

# عذرنامه

دوماهنامه تخصصی  
حقوق قانون و قضا  
سازمان بسیج حقوقدانان

سال اول ■ شماره سوم ■ دی ۹۴

در این شماره می‌خوانید یادداشت‌ها  
و گفت‌وگویی‌هایی از:  
آیت الله کعبی ■ آیت الله جوادی  
آملی ■ دکتر اسماعیلی ■ دکتر  
عالی پناه ■ دکتر رهیپک ■  
حجت الاسلام والمسلمین مصباحی  
مقدم ■ دکتر عظیمی ■ دکتر  
رحمانی ■ دکتر حبیب‌زاده ■  
دکتر محمودیان ■ سرکار خانم  
دکتر روح‌افزا ■ حجت الاسلام  
زندیه و...

دکتر محمودیان مدیر گروه  
جمعیت‌شناسی دانشکده علوم  
اجتماعی دانشگاه تهران:

بررسی کلیات طرح جامع  
جمعیت و تعالی خانواده



دکتر عالی پناه عضو هیئت  
علمی دانشگاه شهید بهشتی:  
قوه قضاییه معلول است  
نه علت!



دکتر رهیپک رئیس مرکز  
تحقیقات شورای نگهبان:  
علنی شدن نامه رهبری  
برای اعتبار بیشتر نظارت  
مردمی بر برجام بود



دکتر قدرت‌ا.. رحمانی عضو  
هیات علمی دانشگاه علامه  
طباطبایی:  
ولایت فقیه موظف است  
سلامت انتخابات را  
تضمین کند

دکتر حبیب‌زاده عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

## در مسئولیت حقوقی

## متولیان منا

## تردیدی نیست



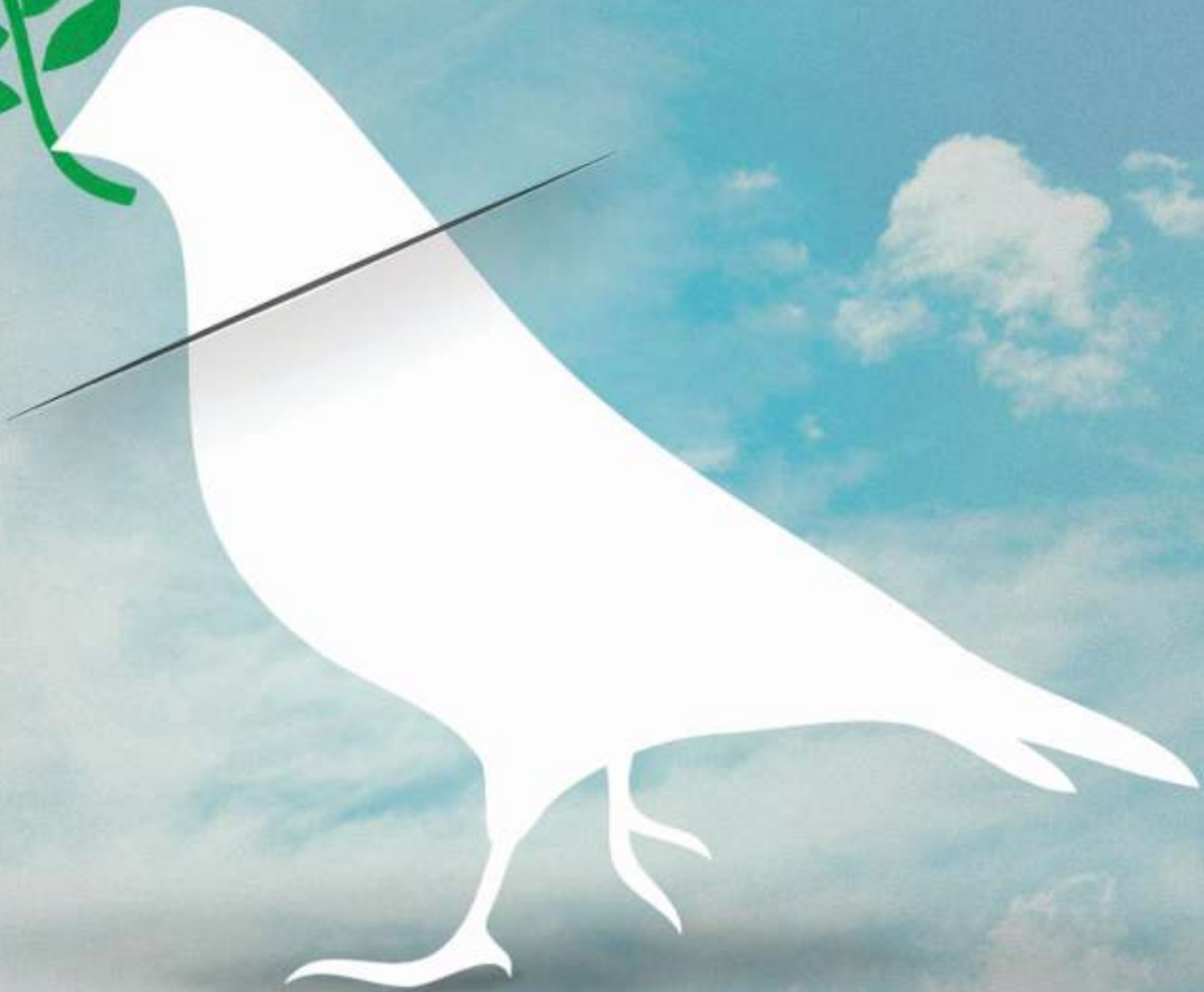
با عدالت همراه باشید...



zolm.ir

پایگاه اطلاع رسانی  
مبارزه  
حقوقی قانونی و قضایی  
با مفسد اقتصادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## شما نگران مردمید ! شما چیزی به نام حقوق انسان را اصلاً قبول دارید ؟

افغانستان را کی به خاک و خون کشید و هنوز هم دارد میکشد؟ عراق را کی زیر چکمه‌ی نظامیان خودش تحقیر کرد؟ در فلسطین چه کسی به دولت صهیونیست ظالم این همه کمک سیاسی و مادی کرد؟



جمهوری اسلامی، پرچمدار حقوق انسان است  
دفاع ما از مردم مظلوم در فلسطین، در لبنان، در عراق، در افغانستان، در هر نقطه‌ای که مردم مظلوم واقع شدند، نشانه‌ی همین است  
نشانه‌ی این است که پرچم حقوق بشر به وسیله‌ی اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته شده است.  
ما احتیاج نداریم که برای حقوق بشر کسی ما را نصیحت کند





عصایی که قرار  
بود دستمان را  
بگیرد!

۱۷



قضات و کارمندان  
که از آن‌ها غفلت  
کرده‌ایم

۶



قانون مبارزه با  
پول‌شویی نیازمند  
بازنگری جدی است!

۱۸



حقوقدان و  
پروژه‌ی نفوذ

۸



زیرساخت‌های مناطق  
آزاد متناسب با  
رسالتشان نیست

۲۲



«از کجا آورده‌ای» سؤالی  
برای تمام مسئولان

۱۰



حقوق و اخلاق

۲۷



مبارزه با مفساد  
اقتصادی

۱۶

«عدالت‌نامه»

نشریه حقوق قانون و قضا

صاحب امتیاز: سازمان بسیج حقوقدانان

مدیر مسئول: علی بهادری جهرمی

دبیر تحریریه: محمد علی الفت پور

شورای سیاست‌گذاری: حجت الاسلام والمسلمین رفیعی علوی، محمد سلیمانی، میثم نظری علوم،

محمد رضا عدومی زاده

عدالت‌نامه

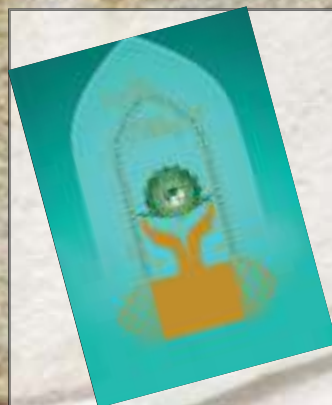
دوماهنامه تخصصی  
حقوق قانون و قضا  
سازمان بسیج حقوقدانان





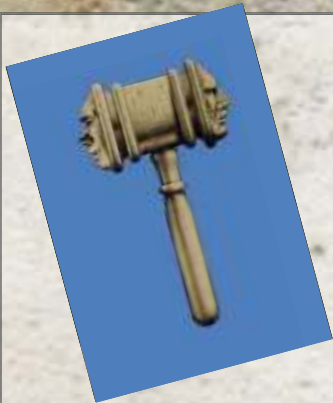
بررسی کلیات  
طرح جامع جمعیت  
و تعالی خانواده

۵۰



بین المللی

۳۳



نظام سازی

۵۹



در باره مسئولیت  
حقوقی متولیان امر در  
قضیه منا؛ تردیدی  
نیست

۳۷



ولایت فقیه موظف  
است سلامت انتخابات  
را تضمین کند

۶۰



علنی شدن نامه  
رهبری برای اعتبار  
بیشتر نظارت مردمی  
بر برجام بود

۴۰



قوه قضاییه  
معلول است  
نه علت!

۶۵



زن و خانواده

۴۷

عدالت نامه

دوماهنامه تخصصی  
حقوق قانون و قضا  
سازمان بسیج حقوقدانان

اعضای تحریریه: میثم نداف پور، مژگان عزیززی، فائزه آخوندی، سمیرا قاسمی، علی بگدلی، احسان اسماعیلی، یحیی اکبری، عزیز فضلی، حسن امجدیان، حسین عبداللہی مدیر اجرایی: مسعود طاهر خوانی توزیع: سعید ایمانی آدرس: هفت تیر، خردمند جنوبی، روبروی بانک ملی، نبش جمال. پست الکترونیک: talimtarbiat.h@gmail.com-edalat1404@gmail.com وبسایت اینترنتی: www.Edalat1404.ir، www.Basijlaw.ir



قضات و کارمندانی که از آن‌ها غفلت کرده‌ایم

# تلنگری از يك دانشگاهی به جامعه دانشگاهی و دستی به سوی نهاد قضایی

و کارمندانی که از من و امثال من چه در بعد تخصص و چه در بعد تعهد گوی سبقت را برده بودند و در عالمی سیر می‌کردند که آن را نه با عقل که جز با عشق توان تحلیل نبود.

اگر نظام قضایی ما با مشکلات متعددی دست و پنجه نرم می‌کند و اگر «حقوق» ما نیز همچون سایر علوم انسانی ما هنوز «اسلامی» نشده است، فقط ریشه در نظام قضایی یا دانشگاه ندارد، بلکه به هر دوی این‌ها بازمی‌گردد و اگر بخواهم بهتر بگویم از عدم ارتباط مناسب این دو نشأت می‌گیرد. دانشگاهی که بخواهد حقوق اسلامی را از راه دادگاه و دادسرا و دفتر و کالت کشف کند، قطعاً ناتوان است یا خاطی؛ و ساختاری قضایی که بخواهد از مسیر دانش و

سنت‌های غربی و موروئی گذشته، مشکلات خود را برطرف نماید راه به جایی نخواهد برد و حل آن نیز جز با نیروگیری و نیروسازی از دانشگاه و حوزه میسر نخواهد شد. این دو اما یا با هم سرنازگاری دارند یا اساساً با هم بی‌ارتباطند و اگر گذر یک دانشگاهی هم به دیگری بیفتد دیگر جنس او دانشگاهی نیست بلکه اداری و قضایی و بازاری است. جالب اینکه این دانشگاهی دیروز که بازاری یا اداری امروز شده است دیگر گویا متعلق به دنیایی دیگر است و جالب‌تر آنکه در «رحم دانشگاه» اگر نگوییم هیچ، باید بگویم کمتر زمینه‌ای برای فعالیت عملی و مناسب اداری و قضایی و بازاری آن ایجاد شده است. اگر به دنبال تحقق حقوق اسلامی هستیم و اگر به دنبال تحقق نظام قضایی عادلانه‌ایم، چاره‌ای جز وحدت دانشکده‌های حقوق و دادسراها و دادگاه‌ها و کانون‌های و کلاو سردفتران، در کنار وحدت دانشکده‌های حقوق و حجره‌های حوزه نخواهیم داشت و اگر سر ما سودای تربیت و شکل‌گیری اندیشمندانی توانمند برای کمک به حرکت هر چه بهتر بدنه حقوقی و قضایی ایران دارد، این اندیشمندان هرگز نه از دانشگاه تنها زاییده خواهند شد و نه از دادسرا و دادگاه و کانون تنها. دانشگاه تنها نمی‌داند به دنبال چه باید باشد و قضات و کلاو سردفتران ولایی و کارآموده ما دسترسی، زمان و امکان عملی انتقال این کوله‌بار تجربیات و نفوذ این اخلاص و پشتکار را در قلب نیروهای تازه‌نفس نخواهند داشت.

باید یاد بگیریم تا دست دهم در دست یکدیگر، بیاموزیم از یکدیگر و تکمیل کنیم یکدیگر را تا پای علیل دانشگاه و ناقص کار حقوقی و قضایی، هر دو توان راه رفتن دوشادوش یکدیگر بیابند. باشد که این بخش کوچک از نهاد مقدس بسیج و یادگار روح‌الله معبری گردد برای فتح الفتوحی در این «رزم با گسستگی‌ها و دوری‌ها».



علی بهادری چهرمی

توفیق خدمت در کسوتی جدید تحت عنوان مقدس بسیج، فرصتی شد برای ارتباطی گسترده‌تر با جامعه‌ای که کمتر با آن‌ها خو گرفته بودم. فعالیت «سازمان بسیج حقوقدانان» در بدنه قوه قضاییه و نهادهای وابسته به آن، بهانه‌ای شد برای اجبار من به ورود به این قوه و ارتباطی شاید روزانه با بخش‌های مختلف اداری و قضایی آن. نهادی که آن را برای تحقق «عدالت» بنانده بودند و من آن را نهادی که باید از آن گریزان بود می‌شمردم.

لزوم تحقق علوم انسانی اسلامی که از شاهراه دانشگاه اسلامی می‌گذرد، تربیت حقوقدانانی متعهد و متخصص که کار خود را خوب بلدند و خوب هم به انجام می‌رسانند، پیگیری مستمر تحقق مصالح دینی و ملی ما که سرانگشت رهبری آن‌ها را نمودار می‌سازد و بسیاری دیگر را همه و همه تنها در کعبه آمل «دانشگاه» دانسته و اگر می‌خواستیم فکر خود را قدمی از دانشگاه دور سازم هرگز به بیش از حوزه‌های علمیه راهش نمی‌دادم.

دوستی داشتم دغدغه مند حوزه حقوق و دارای دکترای حقوق خصوصی که در صدد آسیب‌شناسی حقوق در ایران بود، جلسات زیادی با او به گفتگو نشسته بودیم و در جمع‌های چندین نفره - که متأسفانه مثل همیشه تمام آن‌ها نیز از جامعه دانشگاهی بودند - به بحث نشسته بودیم که عله‌العلل مشکلات حقوقی کشور ریشه در کجا دارد و غالب آن‌ها را به ضعف نیروی انسانی یا موضوعات دیگری محول می‌کردیم که راهکار اکثر قریب به اتفاق آن‌ها را در یک کلمه جستجو می‌کردیم: دانشگاه.

این ایام اما نگاه مرا دگرگون ساخت، پس از کوتاه‌مدتی پرسه زدن در کوچه‌پس‌کوچه‌های اداری و قضایی قوه قضاییه و کانون و کلاو و امثال آن، در تعجب ماندم که چرا رهبرم همیشه دم از لزوم ارتباط دانشگاه و صنعت می‌زده و من هرگز دقت نکرده بودم که «صنعت» رشته حقوق مگر جز در دادگاه و دادسرا و کانون و کلاو سردفتران و امثال آن است؟ مگر نه آنکه چرخ صنعت نیازمند کمک دانشگاه است و تا دانشگاه به صنعت وارد نشود فرسنگ‌ها با فاصله از واقعیت، چیزی را کشف می‌کند که هرگز حقیقت نداشته یا محقق نخواهد شد؟! یا حتی در

فرض تحقق ناتوان از درمان هیچ دردی است!

مرکز مقاومت بسیج قوه قضاییه و بسیجیان مخلص و ولایی فعال در آن یا در سایر بخش‌های این پیکر عظیم قضایی، مملو بود از قضات



# قانون‌گذاری شفاف؛ شفافیت قانونی

در یادداشت شماره پیشین نشریه عدالت ۱۴۰۴ وعده کردیم تا در هفت شماره پیاپی درباره معضلات اصلی قانون‌گریزی به‌عنوان مشکل اصلی این روزهای قانونی و قضایی کشور بپردازیم در شماره قبل از «عدم انطباق قانون با هویت مدنی، عرف اجتماعی و شریعت» گفتیم در این شماره به عامل مهم دیگری به نام «عدم شفافیت قانون» خواهیم پرداخت. به شفافیت می‌توان با دو نگاه متفاوت نگریست. یکی شفافیت در قانون‌گذاری و اجرای قانون و دیگری شفافیت در اطلاعات و داده‌های مؤثر در اجرای قانون.

بزرگ‌ترین و دردآورترین مشکل کنونی اقتصاد ایران فساد معلول عدم شفافیت است. ما در بسیاری زمینه‌ها مشکل شفافیت را داریم ولی عدم شفافیت در اقتصاد فراگیرتر از دیگر بخش‌هاست لذا عدم شفافیت بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مشکل اقتصاد کشور در این روزها به شمار می‌آیند.

شفافیت در دنیا به‌مثابه یک ضرورت اساسی و غیرقابل اجتناب شناخته می‌شود، رئیس‌جمهور آمریکا اظهارنامه مالیاتی خود را در سایت کاخ سفید می‌گذارد تا تمام دنیا ببیند. وی حتی فیش حقوقی خود را نیز رسانه‌ای می‌کند. این یعنی شفاف‌سازی که متأسفانه در ایران وجود ندارد. هرچند برخی این عمل را ریاکارانه تلقی می‌کنند ولی به نظر نگارنده نمایش شفافیت نیز به این روند غیرقابل تحمل موجود می‌آورد.

شفافیت در تمام حوزه‌های اجتماعی حتی حوزه سلامت نیز اثر دارد. در انگلستان فردی به نرخ بالای مرگ‌ومیر ناشی از اعمال جراحی قلب اطفال در بیمارستان سلطنتی بریستول واکنش

نشان داد. حرکت وی موجب شد تا دولت نسبت به شفافیت نرخ مرگ‌ومیر تمام اعمال قلب انگلستان اقدام کند. اما نتیجه قابل توجه این شفافیت در حفظ جان انسان‌ها نمود پیدا کرد. پس از انتشار عمومی این اطلاعات در سال ۲۰۰۵، نرخ مرگ‌ومیر ناشی از اعمال جراحی قلب به‌صورت چشمگیری (نز دیک به ۵۰) کاهش یافت.

یکی دیگر از نمادهای عدم شفافیت در نظام قانون‌گذاری کشور مخفی بودن رأی نمایندگان ملت است. مشخص نبودن این مسئله که هر کدام از نمایندگان به چه طرح و لایحه‌ای رأی می‌دهند و یا به کدام وزیر اعتماد دارند یا ندارند، مدل نظام قانون‌گذاری ما را تحت الشعاع قرار داده است. این عدم شفافیت در نظام قانونی کشور باعث شده است که نمایندگان خود را در یک هاله صیانتی احساس کنند که هیچ‌گاه پاسخگوی رأی و نظر خود نخواهند بود و در نتیجه همان‌طور که به‌وضوح پدیدار است سیاسی‌کاری و لابی‌گری در مجلس ایران غوغا می‌کند. دلیل بسیاری از منتقدان شفافیت برای عدم شفافیت به‌خصوص شفافیت اقتصادی مسائل مربوط به حريم خصوصی افراد عنوان شده است در حالی که عدم شفافیت با احترام به حريم خصوصی افراد در تناقض است. وقتی رئیس‌جمهور محترم نظارت بر روند اقتصادی برای پیشگیری از بروز بسیاری از جرائم علیه امنیت اقتصادی و اجتماعی را سرک کشیدن در حساب‌های مردم عنوان



محمدعلی الفت پور

می‌کنند باید به این نکته پی برد که چقدر دامنه این بدفهمی گسترده است که گریبان رئیس‌جمهور حقوقدان کشور را نیز گرفته است. هر اقدامی که صورت می‌گیرد باید در یک بستری درست از قوانین و مقررات شکل بگیرد و به دلیل عدم شفافیت و مسئله رانت و پیچیدگی آن‌ها متأسفانه اقدامات درست دولت هم به ثمر نمی‌رسد.

در کل آسان‌ترین و ارزان‌ترین مبارزه با رانت و فساد، شفافیت است و باید در کشور ما شفاف‌سازی صورت گیرد. اگر این‌گونه شد به‌سرعت بسیاری از مسائل حل خواهد شد و اتفاقات مبارکی رخ خواهد داد.

با نگاه منطقی و بی‌طرفانه به شفافیت به این مهم می‌توان پی برد که سازوکار اصلی برای چرخیدن صحیح چرخ اقتصاد کشور شفافیت است. شفافیت اقتصادی و ایجاد روند قابل رصد حتی برای عموم مردم جای سوداگری از اقتصاد را تنگ کرده و اعتماد عمومی برای فعالیت اقتصادی مستمر و باثبات را دوچندان می‌کند. چنین شفافیتی در فضای اقتصادی را می‌توان در نوع نگارش قانونگذاری نیز مؤثر دانست، قانون شفاف و بدون هرگونه جنبه‌های تفسیری و کنش‌می‌مبهم و چندپهلوی بسیار می‌تواند در اجرای خوب آن هم مؤثر باشد.

شفافیت و قاطعیت در قوانین، بدون شک یکی از همان مسائلی است که می‌تواند به افزایش اعتماد در کشور کمک کند؛ وقتی مردم خیالشان از شفافیت قوانین راحت باشد که قوانین در کجا و تا چه مرحله‌ای

از آن‌ها حمایت می‌کند و از سوی دیگر تا کجا و چه مرحله‌ای در برابر متخلفان سخت‌گیر است؛ بیشتر به‌نظام حقوقی و قانونی خود اعتماد می‌کنند.

عدم توجه به مسئله شفافیت اقتصادی را می‌توان در قانون «از کجا آورده‌ای» به‌وضوح مشاهده کرد. قانون «از کجا آورده‌ای» نماد بی‌توجهی به مسئله شفافیت و سیاسی‌کاری با چنین مسئله مهمی در کشور است.

مهم‌ترین هدف از ارائه این طرح صیانت از مسئولان کشور در برابر اتهام‌های مالی عنوان شده بود که وقتی نمایندگان مشغول بررسی کلیات آن در ۲۳ خردادماه ۸۶ بودند، ناگهان دولت لایحه‌ای با عنوان مشابه «شفاف‌سازی و رسیدگی به اموال و دارایی مسئولان کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی» را به مجلس با قید یک فوریت فرستاد، نمایندگان نیز که دو سالی برای تدوین طرحشان وقت گذاشته بودند فوریت لایحه دولت را رد کرده تا به بررسی طرحشان ادامه دهند.

این طرح در مجلس هفتم از «صیانت جامعه در برابر مفاسد اقتصادی» به طرح «رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران» تغییر نام داده و در نهایت سال ۸۶ تصویب شد و به شورای نگهبان فرستاده شد اما بعد از حدود یک دهه که این طرح میان مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام دست‌به‌دست شد بلاخره مسئولین ۹ آبان ۱۳۹۴ رضایت دادند که شفافیت به اموالشان برسد. البته برای درز هرگونه اطلاعات از اموال مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از مجازات‌های درجه ۶ مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز مصوب شده است.



# حقوقدان و پروژهای نفوذ

افکار و خواسته‌های نظام سلطه باشند و با قرار گرفتن در مناصب حکومتی بدون کمترین هزینه‌ای در طول سالیان‌های آینده نظام اسلامی را از مسیر حرکت به سوی اهداف متعالی طراحی شده برای آن منحرف نمایند. از سوی دیگر از آن جا که همه‌ی حوزه‌های اداری حکومت نیازمند به تعیین باید و نیاید‌هایی حقوقی به منظور تنظیم و ساماندهی آن امور در قالب قوانین و مقررات می‌باشد به صورت پیشینی نیازمند دانش حقوق است و چنانچه دشمن در تحقق اهداف خود در زمینه‌ی تغییر باورها و ارزش‌های مسلط بر جامعه‌ی حقوقی انقلابی موفق باشد، می‌تواند به راحتی در مراحل تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی مسیر انقلاب اسلامی را منحرف نماید. در نتیجه جامعه‌ی حقوقدانان کشور یکی از مهم‌ترین اقشاری است که از مخاطبان اصلی پروژه‌ی نفوذ به حساب می‌آید.



حجه الاسلام سیدصادق طباطبایی نژاد

استاد حوزه و دانشگاه

۴. پس از آن که جایگاه حقوقدانان و اهمیت آنان در بررسی پروژه‌ی نفوذ روشن گردید، آن چه دارای اهمیت است، تبیین معیارها و شاخصه‌ها و به بیان دقیق‌تر شاقول‌هایی برای جامعه‌ی حقوقی کشور به منظور ارزیابی تک‌گام‌هایی است که در عرصه‌های گوناگون حقوقی برداشته می‌شود تا از آسیب‌های پروژه‌ی نفوذ مصون بماند. در این خصوص می‌توان به دو شاخصه‌ی کلی شریعت اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود. به عبارت دیگر دشمن در صورتی می‌تواند به اهداف طراحی شده‌ی خویش در زمینه‌ی تغییر افکار، خواسته‌ها، عقاید و ارزش‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های حقوقی دست یابد که آموزه‌های شریعت اسلام و در پی آن آموزه‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر گرفته از احکام و موازین اسلامی است به فراموشی سپرده شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید: «همه هم بدانند که هدف دشمنان ما با ریختن‌های مختلف و قیافه‌گیری‌های مختلفی که از خودشان نشان می‌دهند - گاهی احم می‌کنند، گاهی لیخند می‌زنند، گاهی اوقات وعده می‌دهند، گاهی تهدید می‌کنند - تسلط بر کشور است. دشمن می‌خواهد برگردد به دوران سلطه‌ی بی‌قیدوشرط خود بر این کشور؛ چون اسلام با این برگشت بشدت مخالف است و نیروی مقاوم در مقابل این توطئه‌ی دشمن «اسلام» است، با اسلام مخالفند. مخالفت دشمن با اسلام به خاطر این است که می‌داند معارف اسلامی، احکام اسلامی در مقابل آنها سد مستحکم‌ی درست کرده است. با ملت ما مخالفند، چون ملت در مقابل آنها مثل کوهی ایستاده است. با هر کسی در میان ملت که در مقابل دشمن ایستادگی بیشتری داشته باشد، بیشتر مخالفند. با عناصر مؤمن بیشتر مخالفند، با سازمانها و نهادهای انقلابی بیشتر مخالفند، با عناصر حزب‌اللهی بیشتر مخالفند؛ چون می‌داند اینها سدهای محکم و مستحکم در مقابل نفوذ دشمنان هستند. دشمن دنبال سلطه‌گری است و همه‌ی تلاش دشمن برای این است که جلوی حرکت اسلامی نظام جمهوری اسلامی را که مایه‌ی پیشرفت و ترقی و اوج این ملت است بگیرد.» (۱۳۹۴/۳/۱۴) در حقیقت تا هنگامی که آموزه‌های ناشی از شریعت اسلام و آموزه‌های ناشی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان شاخص و معیار راه در مقابل جامعه‌ی حقوقی کشور باشد؛ هرگز پروژه‌ی نفوذ به نتیجه نخواهد رسید. برای نمونه تا هنگامی که قاعده‌ی نفی سبیل و بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان» مشعل راه دست‌اندر کاران نظام جمهوری اسلامی است، هرگز سیاست حمایت از کشورهای مستضعف همانند فلسطین و گروه‌های مقاومت اسلامی از دستور کار مسئولان نظام خارج نمی‌گردد. تا هنگامی که اصل مترقی ولایت فقیه بر خواسته از بطن آموزه‌های فقه شیعه و اصل پنجم قانون اساسی به عنوان معیار در جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد، اوامر و فرامین رهبری به عنوان فصل الخطاب پذیرفته خواهد شد. تا هنگامی که اصول و ضوابط اقتصادی مندرج در اصل ۴۳ قانون اساسی راهنمای حقوقدانان در عرصه‌ی تدوین قوانین و مقررات اقتصادی است، رشد اقتصاد داخلی و تلاش در جهت رفع وابستگی به بیگانگان، خط‌مشی نهادهای اقتصادی کشور قرار می‌گیرد. تا هنگامی که جایگاه خانواده و زن به عنوان بنیادی‌ترین واحد جامعه‌ی اسلامی تلقی می‌گردد، راهکارهای حقوقی تحقق حجاب و عفاف در دستور کار مسئولان فرهنگی کشور قرار دارد و با هر گونه عامل فساد و فحشاء مبارزه می‌شود.

در نتیجه تا زمانی که جامعه‌ی حقوقی کشور به عنوان یکی از اصلی‌ترین اقشار مخاطب پروژه‌ی نفوذ گام به گام حرکت خود را با آموزه‌های شرعی و قانون اساسی منطبق می‌سازد؛ از خطر پروژه‌ی نفوذ در امان خواهد بود و انقلاب اسلامی در مسیر حرکت به سوی اهداف متعالی طراحی شده پیش خواهد رفت.

یکی از مهم‌ترین کلیدواژگانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان سکان‌دار نظام جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های اخیر بر لزوم توجه به آن، تأکیدات فراوانی نموده‌اند؛ توجه به موضوع «پروژه‌ی نفوذ دشمن» است. مقام معظم رهبری در تبیین این موضوع می‌فرماید: «یک‌جور دشمنی، دشمنی سخت است؛ بمبمی بیندازند، تیری بزنند، ترور بستی بفرستند. یک‌جور دشمنی، دشمنی‌های نرم است که من از چندی پیش مسئله‌ی نفوذ را مطرح کردم؛ نفوذ خیلی مسئله‌ی مهمی است.» (۱۳۹۴/۹/۴) از همین رو بررسی ابعاد گوناگون «پروژه‌ی نفوذ» در جمهوری اسلامی ایران و تبیین راهکارهایی برای مقابله با آن امری ضروری و لازم به نظر می‌رسد. بر این اساس در ادامه به بررسی مهم‌ترین ابعاد نفوذ دشمن در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مسئولیت‌های یک حقوقدان در زمینه‌ی مقابله با موضوع نفوذ می‌پردازیم:

۱. اولین موضوعی که در خصوص نفوذ باید مورد توجه قرار گیرد، تبیین مفهوم نفوذ دشمن در نظام جمهوری اسلامی ایران است. رهبر معظم انقلاب اسلامی

در مقام تبیین این موضوع ضمن تفکیک نفوذ به نفوذ موردی و فردی و نفوذ جریان‌ی و گروهی، نفوذ فردی را آراسته و بزک کردن یک فرد به چهره‌ی دوستدار انقلاب در مجموعه‌ها و نهادها، نفوذ با هدف دشمنی و ضربه زدن می‌دانند که گاهی در قالب جاسوسی و گاهی در قالب عوض کردن تصمیم‌مدیران و مسئولان به نفع دشمن و به عبارت دقیق‌تر تصمیم‌سازی جلوه‌گر می‌شود. در مقابل نفوذ جریان‌ی شبکه‌سازی دشمن در داخل ملت؛ به‌وسیله پول و جاذبه‌های جنسی است که نتیجه‌ی آن تغییر در آلمان‌ها، ارزش‌ها، خواسته‌ها و باورهای مسئولان است؛ به نحوی که آن‌ها را مجاب می‌دارد، آن‌طور فکر و عمل کنند که نظام سلطه می‌خواهد. مخاطب اصلی این‌گونه از نفوذ نخبگان، افراد مؤثر، تصمیم‌گیران یا تصمیم‌سازان می‌باشند. ناگفته پیداست که نفوذ جریان‌ی به مراتب از نفوذ فردی خطرناک‌تر است، چرا که دشمن از طریق نفوذ جریان‌ی بدون آن که کمترین خطری را در زمینه‌ی ارسال مأموران عالی‌رتبه‌ی امنیتی خود متحمل شود، با استفاده از تغییر ذائقه‌ی مدیران نظام اسلامی به خواست خود می‌رسد. (برگرفته از بیانات ۱۳۹۴/۹/۴)

۲. پس از روشن شدن مفهوم نفوذ آن چه دارای اهمیت مضاعف می‌باشد باور به وجود پروژه‌ی نفوذ دشمن است. به بیان دقیق‌تر هر چند که تبیین مفهوم و ابعاد نفوذ دشمن مهم و ضروری است اما از آن مهم‌تر اعتقاد داشتن به حقیقت وجود پروژه‌ی نفوذ است. این که دشمن به دنبال تغییر اعتقادات، باورها، افکار و در نتیجه تصمیمات مسئولین نظام در جهت موافق با آن چیزی است که نظام سلطه به دنبال تحقق آن می‌باشد. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «من دارم می‌بینم چه دارم اتفاق می‌افتد؛ لشکر فرهنگی دشمن و لشکر سیاسی دشمن با همه‌ی ابزارهایی که برایشان ممکن بوده، حمله کرده‌اند به ما برای سست کردن اعتقادات دینی ما، سست کردن اعتقادات سیاسی ما، تقویت نارضایی‌ها در داخل کشور، جذب جوان‌ها بخصوص جوانهای فعال و اثرگذار در سطوح مختلف برای مقاصد خودشان؛ دارند کار می‌کنند.» ایشان در جای دیگری پس از تبیین موضوع نفوذ و ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن بیان می‌دارند: «اگر چنانچه ما بیدار باشیم، امید آنها ناامید خواهد شد. آنها منتظر نشسته‌اند که یک روزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران خوابش ببرد؛ منتظر این هستند. وعده می‌دهند که ده سال بعد، ایران آن ایران نیست و دیگران هم که دیگر کاری نمی‌کنند! تصورشان این است، نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی در دل دشمن با بگیرد؛ باید آن چنان پایه‌های انقلاب و فکر انقلابی در اینجا مستحکم باشد که مردن و زنده بودن این و آن و زید و عمرو، تأثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد؛ این وظیفه‌ی اساسی نخبگان سپاه و همه‌ی نخبگان انقلابی این کشور است.» (۱۳۹۴/۶/۲۵) در نتیجه آن چه که به عنوان پیش شرط اولیه‌ی تعیین مسئولیت‌های مرتبط با جریان نفوذ مطرح است اعتقاد راسخ به وجود دشمنی است که به دنبال نفوذ جریان‌ی از طریق تغییر باورها و ارزش‌های مسئولان و نخبگان کشور می‌باشد.

۳. آن چه به طور خاص در خصوص مسئولیت‌های یک حقوقدان در قبال پروژه‌ی نفوذ باید مورد بررسی قرار گیرد، دارای دو بعد می‌باشد. اولاً گاهی دشمن به نفوذ جریان‌ی به اندیشه‌ی نخبگان حقوقی جامعه است که این فرض به طور خاص اساتید و نخبگان دانشگاهی را هدف قرار داده و گاهی دشمن به دنبال نفوذ در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی است که در این صورت نیز باید پیش از هر چیز نهادهای حقوقی جامعه تحت تأثیر نفوذ جریان‌ی قرار گرفته باشند. در تبیین این موضوع باید بیان نمود که گاهی دشمن از یکسو اهداف خویش را معطوف به تغییر باورها و ارزش‌های انقلابی جامعه‌ی دانشگاهی کشور به ویژه در عرصه‌ی دانش حقوق نموده است تا نسل‌های آینده‌ی حقوقدانان تربیت شده در دانشگاه‌ها دارای افکار و خواسته‌هایی متناسب با





# اخبار حقوقی

---

حقوق خوان



قانون رسیدگی به داریی مقامات برای اجرا به رئیس‌جمهور ابلاغ شد

## «از کجا آورده‌ای» سؤالی برای تمام مسئولان



آن‌ها هستند و به مرامی که طبق تصویب‌نامه هیئت وزیران تعیین خواهد شد، تسلیم و رسید دریافت دارند. همچنین صورت داریی شامل ریز کلیه اموال غیرمنقول، حقوق متعلق به آن‌ها، مطالبات، دیون، حقوق انتفاعی و وجوه نقد، اسناد بهادار، جواهر و اشیاء گران بها با ذکر مشخصات آن‌ها خواهد بود. امیدوار رضایی معاون قوانین مجلس شورای اسلامی اعلام کرد علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در راستای اجرای ماده یک قانون مدنی، طرح رسیدگی به اموال و داریی‌های مسئولین را که به دلیل اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان برای تعیین تکلیف نهایی به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفته بود، برای اجرا به حسن روحانی رئیس‌جمهور ابلاغ کرد.

اصل ۱۴۲ قانون اساسی به‌اشتباه می‌گیرند. طبق مواد ۱ و ۲ قانون از کجا آورده‌ای مصوب ۱۳۳۷؛ وزرا، معاونان و سایر کارمندان دولت اعم از کشوری و لشکری، شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آن‌ها و اعضای انجمن‌های شهر و کارمندان مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و همچنین کلیه کارمندان هر سازمان، بنگاه، شرکت، بانک یا هر موسسه دیگر که اکثریت سرمایه یا منافع آن متعلق به دولت یا سایر مؤسسات مذکور است و یا نظارت یا اداره یا مدیریت آن مؤسسات با دولت است و همچنین کلیه کسانی که از خزانه دولت یا از مؤسسات مذکور پاداشی دریافت می‌دارند (به استثناء بازنشستگان یا کسانی که وظیفه یا مستمری قانونی دارند) مکلف هستند صورت داریی، درآمد خود، همسر خود و فرزندان را که قانوناً تحت ولایت

ارزیابی و بررسی میزان اموال مسئولان در زمان قبل و بعد از مسئولیتشان همواره در نظام‌های سیاسی مورد توجه بوده است، این موضوع در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز در قالب اصل ۱۴۲ قانون اساسی آمده است. طبق اصل مذکور، مقرر شده «داریی رهبری، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران، همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی شود تا برخلاف حق افزایش نیافته باشد» اما برخی این قانون را دارای جامعیت ندانسته و طرح «رسیدگی به داریی مقامات، مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران» را پیشنهاد کردند. طرح «رسیدگی به داریی مقامات، مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران» را می‌توان به اختصار قانون «از کجا آورده‌ای» نامید که عده‌ای آن را با

عدالت‌نامه

صفحه ۱۰

در کلیه واحدهای قضایی استان شعب ویژه رسیدگی به تخلفات و جرائم احتمالی در انتخابات آینده هم در مرحله دادسرا و هم در مرحله دادگاه تشکیل شده و راجع به آن اطلاع‌رسانی لازم صورت خواهد گرفت. در این خصوص ضروری است نسخه‌ای از گزارش‌های مربوط به جرائم و تخلفات به دبیرخانه ستاد نیز منعکس شود. اسماعیلی در پایان سخنان خود ضمن اشاره به چند نمونه از اقدامات و تدابیر ضروری برای پیشگیری از وقوع جرائم و تخلفات احتمالی در انتخابات پیش رو در مورد ظرفیت بسیار بالای مطبوعات و رسانه‌های جمعی در این راستا تأکید کرد و گفت: «ارباب جرایم و رسانه‌های جمعی می‌توانند با پرداختن به اهمیت نفس انتخابات و بیان نکات قانونی و اخلاقی راجع به آن، همراه با ایجاد نشاط و تحرک در جامعه مانع از وقوع بسیاری از تخلفات احتمالی شوند. در این جلسه مطابق با دستور کار تنظیمی، اخبار مهم در رابطه با انتخابات اسفندماه سال جاری از سوی تعدادی از اعضای ستاد مطرح شد و پس از انجام مباحث کارشناسی و تبادل نظر پیرامون موضوعات مطرح‌شده، چند مصوبه نیز در موارد مختلف به‌ویژه زمان برگزاری جلسات ستاد به تصویب رسید.

غلامحسین اسماعیلی رئیس کل دادگستری استان تهران تشکیل شعب ویژه رسیدگی به تخلفات و جرائم انتخابات درمناصب با ایسنا گفت: اهمیت انتخابات آتی برای همگان به‌ویژه افرادی که دل‌بسته به نظام و انقلاب هستند، پوشیده نیست، مخصوصاً که با تجمع دو انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری مواجه هستیم. نظام اسلامی ما از حیث محتوا مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است و برگزاری انتخابات گوناگون پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مؤید همین مطلب است؛ لذا از این حیث یک نظام بی‌بدیل در جهان است. وظایف خطیری بر عهده این ستاد گذاشته شده، لکن محور اصلی آن باید پیشگیری از وقوع هر گونه تخلف احتمالی باشد. مهم‌ترین مسئولیت ما برگزاری انتخابات سالم و ارتقاء اعتماد عمومی است، البته در چارچوب مقررات قانونی با تخلفات و جرائم احتمالی در اشکال مختلف آن برخورد قاطع خواهد شد. وی افزود: لازم است کلیه سیاست‌ها، راهبردها و شرح وظایف مصوب در ستاد مرکزی پیشگیری از جرائم و تخلفات انتخابات با مسئولیت دادستان کل کشور، نصب‌العین اعضای ستاد قرار گیرد. به‌زودی

رئیس کل دادگستری استان تهران اعلام کرد:

## تشکیل شعب ویژه رسیدگی به تخلفات و جرائم انتخابات



فرج الله عارفی، نایب رئیس کمیسیون اجتماعی کشور:

# طرح عبور از پیری جمعیت تصویب شد

کلیات طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده باهدف حمایت از خانواده و تشویق زوج‌های جوان به فرزندآوری تصویب شد. سالخورده‌گی و تحدید نیروی جوان سرانجام در مجلس جدی گرفته شد و نمایندگان کلیات طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده را تصویب کردند؛ طرحی با حدود ۵۰ ماده که سعی در حمایت از خانواده و تشویق زوج‌های جوان به فرزندآوری دارد. این اتفاق یعنی تصویب طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده پس



از حدود دو سال در مجلس را باید به فال نیک گرفت؛ زیرا کارشناسان حوزه جمعیت بر این باورند که برای مقابله با بحران کهن سالی نباید زمان را از دست داد به همین دلیل نمایندگان مجلس باید هر چه زودتر جزئیات این طرح را تصویب نمایند تا بتوان به رفع خطر پیری جمعیت که آینده کشور را تهدید می‌کند، امیدوار بود. هر چند این طرح مانند سایر طرح‌ها نقایصی دارد که قابل چشم‌پوشی نیست.

کهن‌سالی، نبود حامی برای افراد سالخورده، نبود نیروی مولد، کاهش نیروی کار، اوضاع آشفته اقتصادی و ده‌ها عامل دیگر را می‌توان از عواقب جدی نگرفتن بحران پیری جمعیت دانست؛ عواقبی که اگر برای رفع آن‌ها تلاش جدی صورت نگیرد به‌طور حتم آینده کشور را با چالش روبه‌رو خواهد کرد.

## محمدصادق کوشکی مؤلف کتاب «تاریخ مستطاب آمریکا» کارنامه حقوق بشری کدخدا

جالب اینجاست که بدانیم این کشور تاکنون به عضویت کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پروتکل اختیاری کنوانسیون بین‌المللی حمایت از افسراد در برابر ناپدید شدن اجباری، کنوانسیون رم در خصوص اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق بشر بین‌المللی در نیامده است.

در مواردی هم که در به کنوانسیون پیوسته، قرارداد‌های حقوق بشری این کشور در کنگره تصویب نمی‌شود. شیوه سازمان‌دهی دولت آمریکا به نحوی است که تعهدات بین‌المللی این کشور تنها توسط دولت فدرال اجراء می‌شود و دولت ایالات متحده مقاومتی سیستماتیک در برابر پذیرش تعهدات بین‌المللی در رعایت حقوق بشر دارد.

طبق آخرین آمار ارائه شده توسط مرکز مطالعات بین‌المللی زندان‌های جهان (ICPS)، آمریکا همچنان رتبه اول زندانبان جهان را در اختیار دارد که بنابر این آمار تعداد ۲ میلیون و ۲۳۹ هزار و ۷۵۱ آمریکایی در زندان‌های این کشور محبوس هستند. در آمریکا به دلیل وجود زندان‌های مخفی و ثبت نشده، یقیناً آمار دولتی بسیار کمتر از تعداد واقعی اعدام‌هاست.

محمدصادق کوشکی در یادداشتی به روزنامه میزان درباره تاریخ جنایات حقوق بشری آمریکا چنین نوشت: شهادت ۱۷ هزار نفر انسان بی‌گناه در اثر اقدامات تروریستی، شهادت بیش از ۲۰۰ هزار نفر و مجروحیت بیش از ۷۰۰ هزار نفر در جریان جنگ تحمیلی، شهادت بیش از ۱۳ هزار نفر و مجروحیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر بر اثر به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی، شهادت بیش از ۴ هزار نفر از مأموران نیروی انتظامی و مرزی در راه مبارزه با مواد مخدر و نقض گسترده حقوق ملت ایران در پی تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی، تنها بخشی از سیاهه تظلم خواهی ایران است.

وقتی در ادبیات مقامات آمریکایی سخن از «حقوق بشر» به میان می‌آید باید دو نکته را درباره اظهارات آنان، مدنظر داشت: منظور از «حقوق بشر»، همان «استاندارها و ضوابط غربی» است و سخن‌پراکنی مقامات کاخ سفید درباره حقوق بشر یا نقض آن در اکناف دنیا، افزون بر تکرار مدل استکباری، دخالت در حق حاکمیت کشورها نیز محسوب می‌گردد.

ایالت متحده - اصلی‌ترین مدعی پیشبرد و تعقیب اهداف سازمان ملل متحد و رعایت حقوق انسانی - هنوز به مهم‌ترین کنوانسیون‌های مرتبط با حقوق بشر نیوسته و به بهانه‌های متعدد از الحاق به معاهدات حقوق بشری خودداری کرده است.





# گزارش عفو بین‌الملل درباره نقض حقوق بشر در ترکیه مدرکی دال بر اقدام ترکیه در بازداشت غیرقانونی و شکنجه آوارگان سوری وجود دارد



زمان تحقیقات درباره این تخلفات، متوقف شود.»  
بر اساس بخشی از توافق مهاجرت اتحادیه اروپا و ترکیه که در نوامبر امضا شد، این اتحادیه متعهد شد در ازای بهبود اوضاع بشردوستانه آوارگان و پناهجویان در ترکیه، به این کشور سه میلیارد یورو پرداخت کند و ترکیه نیز متعهد شد طرح‌های خود را برای محدود کردن روند حرکتی مهاجران و آوارگان به اتحادیه اروپا تقویت کند.  
در حالی که اتحادیه اروپا بیشتر نگران تضمین همکاری ترکیه برای کاهش این مهاجرت غیرمعمول است اجازه می‌دهد بودجه در نظر گرفته این اتحادیه صرف تجهیزات و زیرساخت‌ها در تأسیساتی شود که در آن‌ها پناهجویان و آوارگان برای بازگشت به کشورهای نظیر عراق و سوریه تحت فشار قرار می‌گیرند.  
آوارگان نگهداری شده در بازداشتگاه ارزروم برچسب‌های نصب‌شده بر روی تخت خواب‌ها و فنجان‌هایشان را به مقامات عفو بین‌الملل نشان دادند که بیانگر تبلیغی از برنامه مشترک اتحادیه اروپا و ترکیه بود.  
مقامات اتحادیه اروپا در انکار به عفو بین‌الملل گفتند شش مرکز پذیرش آوارگان که با بودجه اتحادیه اروپا اداره می‌شود در واقع بازداشتگاه خواهند بود.

بین‌الملل با انتشار مدرکی دال بر اقدام ترکیه در بازداشت غیرقانونی، شکنجه و تحت فشار قرار دادن آوارگان و پناهجویان سوری گزارش داد اتحادیه اروپا با خطر مشارکت در نقض جدی حقوق بشر آوارگان و پناهجویان روبه‌رو است.  
به گزارش مانیتورینگ خبرگزاری صداسیما، در گزارش عفو بین‌الملل آمده است مقامات ترکیه شماری و شاید صدها آواره را در اتوبوس سوار کرده و بعد از طی مسافت بیش از هزار کیلومتر، به مراکز بازداشت متروکه منتقل کرده‌اند. برخی گزارش‌ها از ضرب و جرح و انتقال اجباری آوارگان به کشورهایی که از آن فرار کرده‌اند، حکایت دارد.  
جان دالوسن مدیر عفو بین‌الملل در امور اروپا و آسیای میانه گفت: «ما مدارکی درباره بازداشت خودسرانه برخی از آسیب‌پذیرترین افراد در خاک ترکیه داریم. تحت فشار قرار دادن آوارگان و پناهجویان برای بازگشت به کشورهایی نظیر سوریه و عراق نه تنها رفتاری حاکی از بی‌وجدانی است بلکه نقض مستقیم حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید.»  
وی افزود: «اتحادیه اروپا با قرار دادن ترکیه در دروازه ورود به این قاره، با خطر نادیده گرفتن و تشویق نقض‌های جدی حقوق بشر مواجه است. ضروری است همکاری‌های مهاجرتی ترکیه و اتحادیه اروپا تا

## معیارهای روش‌شناسی شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت نام ایران از رتبه‌بندی بین‌المللی «حقوق مالکیت» ۲۰۱۴ حذف شد

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت دادگستری، محمود عباسی رئیس اتحادیه انجمن‌های علمی گروه حقوق ایران گفت: نتایج گزارش شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت (IPRI) که با بررسی وضعیت ۱۲۹ کشور جهان تهیه شده نشان می‌دهد رتبه ایران در تأمین حقوق مالکیت از جایگاه ۱۰۷ در سال ۲۰۱۲ به ۱۰۸ در سال ۲۰۱۵ تنزل یافته و از لحاظ حقوق مالکیت فکری در رتبه ۱۰۶ دنیا قرار داریم.  
عباسی گفت: ایران در سال ۲۰۱۵ با کسب امتیاز کلی ۴ از ۱۰، رتبه ۱۰۸ را در میان ۱۲۹ کشور جهان و رتبه ۱۷ را بین ۲۰ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به دست آورده که چنین رتبه و امتیاز پایینی برای ایران باعث شده تا کشور ما در بین ۲۰ درصد پایینی کشورهای جهان قرار گیرد. بالاترین امتیاز متعلق به کشور فنلاند با عدد ۸،۳ و پایین‌ترین امتیاز هم متعلق به کشور میانمار با عدد ۲،۵ است. معاون حقوق بشر و امور بین‌الملل وزیر دادگستری با بیان اینکه در این شاخص، کشورهای



خاورمیانه و آفریقای شمالی به‌عنوان یک منطقه محاسبه شده است گفت: بر اساس این ارزیابی قطر با امتیاز ۷،۵ رتبه ۱۸ را در بین ۱۲۹ کشور جهان و رتبه اول را در بین ۲۰ کشور مورد مطالعه این منطقه به دست آورده است و رتبه ۱۷ با امتیاز ۴ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا متعلق به ایران است.  
معاون حقوق بشر و امور بین‌الملل وزیر دادگستری تأکید کرد: «حقوق مالکیت فیزیکی» سه مؤلفه «حمایت از حقوق مالکیت فیزیکی» «ثبات دارایی‌ها» و «دسترسی به وام» و «حقوق مالکیت فکری» سه مؤلفه «حمایت از حقوق مالکیت فکری»، «حمایت از حق اختراع» و «بهره‌برداری غیرمجاز از آثار دیگران» را در برمی‌گیرد. مواردی که در دو مؤلفه آخر آمده شامل حقوقی که در قوانین به رسمیت شناخته شده‌اند و نیز برون‌داده‌های علمی این حقوق در کشورهای مورد مطالعه است. وضعیت کشور ایران در مؤلفه‌ها بدین صورت است که در مؤلفه «محیط حقوقی و سیاسی» ایران با امتیاز ۳،۳ در جایگاه ۱۰۸ دنیا، در مؤلفه «حقوق مالکیت فیزیکی» ایران با امتیاز ۴،۰۸ در رتبه ۱۰۵ و در مؤلفه «حقوق مالکیت فکری» با امتیاز ۳،۸ در جایگاه ۱۰۶ کشورهای دنیا قرار گرفته است.

قائم مقام معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه:  
دولت حقوق زن را بر پایه موازین اسلامی تنظیم کند

## نباید فرهنگ غرب

### بر هویت زنان مسلمان اثر بگذارد

به گزارش فارس قائم مقام معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، در همایشی درباره قوانین حمایتی از زن گفت: اصول ۱۰ و ۲۱ قانون به صورت ویژه به این حوزه‌ها پرداخته و دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات بر پایه موازین اسلامی تنظیم کند و با ایجاد بسترهای لازم، حقوق آن‌ها را لحاظ کند.



آرامش می‌دهد و در عین حال در عرصه‌های مختلف می‌تواند حضور یافته و این مقام مسئول خواستار توجه همه مسئولان و دستگاه‌ها به مقوله پیشگیری از خشونت شد و بیان داشت: فعالیت‌های موازی و غیر منسجم اثربخشی ندارد و منابع راهبردی می‌دهد.

امیری اصفهانی ترویج فیلم‌های خشونت، ورود غیر منسجم به حوزه خشونت، خشونت‌های کلامی و روانی و ازدواج‌های اجباری را نمونه‌هایی از موارد مشکل‌آفرین رفتار خشونت‌آمیز برشمرد.

وی با تصریح بر اینکه تا ابعاد خشونت به درستی شناخته نشود نمی‌توان برنامه‌ریزی هدفمند انجام داد، اظهار کرد: برای شناسایی ابعاد خشونت به‌عنوان یک حوزه بهداشتی و شناسایی متولیان مربوطه، اقداماتی انجام گرفته است.

این مقام مسئول از اجرای نخستین اقدامات در سال ۹۲ توسط ادامه معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه خبر داد و افزود: با اتخاذ رویکرد علمی، امکان مدیریت اثربخش و کنترل روند افزایش خشونت فراهم می‌شود.

این مقام مسئول حمایت از زنان باردار، زنان بی‌سرپرست، مادران و زنان در معرض آسیب را از جمله جامعه هدف برای ارائه خدمات و حمایت‌های مذکور عنوان کرد. نقش زن در تداوم نسل بشر دارای اهمیت بسیاری است و زنان نیمی از جمعیت جامعه هستند.

قائم مقام معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه به اشاره مسئولیت‌های مختلف زنان در حوزه‌های اجتماعی و خانوادگی، تصریح کرد: در جوامع سالم بشری زنان قادرند و می‌توانند از فرصت‌های مختلف استفاده کرده و مسئولیت‌های گوناگونی را انجام بدهند.

امیری اصفهانی با هشدار در مورد اینکه نباید فرهنگ غرب بر هویت زنان مسلمان اثر بگذارد، عنوان کرد: زن با مهر و محبت زنانه خویش به محیط خانواده

## گزارش ستاد ویژه

### اقتصاد مقاومتی:

## راه‌اندازی

## ستاد ویژه

## اقتصاد

## مقاومتی

## در اتاق تعاون



از آنجایی که اتاق تعاون ایران به‌عنوان حلقه واسط بین بخش دولتی و غیردولتی تعاون می‌تواند نقش مؤثری در توسعه بخش تعاون داشته باشد و تحقق اقتصاد مقاومتی همان تحقق توسعه بخش تعاون است.

این اتاق ستاد ویژه اقتصاد مقاومتی راه‌اندازی کرده است. به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم، اقتصاد تعاونی در قانون اساسی کشور دارای جایگاه والایی است. این بخش در کنار

بخش خصوصی و دولتی قرار دارد، اما با توجه به اینکه تاکنون سهم این بخش در اقتصاد باید به ۲۵ درصد می‌رسید مشاهده می‌کنیم که به گفته بسیاری از صاحب‌نظران از جمله علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی این سهم کمتر از ۱۰ درصد است. اهمیت بخش تعاون تا جایی است که رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت اقتصاد تعاونی

می‌فرمایند: من وقتی در وضع کشور خودمان نگاه می‌کنم، می‌بینم یکی از چیزهایی که می‌تواند جلوی این بی‌عدالتی را به شکل منطقی و اصولی سد کند همین کار تعاونی است به همین خاطر است که من به تعاون اعتقاد دارم. ماشاءالله عظیمی، دبیر کل اتاق تعاون ایران با اعلام

این که ستاد ویژه اقتصاد مقاومتی در عالی‌ترین سطح باهدف توسعه بخش تعاون و برنامه‌ریزی برای اجرا در این سیاست‌ها تشکیل شده، گفت: تعاون مصداق اصلی سیاست‌های اقتصادی است

عضو هیئت‌رئیس اتاق تعاون ایران معتقد است تشکیل شخصیت‌های حقوقی با استفاده از شبکه‌های مردمی که به عدالت اجتماعی هم نزدیک‌تر باشد، تعاونی‌ها خواهند بود و برای تحقق این امر ابتدا باید به زیرساخت‌ها و ایجاد یک باور ملی توجه کرد. گسترش فرهنگ کار جمعی، رقابت‌های سالم، مشوق‌های اقتصادی مطلوب، شفاف‌سازی و ترجیح منافع جمعی بر افراد از مؤلفه‌های بخش تعاون کشور است.

جابر انصاری در واکنش به قطعنامه حقوق بشری علیه ایران:

## ارزشی برای قطعنامه‌های سیاسی قائل نیستیم



به گزارش حوزه سیاست خارجی خبرگزاری تسنیم، حسین جابر انصاری سخنگو و رئیس مرکز دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای وزارت امور خارجه در گفتگو با خبرگزاری ایرنا در خصوص قطعنامه حقوق بشری صادره از سوی کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت: «جمهوری

اسلامی ایران بر اساس سیاست اصولی خود مخالف هرگونه استفاده ابزاری و سیاسی از حقوق بشر علیه کشورهای مستقل است و از این که مکانیسم‌ها و ابزارهای حقوق بشری سازمان ملل یک‌بار دیگر دستاویز سیاست‌گزینی برخی کشورها قرار گرفته است ابراز تأسف می‌کند.»

جابر انصاری در ادامه افزود: «جمهوری اسلامی ایران مانند بسیاری دیگر از کشورهای جهان، بهترین راه‌ارتقاء و حمایت واقعی از حقوق بشر را پیگیری رهیافتی گفتگو و تعامل سازنده می‌داند و معتقد است بهترین سازوکار بررسی وضعیت حقوق بشر در همه کشورهای جهان سازوکار یو پی آر شورای حقوق بشر سازمان ملل است که مبتنی بر اصل برابری، احترام، جهان‌شمولی و گفتگو و همکاری سازنده بین همه کشورها بدون هیچ تبعیضی است.»

وی گفت: «جمهوری اسلامی ایران بر اساس تعالیم اسلامی و انسانی و اصول قانون اساسی، تلاش در جهت ارتقای حقوق بشر را از مهم‌ترین وظایف خود در برابر شهروندانش می‌شناسد؛ اما برای قطعنامه‌هایی که بانگیزه‌های سیاسی ارائه و تصویب آن نه بر اساس محتوا بلکه بر اساس جبهه‌بندی سیاسی کشورها و لابی‌های پنهان انجام می‌شود، ارزشی قائل نیست.»

این قطعنامه به پیشنهاد کانادا و بر مبنای گزارش از راه دور احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل از وضع حقوق بشر در ایران با ۷۶ رأی موافق از جمله آمریکا و رژیم صهیونیستی، ۵۵ رأی مخالف و ۶۸ رأی ممتنع به تصویب رسید.

غلامحسین دهقانی سفیر و معاون نماینده جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد نیز گفت: این قطعنامه به‌وضوح نشان‌دهنده تحریفی انتخابی و سیاسی از حقایق است.

وی افزود: رأی‌گیری درباره قطعنامه ضد ایرانی در زمانی صورت گرفت که توافق اتمی اخیر در پی افق جدیدی از همکاری بین ایران و جامعه بین‌المللی درباره دیگر موضوعات گشوده است.

متن قطعنامه یادشده بر مبنای گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران است که بر اساس همان گزارش حاکی از افزایش اعدام‌ها از سال ۲۰۰۵ تاکنون است. کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل علاوه بر تصویب قطعنامه‌ای ضد ایران دو قطعنامه دیگر درباره نقض‌های حقوق بشر در سوریه و کره شمالی را نیز تصویب کرد.



کمیسیون حقوقی مجمع عالی بسیج آذر ۹۴



گردهمایی حقوقدانان بسیجی استان مرکزی



هیئت ماهیانه حقوقدانان بسیجی آذر ۹۴



هیئت ماهیانه حقوقدانان بسیجی آبان ۹۴



همایش بررسی ابعاد حقوقی فاجعه مناکه به همت سازمان بسیج حقوقدانان و جامعه المصطفی العالمیه در سالن همایش غدیر مجتمع آموزش عالی امام خمینی

ایمین و کثرت اسلامی و مسلمین و کثرت صدق شیری  
 تاریخ: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵ - ساعت: ۱۳:۳۰ تا ۱۶:۳۰  
 مکان: مکتب امام رضا علیه السلام - ردهای همایش



نشست انجمن خانواده های جانبازان فاجعه منا و مکه





شورای سیاست‌گذاری نشان علمی شهید بهشتی با حضور معاون حقوقی رئیس‌جمهور و معاون فرهنگی قوه قضائیه



جلسه فرماندهان محترم حوزه مقاومت بسیج قوه قضائیه و وزارت دادگستری



# گزارش تصویری حقوق نگار

اولین نشست علمی کاربرد علم آمار در حقوق و قضا



افتتاح واحد چاپ و نشر کانون وکلای دادگستری مرکز



اولین جلسه شورای عالی قشر سازمان بسیج حقوقدانان









# عصایی که قرار بود دستان را بگیرد!

■ محمدرضا عدومی زاده

به سبب نبود ابزارهای کنترلی، مناطق آزاد مورد سوءاستفاده قاچاقچیان کالا قرار گرفته است. در حال حاضر به دلیل وجود دو گمرک در این مناطق و نبود ابزارهای کنترلی لازم، مناطق آزاد به صورت یک پایگاه قاچاق کالا به داخل کشور تبدیل شده‌اند. از سوی دیگر زمین خواری هم بر مشکل و معضل این مناطق افزوده است.

این مناطق اکنون به انبار کالاهای خارجی برای واردات به کشور تبدیل شده‌اند؛ به نحوی که بنا بر برخی از نظرات، تاکنون هیچ‌یک از مناطق آزاد کشور به اهداف خویش (مانند توسعه صادرات غیرنفتی) دست نیافته بلکه عمدتاً به واردات کالاهای تجملاتی و غیر ضروری، به داخل کشور محدود شده‌اند.

در زمینه اشتغال نیز، بیشترین فعالیت در مناطق آزاد معطوف به بخش خدمات می‌باشد. استفاده از صنایع سرمایه‌بر که میزان اشتغال‌زایی آن‌ها کم‌تر است، پایین بودن دستمزد برای کارگران عادی، از عوامل شکست سیاست‌های اشتغال‌زایی در مناطق آزاد می‌باشد.

به نظر می‌رسد موعد آن فرارسیده است که مسئولین به فکر چاره‌اندیشی بوده و با مدیریت صحیح این کشتی به گل‌نشسته را به سوی دریا هدایت کنند. اگر سازوکار تجارت بین‌المللی به خوبی شناخته شود و سیاست‌های ملی و منطقه‌ای حساب‌شده‌ای اتخاذ گردد، مناطق آزاد ایران خواهند توانست بر اساس زمینه‌های فعالیت تعریف‌شده در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، موقعیت شایسته‌ای را در فرآیند بازرگانی جهانی به دست آورند و به مناطق مهمی برای تجارت، صنعت و توریسم تبدیل شوند.

نزدیک به دو دهه از شکل‌گیری مناطق آزاد می‌گذرد و نگاهی به گزارش‌های عملکرد این مناطق نشان می‌دهد که این مناطق در عمل نتوانستند در بحث صادرات و تولید ثروت به آنچه در اهداف تأسیس این مناطق بود، دست پیدا کنند. با نیمی‌نگاهی به تعاریف موجود بین‌المللی و داخلی و وضع موجود مناطق آزاد، به این مطلب دست پیدا خواهیم کرد که هدف اصلی ایجاد مناطق آزاد این است که با بهره‌گیری از مزایایی نظیر معافیت‌های مالیاتی، بخشودگی سود و عوارض گمرکی، عدم وجود تشریفات زائد ارزی، اداری و مقررات دست و پاگیر و همچنین سهولت و تسریع در فرآیندهای صادرات و واردات با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری به توسعه سرزمین اصلی کمک نماید به نحوی که در تعریف سازمان ملل متحد (یونیدو) از مناطق آزاد به‌عنوان «محرکه» در جهت تشویق صادرات صنعتی یاد می‌شود. همان‌گونه که در ماده ۱ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۲/۶/۲۱، به آن اشاره شده است: «سرمایه‌گذاری و افزایش درآمد عمومی، ایجاد اشتغال سالم و مولد، تنظیم بازار کار و کالا، حضور فعال در بازارهای جهانی و منطقه‌ای، تولید و صادرات کالاهای صنعتی و تبدیلی و ارائه خدمات عمومی».

اما با اندکی تأمل در وضع موجود در خواهیم یافت که مناطق آزاد نه تنها به این اهداف دست پیدا نکرده است بلکه با مشکلات بسیاری روبروست. از جمله این مشکلات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:





طبق اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. این اصل یکی از اصول اساسی حاکم بر جریان دادرسی کیفری است که آثار و نتایج مهمی به نفع متهم دارد. مهم‌ترین نتیجه اصل برائت آن است که مقام تعقیب بار اثبات عناصر جرم را به‌دور از هر گونه شک معقولی به عهده دارد و متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خود نیست. لیکن امروزه با قدرتمند شدن مجرمان در برابر دولت‌ها، مصالح عالی‌ه کشورها اقتضا می‌نماید قلمرو این اصل در جرائم مهم، محدود شود و اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شود. جرم پول‌شویی از جمله موارد عدول نسبی از اصل برائت در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی برخی کشورها است؛ استفاده از اماره مجرمیت و تحمیل بار دلیل بر متهم، از جمله مهم‌ترین این راه کارهاست. دکتر عظیمی کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در اینباره چنین گفته است:

### به نظر حضرت تعالی در مورد پول‌شویی می‌توان خلاف اصل برائت و اصل صحت عمل نمود؟

در خصوص بحث «پول‌شویی» بعضی کشورها مقرراتی را پیش‌بینی کردند مبتنی بر این امر که اگر به کسی گفته شد که شما این مبلغ و وجوه را از کجا آوردی و از چه کانالی به دست شما رسیده، این فرد حق دارد ادله اثباتی خودش را ارائه کند، یعنی بگوید مثلاً این معامله یا فعالیت اقتصادی را انجام دادم و این وجوهی که الان در اختیار من است، عوایدی است که از این کار مثبت اقتصادی به دست آورده‌ام و الان در اختیار من است. اگر نتوانست چنین ادله‌ای را ارائه کند، این فرد را به‌عنوان متهم و مجرم تلقی می‌کنند.

ما الان در ساختار حقوقی مان، با این مانع مواجه هستیم - که البته نیازمند یک ایده فقهی جدید باشد که ما در خصوص بخشی از این افراد، کسانی که در عرصه اقتصادی فعالیت می‌کنند یا افرادی که به‌نوعی در بدنه دولت مشغول خدمت هستند، این‌ها را بتوانیم عکس اصالت صحت را در مورد آن‌ها اجرا کنیم. نمی‌گوییم فرض را بر اصل جرم بودن بگذاریم و اصل برائت را بخواهیم نادیده بگیریم. به این معنا که اماره اثبات این که مال به‌صورت مشروع در اختیار آن‌ها قرار گرفته، به عهده فرد متهم باشد. شاید سخت نباشد و بتوانیم این ایده را تقویت کنیم.

### برخی از اساتید معتقدند وجود ماده ۱ در قانون مبارزه با پول‌شویی عملاً باعث انفعال این قانون شده است؛ نظر شما در این مورد چیست؟

قانونی را که مطرح کردید چون در خصوص پول‌شویی اولین قانونی بود که در سیستم حقوقی و قانونی ما متولد شد، شاید برای گام اول و اینکه ایرادات آن قانون کم شود، پیش‌بینی ماده ۱ آن قانون، به‌نوعی اجتناب‌ناپذیر بود؛ اما الان فکر می‌کنم موقعیت آن فراهم شده باشد که با این اجتهاداتی که می‌توان در این زمینه صورت داد و استدلال‌هایی که پشتوانه فقهی آن‌ها هم قابل دفاع است، در این خصوص قانون‌گذار به این سمت حرکت کند که در مورد افراد خاصی، به‌ویژه آن‌ها که در ساحت فعالیت‌های اقتصادی حضور دارند، کارمندان دولت، در خصوص آن‌ها اثبات مشروع بودن و اثبات ادله مشروع بودن اموال را بر عهده آن‌ها بگذارد و از قیل به آن‌ها اعمال کند که چنانچه نتوانید این ادله را ارائه کنید از نظر قانونی شما متهم هستید و باید برای برائت خودتان ادله‌ای را ارائه کنید.

فکر می‌کنم ایرادی که فرمودید درست است و عملاً آن قانون با توجه به پیش‌بینی که در ماده ۱ صورت گرفته، کارآمدی قانون را زیر سؤال برده، به‌نحوی که شاید حدود ۷-۸ سال که از تصویب این قانون می‌گذرد، ما کمتر و یا حتی کسی را نداشته باشیم که به‌عنوان پول‌شویی از ناحیه قضات محکومیتی را پیدا کرده باشد.

### به نظر حضرت تعالی آیا این قانون از ضعف دیگری برخوردار است؟

بحث ضمانت اجرای این قانون نیز، ضمانت اجرای ضعیفی است، یعنی پیش‌بینی شده است که نهایتاً کسی که محکوم به پول‌شویی می‌شود، ضمن اینکه مجازات جرم منشأ خودش را باید متحمل شود، در این خصوص در مورد پول‌شویی و کسی که مرتکب پول‌شویی می‌شود، مجازاتی که داریم یک‌چهارم جزای نقدی آن جرم اولیه را این فرد باید پرداخت کند؛ یعنی نهایتاً تمام آن دعوایها بر سر تصویب این قانون بر سر این بود که ما بتوانیم پس از سپری هفت‌خوان رستم کسی را به اتهام پول‌شویی محکوم کردیم، نهایتاً ضمانت اجرای چیست؟ پرداخت یک‌چهارم جزای نقدی جرم اولیه. لذا از هر دو جهت، یعنی هم از نحوه اثبات این جرائم یک مقدار با مشکل مواجه هستیم و هم در خصوص ضمانت اجرای آن‌ها.

فکر می‌کنم این قانون از مواردی است که نیازمند اصلاح فوری و جدی است، یعنی قانون‌گذار باید در خصوص ماده ۱ آن و همچنین ضمانت اجرای آن قانون، یک فکر فوری و جدی داشته باشد.

قسمت دوم مصاحبه با دکتر عظیمی کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

## قانون مبارزه با پول‌شویی نیازمند بازنگری جدی است!

# تحقق اهداف مقررات گذاری در مناطق آزاد تجاری-صنعتی حیث

از دهه ۱۹۶۰ بسیاری از کشورهای روبه توسعه، راهبردهای صادرات گسرا را به عنوان راهبرد توسعه خود انتخاب کرده اند. این گونه راهبردها توسط نهادهای اقتصادی بین المللی از جمله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به عنوان بهترین راه برای ارتقای توسعه در کشورهای در حال توسعه مورد حمایت قرار گرفته است. در مجموعه اقدامات و سیاست های مرتبط با راهبردهای صادرات گرا، تأسیس «مناطق آزاد تجاری و صنعتی» یا به عبارت بهتر، «مناطق پردازش صادرات»، به عنوان راهکاری برای تغییر جهت کلی اقتصاد از درون گرایی به برون گرایی و تجارت آزاد مورد استفاده اغلب کشورهای یاد شده قرار گرفته است.

در ادبیات اقتصادی، دامنه گسترده ای از اصطلاحات درباره این مناطق آمده است. با این حال، اصطلاح مناطق پردازش صادرات (Export Processing Zones) در سطح گسترده تری مورد استفاده قرار گرفته است. در اغلب تعاریف مصطلح برای مناطق مذکور این عبارت وجود دارد: «یک محدوده جغرافیایی که در آن کالاها بدون حقوق گمرکی آزادانه وارد می شوند تا پردازش و صادر گردند و سرمایه گذاران از مشوق هایی مانند معافیت های مالیاتی و آزادی عمل بیشتر در استخدام نیروی کار و رفتار با محیط زیست برخوردارند». بنابراین می توان همین عبارت مشترک را تعریفی عمومی برای مناطق آزاد قلمداد نمود. (التجایی، بی تا: ۱۹۲-۱۹۱)

## اهداف مناطق آزاد در ایران

تفکر ایجاد مناطق آزاد در ایران به حدود چهار دهه قبل بازمی گردد. در سال ۱۳۴۸ جزیره کیش به عنوان یک بندر آزاد و البته با هدف اصلی ایجاد امکانات گردشگری بین المللی در نظر گرفته شد و در همان زمان زیربنایی نیز ساخته شد. ولی پس از سال ۱۳۵۷ عملاً فعالیت های این منطقه متوقف شد. در خلال سیاست های درون گرای بازار گانی، قانون برنامه اول توسعه بدون هیچ گونه توضیح اضافی فقط مجوز تأسیس سه منطقه آزاد تجاری - صنعتی را صادر نمود:

تبره ۱۹ مصوب ۱۳۶۸/۱/۱۱: «به

دولت اجازه داده می شود که حداکثر در سه نقطه از نقاط مرزی کشور، مناطق آزاد تجاری - صنعتی تأسیس نماید»

در این هنگام ابعاد مختلف و جنبه های تأثیر گذاری مناطق آزاد بر اقتصاد کشور و انتظاراتی که می توان از این مناطق در روند رشد و توسعه اقتصادی

کشور داشت و به طور خلاصه اهداف و برنامه دقیق این مناطق، تعیین نشد. در سال پایانی این برنامه سه منطقه آزاد تجاری - صنعتی قشم، کیش و چابهار تأسیس شدند و فعالیت های خود را در سطح بسیار ناچیزی آغاز نمودند. در سال ۱۳۷۱ با شکل گیری دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد، تدوین قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران در دستور کار قرار گرفت که سرانجام در سال ۱۳۷۲ به تصویب نهایی رسید. در ماده ۱ قانون یاد شده برای اداره این مناطق که در آن به کیش، قشم و چابهار اشاره شده بود، اهدافی به این شرح در نظر گرفته شد: «تسریع در انجام امور زیربنایی، عمران و آبادی، رشد و توسعه اقتصادی، سرمایه گذاری و افزایش درآمد عمومی، ایجاد اشتغال سالم و مولد، تنظیم بازار کار و کالا، حضور فعال در بازارهای جهانی و منطقه ای، تولید و صادرات کالاهای صنعتی و تبدیلی و ارائه خدمات عمومی».

معمولاً وظیفه اصلی مناطق آزاد (منطق پردازش صادرات)، صدور کالاهای تولید شده است و کشوری که از این اهرم استفاده می کند؛ اولاً باید در بخش هایی از اقتصاد خود، به تولید مکفی دست یافته باشد. ثانیاً مناطقی را که دارای زیرساخت های مناسب برای ایجاد منطقه آزاد باشند، انتخاب کند. ثالثاً بدون دغدغه امنیتی، فرهنگی و سیاسی فقط به دنبال دست یابی به

افق های بهتر در اقتصاد کشور باشد. متأسفانه مسؤولان کشور، علی رغم نبود ظرفیت و توان اقتصادی در کشور، تصمیم گرفتند به پیروی از سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، با نگاه به بیرون و استفاده از سرمایه های خارجی به توسعه دست یابند. لذا در سال ۶۸ قرار شد سه منطقه کیش، قشم و چابهار را که فاقد تأسیسات زیربنایی بودند با صرف میلیارد دلار به منطقه آزاد تبدیل کنند، اما از آن جا که صرف بودجه دولتی در آن جهت، نقض غرض بود، بر آن شدند که با افزایش واردات و اخذ عوارض از آن ها، تأسیسات لازم را ایجاد کنند و چون هدف آن ها تبدیل به افزایش واردات شده بود، عملاً همین تأسیسات در واقع امکاناتی برای افزایش واردات محسوب می شدند و بدین ترتیب خشت اول این بنا کج نهاده شد. (شادنیان، بی تا: ۴۷)

## مهم ترین مشکلات و موانع جهت عدم نیل به اهداف مناطق آزاد

توجه به موارد زیر در خصوص قانون و مقررات مناطق آزاد کشورمان، از جمله مواردی است که در موفقیت و توسعه کمی و کیفی آن ها اثر مستقیم و انکارناپذیر دارد.

الف- از مهم ترین موارد مدنظر سرمایه گذاران، «ضرورت ثبات قوانین و عدم تزلزل مقررات» است. حال با عنایت به این ویژگی باید توجه داشت قانون چگونگی اداره مناطق آزاد به عنوان یک قانون خاص واجد احکام ویژه ای چه ایجابی و چه سلبی برای مناطق آزاد و سازمان های مناطق آزاد و فعالین در مناطق آزاد می باشد؛ اما متأسفانه ملاحظه می گردد در متون قانونی دیگر همچون قوانین بودجه یا قوانین برنامه های پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی احکام قانونی عامی به تصویب می رسد که با صراحتاً مناطق را تحت شمول قرار می دهد و یا تلوینا چنین



عزیز فضلی

افادامی را متبادر به ذهن می سازد که البته اختلاف نظرهای ناشی از دلالت تلویحی یاد شده طبعاً کمتر از مواد صریح ضرر آفرین نخواهد بود.

ب- از دیگر مواردی که وحدت مدیریت و روند اداره عادی امور در منطقه آزاد را مخدوش می سازد تعدد و به عبارت راسختر «تفرق مرجعیت در تصمیم گیری و نیز اداره منطقه» می باشد. حکم ماده (۲۷) همین قانون صرفاً به عنوان یک اختیار و حق برای وزیر مربوطه مورد تفسیر قرار گیرد و نه به عنوان یک تکلیف که موجب عملکردهای ۲ گانه وزرا و بالتبع دلسردی فعالین و سرمایه گذاران از چنین روندی شده است.

پ- لازم است «شوراهای اسلامی» در مناطق آزاد به اقتضای مقتضیات خاص مناطق آزاد مورد مطالعه و توجه واقع گردد. نظر به این که از یک طرف اهم نمود اجرائی شورای شهر در تعیین شهردار و سپس تعیین عوارض و مواردی از این قبیل متبلور می گردد و از طرفی دیگر وصول هر گونه عوارض در قبال انجام خدمات شهری و غیره به موجب ماده (۱۰) قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی با تصویب هیأت وزیران و در بدسازمان منطقه آزاد می باشد و با توجه به اینکه از طرفی به موجب مواد ۵ و ۶ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد، منطقه صرفاً از طریق سازمان منطقه اداره می گردد و از طرف دیگر صدور هر گونه مجوز برای انجام هر نوع فعالیت اقتصادی و ایجاد بنا و ایجاد تأسیسات و تصدی به انواع مشاغل در محدوده منطقه فقط در اختیار سازمان منطقه می باشد، من حیث المجموع به نظر می آید تأثیر وجودی شورا در مناطق آزاد و در زمینه های برشمرده شده برای مردم واجد دستاورد مثبت، مفید و سازنده ای نخواهد بود و لازم است در این زمینه از طریق اصلاح قانون شوراها، شفاف سازی لازم انجام شود.

ت- «مقررات گمرکی» حاکم بر مناطق آزاد و بالخصوص تعامل میان گمرک با سازمان های مناطق آزاد به عنوان یکی از محورهای اساسی کاربردی در جلب سرمایه گذاری، مستلزم بازنگری و رعایت دقت نظری مضاعف نسبت به قبل می باشد





چراکه در مواردی ملاحظه شده است عدم وحدت نظر و وحدت رویه میان گمرک با سازمان های مناطق آزاد اسباب بعضی پلاکتلیفی ها و یا حداقل نگرانی ها و تردیدهایی در سرمایه گذاران را فراهم آورده است. بارزترین عدم هماهنگی بین گمرک و مدیریّت مناطق آزاد در اخذ یا عدم اخذ حقوق ورودی است که این اختلاف دیدگاه باعث ایجاد تبعات منفی از حیث جذب سرمایه گذاری در این مناطق گردیده و لازم است دستگاه های مختلف و حتی اگر لازم باشد مجلس محترم در جهت شفاف سازی آن و هر گونه اصلاحی که در این زمینه لازم باشد، اقدام نمایند.

ث- «قاچاق کالا»: به سبب نبود ابزارهای کنترلی، مناطق آزاد مورد سوءاستفاده قاچاقچیان کالا قرار گرفته و بر مشکلات قبلی افزوده شده است. به طوری که مدیر امور بین الملل گمرک اذعان داشته: «در حال حاضر به دلیل وجود دو گمرک و نبود ابزارهای کنترلی لازم، مناطق آزاد به صورت یک پایگاه قاچاق کالا تبدیل شده است» و نیز ریاست دبیرخانه مناطق آزاد در سال ۱۳۷۷ اظهار می داشت: «تاکنون هیچ یک از مناطق به اهداف خویش (مانند توسعه صادرات غیر نفتی) دست نیافته و بلکه عموماً به واردات کالاهای لوکس و غیر ضروری به داخل کشور محدود شده اند».

یافته های تحقیقاتی انتظامی نشان می دهد که اقلیتی نقدینمدار، کالاهای خارجی را با خیال آسوده به صورت تجاری و قانونی بدون پرداخت حقوق و عوارض، وارد مناطق مذکور می کنند و سپس توسط میلیون ها مسافر و با استفاده از معافیت گمرکی به صورت «کالای همراه مسافر» به شهرهای بزرگ منتقل و نهایتاً همان کالاهای خارجی را که به صورت تجاری وارد کردن آن ها ممنوع است و قاچاق قلمداد می شود در انبارها و مغازه های خود در شهرهای بزرگ جهت فروش ارائه می کنند. این پدیده موسوم به «اسیربری» است. (شادنی، بی تا: ۶۵-۶۴)

### نتیجه گیری

با توجه به مطالب مطرح شده در مقاله پیش رو می توان گفت نتیجه گیری از دو بعد قابل طرح است:

الف- تأسیس مناطق آزاد تجاری-صنعتی ب- اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی.

### - تأسیس

شاید بتوان گفت هر چند اساس اتخاذ تصمیم بر تأسیس مناطق آزاد در جمهوری اسلامی ایران اشتباه نبوده لیکن عدم وجود زیرساخت ها و زیربنای اقتصادی و عمرانی و سیاسی در این خصوص و عدم تشخیص درست مناطق مناسب برای این هدف منجر به آن شد که این مناطق خلاف جهت اهداف و سیاست های قانونی اصلی عمل نماید. لذا شاید بهتر بود ابتدا آسیب ها و بایسته های تشکیل این مناطق در ایران مورد مطالعه و بررسی قرار می گرفت، سپس خلأهای موجود جهت نیل به اهداف پر می شد و پس از این مراحل، مناطق آزاد تجاری-صنعتی با مجموعه ای از اسناد و قوانین و زیرساخت ها، تأسیس می گردید تا بتواند جایگزین خوبی برای صادرات نفتی باشد.

### - اداره

در رابطه با کیفیت اداره مناطق آزاد نیز باید گفت از آن جا که این مناطق از قلمرو گمرکی کشور خارج می باشد و قواعد خاص خود را دارا می باشد، مقررات گسترده ای در حوزه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و اداری وضع می گردد که این مقررات توسط نهادهای تنظیم گری چون مجلس شورای اسلامی، هیأت وزیران، سازمان منطقه آزاد (مدیرعامل)، شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی وضع می گردد. لذا امکان آن وجود دارد که نهادهای مختلفی در تنظیم و تدوین مقررات آن حوزه دخالت نمایند چرا که بسیاری از حوزه ها دارای هم پوشانی هستند. با توجه به مطالب مقاله مشخص گردید که نهادهای مقررات گذار در مناطق آزاد دارای ساختار صحیحی

جهت نیل به اهداف تنظیم گرانه نیست و ساختار اداری و قانونی نهادهای مختلف این مناطق یکدیگر تفکیک نشده اند. بدین ترتیب صلاحیت هر یک از نهادهای تنظیم گر در مناطق آزاد به روشنی مشخص نیست تا تجاوز از حدود اختیارات صورت نگیرد. نکته مهم دیگر در ساختار نهادهای مناطق آزاد امر نظارت و پاسخ گویی است. نظارت انواع مختلفی من جمله اداری، سیاسی، قضایی، مالی و... دارد. نهادهای مقررات گذار مناطق آزاد از حیث نظارت در چه وضعیتی قرار دارند؟ باید گفت عمل نظارت صحیحی بر آن ها وجود دارد و اساساً ساختار حقوقی نظارتی کامل و صحیحی برای آن ها تعبیه شده است.

بدین ترتیب با عنایت به مشکلات فوق و پس از بررسی عملکرد مناطق آزاد متوجه می شویم این مناطق در نیل به اهداف مندرج در ماده ۱ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی جمهوری اسلامی ایران نه تنها توفیق چندانی نداشته بلکه در بسیاری موارد، خلاف اهداف ظهور و بروز داشته است.

### منابع:

- ۱-التجایی، ابراهیم. مناطق آزاد تجاری و صنعتی: ابزار راهبرد توسعه صادرات... پژوهشنامه اقتصادی. بی تا
- ۲- شادنی، هوشنگ. نقش مناطق آزاد در قاچاق کالا. بی جا. بی تا
- ۳- قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی جمهوری اسلامی ایران
- ۴- قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
- ۵- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
- ۶- گزارش تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از مناطق آزاد تجاری-صنعتی در سال ۱۳۷۸

تحلیلی بر مشکلات و معضلات منطق آزاد تجاری-صنعتی

# مسئله‌ای با عنوان منطقه آزاد!



عدالت نامه

صفحه ۲۱

## امیر حسین وفایی نیا

برخی از فعالان اقتصادی معتقدند که مناطق آزاد در ایران به هدف اصلی خود دست پیدا نکرده‌اند، چرا که استراتژی مناطق آزاد صادرات است اما این مهم هنوز در مناطق آزاد ایران به وقوع نپیوسته است بلکه برعکس، استراتژی واردات جایگزین آن شده که به مناطق داخلی کشور به ویژه صنایع کوچک آسیب وارد کرده است.

بنا به تعاریف بین‌المللی، مناطق آزاد محدوده حراست شده بندری و غیر بندری هستند که از شمول برخی از مقررات جزیی کشور متبوع خارج بوده و با بهره‌گیری از مزایایی نظیر معافیت‌های مالیاتی، بخشودگی سود و عوارض گمرکی، عدم وجود تشریفات رایج ارزی، اداری و همچنین سهولت و تسریع در فرآیندهای صادرات و واردات با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری به توسعه سرزمین اصلی کمک می‌نماید.

در اسفندماه ۱۳۴۹، قانونی تحت عنوان «قانون معافیت از حقوق و عوارض گمرکی کالاهایی که به منظور استفاده، مصرف و فروش وارد بعضی از جزایر خلیج فارس می‌شوند» به تصویب رسید که به موجب آن به دولت اجازه داده شد در هریک از جزایر خلیج فارس که تشخیص بدهد، کلیه کالاهایی را که به منظور مصرف، استفاده و فروش در فروشگاه‌ها وارد جزیره مذکور می‌شوند، از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی، سود بازرگانی، حق انحصار، عوارض

مختلف و حق ثبت سفارش معاف نماید. در سال ۱۳۵۹ به موجب مصوبه شورای انقلاب کلیه امتیازات مزبور، در مورد کالاهای وارد به جزیره کیش برقرار گردید. بدین ترتیب جزیره کیش از بخشی از امتیازات یک منطقه آزاد برخوردار شد. در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۸ هنگام تهیه و تصویب قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به موجب تبصره ۱۹، به دولت اجازه داده شد که حداکثر در سه نقطه از نقاط مرزی کشور، مناطق آزاد تجاری-صنعتی تأسیس نماید.

در هفتم بهمن‌ماه ۱۳۶۹ هیأت وزیران، جزیره قشم و در هجدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰ محدوده‌ای از خلیج چابهار (اراضی شرق اسکله شهید کلانتری) را به عنوان منطقه آزاد تجاری اعلام کرد. سازمان منطقه آزاد ارس به منظور تسریع در انجام امور زیربنایی، عمران و آبادانی، رشد و توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری و افزایش درآمد عمومی، ایجاد اشتغال سالم و مولد، تنظیم بازار کار و کالا، حضور فعال در بازارهای جهانی و منطقی‌سازی، تولید و صادرات کالاهای صنعتی و تبدیلی و ارائه خدمات در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در اواخر شهریورماه ۱۳۸۳ آغاز به کار نمود.

امروزه مناطق آزاد با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند از جمله اینکه عمدتاً به جای عملکرد تولیدی و مولد به فعالیت‌های تجاری و گردشگری می‌پردازند. به همین واسطه به جای وارد نمودن مواد خام و اولیه برای کارهای تولیدی بیشتر تمایل به واردات کالاهای مصرفی با توجه به ذائقه مخاطب خود دارند که از این راه گردشگران بیشتری را جذب و باعث رونق کاذب اقتصادی شوند.

بنا بر برخی آمار موجود این مناطق سالانه ۸ میلیارد دلار واردات دارند که عمدتاً آن مربوط به کالاهای مصرفی می‌باشد که بدین ترتیب مناطق آزاد اقتصادی به محلی برای تجمع کالاهای مصرفی و لوکس خارجی تبدیل شده که موجبات سهولت و کثرت قاچاق این نوع اجناس را به سرزمین اصلی فراهم آورده است. این نوع قاچاق هم به صورت غیرقانونی از طریق ورود تدریجی کالاهای تجمع شده در مناطق به کشور و هم از طریق ورود به وسیله کارت مسافری به عنوان کالاهای مسافری انجام می‌شود. لذا در حال حاضر مناطق آزاد اقتصادی که رسالت و هدف اصلی‌شان جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای تولید و پردازش کالا بوده، خود به مبادی قاچاق کالا به سرزمین اصلی بدل شده است که به نظر می‌آید با ادامه این روند، غرضی که از ایجاد این مناطق مدنظر بوده محقق نمی‌شود و بالعکس به نوعی نقض غرض خواهد بود چرا که این مناطق که قرار بوده است خود بازوی تولید باشند در حال حاضر در نظام تولیدی کشور ایجاد اختلال نموده‌اند.





# سلسله نشست‌های حقوقی مبارزه با مفاسد اقتصادی



گزارش نخستین نشست از سلسله نشست‌های حقوقی مبارزه با مفاسد اقتصادی  
با موضوع «آسیب شناسی مناطق آزاد تجاری-صنعتی»:

## زیرساخت‌های مناطق آزاد متناسب با رسالتشان نیست

قانون مناطق آزاد کَشکول است  
از حیث قانونی نظارتی تقریباً بر واردات وجود ندارد

امیر حسین وفایی نیا

اساتید و کارشناسان مدعو: جناب آقای دکتر حجت الاسلام والمسلمین مصباحی مقدم نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون برنامه و بودجه، جناب آقای دکتر خلیلی نماینده شورای عالی هماهنگی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و جناب آقای دکتر پاسبانی عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی

جناب آقای فضل‌ی (کارشناس - مجری): از دهه ۱۹۶۰ به بعد بیشتر در کشورهای آسیای جنوب شرقی که کشورهای در حال توسعه بودند، راهبردهایی در خصوص اقتصاد پیش گرفتند تحت عنوان راهکارهای برون‌گرا که بیشتر به مسائل صادراتی می‌پرداخت و به رشد و توسعه اقتصادی خیلی از این مناطق منجر شد. یکی از مصادیق این راهبردهای برون‌گرا، مناطق آزاد تجاری و بین‌المللی بوده که با الفاظ مختلف در مقالات، ژورنال‌ها و مجامع بین‌المللی عنوان شده است، قالب‌های مختلف هم داشته، با عناوینی مانند مناطق آزاد، بنسادر آزاد و یا مناطق پردازش صادرات و عنوانی که در جمهوری اسلامی استفاده شده «مناطق آزاد تجاری - صنعتی» بوده است. مادر جمهوری اسلامی

ایران هم یک بندر آزاد داشتیم که در سال ۱۳۴۸ به وجود آمد که بندر آزاد کیش بود، بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی این بندر به نحوی دیگر کار خود را ادامه داده است. در سال ۱۳۶۸ در قانون برنامه اول توسعه این طور رقم خورد که ما سه منطقه را به عنوان مناطق آزاد در جمهوری اسلامی تلقی کنیم که مناطقی باشند برای پردازش صادرات. در سال ۷۱ هم دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تشکیل شد و در سال ۷۲ «قانون چگونگی اداره مناطق آزاد» سه منطقه آزاد را که منطقه آزاد قشم و کیش و چابهار باشد، به عنوان مناطق آزاد تلقی کرد و قانون مربوط به آن را در مجلس شورای اسلامی تصویب کرد.

**باید دید این قانونی که تصویب شده و مناطقی که به عنوان مناطق آزاد تلقی شده است در جمهوری اسلامی ایران، آیا با تمام بررسی‌های علمی مصوب شده است یا خیر؟**

مناطق آزاد اگر بخواهد ایجاد شود، همانند خیلی از مسائل اقتصادی دیگر، بستری‌های زیادی نیاز دارد، بستری‌های جغرافیایی و اقتصادی نیاز دارد. ما در مناطق آزاد در ماده ۱ این طور رقم زده‌ایم که حدود ۱۱ هدف را مطرح کرده‌ایم که این ۱۱ هدف بسیار متنوع و کلی است که در سال ۷۲ رقم خورده است؛ البته با اینکه تا سال ۸۷ و بعد از آن همین طور اصلاحاتی روی این قانون انجام شده، ماده ۱ کماکان به قوت خود و با همین اهداف باقی مانده است.

از جمله اهداف، رشد و توسعه اقتصادی، ارائه خدمات عمومی؛ صادرات به بیرون از مناطق و خارج از کشور و مسائلی از این قبیل که بسیار کلی بوده است.

مناطق آزادی که ما در نظر گرفته‌ایم و بیشتر در کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شده است، با عبارت اکسپرت پراسسینگ زون در نظر گرفته شده؛ یعنی مناطق پردازش صادرات؛ یعنی با این هدف

مناطق آزاد برای تولید و صادرات ایجاد شده است اما در مقابل همین مشکلاتی که گفته شد، الان ملاحظه می‌شود آمارهایی که از مناطق آزاد مربوط به واردات است به شدت بالا اما در طرف دیگر، صادرات خیلی کم است و می‌توان گفت اصلاً نداریم، یعنی نقض غرض شده است.

مشوقی که در این زمینه وجود داشت و موجبات فساد و نقض غرض را فراهم کرده بود، معافیت‌های مالیاتی و مهم‌تر از آن بحث معافیت از حقوق ورودی است که مناطق آزاد را از حقوق ورودی که متشکل از سود بازرگانی و حقوق گمرکی کالاها می‌باشد که وارد انبار گمرکی می‌شوند، معاف دانسته است.

این محلی شده است که بسیاری از کشورها از جمله مناطق آزادی که در حاشیه خلیج وجود دارد مثل جبل علی و ... خیلی کالاها وارد منطقه آزاد نمایند چرا که نظارت کافی در این زمینه وجود ندارد و از آنجا به صورت‌هایی مانند مسافربری، اجیربری و مسائلی از این دست وارد کشور می‌گردند.

از مشکلات جغرافیایی، این است که آیا در حال حاضر بسیاری از این مناطق محصور نیستند. ما قرار است قوانین مربوط به این مناطق را جدا کنیم

## از مشکلات جغرافیایی، این است که آیا در حال حاضر بسیاری از این مناطق محصور نیستند. ما قرار است قوانین مربوط به این مناطق را جدا کنیم از قوانین منطقه و سرزمین اصلی خودمان، این باید با یک حصاری جدا شود.

از قوانین منطقه و سرزمین اصلی خودمان، این باید با یک حصاری جدا شود. در بعضی جاها شده است و در بعضی جاها نشده است. مثلاً در منطقه قشم می‌بینید که مثل پاره پیراهنی قسمت‌های مختلفش منطقه آزاد است، به خاطر اینکه نمی‌توانستند ارتباط ایجاد کنند ما بین یک قسمت منطقه آزاد به قسمت دیگرش، قسمت‌هایی را منطقه ویژه کردند که مشمول خیلی از مقررات منطقه ویژه نشود و مشکل ساختاری مرتفع شود. وقتی این حصار نباشد موارد مربوط به گمرک و واردات خیلی راحت زیر پا گذاشته می‌شود.

**الحاصل اینکه منطقه آزاد، قرار بود منطقه صادرات باشد، حال باید چه تدبیری اندیشید برای اینکه این مناطق آزاد به اهداف خودشان برسند؟**

جناب آقای دکتر خلیلی: مناطق آزاد ما از ۱۳۶۸ که در تبصره ۱۹ و ۲۰ قانون برنامه اول از جانب مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، تاکنون فراز و نشیب‌های زیادی را داشته است. مناطق آزاد در خدمت اقتصاد کشور است و ما باید نگاهمان این گونه باشد که به مناطق آزاد کمک کنیم.

مناطق آزاد پتانسیل بسیار مناسب و وسیعی در خدمت رفع نیازهای اقتصادی کشور به خصوص

اقتصادی که می‌خواهد با نظام اقتصاد بین‌المللی ارتباط پیدا کند، قرار داده است. در واقع مناطق آزاد کشور می‌تواند یک پایلوت بسیار مناسبی باشد که ما خطرهای ناشی از اقتصاد بین‌الملل را در اینجا آزمایش کنیم و قبل از ورود به داخل کشور در اینجا امتحان کنیم و مضرانش را از بین ببریم.

یک مقداری باید نگاهمان به مناطق آزاد عوض شود، مسئول خروج کالا از آن حصار می‌باشد که ایجاد شده است تحت عنوان مناطق آزاد می‌باشد، گمرک است و نیروی انتظامی؛ اصلاً اجازه داده نمی‌شود یک کالا بدون نظارت گمرک از کشور خارج شود. بنابراین مثل اینکه شما از گمرک در داخل سرزمین اصلی، یک گمرک داشته باشید در محل خروج کالا و بگویید اینجا دارد قاچاق کالا صورت می‌گیرد. خوب هر اتفاقی دارد می‌افتد از منظر گمرک است.

جناب حجت السلام و المسلمین دکتر مصباحی مقدم: اهداف راه‌اندازی مناطق آزاد تجاری - صنعتی، اتفاقاً اهداف بسیار عالی‌ای است، به طور عمده هدف‌گیری شده که این مناطق ایجادش همراه باشد با ایجاد زیرساخت‌ها و سخن از عمران در این راستاست. ما مناطقی را هم مناطق آزاد اعلام کرده‌ایم که قبل از اینکه منطقه آزاد شکل بگیرد، واقعاً مناطق ناب‌خوردار و محروم و مغفوک بودند.

در مورد منطقه ویژه اقتصادی باید بگوییم که این مناطق کار ویژه و خاصی دارد و آن هم این است که این منطقه ویژه به عنوان منطقه‌ای است که کالای خاصی دارد تولید می‌کند و می‌خواهد خدمات خودش را راحت‌تر بتواند انجام دهد، آزادتر بتواند تولید کند، تولید برای صادرات باید داشته باشد واردات برای تبدیل مواد خام به کالا و صادرات کالا باید داشته باشد، آن شاید به نظر من، معقول‌تر و منطقی‌تر و در هر جایی هم که ایجاد می‌شود متناسب به آن نوع کالای مشهور و معروفی است که در آن منطقه باید ایجاد کنند؛ مثلاً نسبت به کرمان یا کاشان باید بگوییم منطقه ویژه اقتصادی آن منطقه‌ای است که فرش تولید می‌کند، یا بعضی جاها منطقه ویژه صنعتی دارند.

در مورد فراهم نکردن زیرساخت‌ها اشکال شما وارد است. دولت باید برای مناطق آزاد ایجاد زیرساخت می‌کرد. زیرساخت‌ها را باید فراهم می‌کرد بعد به دنیا اعلام می‌کرد که هر کس مایل است بیاید با استفاده از این زیرساخت‌ها در این منطقه آزاد سرمایه‌گذاری کند، آن وقت ببینیم سرمایه‌گذاری می‌کنند یا نمی‌کنند.

دکتر پاسبانی: ما وقتی که قانون مناطق آزاد تجاری و صنعتی را ملاحظه می‌کنیم اهداف خیلی زیادی را بر شمرده است که به اصطلاح کانه می‌خواستیم با یک تیر همه اهدافی را که جامانده پوشش دهیم و توسعه اقتصاد ملی و جذب سرمایه خارجی و اشتغال و غیره تا توسعه منطقه‌ای، تبدیل بخش‌های عقب‌مانده به قطب‌های توسعه، فکر می‌کردیم که مثلاً اگر قوانین



تجاری و اقتصادی را در این مناطق - بر خلاف سرزمین اصلی - یک مقدار آسان گیرانه تر بکنیم، این اهداف یکجا تحقق پیدا می کنند که به اصطلاح الان و امروز می بینیم خیلی تحقق پیدا نکرده.

ما از دولت فقط نباید انتظار داشته باشیم که زیرساخت ها را برای ما تهیه کند، زیرساخت ها مهم است ولی کافی نیست، مگر در سرزمین اصلی چه خبری از تولید و اشتغال و صادرات است؟ آنجا که زیرساخت ها را فراهم کردیم و کمبود زیرساخت خیلی نداریم.

نکته دیگری که به نظر می رسد این است که: خوب است ما از تجربیات کشورهای دیگر استفاده کنیم، قوانین و مقررات و تجربیات دیگران را مرور کنیم، احتمالاً اقتباس هم بکنیم، اما اگر قانونی متناسب و برگرفته از فرهنگ ها و هنجار یک کشور نباشد، اصطلاحاً یک خطی بر کاغذ هست و لذا قانونی که ممکن است در یک کشوری خوب جواب دهد و اهداف را پوشش دهد، در یک کشور دیگر با محیط نهادی دیگر جواب ندهد، به نظر می رسد که ما در بحث قانون مناطق آزاد تجاری خیلی به اقتضانات نهادی کشور خودمان توجه کافی نکردیم. ما لازم بود که فرهنگ تولید، فرهنگ صادرات، فرهنگ نوآوری و ... را تقویت کنیم به مرور در گذر زمان توجه کافی نکردیم، قوانین و مقررات دقیق تر و به روزتری را تنظیم کنیم و در مرحله اجرا هم توجهات کافی داشته باشیم.

به نظر می رسد که انتخاب های ما برای مناطق آزاد، انتخاب های خیلی کارشناسی و همه جانبه ای نبوده و لذا دچار مشکل شدیم. شما وقتی که اهداف ایجاد منطقه آزاد را مرور می کنید در ماده ۱ آمده که: هدف از تخصیص این مناطق تسریع در انجام امور زیربنایی است، یعنی ما می خواهیم منطقه آزاد ایجاد کنیم که تازه امور زیربنایی رویش ایجاد شود، در صورتی که شما در کشورهای دیگر مثلاً جبل علی را نگاه کنید ۷ سال طول دادند، تمام امور زیربنایی شان را حل و فصل کردند، بعد گفتند حالا منطقه آزاد شروع کند به مسئله توسعه صادرات.

هدف را تسریع در انجام امور زیربنایی، عمران و آبادی، رشد و توسعه اقتصادی، سرمایه گذاری و افزایش درآمد عمومی، ایجاد اشتغال سالم و مولد، تنظیم بازار کار و کالا، حضور فعال در بازارهای جهانی و منطقه ای و تولید و صادرات کالاهای صنعتی و تبلیغی و غیره می داند. با توجه به این اهداف که برای آن یک مزایایی هم در نظر گرفتیم و تجربه جهانی هم هست که مالیات نباید گرفت،

حقوق گمرکی را باید تخفیف داد، حتی اساساً نگرفت، مزیت هایی شکل گرفته نسبت به سایر مناطق که سطح انتظاری را برای پیوستن به منطقه آزاد ایجاد کرده که دولت تحت فشار است. درست است دولت باید تحت فشارهای منطقه ای و محلی مقاومت کند، ولی وقتی ما نظام پارلمانی مان، نظام منطقه ای و محلی است، طبیعی است که دولت خیلی نتواند در مقابل این تاب تحمل داشته باشد.

به نظر می رسد که ابتدا باید جلوی بدتر شدن اوضاع را گرفت، یعنی قبل از اینکه حرکتی به جلو داشته باشیم،

با آن آسیب شناسی که از این مناطق صورت می گیرد، جلوی بدتر شدن اوضاع را بگیریم، دقیقاً مشخص کنیم که ما در موضع منطقه آزاد کجا ایستادیم، چون برای اینکه عقب تر نرویم، خیلی مهم است که بدانیم کجا ایستاده ایم و اقتضانات اینکه عقب تر نرویم را فهم کنیم و طبیعتاً نقطه حرکت به جلو را بتوانیم تنظیم کنیم. به نظر می رسد که ما در بحث مناطق آزاد شاید لازم بوده که محدودیت هایی را در نظر می گرفتیم، مثلاً می گفتیم اگر منطقه آزاد «الف» و «ب» و «ج» به اهدافش رسید، منطقه «د» یا بعدی را هم تأسیس می کنیم و بدون اینکه مناطقی که داریم به اهدافی که مدنظر بوده نرسیده باشند، آن نتیجه ای که می خواستیم بر ایمان حاصل نمی کند و طبیعتاً اصطلاحاً گفته می شود در این گور مرده ای نیست.

جناب آقای دکتر خلیلی: بنده فکر می کنم می توانیم عوامل متعددی را در بحث آسیب شناسی ذکر کنیم. یک تعدادی را لیست کرده ام، فکر می کنم این ها را ذکر کنم، به روشن تر شدن مسئله کمک کند.

مسئله اول بحث قوانین و مقررات در حوزه عملکرد مناطق آزاد و ویژه است که به نظر می آید باید ساده شود چرا که ما در فضای تدوین قوانین و مقررات یک جورهایی دچار مواد و موارد زیادی شدیم که بعضاً هم ایجاد مشکل و تردید می کند.

دوم: حوزه های اقتصادی وزارت امور خارجه و وزارت صنعت و معدن و تجارت باید همسو شود، با هدف جلب سرمایه گذاری و توسعه صادرات در مناطق آزاد.

بحث بعدی، سازمان دهی و تعیین یک راهبرد و استراتژی جامع تولید و تکمیل صادرات است. اینکه چند سال پیش مجلس محترم ۱۵ سال مالیات را که دولت پیشنهاد داده بود سی سال، تبدیل کرد به ۲۰ سال، ما نفهمیدیم چرا ۲۰ سال و چرا ۳۰ سال؟ در کشورهای دیگر و کشورهای که مناطق آزاد دارند می بینیم بحث معافیت مالیاتی در راستای تشویق صادرات است.

مسئله دیگر: تسهیلات لازم برای تقویت فعالیت بخش خصوصی از طریق مزایای بانکی، بیمه ای و گمرکی است. ما در خصوص حمایت از بخش خصوصی کاری نکردیم. و در نهایت سازمان های دولتی باید مناطق آزاد را از خودشان بدانند، نباید فکر کنند این تافته جداساز است.

جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر مصباحی مقدم: یکی از آسیب هایی که ما داریم حفظ نگاه مدیریت دولتی بر مناطق آزاد است. به نظر بنده دولت سایه اش را از روی مناطق آزاد بردارد و اجازه بدهد که مناطق آزاد از نظر مدیریت هم به گونه ای اداره شود که سلطه دولت بر آن کاهش پیدا کند، در آن صورت است که منطقه آزاد معنی پیدا می کند.

یکی دیگر از آسیب هایی که در مناطق آزاد داریم، شرایطی را در این مناطق ایجاد کردیم که به نوعی دچار تحریم های بین المللی شود، البته تشدید تحریم ها نبود، اما به هر حال ریسک سرمایه گذاری در مناطق ما برای سرمایه گذاران خارجی بالا بود، به این جهت خود به مثابه مانع برای سرمایه گذاری شد.

نکته دیگر بازنگری قانون است. قوانین و مقررات مناطق آزاد حتماً بعد از گذشت دو دهه می بایست مورد بازنگری قرار بگیرد. سهل و ساده کردن قوانین و جلوگیری از پیچیدگی اش و اینکه قانونی باشد که خیلی جست و چلاک نشان بدهد که سرمایه گذاری در این مناطق برای خارجی ها یا داخلی ها چگونه ممکن است، بهتر می تواند زمینه را فراهم کند برای سرمایه گذاری چه از داخل و چه از خارج در مناطق آزاد.

جناب آقای دکتر پاسبانی: اطلاعاتی هست در خصوص مقایسه وضعیت امکانات زیربنایی و شاخص های ارائه خدمات در برخی مناطق آزاد، مانند چابهار در بدو تأسیس در سال ۷۴ و وضعیت آن در سال ۹۳. در مقایسه با دو بندر آزاد بین المللی های نان چین و جبل علی امارات. در بدو تأسیس منطقه آزاد چابهار، بندرش توان محدود خارج از محدوده منطقه آزاد؛ در سال ۹۳ بندر با توان محدود خارج از بار منطقه آزاد اما منطقه آزاد های نان چین ۲۴ بندر، ۱۱۲ پست اسکله با ظرفیت ۱۱۰ میلیون تن، با جبل علی دارای ۳ پایانه دریایی با ظرفیت پذیرش نامحدود کشتی.

در رابطه با راه، در سال ۷۴ فاقد راه آهن و جاده های ترانزیتی بوده، در سال ۹۳ فاقد راه آهن است، اما های نان چین هفت هزار کیلومتر بزرگراه دارد و در جبل علی بزرگراه ها به طور کامل ایجاد شده است.

به لحاظ فرودگاه، سال ۷۴ چابهار ما یک فرودگاه نظامی خارج از محدوده آزاد داشته، وضعیت فعلی اش هم همین است در عوض منطقه آزاد چین فرودگاهی با ۲۷۰ پرواز داخلی و خارجی در هفته و جبل علی هم دارای فرودگاه بین المللی اختصاصی.

به لحاظ برق، آب شیرین، مخابرات، انبار، گمرک و مواردی از این دست، آمار خیلی تفاوت های عجیب و غریبی دارد.

ما فی الواقع مناطق آزاد را در این کشور می خواستیم ترویج کنیم برای اینکه مشکلات زیربنایی اش را حل کنیم، توسعه منطقه ای ایجاد کنیم، کانه هدف گذاری این نبوده که توسعه صادرات داشته باشیم. دلیلش این است که منابع موجود و در اختیار ما محدود است، اگر منابع ما نامحدود





بود، بین تمام تقاضاهای موجود تفکیک می‌دادیم و تمام نیازها را مرتفع می‌کردیم. این منابع محدود ما پوشش دهنده همه زیرساخت‌ها نیست. به نظر می‌رسد که بالاخره تا به امروز، خیلی از مناطق را اعلام کردیم و دیگر هم مسیر برگشت وجود ندارد، اما تأملی کنیم که دیگر مناطق آزاد ما دغدغه‌ای به‌عنوان زیرساخت‌های لازم نداشته باشند و این مشکل را حل کنیم.

-آقای فضلی (کارشناس -مجری): از دیگر مسائلی که در

این زمینه هست، بحث مربوط به گشایشات ارزی و ریالی است که در مناطق آزاد وجود دارد. طبق ماده ۱۱ خود آیین‌نامه عملیات پولی - بانکی مناطق آزاد که بر اساس ماده ۱۸ این قانون نوشته شده - عملیات پولی و مقررات گذاری در مناطق آزاد به لحاظ قانونی با هیئت وزیران است که به شورای عالی مناطق آزاد واگذار کرده‌اند - به خاطر همین مصوبات هیئت وزیران

در این زمینه وجود دارد. در ماده ۱۰ آن می‌گوید نقل و انتقال کلیه اشیاء از خارج از کشور به مناطق و از مناطق به خارج از کشور توسط اشخاص حقیقی و حقوقی آزاد است؛ یعنی اینجا به‌مثابه چه چیزی در نظر گرفته می‌شود؟ خارج از کشور محسوب می‌شود از حیث عملیات پولی و بانکی و همین‌طور از حیث مسائل مقررات گمرکی؟ تبصره‌اش چه می‌گوید: نقل و انتقال از نقاط کشور توسط اشخاص حقیقی و حقوقی به مناطق و بالعکس، یعنی از منطقه آزاد می‌خواهند بیاورند داخل سرزمین اصلی یا از سرزمین اصلی بخواهند حواله‌ای را انجام دهند به منطقه آزاد، تابع قوانین و مقررات ارزی کشور است. یعنی چه چیز؟ در این قسمت ما باید مباحث مربوط به خروج ارز از کشور را رعایت کنیم. آن که وجود دارد این است که اصل ماده رعایت می‌شود اما تبصره در خیلی موارد از حیث رویه اجرایی رعایت نمی‌شود؛ یعنی روابط منطقه با خارج از کشور آزاد است،

اما از آن طرف روابط سرزمین اصلی با داخل منطقه آزاد مثل روابط داخل سرزمین اصلی، یعنی خیلی راحت حوالات ارزی انجام می‌شود، گشایشات ارزی و ریالی انجام می‌شود و از همان جا به خارج از کشور هم منتقل می‌شود، حالا یک‌بخشی از مباحث مربوط به اختلاف سه هزار میلیاردی هم مربوط به همین بوده که گشایش‌های ارزی انجام می‌شده با یکسری اسناد صوری و جعلی و عرضه می‌کردند که آن هم به خاطر عدم اجرای این مقرره و نبود نظارت کافی در این زمینه بوده است.

## کی دیگر از آسیب‌هایی که در مناطق آزاد داریم، شرایطی را در این مناطق ایجاد کردیم که به نوعی دچار تحریم‌های بین‌المللی شود، البته تشدید تحریم‌ها نبود، اما به هر حال ریسک سرمایه‌گذاری در مناطق ما برای سرمایه‌گذاران خارجی بالا بود، به این جهت خود به مثابه مانع برای سرمایه‌گذاری شد.

درست است که مناطق آزاد محل واردات قاچاق تلقی نمی‌شود، زیرا که وارد نمودن کالای غیرمجاز به منطقه‌ای که به اصطلاح خارج از کشور محل ورود قرار دارد قاچاق محسوب نمی‌شود، اما بعضی پرونده‌هایی وجود داشته که منطقه آزاد محل دپوی بسیاری از کالاها بوده و به دلیل نبود بسیاری از مسائل زیرساختی، نبود حصار در اطراف مناطق آزاد، تشتت بین گمرک سازمان منطقه و گمرک ایران، کالاها به داخل سرزمین اصلی از مناطق آزاد قاچاق شده است. آمارهایی که به وسیله گمرک ایران و گمرک سازمان مناطق گزارش شده است، تقریباً ۵ برابر باهم اختلاف دارند، ثبت و ضبط واردات کالا، صادرات کالا، تولید در منطقه، انبارهای منطقه به چه کسی است؟ آمارهای دقیق در این زمینه وجود ندارد که گویای عدم شفافیت آماری و اطلاعاتی می‌باشد.

مواردی مشاهده شده است که کالاها تا ۹۵ درصد کامل شده را به مناطق وارد می‌کنند و در آنجا یک پیچ درج

می‌شود، یا یک زیپ شلوار زده می‌شود یا چهار تا دوکمه گذاشته می‌شود و به اسم کالای تولیدی وارد سرزمین اصلی شده که از معافیت‌های مالیاتی استفاده می‌کند، به اسم اینکه کالا، کالای تولیدی داخلی است و چون گمرک ایران نظارت دقیقی ندارد، این‌طور است که کالا وارد منطقه می‌شود و از معافیت مالیاتی و معافیت حقوق گمرکی استفاده می‌کند.

با توجه به اینکه مناطق آزاد قرار بود به صادرات ما کمک کند، مناطق آزاد برای پردازش صادرات باشند،

بهترین این است که ما این معافیت‌ها را برای عمل تولیدی اختصاص دهیم نه فقط رویه‌های تجاری و برای موارد تولیدی معافیت داشته باشیم و تنها یکسری از تجهیزات اولیه مواد خام را برای واردات این‌ها مجاز بدانیم که نیاز به حقوق گمرکی نداشته باشد.

همچنین نظارت وجود داشته باشد از حیث قانونی و ساختاری که این کالای تولید شده به خارج از کشور عودت داده شود، نه اینکه

این‌ها به داخل کشور بیاید. بله اگر قرار بود واردات این‌طور باشد که نیاز نبود منطقه آزاد برنیم، از گمرک می‌آمد داخل و نظارت بهتر و دقیق‌تری از سوی گمرک هم صورت می‌پذیرفت.

با توجه به صحبت‌های اساتید و بعضی پیشنهادهایی که به مجلس هم ارائه شده است، شاید بهتر باشد ما به همان هدف اصلی مناطق آزاد که پردازش و تولید خروجی برای صادرات باشد، پردازیم و توجه داشته باشیم که به واردات کالاهای خامی که مربوط به تولید است و قرار است دوباره پردازش گر صادرات باشد و ارز آوری برای ما داشته باشد بپردازیم، نه اینکه خیلی راحت با دپوی محصولات مصرفی در داخل مناطق راه قاچاق آن‌ها را به داخل کشور هموار کنیم. همچنین معقول تر این است که ابتدا با مبادرت به ایجاد زیر ساخت برای مناطق آزاد فعلی به تثبیت آن‌ها توجه کنیم سپس نسبت به گسترش مناطق آزاد اقدام نماییم.





# مهاجری از جنس حق و عدالت

## معرفی مهاجرالی الله دکتر قربان نیا و کتاب در جستجوی حق و عدالت

و با تمام وجود عرض ارادت و ادب می کرد به بانوی شهر قم.»

یکی از آخرین کتاب‌هایی که توسط ایشان تألیف شده است، کتاب در جستجوی حق و عدالت می‌باشد. ایشان در مقدمه کتاب آورده است: «حق، اخلاق و عدالت سه مفهوم به هم پیوسته و ناگسستنی‌اند. بر ذی حق بودن انسان وجدان اخلاقی او گواهی می‌دهد. عدالت اصلی مهم از اصول اخلاق است که از مجرای حق و حقیقت به دست می‌آید. حقیقت که یکی از مهم‌ترین ارزش‌های معرفتی است لازمه رسیدن یک نظام حقوقی به عدالت است. البته این بدان معنا نیست که برای رسیدن به حقیقت می‌توان عدالت را به قربانگاه برد، بلکه حقیقت نیز باید از رهگذر عدالت به دست آید. بدون تأمین حق‌های همه جانبه انسان‌ها نیز عدالت جامعه تحقق به تن نمی‌کند. نه تنها حق داشتن با اخلاق پیوند لا ینقطع دارد، بلکه حق بودن نیز در عالم اخلاق معنا می‌یابد.» ایشان در ادامه می‌نویسد:

«عدالت که آرمان مطلوب انسان‌هاست و حسن عقلی و ذاتی دارد، هم مبنای قواعد حقوقی است و هم هدف علم حقوق. حاکمیت در مقام وضع، تفسیر، قضا و اجرای قانون هم باید حق انسان‌ها را مطمح نظر قرار دهد و هم ارزش‌های اخلاقی بنیادین حاکم در جامعه.» در واقع مؤلف قائل به ارتباط تنگاتنگ میان سه مفهوم حق، اخلاق و عدالت می‌باشد و معتقد است که برای توجه به هر یک، باید مفاهیم دیگر را نیز مدنظر قرار داد. نمی‌توان حقی را وضع یا اجرا کرد که غیر اخلاقی باشد و یا عدالت را زیر سؤال برد و به همین شکل در مورد مفاهیم دیگر در واقع ایشان معتقد بودند که باید بستری شکل گیرد تا تمامی این مفاهیم در کنار هم در نظر گرفته شوند زیرا هر یک در تحقق دیگری نقشی اساسی دارد.

در فصل اول کتاب در مورد حق، عدالت و اخلاق و یا به زبان دیگر فلسفه حقوق بحث شده است. در فصل میانی سیری در باب مسائل حقوق بشر صورت گرفته و در نهایت در فصل سوم به بایدها و نبایدهایی در حقوق بین‌الملل پرداخته شده و در مورد بعضی از قواعد حقوقی بحث و در مورد ارزیابی درستی یا نادرستی و حق یا ناحق بودن آن‌ها سخن رانده شده است. کتاب در جستجوی حق و عدالت توسط انتشارات مجد به زور طبع آراسته شده است.

در آخر بر خود فرض می‌دانیم که این ضایعه دردناک را خدمت خانواده محترم استاد، تمامی همکاران و شاگردان ایشان و تمامی حقوقدانان بسیجی تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند باری تعالی برای آن مر حوم طلب غفران و آرامش و برای خانواده و بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل خواستاریم. باشد که راه این استاد گرامی پر رهرو باد.



نکته اساسی و مهمی که در مورد ایشان می‌توان به آن اشاره کرد اخلاق و برخورد اسلامی و بزرگواری‌های می‌باشد که ایشان علاوه بر دانش و مقام استادی با دانشجویان و همکاران خود داشته‌اند. دکتر اسماعیلی، عضو حقوقدان شورای نگهبان به مناسبت درگذشت دکتر قربان نیا در یادداشتی در شبکه‌های اجتماعی آورده است: «قربان نیا استاد برجسته حقوق و دانش و منش آموخته موفق حوزه بود؛ اما مهم‌تر از این‌ها تجسم اخلاق و کرامت انسانی بود. هر وقت یاد او می‌افتادم بلافاصله مفهوم تواضع و متانت و فرزندی در ذهنم نقش می‌بست. امیدوارم مراد قیامت هم از مهربانی و باوفایی‌اش بی‌نصیب نگذارد.» این نکته‌ای است که به کرار توسط دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه مفید و به‌طور کلی تمام کسانی که با این استاد بزرگوار در ارتباط بوده‌اند، مورد اشاره قرار گرفته است.

همچنین حجت‌الاسلام شجاعی از اساتید دانشگاه مفید نیز در یادداشتی در مورد ارادت دکتر قربان نیا نسبت به مقام معظم رهبری می‌نویسد: «نسبت به رهبری غیرت داشت، می‌گفت "در هیچ جمعی اجازه نمی‌دهم نام رهبری در حضور من بدون پیشوند، به کار برود و همه این را می‌دانند"» و در ادامه می‌نویسد: «قبل از رسیدن به ساختمان دانشگاه و در محوطه سرسبز و حیاط آن، گنبد و بارگاه حرم مطهر فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها خودنمایی می‌کرد، بارها دیده بودم که هنگام رفتن به ساختمان‌های دانشگاه، قبل از هر کاری به سمت آن نور لایزال می‌چرخید، دست به سینه می‌گذاشت

فاجعه منا جدا از پیامدهای گوناگونی همچون بی‌کفایتی آل سعود، لزوم هم‌فکری کشورهای مسلمان در مورد مدیریت شهرهای مکه و مدینه و مناسک حج، برای جامعه حقوقی، خبر در دناک و ناپاورانه به همراه داشت؛ دکتر قربان نیا استاد دانشگاه مفید به سوی معبود خویش هجرت کرد. خبری که به سرعت در میان اساتید و جامعه حقوقی دهان‌به‌دهان چرخید. این ضایعه ناگوار بهانه‌ای شد تا به مروی کوتاه از سابقه این استاد بزرگوار که از اعضای مجمع عالی بسیج حقوقدانان نیز بودند، پرداخته و یکی از آثار متأخر ایشان به نام در جستجوی حق و عدالت را معرفی کنیم.

دکتر ناصر قربان نیا در اولین روز از اولین ماه سال ۱۳۴۳ در رودسر چشم به جهان گشود. وی دیپلم تجربی را در این شهر گرفت و سپس برای تحصیل علوم دینی در سال ۱۳۶۲ وارد قم شد. در کنار تحصیل در حوزه علمیه قم سال ۱۳۶۸ در رشته فلسفه دانشگاه تهران پذیرفته شد. در ادامه راه، سال ۱۳۷۰ در رشته حقوق دانشگاه مفید شروع به تحصیل نمود. مقطع کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل در دانشگاه مفید را با دفاع از پایان‌نامه خود با موضوع جایگاه اخلاق در حقوق بین‌الملل با نمره ۲۰ در سال ۱۳۷۶ به پایان رسانید. وی سال ۱۳۸۰ در مقطع دکتری گرایش حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران پذیرفته و با گرفتن نمره عالی، از رساله خود با عنوان نسبت میان حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه دفاع کرد. ایشان در زمینه تحصیل علوم دینی نیز فعال و پر تلاش ظاهر شدند به نحوی که کسب رتبه اول در پایه ششم حوزه علمیه قم با معدل عالی، رتبه دوم در پایه هفتم، رتبه اول در پایه هشتم و نهم در امتحان هم‌زمان از نتایج تحصیل ایشان در حوزه علمیه بود.

این دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه مفید، در کنار تلاش‌های علمی در زمینه اجرایی نیز فعالیت داشتند. مدیر گروه حقوق دانشگاه مفید و معاون پژوهشی این دانشگاه از جمله سوابق اجرایی می‌باشد که در کارنامه ایشان دیده می‌شود. تألیف نزدیک به ده کتاب، انتخاب کتاب اخلاق و حقوق بین‌الملل ایشان به عنوان رتبه اول در جشنواره کتاب سال ۷۹، تألیف بیش از پنجاه مقاله و چاپ آن در مجلات معتبر علمی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی، کسب عنوان پژوهشگر برتر کشوری، استانی و دانشگاهی در سال‌های متوالی ۸۱، ۸۲، ۸۳، شرکت در بیش از صد رساله کارشناسی ارشد به عنوان استاد راهنما، مشاور و یادآور و نیز انتخاب کتاب «عدالت حقوقی» به عنوان رتبه دوم در جشنواره کتاب سال ۸۲ تنها بخشی از افتخارات و دستاوردهای علمی این استاد فقیه حوزه و دانشگاه است.

## حقوق و اخلاق

**از آیت الله وحید بهبهانی رحمه الله  
علیه پرسیدند:**

«چگونه به این مقام علمی و عزت و شرف و مقبولیت رسیده ای؟» آن مرحوم در جواب نوشت: هیچ گاه خود را چیزی نمی دانم و در ردیف علمای موجود به شمار نمی آورم و آنچه ممکن است مرا به این مقام رسانده باشد این است که هیچ گاه از تعظیم و بزرگداشت علما و نام آنان را به نیکی بردن خودداری ننمودم و هیچ وقت اشتغال به تحصیل را تا آنجا که مقدور بود ترک نکردم و همیشه آن را بر تمام کارها مقدم می داشتم»



مصاحبه با حجت الاسلام قرائتی و دکتر مجتبی جاویدی

# معرفی کتاب تفسیر موضوعی قرآن کریم با رویکرد حقوقی

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی، معلم و مفسر نام‌آشنای قرآن کریم، سالیان متمادی است که به تدریس، تحقیق و نگارش تفسیر قرآن اشتغال دارد و مردم ایران اسلامی با «درس‌هایی از قرآن» ایشان مانوس‌اند. «تفسیر موضوعی قرآن کریم» یکی از آثار علمی دانشگاه معارف اسلامی است که با کوشش جناب آقای دکتر مجتبی جاویدی و برگرفته از تفسیر نور حجت الاسلام والمسلمین قرائتی به تحریر درآمده است. در زیر بخشی از مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین استاد قرائتی و جناب دکتر جاویدی پیرامون این کتاب آورده شده است:

**در مورد کتاب تفسیر قرآن کریم با رویکرد حقوقی نیز توضیح مختصری بدهید که چه شد که این کتاب، زینت بخش جوامع دانشگاهی شد؟**

یکی از فارغ‌التحصیلان حقوقی دانشگاه امام صادق (ع) که من هم ایشان را نمی‌شناختم، دوازده جلد تفسیر نور را سطر به سطر مطالعه کرد و تیرهای حقوقی آن را استخراج نمود و خدمت دکتر میرمحمدصادقی است برده. این دو بزرگوار باهم تشریف آوردند منزل ما. آقای دکتر گفت «من وقتی دیدم قرآن این همه نکته حقوقی دارد بسیار برآیم جالب بود و متعجب شدم.» من قرائتی حقوقدان نیستم،

فقیه هم نیستم بلکه یک معلم هستم که چهل سال است درس می‌گویم و برای معلم هم اصل نه علم است و نه عنوان بلکه مهم آن است که دانش آموز بفهمد؛ و دنبال این است که چگونه این آیات را به خانه مردم ببرد. این فارغ‌التحصیل کتاب را نوشت و به دکتر میرمحمدصادقی دادند؛ و ایشان هم مجدداً آن را با عنوان «سیمای حقوق در قرآن» چاپ کردند. معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی پیشنهاد دادند کتاب به صورت درسی بازنویسی و بازبینی شود، لذا تلخیص شد و مطالبی حذف و اضافه گردید و دانشگاه معارف اسلامی آن را رزبانی و ویرایش و چاپ کرد.

## گفتگو با آقای دکتر مجتبی جاویدی:

**جناب آقای جاویدی؛ لطفاً انگیزه تان را از تدوین کتاب «تفسیر موضوعی قرآن**

**کریم با رویکرد حقوقی» بیان فرمایید.**

• با توجه به هجمه فرهنگی دشمن و نفوذ سکولاریسم در عرصه علوم انسانی و ضرورت توجه مراکز علمی به‌ویژه دانشگاه‌ها به معارف والای قرآن و سنت، اهتمام بنده بر پژوهش در عرصه حقوق در قرآن کریم و عترت اهل بیت (ع) قرار گرفت. در گام اول بررسی ابعاد حقوقی قرآن کریم انجام پذیرفت که حاصل آن کتاب «سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور» بود که توسط مؤسسه فرهنگی «درس‌هایی از قرآن» منتشر شد.

به پیشنهاد معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، تألیف «تفسیر آیات حقوقی قرآن کریم بر اساس تفسیر نور» استاد گران قدر حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی در دستور کار قرار گرفت. با توجه به مخاطبان دانشجویی و لزوم اختصار کتاب درسی در سطح دو واحد، کتاب «سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور» به‌عنوان مبنای اصلی مدنظر قرار گرفت و تغییرات لازم باهدف آموزشی شدن متن و قابلیت ارائه در سطح مذکور صورت پذیرفت.

کتاب حاضر پس از بیان کلیات، شامل مباحث انس با قرآن، مقدماتی درباره تفسیر، تفسیر سوره حمد و توحید، در شش فصل به شرح زیر تألیف شده است:

فصل اول: تجلی جهان‌بینی توحیدی در علم حقوق؛ فصل دوم: فلسفه حقوق؛ فصل سوم: حقوق خصوصی؛ فصل چهارم: حقوق جزا و جرم‌شناسی؛ فصل پنجم: حقوق عمومی؛ فصل ششم: حقوق بین‌الملل.

**ویژگی‌های مهم این کتاب را به‌طور اختصار بفرمایید.**

عمده تأکید این کتاب بر نکات مورد اشاره در تفسیر نور استاد قرائتی است. علت اصلی تأکید بر تفسیر نور، علاوه بر متن روان و ساده، عمق نگری و توجه به ظرایف اجتماعی و حقوقی قرآن کریم در این تفسیر است. در برخی از موارد، خصوصاً در فصل اول، از کتاب‌های تفسیری دیگری چون تفاسیر موضوعی آیت‌الله جوادی آملی و برخی دیگر از کتب ایشان نیز استفاده شده است. همچنین در این کتاب حسب مورد آثار اندیشمندان دیگری چون آیت‌الله مکارم شیرازی، مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی و علامه محمدتقی جعفری نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در مقابل هر نکته حقوقی، قسمتی از آیه که نشانگر نحوه استنباط آن نکته، از آن آیه است، بیان شده است.

## ساختار حکومت در قرآن

**۱. لزوم حضور مردم**

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/۲۵)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند)

مردم باید برای رسیدن جامعه به عدالت بپاخیزند. صرف حضور رسولان الهی به همراه کتاب خدا در جامعه برای وصول به عدالت کافی نیست. (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)

**۲. رهبر و رهبری**

**۲-۱. ضرورت وجود رهبر**

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ» (نور/۶۲)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هر گاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند.

در زندگی اجتماعی وجود رهبر و پیروی از او لازم است (علی‌الامر جامع لَمْ يَذْهَبُوا)

**۲-۲. اوصاف لازم برای رهبر**

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/۸۳)

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (مناقضان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، درحالی‌که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباط‌اند، حقیقت آن را درمی‌یابند.

بین ولایت و فقاقت رابطه تنگاتنگ است. اولوالامر باید اهل استنباط باشند. (اولی الامر... یسْتَنْبِطُونَهُ)

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴)

و (به خاطر بی‌اور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به‌خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقام‌اند)

از مهم‌ترین شرایط رهبری، عدالت است. رهبران الهی همه عادل‌اند. رهبری که ظالم است منصوب از جانب خداوند نیست. (لا یَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) با خداوند، خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی‌تردید من از آنچه شما شرک می‌ورزید، بیزارم.

■ برگرفته از نشریه آموزشی و اطلاع‌رسانی معارف

معرفی کتاب دین و قانون دکتر محسن اسماعیلی

# بررسی حضور دین در حقوق و قانون



برجسته درباره رابطه دین و قانون می‌پردازد. بررسی رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای به مجلس و امر قانون‌گذاری، نظریات آیت‌الله جوای آملی و ارتباط دین و حقوق عمومی، نظریات آخوند خراسانی درباره فرایند قانون‌گذاری و رابطه شیخ فضل‌الله نوری با مجلس و قانون مباحث بخش پایانی این اثر را تشکیل می‌دهند. کتاب «دین و قانون»: بررسی کارکرد و نقش دین در حوزه قانون و قانون‌گذاری در ۴۰۰ صفحه در سال ۹۱ توسط انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) منتشر شده است.

در همین زمینه نیز کتابی دیگر با عنوان «پیوند دین و قانون» از این استاد بزرگوار به چاپ رسیده است. پیوند «دین و قانون» نام کتابی است که به‌عنوان گامی کوتاه برای تبیین پایه‌های نظری این ایده در چهار گفتار سامان یافته است.

در گفتار نخست نحوه رویارویی مسلمانان با مفاهیم نوینی که قانون یکی از آنها است، مورد مطالعه تاریخی قرار گرفته است. گفتار دوم نیز به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا دین، به‌طور کلی و از جمله اسلام، می‌تواند یا باید از قانون‌گذاری جدا باشد یا چنین چیزی ناشدنی است. جدایی دین از سیاست مبنای نظری ایده تفکیک شریعت و حقوق است که واقعی یا شعاری بودن آن در گفتار سوم مورد بحث قرار گرفته است. آخرین گفتار نیز به تبیین این واقعیت می‌پردازد که پیوند دین و قانون اختصاصی به ایران ندارد و در سایر کشورها نیز، کم‌وبیش سابقه دارد. این کتاب از سوی انتشارات همشهری منتشر گردیده است.

محسن اسماعیلی نویسنده در کتاب «دین و قانون» به بررسی زوایای مختلفی از ضرورت حضور دین در حقوق و قانون می‌پردازد. وی در این اثر با تکیه بر تجربه قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت قانون و شریعت و همچنین معنای اسلامی بودن قانون و هماهنگی آن با شرع را توضیح می‌دهد. در واقع دکتر اسماعیلی در صدد پاسخ به این پرسش اساسی است که معنای اسلامی بودن قانون چیست؟

این کتاب از دوازده فصل تشکیل شده است. وی فصل نخست کتاب خود را با بحث از پیوند دین و قانون آغاز می‌کند. در همین زمینه از آغاز رویارویی مسلمانان با مفاهیم تمدن مدرن غربی سخن می‌گوید. وی از الزامات سیاسی و اجتماعی جهان غرب و چگونگی مواجهه و پاسخ جهان اسلام به آن‌ها بحث می‌کند. نگارنده محور اصلی یا مسئله پژوهش را بر مفهوم قانون متمرکز می‌نماید. به دیگر سخن وی از چگونگی تطبیق شرع بر قانون یا تفوق شرع بر قانون صحبت می‌کند. در همین زمینه وی به بررسی رابطه حکومت و دین می‌پردازد.

در مباحث میانی کتاب «دین و قانون» سخن از احکام اسلام، ماهیت این احکام، ارتباط این احکام با قانون، نظارت و تبلیغ در احکام اسلامی و قانون مطرح می‌شود. حکومت شرع بر قانون، حاکمیت شریعت بر تقنین، عقاید، اخلاق، فقه و مطابقت یا عدم مغایرت قانون و شریعت مطالبی است که در این قسمت اثر ارائه شده است. نویسنده در بخش سوم به بازخوانی نظریات علمای



# نوشتاری برگرفته از کتاب خیمه احباب اخلاق تشکیلاتی و تشکیلات اخلاقی

برخی در خصوص کار تشکیلاتی و به بیان دیگر، وظیفه فرهنگی شک دارند، به خصوص کسانی که دانشجو هم هستند و در مورد جمع دو وظیفه علمی و وظیفه فرهنگی، مردد هستند. همیشه سؤال می کنند من که وظیفه ام درس خواندن هست، آیا وظیفه کار فرهنگی هم دارم؟ یا وظیفه دارم در جمعی تشکیلاتی باشم؟

ازین رو در این شماره به چستی کار تشکیلاتی می پردازیم و در شماره های آتی به مباحث دیگر از جمله ضرورت کار تشکیلاتی، فرهنگ تشکیلاتی، ضابطه های اصلی تشکیلات و ... خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که این نوشتار برگرفته از کتاب خیمه احباب کاری از موسسه فرهنگی سفیران امین هدایت و به کوشش دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه السلام و سازمان بسیج حقوقدانان می باشد.

## چیستی کار تشکیلاتی

بهترین و برترین شکل عالم همین پنج تنی که زیر کساء جمع شده اند، هستند. هیچ کدامشان هم بدون اذن وارد نشده اند. تمام اصل و اساس تشکیلات همین است؛ یک اذنی داده می شود تا شخص وارد تشکیلات شود و به درد اهل بیت بخورد.

## وجه زندگی

زندگی را می توان به سه وجه تقسیم کرد: فردی، جمعی، تشکیلی. تجمع غیر از شکل است. خیلی مواقع علت اینکه در شکل ها و در فعالیت های تشکیلی اشتباه می کنیم، این است که فکر می کنیم جمع هستیم و می خواهیم قاعده های زندگی جمعی را پیاده کنیم و در عین حال اخلاق فردی خود را ادامه دهیم. بالاخره من می خواهیم کاری کنیم و او هم می خواهد کاری بکند، من تشخیص می دهم این صحیح است و او هم می گوید آن صحیح است و این قابل جمع نیست. همین است که می بینیم در مجموعه های ارزشی، افراد بر اساس حجت های شرعی خودشان، باهم جمع نمی شوند. چون قاعده های بازی فردی را می خواهیم رعایت کنیم.

حیات جمعی یعنی چه؟ از چند دقیقه در صف نان ایستادن تا اعتصاب مردمی در «وال استریت» به مدت یک سال که آنجا هم باز تجمع به اهداف و اغراض فردی بازمی گردد؛ اما در اینجا فرد خود را در یک جمع می بیند. من هستم، باهدف خاصی آدمم اینجا و نفر دوم نیز باهدفی شاید حتی متضاد با من (هم آمده است اینجا و ما فعلاً در یک مسیر واحد قرار داریم. بعضی وقت ها ممکن است تظاهرات یک جمع، تجمعی باشد نه یک شکل باهدف واحد و هر کس برای هدف خودش آمده باشد

## تأکید بر اهمیت کار تشکیلاتی

حضرت امیرالمؤمنین می فرمایند:

«الزموا السواد الأعظم، فإنَّ يدالله مع الجماعة.»

حضرت می فرماید که حتماً بروید و با جمع باشید. جمع به معنای تشکیلی اش و «این بدالله مع الجماعة» گریزی می زنی به اینکه شما تا زمانی که کار جمعی نکنید تا زمانی که یک کار تشکیلاتی را در جامعه نصرت ندهید، به سختی از فردیت خودتان خارج می شوید. کسی هم که از فردیت خودش خارج نشود، به راحتی نمی تواند امام جامعه را درک بکند، به راحتی نمی تواند خودش را به آن شکل عظیم امت اسلامی ملحق کند و با آن تطبیق پیدا بکند. حضور در یک تشکل و برخی فعالیت ها، یک تمرین جمعی برای تبعیت از امام است. مثلاً حضور در نماز جماعت یک تمرین کار تشکیلاتی است. نماز جماعت مهم ترین فلسفه اش، از نظر حقیر، تمرین این است که شما چطور این رابطه طولی و عرضی خود را در یک تشکل، تمرین، تقویت و حفظ بکنید.

## ماهیت تشکل

این گونه نیست که وقتی بحث از تشکل می شود، اتفاقات ماهوی جدیدی می افتد و ما مأموریت جدید پیدا می کنیم؛ بلکه در تشکل یک رابطه طولی و عرضی نسبت به وضعیت فردی، اضافه می شود که بسیار تعیین کننده و اساسی است. در مباحث دینی می توان این رابطه طولی و عرضی را یافت؛ مثلاً رابطه فردی که وارد تشکیلی می شود با کار فرمای خود. فرد در رابطه طولی خود در هر صورت یک رابطه ای با بالادستی خود و محور اصلی جامعه دارد و این رابطه باید ادامه پیدا بکند. البته اینجا حجت شرعی از بین نمی رود و این گونه نیست که هر چه را که کار فرما دستور دهد، کور کورانه بپذیریم، این گونه تشکل اسلامی نیست. اینکه در تشکل اسلامی رابطه مان چگونه باشد، بحثی مجزا است. یک رابطه عرضی هم وجود دارد که مربوط می شود به رابطه فرد با هم عرض های خود در تشکل.

## مثال های قرآنی

هردوی این روابط را در مباحث دینی داریم.

رابطه طولی: که همان رابطه ولایت است. «إِنَّا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ...»

رابطه عرضی: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». این ولایت عرضی «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» است که اینجا در کنار ولایت طولی در نظر گرفته شده است؛ بنابراین مهم است که رابطه طولی و عرضی کنار هم مورد توجه باشد.



# گزیده‌های از رساله حقوق امام سجاد شرح نراقی

## انسان؛ مطیع بی‌قید و شرط خدا

شرحی بر کتاب «رساله حقوق امام سجاد (ع)» یک جلد از مجموعه زندگانی ۱۴ معصوم (ع) است که به قلم علی محمد حیدری نراقی به رشته تحریر درآمده است. «رساله حقوق امام سجاد (ع)» ۵۱ حق در زمینه‌های مختلف از قول ایشان را نقل می‌کند که حیدری نراقی شرحی بر این رساله نوشته است. وی درباره ضرورت مطالعه درباره شخصیت و ابعاد وجودی معصومین (ع) گفت: ما هنوز حتی به یک‌هزارم شناخت خود از ائمه معصومین (ع) دست پیدا نکرده‌ایم. آن‌ها بندگان خاص خدایند و مظهر علم و جمال و همچنین تمام صفات و کمال الهی‌اند. نراقی نمونه‌هایی از حق‌هایی را که در شرحی بر کتاب «رساله حقوق امام سجاد (ع)» آمده‌اند، این گونه برمی‌شمارد: حق اعضای بدن مانند دست، پا، زبان، چشم و گوش بر انسان، حق شوهر بر زن، حق زن بر شوهر، حق پدر و مادر بر فرزند، حق فرزند

بر پدر و مادر، حق امام جماعت بر مأموم، حق مأموم بر امام جماعت، حق اقوام و خویشان بر انسان، حق مؤذن، حق طلبکار، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر از جمله این حقوق‌اند. وی با تأکید بر ضرورت مطالعه و پژوهش در زندگانی معصومین (ع) افزود: مطالعه در رفتار، گفتار، احادیث و روایات معصومین (ع) در موقعیت‌ها و مراحل مختلف زندگانی آن بزرگواران و تعمق در سیره عملی آن‌ها می‌تواند گره‌گشای سخت‌ترین گره‌های کور زندگی همه انسان‌ها در همه دوره‌ها باشد. باید هرچه بیشتر با تمام زوایا و جنبه‌های مختلف زندگانی و سیره بزرگواران آشنا و درباره آن بخوانیم و بنویسیم.

حقوق، مفهومی عام است که شامل مجموعه مقررات، قواعد و اصولی می‌شود که روابط و مناسبات میان اجتماعات و افراد را به نحو متقابل تنظیم می‌کند.

نظام حقوقی در مکتب انبیا علیهم السلام به‌ویژه در اسلام، جامعه را بر اساس کرامت انسان استوار دانسته و بر مبنای معارف و عقاید صحیح بازنسازی می‌کند و با نفی ارزش‌های کاذب نژادی و قومی، همه‌ی مؤمنین را از قبایل، طوایف و نژادهای گوناگون، سفید و سیاه و عرب و عجم را به‌عنوان جامعه‌ی واحدی می‌شناسد. قوانین اسلام هماهنگ با فطرت است و نیازها و تمایلات انسان را در مسیری معتدل مورد توجه قرار می‌دهد.

از زمان‌های بسیار قدیم، کتاب‌های اخلاقی و حقوقی فراوانی تدوین یافته، ولی کم‌تر نویسنده و صاحب مکتبی را سراغ داریم که نمونه‌ی کامل عمل و نمود عینی گفته‌ها و اندیشه‌های خود باشد، مگر انبیا و عظام و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام.

امام سجاد علیه‌السلام یکی از این انسان‌های شاخصی است که حقوق مبتنی بر کرامت انسانی را علماً و عملاً ارائه فرموده است. لازم به ذکر است که حقوق در این نوشتار که بر گرفته از کتاب رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام (شرح نراقی) بر مبنای موضوع رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه‌السلام دسته‌بندی شده است.

حق خداوند

﴿قُلْ مَا لِي بِأَعْيُنِي عَلَىٰ مَا كَفَرَ النَّاسُ بِهِمْ إِنِّي وَجْهِي لِلَّهِ فَاعْتَبِرْ﴾

(و اما حق بزرگ‌تر خداوند آن است که او را ببرسی و چیزی را شریک او قرار ندهی و اگر از روی اخلاص چنین کنی، خدا بر خود مقرر کرده که دنیا و آخرت تو را به عهده گیرد و آنچه را دوست می‌داری برایت نگه دارد.)

### موجودات و اطاعت تکوینی

تمام موجودات عوالم هستی خدا را سجده می‌کنند و اوامر تکوینی‌اش را به جبر اطاعت می‌نمایند، آفتاب و ماه و ستارگان به فرمان او مدار خود را می‌پیمایند و به وظیفه‌ای که در نظام خلقت به عهده‌ی آن‌ها گذارده شده است عمل می‌کنند. کوه‌ها، درخت‌ها، جنبندگان، همه و همه، مطیع بی‌قید و شرط ذات اقدس الهی هستند و بی‌چون و چرا اوامر شری را به کار می‌بندند.

اما قرآن شریف وقتی به انسان می‌رسد می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدُّنَابُ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ عَلَىٰ الْعَذَابِ﴾

(آیا ندیدی خداوند را سجده می‌کنند تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، بسیاری از مردم او را سجده نمی‌نمایند و از امرش سر باز می‌زنند و سرانجام به جرم تخلف و سرپیچی معذب



می‌شوند.)

اگر کسی سؤال کند که چرا همه‌ی انسان‌ها خدا را سجده نمی‌کنند و اوامر ش را اطاعت نمی‌نمایند، در پاسخ گفته می‌شود انسان دارای دو بعد است، یکی بعد تکوینی و آن دگر بعد تشریحی. در بعد تکوینی، انسان‌ها همانند تمام موجودات عالم وجود، مطیع بی‌قید و شرط خدا هستند و قدرت کم‌ترین تخلفی را از فرمان او ندارند. قلب همه‌ی مردم به امر باری تعالی می‌تپد و خون به تمام بدن می‌فرستد، رحم‌مطابق دستور الهی چنین پرورش می‌دهد و نمی‌تواند از برنامه‌های مقرر سرپیچی کند، کلیه و کبد، اعصاب و عروق، معده و جهاز هاضمه و دیگر اعضای قوای تکوینی، آن‌ها همه فرمان‌بردار خدا هستند نمی‌توانند از مرزی که برای هر کدام مقرر گردیده فراتر روند.

### آزادی بشر

آزادی بشر در بعد تشریحی است و این آزادی سرمایه‌ی گران‌قدری است که خداوند به انسان اعطا فرموده است. اگر مردم آزادی تشریحی خود را در اطاعت از حضرت باری تعالی به کار گیرند و اوامر الهی را اجرا نمایند، مدارج کمال را می‌پیمایند، به مکارم اخلاقی متخلق می‌شوند و انسان واقعی می‌شوند.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: طاعت خداوند کلید هر درستی و صواب و مایع اصلاح هر انحراف و فساد است.

اگر مردم، آزادی تشریحی خود را در اطاعت از هوای نفس و شهوات زبان‌بار به کار گیرند، گناه و ناپاکی، عقلشان را تیره می‌کند، از واقع‌بینی بازمی‌مانند، کور و کر می‌شوند، عمرشان به پایمال کردن ارزش‌های انسانی سپری می‌گردد و سرانجام با شقاوت و بدبختی می‌میرند و نتیجه‌ی کارهای ناروای خود را با کفر الهی مشاهده خواهند نمود.

رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فرمودند: دوری کن از مستی گناه، چه آن که مستی گناه همانند مستی شراب است، بلکه شدیدتر از آن، خداوند در قرآن شریف فرموده: آنان که گنگ و کورند و از این وضع بدی که دارند بر نمی‌گردند.

### اثر سرپیچی از اطاعت

تخلف از اطاعت باری تعالی موجب فسق است و متخلف گناهکار؛ اما در باره‌ی از مواقع موجب شرک در طاعت است و خداوند هر دو را در یک آیه از قرآن شریف آورده است:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْحَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَدْ لَعْنُوا الشَّيَاطِينَ﴾

شیطاین با قارهای پنهانی خود می‌خواهند با شما در مورد گوشت حیوان مرده جدل کنند. اگر از آنان اطاعت نمودید و از حرمت میته که امر الهی است تخلف کردید، شما حتماً به شرک گراییداید.

### شرک در طاعت و عبادت

اگر کسانی از گوشت حیوانی بخورند که موقع ذبح نام خداوند بر آن برده نشده باشد مرتکب فسق گردیده‌اند و مشمول قسمت اول آیه هستند، اما اگر کسانی تحت تأثیر مجادله کفار و مشرکین قرار گیرند حرمت گوشت میته را که صریح قرآن شریف است نادیده انگارند، فرمان جدال کنندگان را اطاعت نمایند و از اطاعت باری تعالی سر باز زنند، مشمول قسمت دوم آیه مذکورند.

خداوند در قرآن شریف، صریحاً آنان را مشرک خوانده است و به فرموده‌ی امام صادق علیه‌السلام:

(این عمل، شرک در طاعت است و شرک در پرستش نیست.)

### اخلاص

انسان‌های آزاده و بریده از هر قیدی که در بند بهشت و نعمت‌های اخروی نیز نیستند، از آن جهت بهشت را می‌طلبند که به‌بهشت، منزل‌لگه قرب الهی است و از آن جهت نعمت‌های الهی را می‌خواهند که نشانه‌ی عنایت و لطف خداوند به چنین بندگان است. کاری به اصل منزل و آنچه در آن هست ندارند. این همان اخلاص در عبادت است که می‌تواند از دسترس همه‌ی وسوسه‌های شیطانی دور باشد.

وقتی شیطان از فرمان الهی تخلف کرد، خداوند او را از مکان قریش بیرون کرد و فرمود: (از منزل گاه قرب بیرون برو که لعنت الهی تا قیامت بر تو باد.)

گفت: (خدا یا من سال‌های طولانی تو را عبادت کردم و از تو مزد عبادتم را می‌خواهم)

خطاب آمد: چه می‌خواهی؟

(به من مهلت بده تا روز قیامت زنده باشم)

از جانب خداوند خطاب آمد: (به تو مهلت دادیم ولی تا روز و زمان معین)

او هم در جواب گفت: (قسم به عزت تو، همه‌ی انسان‌ها را گمراه خواهم کرد، در کمین همه‌ی انسان‌ها می‌نشینم مگر آن‌هایی که مخلص هستند و از دسترس من دورند.)

بنابر این دوری از وسوسه‌های شیطان، جز با عبادت خالص ممکن نیست.

(شما مأمور شده‌اید که خدا را خالصانه عبادت و اطاعت کنید.)

و در دیگر آیه می‌فرماید:

پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

آن کس که لقای الهی را می‌طلبد، یعنی می‌خواهد با عبادت به ملاقات خداوند برود و به خلوت او راه پیدا کند، نباید در این عبادت شریکی قائل شود.

درباره‌ی اخلاص روایات فراوانی وارد شده است، از آن جمله:

(اگر کسی چهل روز، خدا را خالصانه عبادت کند، قلبش از آلودگی‌ها منزه می‌شود و چشمه‌های حکمت از دل او بر زبانش جاری می‌شود.)

مهم این است که انسان بتواند این اخلاص را که جدا در معرض خطر بوده و آفات و بلاهایی آن را تهدید می‌کند به دست آورد. در روایاتی معروفی آمده است:

(همه‌ی انسان‌ها در معرض سقوط و خطرند، جز علما و همه‌ی علما در معرض سقوط و خطرند، مگر آنان که به علمشان عمل می‌کنند و همه‌ی علمای اهل عمل در معرض خطرند مگر آنان که عمل خالص انجام می‌دهند و آنان که عمل خالص انجام می‌دهند با خطری بزرگ و عظیم مواجه هستند.)

خلوص متاعی است که اگر با کمترین غشی در آن پیدا شود، خود را نشان می‌دهد.

لقمان به فرزندش می‌فرماید: اگر می‌خواهی عملی عرضه کنی عمل خالص بیآور، برای این که ناقد کسی که به امری و کاری رسیدگی می‌کند و سره را از ناسره بازمی‌شناسد، خیلی بیناست.

نقاد معیار و سنگ محک دارد، سنگ محک برای اعمال انسان‌ها وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. در زیارت‌نامه‌ی آن حضرت می‌خوانیم: (السلام علی میزان الأعمال)؛ عمل انسان‌ها برای پیدا کردن درصد خلوص و میزان پاکیزگی‌شان، با عمل یک انسان به تمام معنی خالص، یعنی وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام محاسبه می‌شود.

اخلاص گوهر گران‌بهایی است که بیش از هر چیزی در معرض خطر است و اصولاً چیزهای قیمتی در معرض خطرند و اگر انسان در خانه، چیزهایی بی‌ارزشی داشته باشد، اولاً اگر زدی وارد خانه‌اش شود به آن‌ها اعتنا نمی‌کند و ثانیاً خود او هم هیچ‌انگیزی برای

حفاظت و صیانت از آن‌ها ندارد، اما اگر دری‌گران‌بها، طلائی نایاب یا کیمیا و اسکیری در اختیار داشته باشد، آن را در جایی مطمئن پنهان کرده حتی وسایل و بزاری را برای نگهداری آن به کار می‌گیرد؛ بنابراین اخلاص گوهر ارزشمندی است که در معرض انواع و اقسام آفت‌ها قرار دارد.

مهم‌ترین و خطرناک‌ترین تهدیدکننده‌ی این کیمیای ارزشمند دو چیز است: یکی عجب و دیگری ریا.





بهبست خواهند بود: القضاة اربعة؛ ثلاثة في النار و واحد في الجنة؛ رجل قاضي بجزور و هو لا يعلم فهو في النار؛ و رجل قاضي بالحق و هو لا يعلم فهو في النار؛ و رجل قاضي بالحق و هو يعلم فهو في الجنة ۱. امير مومنان (ع) فرمودند: خداوند ۲ شخص را به شدت دشمن می‌دارد شخصی که خداوند او را به حال خود و انهاده پس او از مسیر صواب دور افتاده،

و شناخت عیوب خویشتن، چنان که امام صادق (ع) فرمود: بدان که از ظلمات غرور و منیت بیرون نمی‌شوی، مگر با توبه واقعی به سوی خدا و اخبات و تواضع در مقابل تعالیم او... اگر توبه کبر و غرور گرایش داشته باشی، از شقی‌ترین مردم خواهی بود و عمرت را ضایع کرده‌ای و حسرت دائمی را به ارمان خواهی برد.

بر قاضی لازم است که به جهت موقعیت خاص و جایگاهش، نه تنها در محل کارش بلکه در تمام اعمال و حرکاتش برای زوال این آفت در تلاش و کنکاش باشد، زیرا کبر و غرور از اعظم آفات و ادانی الحاد و اکبر هلاکت است. پیامبر فرمود که در قیامت متکبران به صورت زر درآیند و مردم پا بر ایشان بگذارند تا از حساب رهایی یابند و امام صادق نیز فرمود: آن که غمض خلق کند و جاهل به حق باشد، نزد خدا ملعون است. سؤال شد که غمض چیست؟ فرمود: تحقیر مردم.

نیز نکته‌ای ظریف را فرمود: وقتی یعقوب نزد یوسف آمد او را عز و بزرگی و پادشاهی مانع شد از آنکه نازل شود به جانب حضرت یعقوب پس نازل شد جبریل و گفت: یا یوسف! پهن گردان کف خود را، چون کرد، از آنجا نوری درخشان بیرون آمد و رفت به جو آسمان. یوسف گفت: یا جبریل! این چه نوری بود که از کف من بیرون آمد؟ گفت: بیرون آمد نبوت از ذریه تو، به جهت آنکه فرود نیامدی جهت یعقوب، پس در عقب تو یعنی از ذریه تو پیغمبر نخواهد بود.

پس قاضی باید یقین کند که شرافت آدمی در آیین قضایی، تواضع (افتادگی) است و تکبر (خودخواهی) در مقام حکمیت و داوری، نهایت خواری است. آگاه باشد که غرور آفتی است که اگر بر درخت شخصیت آدمی نفوذ کند، نه تنها بر ثمرات آن زیان می‌رساند بلکه تنه و شاخ و برگ آن را به نابودی می‌کشاند. آسبیبی است که از دو جهت زیان می‌رساند: یکی به شخصیت قاضی که او را از کرامت انسانی می‌اندازد و دیگر اینکه در چشم مردم و خصوصاً طرفین نزاع، امر قضا را بی‌اعتبار می‌سازد. جامه نخوت و تکبر جامه آتشینی است که هم آن شخص را می‌سوزاند و هم محیط اطراف را.

دل او فریفته بدعت گردیده و مردمان را به ضلالت خوانده تا به فتنه اندازد و راه رستگاری و عادت را بست و مسیر حیات و مرگ را برای پیروان خویش مفتون کرد.

۲. نادان خیره‌سری که هر چیزی را از جایی فراهم کرده و خود را در میان مردم جاهل انداخته است و جهال او را سلطان پنداشته‌اند.

این شخص همان داوری است که نه علم به قانون قضا دارد و نه قید به ناموس خدا؛ داوری برای او بازرگانی و علم ظاهری برای او لباس خودفروشی است؛ انسان‌های آدم‌نما او را عالم می‌پندارند، در حالی که واقعبین چنین نیستند و او چون عنکبوتی است که در بافته‌های تازه خود خزیده و نمی‌داند که بر خطا هست یا صواب؛ قد سماه اشباه الناس عالما و لیس به ... فهو من لبس الشبهات فی مثل نسج العنکبوت لا یدری اصاب ام أخطا. او بر مسکن سست‌بنیان و لرزان سکونت گزیده که سریع الزوال است.

با حکم ایشان خون‌های به ناحق ریخته می‌شود و فریاد مظلومان به حق می‌رسد، این قاضی و داور دنی، زندگی‌اش را در معرض خشم خدا نهاده و لحظه‌ای از غضب اله پروا نمی‌کند. چنین شخصی را مولای متقیان امام علی (ع) مرد نادان ناپه‌نجام معرفی می‌کند: رجل ... جاهل خطا؛ انسانی که به خلط و خبط گرفتار است.

غرور از زشت‌ترین صفات انسان است که ریشه در جهل دارد. آنان که به نوعی در دام جهالت گرفتارند قطعاً در حیات خویش به کام شقاوت سزاوارند و این وصف مذموم و مشؤم از باب «انه کان ظلوما جهولا» برای جبلت انسانی است و به گروه خاص اختصاص ندارد و همه انسان‌ها به شکلی در معرض این مرض‌اند؛ لیکن جهات آن مختلف است.

علم به قضا، کسب جایگاه و اکرام نا به جا، پیدایی موقعیت خاص در اجتماع دست‌به‌دست هم داده و عوامل و زمینه‌ها را در قضا متهم می‌کنند. اینجاست که او باید شدیداً از خود مراقبت کند تا از تاریکی غرور خویش را نجات بخشد. این آفت نابود نمی‌شود، مگر با برگشت و تواضع به درگاه خدا

## گزیده‌های از کتاب ادب قضا در اسلام آفات القضاة

همچون هر حرفه دیگری شغل قضاوت نیز از تباط تنگاتنگی با اخلاق دارد و گراف نیست اگر گفته شود که اهمیت صلاحیت اخلاقی قاضی همسنگ صلاحیت علمی و حرفه‌ای او و محک آزمایش او در محکمه ریزبین اجتماع است. نقض اصول اخلاقی از جانب یک قاضی نه تنها اعتماد مراجع کنندگان را خدشه‌دار می‌کند بلکه شأن و رسالت این شغل خطری را از منظر جامعه نیز با سؤالات جدی مواجه می‌نماید. در این میان، نامه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به مالک اشتر و ارائه صفات قاضی از دیدگاه ایشان اهمیت این بحث را بیش از پیش نمایان می‌سازد:

«از میام مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسانی که مراجعه فراوان، آن‌ها را به ستوه نیارد و بر خورد مخالفان با یکدیگر، او را خشمناک نسازد؛ در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب به تحقیقی اندک رضایت ندهد؛ در شبهه‌ها از همه با احتیاط تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد؛ از مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود؛ در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد؛ کسی که ستایش فراوان، او را فریب ندهد و چرب‌زبانی، او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندک‌اند.»

ازین رو بر آن شدیم به بررسی اخلاق حرفه‌ای این منصب خطیر بپردازیم؛ لذا در ادامه مباحثی را از کتاب ادب قضا در اسلام تألیف حضرت آیت‌الله جوادی آملی ارائه خواهیم نمود:

### آفات القضاة

بی‌تردید برای هر عاملی مانعی برای هر ساطعی رادعی و برای هر حرکتی آفتی هست که بر قاضی بصیر و هر شخص در مسیر لازم است آن موانع و روادع و آفات را بشناسد و در ضمن آراسته شدن به فضایل خویشتن راز رذایل دور ساخته و آسیب را کنار زند.

اینکه به بیان اهم آفات قضاوت پرداخته می‌شود:

### ۱- جهل

از عوامل مهم پیشرفت تکامل انسانی درایت و آگاهی و از مهم‌ترین عوامل هلاکت و گمراهی نادانی است، در خصوص جهل و عدم‌العلم در حکمیت و قضا امام باقر (ع) فرمود: «من افتی الناس بغیر العلم و لا هدی من الله لعنته ملائکه العذاب» و امام صادق نیز فرمود: شما را از دو خصلت بر حذر می‌دارم که در آن هلاکت است: حکم و فتوای بی‌علم

در آفات جاهلین همین بس که اگر قاضی به حق و به درستی حکم کند لیکن به آن جهل داشته باشد خویشتن را به عذاب جهنم گرفتار ساخته. چنان که امام صادق (ع) فرمود: قضاوت ۴ دسته‌اند که سه گروه آن‌ها در جهنم و یک دسته از آن‌ها در





اشاره: متن پیش رو مصاحبه سازمان بسیج حقوقدانان با دکتر مسعود اخوان فر است، ایشان سابقه معاونت سازمان انرژی اتمی را در کارنامه خود دارد و کارشناس حقوق بین الملل و هیئت علمی دانشگاه مالک اشتر است.

از آنجاکه ایشان در زمینه مذاکرات ایران با عراق و قرارداد الجزایر در متن جامعه بوده و در جریان تحولات بسیاری از ابتدای انقلاب تاکنون بوده‌اند بر آن شدیم تا در زمینه مکانیسم مذاکره که یکی از روش‌های حل و فصل اختلافات در نظام بین الملل است و بحث نفوذ که از دغدغه‌های مقام معظم رهبری (مدظله عالی) بخصوص بعد از توافق برجام است با ایشان به گفتگو بنشینیم. در این گفتگو ابتدا به ابعاد مختلف مذاکره و آثاری که در نظام بین الملل دارد خواهیم پرداخت و در این قسمت مهم‌ترین دغدغه ما امکان سنجی قابلیت مذاکره پذیر بودن همه مسائل نظام است و در قسمت دیگری پس از شناخت دقیق جایگاه مذاکره در نظام بین الملل، مسئله نفوذ و ابعاد مختلف آن و ارتباط آن با مذاکره را مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

**جناب آقای دکتر اخوان بحث را با این سؤال شروع کنیم که ماهیت حقوقی و سیاسی مذاکره چیست؟ با توجه به اینکه ما در بحث حقوقی، روش‌های حل و فصل اختلافات را داریم و یکی از آن روش‌ها بحث مذاکره است، ارتباط ماهیت حقوقی مذاکره با ماهیت سیاسی آن چیست؟**

- دکتر اخوان: در مبحث حقوق، مذاکره خود به عنوان یک هدف نیست، بلکه ابزاری است برای وصول به حقوق متعلق به یک جامعه، به یک ملت، به یک تشکیلات و دستگاه، بر اساس آن اهدافی که مذاکره برای آن انجام می‌شود.

در ارتباط این موضوع، فرد یا افرادی که مذاکره می‌کنند، حدود مشخصی را برایشان تعریف می‌کنند، این گونه نیست که یک نفر در یک مذاکره چک سفید داشته باشد و مطلق باشد. فرد حق دارد در چهار چوب‌ها تعیین شده حقوقی، بین آن خطوط، مذاکره کند.

پس بنابراین فرد یا افراد و به تعبیری گروهی که در مذاکره می‌کنند، طبعاً حدود و حقوق خود را

مصاحبه با دکتر مسعود اخوان فر معاون سابق سازمان انرژی اتمی:

**ماهیت حقوقی و سیاسی**

**مذاکره در حقوق بین الملل**





می‌شناسند، پس بالتبع تکالیف آن‌ها هم بیان می‌شود. این کلتی است در ارتباط با مباحث حقوقی مذاکره.

اما مذاکرات در عرصه‌های مختلف حقوقی قابل تصور است. چیزی که ما اخیراً در عرصه روابط بین‌المللی جمهوری اسلامی مشاهده کردیم، یعنی مذاکرات هسته‌ای، به طبع مذاکراتی بود که چون طرف مقابل دشمن سرسخت این نظام بوده و در هر مقطعی که توانسته زهر خودش را بر این نظام ریخته و آزار و اذیت متعددی داشته، بنابراین طبعاً همه مردم و در رأس همه، رهبری معظم انقلاب حساسیت‌های ویژه‌ای را داشتند.

در بحث مذاکره با آمریکا، خطوط قرمزی از ابتدای انقلاب اسلامی بوده، در زمان حیات حضرت امام (ره) و بعد از ایشان، در زمان زعامت حضرت آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای، این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد؛ و در این مقطع طبعاً مقام معظم رهبری حدود این مذاکره را تعریف کردند. مثلاً ما با طرف آمریکایی ممکن است ده‌ها مورد اختلاف نظر داشته باشیم اما حضرت آقا اجازه فرمودند صرفاً و صرفاً در مسئله هسته‌ای مذاکره شود، در سایر موارد نیاز به اذن رهبری است. این اذن هم جنبه شرعی دارد و هم جنبه حقوقی. من به جنبه شرعی ورود نمی‌کنم به لحاظ خروج از تخصص خودم، اما از لحاظ جنبه حقوقی، طبعاً این از مواردی است که در اصول مشخص قانون اساسی ما در محدوده اختیارات و تبیین وظایف رهبری اشاره شده مثل اصل ۵، ۱۱۰، ۵۷ و اصل ۱۱۲، بنابراین طبعاً همه مسئولین در هر ده‌ای مکلف هستند از حیث حقوقی، به تعبیر من یک باید است که در چهار چوب تعیین شده از سوی رهبر معظم انقلاب اقدام کنند و لاغیر.

با توجه به فرمایشاتی که داشتید، نسبت مذاکره با دیگر راه‌حل‌های حل و فصل اختلافات چیست، می‌دانید ما مسایر راه‌حل‌های حل و فصل اختلافاتی که داریم مثل میانجی‌گری و داوری هست، جایگاه مذاکره در میان سایر این موارد کجاست؟

دکتر اخوان: از جهت کلی، مذاکره یک ابزار است، در تمامی روش‌های حل و فصل اختلافات بین‌المللی مطرح است، روش‌های حل و فصل اختلافات بین‌المللی را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم. روش از طریق مراجعه به دبیر کل سازمان ملل که اصطلاحاً به آن می‌گویند «مساعی جمیله» که مصداقش را در قضیه دفاع مقدس و جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، شاهد هستیم؛ اجرای قطعنامه ۵۱۲؛

دوم، روش میانجی‌گری است که شاید مذاکرات متعددی را شاهد باشیم، مثل قضیه بیانه الجزایر که با میانجی‌گری الجزایر بود؛ روش سوم: بحث صلح و سازش است که به آن مصالحه می‌گویند؛ روش چهارم: داوری است؛

این چهار روش خارج از دادگاه و رویه قضایی است. در دو مورد به‌طور خاص تصریح دارد اصل ۱۳۹ قانون اساسی در بحث مصالحه و سازش و داوری بایستی وقتی طرف خارجی است، مجوز مجلس شورای اسلامی کسب شود.

نکته‌ای که در این رابطه به‌طور خاص عرض می‌کنیم، این است که در مقطع اخیر ما مواجه شدیم با بحثی به نام حل و فصل یک اتهام واهی، در یک اختلاف، مبنایش را باید بررسی کنیم. یک اتهام علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی است در ارتباط با بحث تولید سلاح اتمی. یا بعضی شبهات در ارتباط با مخفی‌کاری این نظام، ادعایی بود از سوی آن‌ها و امثال این‌ها، وقتی ما به کنه قضایا مراجعه می‌کنیم می‌بینیم اسناد محکمه‌پسند هیچ‌کدام از این‌ها ندارند، صرفاً برای خودشان ادعایی بر اساس نظر خودشان، یعنی به تعبیری شاکی قضیه خود قضای قضیه بود؛ یعنی همان‌گونه که شورای حکام مدعی است در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رأی صادر می‌کند، یا شورای امنیت خود شاکی است برای نظام جمهوری اسلامی مدعی است، همان‌گونه آنجا علیه ما قطعنامه صادر می‌کند.

ایضا ما حل و فصل اختلاف نداریم، ما داریم شفاف‌سازی می‌کنیم برای آشکار شدن بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌هایی که به‌حق بر مردم شریف ایران و این نظام مقدس از ابتدای انقلاب در مقاطع مختلف و به بیانه‌های گوناگون، مطرح شده است. این ماهیت به تعبیر مصطلح اختلافات ماست با طرف خارجی.

**در کلت، چه موضوعاتی قابل مذاکره است، اگر بخواهیم ابعاد کلی را در کنار مسائل سیاسی کشور باهم بسنجیم و ارزیابی کنیم، در هر زمینه‌ای می‌شود مذاکره کرد؟ از لحاظ حقوقی، مذاکره مرزی دارد یا خیر؟ آیا تمام مسائل قابل مذاکره و طرح است؟**

دکتر اخوان: طبعاً وقتی مذاکره می‌کنید باید به طرف مقابل خودتان یک حداقلی از اعتماد داشته باشید. متأسفانه در سال‌های مختلف این حداقل اعتماد، زیر سؤال رفته. ما مواجه

هستیم با معاهده‌ای فی‌مابین دولتین ایران و آمریکا در زمان حاکمیت و تسلط صدرصدی آمریکا بر مصالح این کشور در زمان سلسله پهلوی که در معاهده دوستی و مودت، کاملاً یک‌جانبه و به سود طرف آمریکایی بوده، همه معاهده یک‌جانبه هم‌بارها و بارها مورد نقض قرار گرفته، از سوی طرف آمریکایی که مصداق آن را در حکم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه حمله به سکوها نفتی می‌توانیم مشاهده کنیم.

پس از پیروزی انقلاب و پس از اشغال لانه جاسوسی که آنجا را باید به صراحت جاسوس‌خانه نامید و به‌هیچ‌وجه بحث گروگان‌گیری نیست، یک عده جاسوس بودند که کارشان تحریک گروه‌های ضدانقلاب، تأمین مالی آن‌ها، تعیین نقشه راه در جاهایی مثل کردستان، ترکمن‌صحرا، گنبد، خلق عرب، خوزستان و در همه قتنه‌هایی که بوده و حتی ترورهای کور و ناجوانمردانه‌ای مثل شهادت شهید مدنی، شهید مطهری و شهید مفتاح، دست و بازوی حمله گرانه طرف آمریکایی را از اسناد لانه جاسوسی می‌توانیم مشاهده کنیم.

بعداً آن موقع می‌شویم با یک تفاهم یا بی‌بانیه موافقت‌نامه فی‌مابین دولت آمریکا و ایران، موسوم به بی‌بانیه الجزایر که با تعبیری و با صراحت می‌توانیم بگوییم یکی از نابرابرترین معادلات را مشاهده می‌کنیم، همین معامله ناهماهنگ و همین توافق‌نامه ناهماهنگ و نامتوازن بارها و بارها به استناد سوابق موجود در دیوان داوری بین ایران و آمریکا، توسط طرف آمریکایی مورد نقض واقع شده.

پس آن ما دلیل داریم برای زیر سؤال بردن حداقل اعتماد «اذ جاعوا فاسق نبیا فتبینوا»، مصداق بارز فاسق را طرف آمریکایی می‌دانیم و به همین خاطر، مذاکره وقتی با یک طرف غیر قابل اعتماد انجام شود، باید با تمامی تضمین‌های چندجانبه و لایه به لایه و تودرتو باشد، همان‌گونه که در برجام آن‌ها این را تبدیل کردند به یک توافق ساده هسته‌ای، تبدیل کردند به یک توافق بسیار پیچیده و تو در تو که انسان می‌بیند گاهی اوقات از در رفتن و از پنجره برگشتند و میزان تحریم‌ها را به وسایل مختلف کنترل کردن، ماطی این قضایا می‌بینیم دوباره مذاکرات ابزاری شده برای تحمیل آن روش‌هایی که خودشان می‌خواهند از آن بهره بگیرند.

**به چه شکل است و چیست؟ و توافق و عدم توافق بر روی موضوع مورد مذاکره چه تبعات حقوقی دارد؟ خلاصه سؤالم این است که اگر مذاکره را به‌عنوان یک اصل تلقی کنیم، پیش از آنچه تهدیدها و مخاطراتی ممکن است با آن همراه باشد و پس از آنچه تبعاتی ممکن است داشته باشد. اگر مذاکره صورت گرفت، بعد از آن چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟**

دکتر اخوان: طبعاً هر مذاکره‌ای به تعبیر مصطلح یک بده و بستان است. (درواقع باید مراقب بود این بده بستان دقیق انجام شود) مثلاً آن چیزی که طرف مقابل در قضیه برجام متعهد است و مهم‌ترین مسئله است، رفع تحریم‌هاست، حالا ما مواجه با اصطلاحات نابجایی می‌شویم که از سوی طرف غربی بهانه‌گیری می‌شود مانند تعلیق و حتی لغو سازوکار اجرایی و بهانه‌های این‌گونه که اسم این را به شکل صریح لغو و حذف و کنسل کردن تمام تحریم‌ها به‌طور یکجا و به‌طور مجموعه‌ای نمی‌آورند و ما را ملزم می‌کنند به ادامه کنترل ... (لذا درجایی هم که نیاز به مذاکره و بده بستان داریم بایستی تضمین کافی وجود داشته باشد تا امتیازات یک طرفه نباشد).

### در چه زمینه‌هایی می‌تواند مذاکره کرد؟

دکتر اخوان: مورد به مورد فرق می‌کند پس حکم کلی نمی‌توان در مورد مذاکره داد. مذاکره یک حداقل تفاهم اولیه لازم دارد، این هم در موارد متعددی نبوده، در مباحث سوریه، کشورهایی از آن طرف دنیا، ده‌هزار کیلومتر یا بیشتر به خودشان اجازه دادند در امور داخلی کشوری که خودش یک حکومت دارد، مردمش حق رأی دارند، دخالت کنند؛ همیشه طرح‌های جمهوری اسلامی ایران بر حق حاکمیت ملی مردم سوریه به‌طور مشخص تکیه کرده، در عراق همین‌طور بوده، در فلسطین اشغالی همین‌طور، در یمن هم همین است و در تمامی کشورهایی که ما دخالت این مستکبران را می‌بینیم و هر جایی همان‌گونه که قرآن اشاره می‌فرماید، هر جا سلاطین وارد شوند، فساد را با خودشان به‌ارمغان می‌آورند و ما در قوه سوریه این را می‌بینیم. حالا که این سگ دست آموز آن‌ها - داعش - یک چنگالی در پاریس نشان داد، تازه یادشان افتاده در این حرکت باید با این گروه مقابله هم بشود. آن زمانی که این‌ها در سوریه دائماً داشتند جنایت می‌کردند، هیچ‌گونه حرکت و برخورد مشخصی را نمی‌دیدیم؛ بنابراین باید صورت مسئله اول مشخص

شود، مانعی نتوانیم حکم کلی بدهیم.

بله مردم مسلمان و انقلابی ایران، اهل تعامل هستند با دنیا، اما با رعایت خطوط مشخص، اصل عزت، حکمت و مصلحت از سوی مقام معظم رهبری تبیین شده است و قواعد فقهی داریم، قاعده نفی سبیل داریم، طبعاً عزت ما زیر سؤال نباید برود. ما در شرایطی هستیم در ماه محرم و صفر و باصل جاودانه تاریخی که امام حسین علیه‌السلام پایه گذاشتند که هیئات من‌الذله، بنابراین ما در این رابطه اصول مشخصی داریم. در اصول قانون اساسی ما بر همین مفاد تأکید شده و هیچ‌گونه تحمیلی را نباید بپذیریم.

در عرصه‌های بین‌المللی اصل بر این است که صورت مسئله و طرفین واقعی مسئله روشن شود. مثلاً در قضیه سوریه، ما رد پای آمریکا و ترکیه را می‌بینیم که برای مردم تکلیف مشخص می‌کنند. چرا؟ این‌ها چه مداخلیتی دارند در حق رأی مردم سوریه؟ مردم سوریه، مردمی عاقل، بالغ، رشید، آگاه و مختار هستند و باید به آن‌ها اجازه داد حق تعیین سرنوشت خودشان را اعمال کنند و این قابل قبول نیست که گروه‌های تروریستی را علیه مردم تحریک کنند؛ یا که یمن، یک کشوری آمده و مردم مظلوم یمن را دارد بمباران می‌کند، یک کشوری آمده و آنجا اشغال کرده، ما می‌بینیم شورای امنیت بر خلاف تمام موازین بین‌المللی این را بهانه می‌کند و قطعنامه ظالمانه‌ای علیه مردم یمن صادر می‌کند.

در رابطه با بحث حقوق بشر نظرات چیست؟ مثل پرونده هسته‌ای ایران امکان‌ش هست که با مذاکره بتوان حلش کرد؟

دکتر اخوان: حقوق بشر را اول باید تعریف کنیم، مبانی حقوق انسانی را بر اساس مفاهیم عالی اسلام تعریف کنیم، اگر در این رابطه به وحدت نظر رسیدیم، امکان مذاکره هست، ولی علی‌القاعده در مسائلی مثل حقوق بشر، جای این‌گونه بحث‌ها نیست، آن‌ها موقعی راضی خواهند شد که ما از ارزش‌های خودمان دست برداریم. از حقوق عفاف و حجاب زنان شرفرغتمند خودمان دست برداریم. از حقوق بشر خودمان که تجلی در مبانی ارزشی اسلام و اعتقادات اصیل شیعه دارد، دست برداریم. ما در این مسائل با آن‌ها هیچ وحدت نظر و اشتراکی نداریم، بنابراین مبانی خودمان را با صراحت به دنیا اعلام کردیم، همان‌گونه که در حکم تاریخی حضرت امام راجع به آن نویسنده در کتاب آیات شیطانی دقیقاً بر اساس حقوق بشر صادر کرد امام؛ چون یک فردی به نام آن نویسنده کتاب آیات شیطانی، به حقوق بشر یک و نیم میلیاردی توهین کرده بود، آن‌ها می‌خواستند از حقوق بشری که جزئی که گستان بود، هتاک و مرتد بود و علیه ارزش‌های انسانی و اسلامی کتابی را تدوین کرده بود، به این فرد حقوق بشر را اعطا کنند، در صورتی که آن یک و نیم میلیارد هم انسان اند، پس ما انسان‌های درجه یک و درجه دو نداریم. این یک بحثی است که ما با دنیا داریم در مفاهیمی مثل حقوق بشر.

بنابراین آن‌ها می‌توانند بیایند و از ما بپرسند در این رابطه اما ما قرار نیست تابع مفاهیم آن‌ها باشیم.

**طبق فرمایشی که در ابتدای بحث داشتید بحث نفوذ... همان طور که مستحضرید، رهبری یکی از ملاحظاتی که در بحث مذاکره داشتند و در چندین نشست مکرراً بحث نفوذ را مطرح کردند، خواستیم ببینیم از منظر شما به‌عنوان یک حقوقدان، مرز نفوذ در مذاکره کجاست؟ و آیا قواعد حقوق بین‌الملل آیا مرزی را برای نفوذ تعیین کرده‌اند یا خیر؟**

دکتر اخوان: نفوذ در حالت عادی از نظر حقوقی در اصطلاحاتی مثل جاسوسی، تخریب، خرابکاری و این‌گونه مسائل تجلی پیدا می‌کند که همه این‌ها طبق موازین بین‌المللی و داخلی همه نظام‌های حقوقی منفور است، نفوذ یعنی سعی در ورود به یک مجموعه بدون مجوز قانونی. برای ضربه زدن به آن دستگاه، تشکیلات، نظام و رژیم؛ طبعاً از نظر ما ممنوع است، از نظر همه دنیا ممنوع است.

اما نفوذ در شرایط فعلی دیگر به لحاظ پیچیده شدن فضای فناوری‌های نوین و فن‌آوری مدرن، این تأکید را به ما می‌کند که ما با شکل سخت‌افزاری به قضیه نگاه نکنیم، حرکت نرم‌افزاری است، برنامه‌های جنگ نرم را در عرصه‌های مختلف ما مشاهده می‌کنیم و به‌طور مشخص در فضای سایبری ما نفوذ را در اشکال متعدد در عرصه‌ها و سطوح مختلف، شاهد هستیم. به همین خاطر طبعاً نیازمند جرم‌انگاری، نیازمند برخورد قضایی مشخص، نیازمند هوشیاری دستگاه‌های اطلاعاتی و نیازمند حرکت همه‌جانبه مردمی است، به‌صرف این‌که یک دستگاهی به نام قوه قضائیه یا پلیس فتا و امثال این‌ها در این عرصه ورود کنند، کفایت نمی‌کنند، باید به‌عنوان یک شهروند حواسم به این مسائل باشد.





## «آمریکا و پارادوکس عملی در عرصه حقوق بشر»

نویسنده:  
دکتر سعید حقانی

نتایج بررسی تاریخ سیاسی و خودمحمور ایالات متحده آمریکا حاکی از آن است که آمریکا معمولاً به دنبال حربه و ابزاری برای رسیدن به سلطه جهان شمول بر سایر ملت و دولت‌هاست و برای تحقق این خودکامگی، از گزینه‌هایی چون جنگ نظامی، عملیات روانی، براندازی استفاده کرده و نیز بهره‌مندی از بهانه نخ‌نمایی همچون مقابله با تروریسم و دفاع از دموکراسی و صلح و بالاخره حمایت از حقوق بشر را در دستور کار خود دارد. اما طرفه آنکه طنز تلخی بر این سیاست و استراتژی آمریکایی حاکم است و آن پارادوکس آمریکایی نسبت به مسئله حقوق بشر است. دولتی که در سیاهه تاریخ حکمرانی خود به‌عنوان اولین‌های «نقض حقوق رنگین‌پوستان» به شمار می‌آید و گریبان گیر نژادپرستی است، اکنون به بهانه تحقق دموکراسی و مبارزه با افراطی‌گری و خشونت ابایی از ویرانگری چند کشور و ملت رانداشته و به لطایف‌الهیلی سرآغاز جنگ و خونریزی در منطقه می‌گردد.

یک شرکت بریتانیایی - خواننده همکار آمریکا - به نام میپل کرافت از سال ۲۰۰۸ پارازیایی سالانه کشورهای مختلف درباره انواع مختلف نقض حقوق بشر، کشورها را طبق جدی‌ترین نقض حقوق بشرهای صورت گرفته در آن‌ها طبقه‌بندی و ارزشیابی کرده است. در سال اول این بررسی‌ها بیست کشور ناقضان «افراطی» معرفی شدند. آزادی بیان، مطبوعات، مذهب، برپایی جنبش و همین‌طور رهایی از مرگ، شکنجه و بردگی همگی

ابتدایی‌ترین مصادیق حقوق بشر دانسته می‌شوند و نیز اشتغال و شرایط شغلی. در مجموع ۳۱ شاخص ارزیابی ایجاد شدند تا جایگاه ۱۹۷ کشور را در زمینه نقض حقوق بشر به ترتیب از «خوب» تا «بد» و «افراطی» تعیین کنند.

این گروه تحقیقاتی در دسامبر همین سال گزارش‌های مربوط به سال ۲۰۱۴ خود را منتشر و اعلام کرد تعداد کشورهای که به گروه «افراطی» هادر بدترین انواع نقض حقوق بشر پیوسته‌اند، ۷۰ درصد رشد داشته است. اسامان آ بیست کشور به ۳۴ کشور افزایش یافتند که رقم هشداردهنده‌ای است. طبق این آمار ده کشور افراطی عبارتند از: سوریه، سودان، جمهوری دموکراتیک کنگو، پاکستان، سومالی، افغانستان، عراق، میانمار، یمن و نیجریه جالب اینجاست که ایالات متحده آمریکا در گروه کشورهای سطح متوسط در نقض حقوق بشر قرار می‌گیرد و تنها کشورهای کانادا، استرالیا، نیوزیلند، کشورهای اسکانندیناوی، بریتانیا، فرانسه، هلند، اتریش و آلمان هستند که در گروه سطح پایین نقض حقوق بشر قرار دارند.

در ادامه هند، روسیه و چین نیز در گروه افراطی‌ها قرار دارند.

به نظر می‌رسد جهت ارزیابی این گزاره مناسب برخی آمار و گزارش‌های دیگر نیز مورد علاقه قرار گیرند. بر اساس مستندات و آما موجود، در طیف کشورهایی که پیوسته در گیر اعدام‌های ایالتی شهروندان خود هستند، ایالات متحده هرسال در رده اول تا پنجم از پنج کشور نخست قرار می‌گیرد. بسیاری از ایالت‌ها به دلیل وجود مدارک حاصل از بررسی DNA که ثابت می‌کند بسیاری از مردم بی‌گناه، محکوم شناخته می‌شوند، روند اعدام زندان‌های محکوم به مرگ را به حالت تعلیق درآورده‌اند و این نشان می‌دهد ادامه دادن

به کشتن کسانی که شاید قربانی‌های بی‌گناه یک نظام ناعادلانه بربر گونه و ازهم‌گسیخته‌اند، یک سنگدلی متکرانه است.

باین حال ایالت تگزاس با اعدام ۵۱۴ نفر از سال ۱۹۷۶ تاکنون به این رویه ادامه داده و آماری حدود ۵ برابر ایالت همسایه خود در این زمینه داشته است.

امریکا با داشتن ۲/۲ میلیون آمریکایی در زندان که مساوی است با ۷۴۳ نفر از هر صد هزار نفر هم‌اکنون بالاترین میزان حبس در تمام دنیا را داراست که حدود ۲۵ درصد از کل جمعیت زندانی‌های جهان و تقریباً چهار برابر میزانی است که در کشور بعد از آمریکا در جدول رده‌بندی وجود دارد. تمام کشورهای دیگر جهان تعداد بسیار کمتری زندانی دارند و کشور پس از آمریکا در رده‌بندی از هر صد هزار نفر تنها دویست نفر زندانی دارد.

به‌تازگی موضوع شکنجه به‌عنوان یکی از مصادیق نقض حقوق بشر به موضوعی بسیار داغ برای اخبار تبدیل شده است. نتایج برخی تحقیقات کمیسیون اطلاعات مجلس سنای آمریکا، سازمان جاسوسی سیا در زمان بر سرکار بودن بوش و دیک چنی - سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ را زیر سؤال برده و آن را متهم می‌سازد که در اجرای یک سلسله ترفندهای شکنجه مهیب و ممنوع روی زندانیان محکوم‌شده به دلیل جنگ با تروریسم دست داشته است. به‌رغم اینکه این کمیسیون می‌تواند خودش این گزارش را علنی سازد، می‌کوشد با اصرار اوپاماراوادار سازد که این گزارش را از حالت محرمانه خارج ساخته، در اختیار عموم قرار دهد و سازمان سیا موظف نماید که با نیرنگی شرم‌آور این اقدامات را مهار کند.

اما یافته‌هایی که در روزنامه مک کلاچی منتشر شد نشان می‌داد که سیا به این کمیسیون دروغ گفته و کوشیده است تا روی استفاده گسترده خود

از ترفندهای پیشرفته بازپرسی همراه با شکنجه و آزار، سرپوش گذارد.

سال گذشته اوپاما با ایذا و تهدید به بازداشت رسمی تعدادی از گزارش‌گران خبرگزاری آسوشیتدپرس، توقیف اسناد صوتی و رایانه‌ای و حتی تحت نظارت درآوردن روزنامه‌نگاران جریان حاکم رسانه‌ای در کشور، آشکارا به روزنامه‌نگاران مستقل فهماند چاپ و انتشار حقایقی که دولت آمریکا را متهم سازد، عواقب بسیار وخیمی خواهد داشت.

ایالات متحده با حمایت مالی و تجهیزات نظامی القاعده که مثلاً دشمن اوست برای برکناری رئیس‌جمهور سوریه، مسئول اصلی تشدید جنگ داخلی این کشور بوده است. علاوه بر این آمریکا با حملات مکرر با هواپیماهای بدون سرنشین و کشتن بی‌گناه در کشور پاکستان که پیش از آن متحد آمریکا به شمار می‌رفت و همچنین در سومالی و یمن گناه‌های کشورهای بدنام در زمینه حقوق بشر را به دوش می‌کشد.

در مجموع آمریکا تنها در کشور عراق حدود یک میلیون و نیم از شهروندان این کشور را کشته است.

در آخر با یک مرور سریع می‌توان آمریکا را تقریباً در صدر کشورهایی که شهروندان خود را می‌کشد و در صدر کشورهایی دانست که شهروندان خود را زندانی می‌کنند، به‌ویژه اگر شهروندان رنگین‌پوست را در نظر بگیریم.

این کشور همچنین رده نخست جهانی را در کشتن افراد خارجی و رده بسیار بالا در شکنجه این خارجی‌ها دارد.

باین‌وجود به نظر می‌رسد چهره واقعی دولت‌مردان آمریکایی، باین‌همه خیانت و جنایت علیه بشریت، برای مردم آمریکا و نیز سایر کشورهای جهان افشا شده و عدم صلاحیت آن جهت اظهار نظر و پرچمداری مسئله حقوق بشر احراز گردیده است.



مصاحبه اختصاصی با دکتر حبیب زاده عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق

# در مسئولیت حقوقی متولیان منا از نظر حقوقی تردیدی نیست

حمایت دیپلماتیک صرفاً حمایت از دیپلمات‌ها نیست

می‌توانست یا می‌بایست آگاه می‌بود. چرا که وقتی ازدحام جمعیت در یکجا زیاد باشد هر آن ممکن است اتفاقی بیفتد. سال‌های گذشته هم اتفاقاتی که رخ داده بود، این را تقویت می‌کند. اتفاقات زیاد گذشته - که هر آن ممکن است اتفاقی مجدداً بیفتد، چرا که تعداد زیاد آدم در یک زمان مشخص در مکان مشخص، اعمال مشخصی را انجام می‌دهند. امکان ازدحام وجود دارد. لذا حادثه به هیچ وجه نمی‌تواند غیر قابل پیش‌بینی یا غیر قابل اجتناب تلقی گردد، نمی‌شود از عناصر یک حادثه‌ی غیر مترقبه یا فورس مازور تلقی بشود. قابل پیش‌بینی بوده، حالا نه با این ترکیب و با این کیفیت، ولی امکان اینکه یک حادثه‌ای رخ بدهد قابل پیش‌بینی هست. چون قابل پیش‌بینی است اگر تمهیدات لازم اندیشیده شود، قابل اجتناب است. پس حادثه‌ی منا یک حادثه غیر مترقبه نمی‌تواند تلقی شود.

لذا اصل وقوع حادثه، حادثه‌ای است که مسئولیت آن را می‌توان در دو مرحله به دولت عربستان واگذار کرد، چرا که تعهد عربستان در قبال موسم حج و سازمان دهی و مدیریت این مراسم، سازمان دهی این تعداد آدم که اعمال مشخصی را در زمان و مکان مشخصی انجام می‌دهند، از نوع تعهدات به رفتار است، این درست است که عربستان تعهد به نتیجه در قبال حفظ جان همه‌ی حجاج ندارد که حتماً صد درصد تعهد کند که این‌ها را سالم برمی‌گرداند، تعهد این‌طور نیست، اما عربستان در قبال مدیریت حج، در قبال امنیت جانی این تعداد افراد، حفظ جان و مال این‌ها تعهد به رفتار دارد. یعنی چه تعهد به رفتار؟ یعنی بایستی تمامی تمهیدات لازم را اتخاذ کند و حتی می‌توان گفت تعهدات یک تعهدات سلبی و منفی نیست که مانع ایجاد نکند، نه، تعهدات ایجابی است، بایستی تمهیدات را به گونه‌ای اتخاذ کند، تمهیدات را به گونه‌ای سازمان دهی کند که این اتفاق رخ ندهد، اگر رخ داد با کمترین آسیب بتواند مدیریت کند.

لذا وقتی این عوامل را در کنار هم می‌چینیم می‌بینیم که پس این حادثه به گونه‌ای قابل پیش‌بینی و قابل اجتناب بوده و حداقل قابل مدیریت بوده و این نشان می‌دهد که عربستان تمهیدات لازم را نیندیشیده است، به‌ویژه با توجه به نصب شدن - بر اساس اطلاعاتی که مطرح شد - تعداد زیادی دوربین در مسیر منا و عرفات و در خود بیت‌الله احرام، عربستان تمام زوایای موجود را کنترل و نظارت دارد، اگر آن مأموران آن قصور را مرتکب نمی‌شدند، کاملاً پیدا بوده وقتی ازدحام بیش از حد ظرفیت ایجاد می‌شود، می‌توانستند جلوی ورودی جمعیت را بگیرند، جلوی جمعیت را باز کنند، به هر حال همین‌جا تمهیدات به درد

اشاره: مصاحبه پیش رو گفتگوی سازمان بسیج حقوقدانان با دکتر حبیب زاده استاد حقوق بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) است. یکی از مسائلی که اساتید حقوق بین‌الملل را بار دیگر بر آن داشت تا با تحلیل‌ها و تفاسیر خود به کمک جریان حاکم در کشور بشتابند، بحث فاجعه منا بود که دل همه مسلمانان جهان را به درد آورد و در آن هزاران تن از مسلمانان بی‌گناه جان خود را از دست دادند. با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری (مدظله عالی) که حادثه‌ی منا نباید فراموش شود، بر آن شدیم تا در راستای بررسی هر چه بیشتر ابعاد حقوقی این فاجعه و راه‌حل‌های پیگیری حقوقی آن با یکی از اساتید حقوق بین‌الملل به گفتگو بپردازیم. ابعاد مختلف حقوقی این فاجعه مطرح شده است که شامل مسئولیت بین‌المللی و ابعاد فقهی و اقامه دعوا در مراجع ذی صلاح است که برای هر چه بیشتر روشن شدن بحث به پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم.

**آقای دکتر لطفاً ابتدا با یک مقدمه‌ای از مباحث حقوقی و قضایی مسأله منا آغاز بفرمائید.**

- دکتر حبیب زاده: اولاً این فاجعه انسانی را مجدداً به خانواده‌ی قربانیان و ملت شریف ایران تسلیت می‌گویم و باید تأسف خورد به حال جهان اسلام که مقدس‌ترین مراسم مذهبی مسلمانان، به گونه‌ای نه‌چندان مطلوب و با مدیریت عجیبی دارد مدیریت می‌شود.

فاجعه‌ی منا یکی از سلسله سوانحی است که در موسم حج تاکنون رخ داده است. اولین بار نیست که این اتفاق افتاده، اگر چه گستردگی فاجعه‌ی انسانی بسیار بالا بوده و به خاطر رسانه‌ای شدن حادثه در این زمان، در قرن ۲۱ و ابعاد انسانی آن، توجهات را جلب کرده و الادر گذشته نیز چندین بار این اتفاق افتاد. از تکراری بودن این چنین حوادث و به‌ویژه فاجعه‌ی منا، می‌توانیم یک نتیجه‌گیری داشته باشیم بر اینکه دولت عربستان نمی‌تواند این حادثه را بر مصادیق حوادث فورس مازور یا حوادث غیر مترقبه تلقی نموده و خود را از زیر بار مسئولیت ناشی از این امر برهاند؛ چرا که اولاً ازدحام جمعیتی کاملاً قابل پیش‌بینی بوده و هست و این‌ها تعداد مشخصی بودند، ثبت‌نام کردند، با اخذ ویزا به عربستان آمدند، و عربستان تعداد حجاج در منا مانند دیگر بخش‌های این مکان مقدس در هنگام موسم کاملاً مطلع بوده.

از امکان وقوع یک حادثه در چنین ازدحام جمعیتی



کشور باید محترم شمرده شود، همه هماهنگی‌ها باید با آن کشور به عمل بیاید، ولی آن کشور هم متقابلاً حق ندارد وقتی خودش از عهده‌ی مدیریت حادثه بر نمی‌آید، کمک‌های پیشنهادی را رد کند یا اصلاً درخواست کمک نکند.

وقتی اصول و قواعد و ضوابط را در مورد حادثه منی تحلیل کنیم یا حادثه منی را با این اصول تحلیل کنیم می‌بینیم که عربستان خودش از عهده‌ی مدیریت قضیه برنیامد، و از کشورهای دیگر هم کمک درخواست نکرد، امروزه با توجه به مسائل ارتباطی در عرض دو -سه ساعت می‌توانستند کمک بگیرند از کشورهای دیگر، حداقل آخر وقت کمک دریافت کنند در آنجا. تازه بر اساس اطلاعات منتشر شده پیشنهادها و کمک‌های داوطلبانه از جمله هیئت‌های پزشکی کشورهای مستقر در مکه را هم آن‌ها نپذیرفتند، تا مدتی حاضر نبودند که بپذیرند حادثه اتفاق افتاده را و کمک بگیرند، لذا در امر امدادسانی هم، تمهیدات لازم پیش‌بینی نشده بود و هم قصور زیادی رخ می‌دهد. یکی از آن‌ها این است که عربستان برای مقابله با چنین رویدادی به‌جای اینکه سرباز عادی را به کار بگیرد که اصلاً وارد نیستند چطور برخورد کنند، نیروهای مجرب آموزش دیده‌ی مستقر می‌شود، مگر چقدر هزینه‌ی این‌ها می‌شود در موسم حج؟ نهایتاً هیچ‌وقت به کار گرفته نمی‌شوند ولی بایستی پیش‌بینی‌های لازم می‌شد، و یا مثلاً عربستان پلیس جاهای دیگر یا ارتش را به کار گرفت که بتواند مدیریت کند حادثه را؟

باز بر اساس اطلاعات دریافتی که وجود داشته، اگر به این‌ها یک مقدار آب می‌رسیده یا وسایلی که نفس می‌دهند و... چون خیلی از این‌ها به این‌طور بود که از حالت رفته بودند به دلیل ازدحام جمعیتی و گرما، والا کشته نشده بودند، و می‌توانستند زنده باشند.

این‌ها نشان می‌دهند که در مرحله‌ی امدادسانی بیشترین قصور را در این امر داشتند. حالا شاید بتوان گفت وقوع حادثه در مرحله‌ی اول اتفاق افتاده و شاید این چنین فکر نمی‌کردند اتفاق بیفتد، امر مرحله‌ی امدادسانی چه، باید تمهیداتی می‌اندیشیدند چون هر آن امکان داشت این اتفاق بیفتد.

### نظر شما در مورد مسئولیت دولت عربستان چیست؟

دکتر حبیب زاده: مسئولیت در آن حادثه این‌طور به نظر من می‌رسد که، در مورد عمدی بودن خیلی سخت است، بر اساس داده‌های موجود حداقل که ما در اختیار داریم... خیلی سخت است که عمدی بودن حادثه را اثبات کرد.

اگر اثبات نشود در حوزه مسئولیت، در وضعیت فعلی که اتفاق افتاده، با همین مواردی که شما فرمودید جلوگیری از کمک‌های انسان دوستانه، و از طرفی هم قصور در دیدن و چیدن تمهیدات، در همین حوزه است.

### در مورد جبران خسارت دولت عربستان چه کارهایی باید انجام دهد؟

دکتر حبیب زاده: بحث جبران خسارت در تمام نظام‌های حقوقی است. بحث وجود تقصیر یا عدم تقصیر در مسئولیت‌های کیفری تعیین‌کننده است، اما در مسئولیت مدنی تعیین‌کننده نیست. به همین دلیل دولت عربستان حداقل این است که در قبال این حادثه و در قبال جان سپردگان به‌صورت مدنی جبران خسارت و پرداخت دیه کند.

اما در مورد اینکه آیا مأمورین امر و کارکنان مربوطه عربستان، متولیان امر در منا قصوری مرتکب شده‌اند و بابت این مسئولیت کیفری دارند یا ندارند؟ در مرحله‌ی اول مسئولیت کیفری فردی، باید توسط خود دولت عربستان بررسی شود. البته بر اساس موازین بین‌المللی که عرض کردیم، اگر بخواهیم بر اساس موازین بین‌المللی صحبت کنیم، قاعدتاً موارد قصوری رخ داده است و می‌بایست مأمورین دولت عربستان در قبال این نحوه‌ی رفتار و نحوه‌ی تمهیداتی که انجام داده‌اند و قصوری که کرده‌اند، باید پاسخگو باشند. پس در قبال اینکه مأموران و متولیان امر در قضیه منا مسئولیت در قبال این حادثه و جان باختگان دارند، تردیدی نیست. اما در دادگاه دولت عربستان، حالا می‌رسیم به بحث اینکه در کدام محکمه باید مسئولیت احراز شود و تمهیدات لازم برای جبران و... و می‌رسیم به مرحله‌ی آخر و بحث اقامه‌ی دعوا، علی‌الاصول قاعدتاً محاکم دولت عربستان، محاکم صالح در این خصوص هستند، چرا که محل وقوع این حادثه عربستان است. پس از باب صلاحیت سرزمینی، دولت عربستان صلاحیت‌دار است - دادگاه صلاحیت‌دار - و مستحضر هستید که به‌موجب حقوق کیفری و اصول حقوق کیفری نیز صلاحیت سرزمینی بر صلاحیت‌های دیگر اولویت دارد.

### در بحث جبران خسارت دادگاه صالح کجاست؟

دکتر حبیب زاده: دادگاه صالح، دادگاه عربستان است، می‌بایست بازماندگان حادثه البته با یک برنامه‌ای که دولت باید تمهید کند، پس باید با یک برنامه‌ی مشخصی، طبیعتاً با حمایت دولت اما نه به اسم دولت، با حمایت دولت از جهت اینکه دسترسی ندارند، ولی کار خودشان است، مثل کار غیردولتی از طریق وکیل یا کلایی که انتخاب می‌شوند، یک تیمی، چون یک پرونده است با خواهان‌های متعدد، یک موضوع است، موضوع وقایع پرونده یکی بیش نیست، بنابراین یک گروه و کالتی با کمک‌های دولت تعریف شود و مشخص شود و این‌ها بتوانند پرونده را در دادگاه عربستان اقامه کنند، چرا که به‌موجب حقوق بین‌المللی برای اینکه دولت بتواند از اتباع خود که در کشورهای دیگر آسیب‌دیده‌اند حمایت سیاسی یا دیپلماتیک به عمل آورد، لازم‌هاش طرح اقامه دادرسی در کشور مربوطه است، که در این قضیه کشور

می‌خورد، که عربستان باید به‌گونه‌ای اتخاذ کند که از دحام انجراخ ندهد، اگر هم رخ می‌دهد به‌راحتی بشود آن را مدیریت و تعدیل کرد.

در بحث مرحله اول می‌شود صرف بر اینکه مدارک و اسناد و شواهدی وجود دارد اکثر حجاج و خانواده شهدا گفتند که سربازهایی که آنجا گذاشتند از افراد جوان بودند، معلوم است دوره ندیده بودند

این می‌رسد به مرحله دوم، مرحله اول بیشتر خود دولت عربستان، سازمان مربوطه متولیان امر هستند که می‌بایست با برنامه‌ریزی صحیح به تعهداتشان عمل می‌کردند. تمهیدات آن سرباز که نیست، متولیان امر است که به‌جای آن سرباز بی‌تجربه، افراد باتجربه باید می‌گماشت. جایی که مسیر کوتاه است و می‌دانست تعداد جمعیت زیاد وارد می‌شود، این مسیر را عرض کند، ورودی‌ها را نمی‌بست... بحث این قسمت یک‌جوری متولیان امر خوب تمهید نکردند، و به‌طور قاطع می‌توان نتیجه گرفت که تمهیدات لازم نشده بود.

مرحله‌ی دوم می‌رسیم که به هر شکلی وقتی این فاجعه رخ داد، می‌شد این فاجعه را مدیریت کرد، این هم لازم‌هاش این است که می‌بایست تمهیدات دیگری برای این مرحله و در صورت وقوع حادثه، که این حادثه به بهترین شکل ممکن مدیریت بشود. اینجا هم می‌بینیم که عربستان به تعهداتش در خصوص تمهیدات لازم در خصوص سوانح و بحران‌هایی که می‌تواند اتفاق بیفتد عمل نکرد. این را هم عربستان به تمهیداتش درست عمل نکرده است، و موضوع فراتر از بحث سوء مدیریت است بلکه باید تمهیداتی می‌اندیشید، بحث سوء مدیریت که مدیران امر قصور مرتکب شدند، سربازان در میدان و عرصه مرتکب قصور می‌شوند، اما این بحث برنامه‌ریزی است، باید برنامه‌ریزی شود برای هر بیمارستانی که در آنجا وجود دارد، حالا بیمارستان صحرائی می‌بایست درست می‌کرد عربستان که این همه پول دارد از حجاج می‌گیرد، خودش هم دولت فقیری نیست، در منا چند بیمارستان صحرائی پیش‌بینی کرده است برای حادثه‌ای که ممکن است رخ بدهد؟ ممکن است منا دور از شهر مکه این دفعه غذایی که به کاروان‌ها می‌دهند طوری باشد که تعداد زیادی را مسموم کند، آیا نباید بیمارستانی آنجا نصب شود؟ پس نشان می‌دهد که عربستان اصلاً تمهیداتی نیندیشیده است.

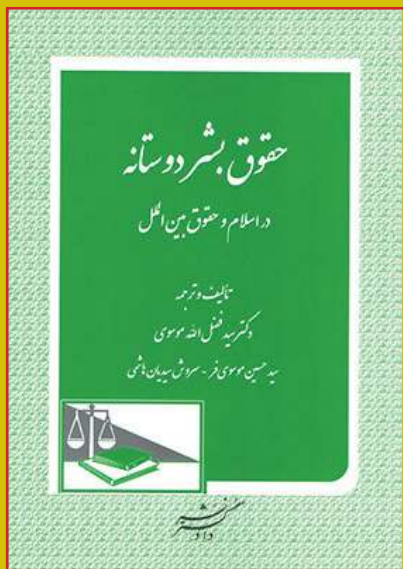
در مدیریت یک سانحه در چنین فضایی با این تعداد جمعیتی که به‌عنوان مهمان به آن‌ها می‌زاد و از آن‌ها استقبال کرده و قرار بود مدیریت کند در موسم حج، مراسم مذهبی آن‌ها را، عربستان بوده که می‌بایستی تمام تمهیدات اولیه را برای کمک‌رسانی و امدادسانی تمهید می‌کرده، مانند بیمارستان دیدن و کادر پزشکی مجرب را آموزش دادن و آنجا مستقر کردن و ماشین‌ها و آمبولانس‌های زیادی را پیش‌بینی کردن، این‌ها را هم انجام نداده. پس مسئولیت اول به عربستان بر می‌گردد. حق دریافت کمک‌های انسان دوستانه در سوانح سه بعد دارد، یعنی انسان‌ها وقتی با حادثه‌ای مواجه می‌شوند حق دارند اولاً دولتی که مسئولیت اولیه مدیریت آن سانحه را بر عهده دارد این کمک را بخواهد، یعنی آن دولت باید تمهیدات لازم را ببیند که این کمک‌ها را برساند. اگر به هر دلیلی آن کشور که اینجا عربستان است، تمهیدات لازم را نیندیشیده باشد، و یا نه، با قلمرو این حادثه و عمق فاجعه به‌گونه‌ای باشد که تمهیدات اندیشیده شده کفایت نکند، - وضعیت اضطراری است دیگر - در قوانین بعضی از کشورها پیش‌بینی شده است که در سوانح طبیعی یا حوادث غیرمترقبه طبق قانون، برای ارتش نقشی تعریف شده، آنجا پیش‌بینی شده که نیروهای امداد مدنی گاهی توانشان نیست که سانحه را مدیریت کنند که در یک‌زمان کوتاهی اتفاقی در سطح وسیعی رخ می‌دهد، برای نیروی نظامی نقشی تعیین می‌شود، یعنی نیروی نظامی را طبق قانون در گیر ماجرا می‌کنند که بتواند حادثه را زود جمع کند.

پس این نشان می‌دهد که کشوری که مدیریت یک مراسم بزرگی را در نظر می‌گیرد، باید تمهیدات این‌گونه ببیند. در قانون کانادا و قوانین آمریکا حتی برای مدیریت سوانح مثل سوانح غیرمترقبه پیش‌بینی شده است که می‌تواند از ارتش کمک بگیرد که بتواند کمک کند به کمک‌رسانی مدنی.

خوب عربستان این تمهیدات را به نظر می‌رسد نیندیشیده است، وقتی این کشور مربوط این تمهیدات را نداشته باشد و یا تمهیدات اتخاذی او، کفایت لازم را با توجه به گستردگی حادثه نکند، بایستی کمک درخواست کند، الان دیگر عرف شده است در رویه‌ی بین‌المللی که کشوری که با حادثه‌ای طبیعی یا غیرطبیعی فاجعه‌آمیزی مواجه می‌شوند، اگر با حسن نیت عمل کند و باتدبیر، بلافاصله کشور مربوطه از کشورهای دیگر، از سازمان‌های بین‌المللی، دولتی و غیردولتی مربوطه درخواست کمک می‌کند، که بتواند به مردم آسیب‌دیده کمک‌رسانی داشته باشد.

و سومین تعهد که حق مردم آسیب‌دیده است کمک‌های پیشنهادی داوطلبانه را حتماً باید قبول کند، اگر یک کشور دیگری، سازمان دیگری غیردولتی پیشنهاد کمک می‌کند، بلافاصله باید استقبال کند و بپذیرد. البته این‌طور که بحث می‌کنیم دولت که مسئولیت اولیه حادثه را بر عهده دارد، باید هماهنگی‌های لازم با او به عمل بیاید، یعنی پیشنهادهای کمک‌ها، یا درخواست کمک از کشورهای دیگر به‌هیچ‌عنوان نباید با حاکمیت کشور مربوطه لطمه و خدشه وارد کند. یعنی تمام این‌ها با این اصل مفروض همراه است که حاکمیت آن

## نقدی بر کتاب «حقوق بشر دوستانه در اسلام و حقوق بین الملل» توجه خاص به نگاه آموزشی در حقوق بین الملل



کتاب «حقوق بشر دوستانه در اسلام و حقوق بین الملل» اثر استاد ارجمند جناب آقای دکتر سید فضل الله موسوی و پژوهشگران دیگر که تحت نظارت ایشان تلاش کرده‌اند، توسط انتشارات دادگستر در پاییز ۱۳۹۴ و در ۳۷۸ صفحه جزء جدیدترین آثار منتشر شده در حوزه بین الملل است. در معرفی تفصیلی تر کتاب به خود کتاب مراجعه کردیم و همزمان از توضیحات نشر دادگستر بهره گرفتیم.

این کتاب همزمان دارای محتوای ترجمه‌ای و تألیفی است که شامل دو فصل، یک مقدمه و یک پیوست است. فصل اول کتاب ترجمه از مبحث «حقوق بین الملل بشر دوستانه» از کتاب خانم «الینا کاجور دفسکا» استاد شهیر حقوق بین الملل تحت عنوان «حقوق بین الملل عمومی» است. در این فصل ضمن اینکه به بررسی سابقه و نیز مقررات معاهده‌ای و عرفی موجود در خصوص موضوع حقوق بشر دوستانه می‌پردازد، سعی کرده است که تازه‌ترین مباحث مربوط به این موضوع را در زمان حاضر مطرح نموده و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد؛ اما فصل دوم که تألیف است طی پنج گفتار تلاش نموده تا به طور اجمالی حدودی از ابعاد دیدگاه اسلام را در خصوص حقوق بشر دوستانه مطرح نماید. با توجه به اینکه اسلام دین رحمت و صلح است و خداوند انسان‌ها را به دارالسلام فرامی‌خواند و اصولاً در این مکتب اصل بر صلح است و جنگ موارد استثنایی را شامل می‌شود لذا اولین گفتار در فصل دوم «نگاهی اجمالی به صلح از دیدگاه اسلام» است. گفتار دوم حقوق تکالیف و امور نظامیان را از دیدگاه امام علی علیه‌السلام با تکیه بر فرمان ایشان به مالک اشتر بیان می‌دارد. گفتار سوم اشاره‌ای مختصر به نگاه اسلام در خصوص جنگ دارد. سپس در گفتار چهارم رفتار دولت اسلامی با دولت‌های دیگر و گروه‌های معارض داخلی مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً گفتار پنجم به موضوع «رفتار با اسرای جنگی در اسلام و حقوق بین الملل» اختصاص یافته است. بخش پیوست خلاصه‌ای از مقررات کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی در خصوص حقوق بشر دوستانه است. کتاب حاضر همان‌طور که خود مؤلف بیان می‌دارد رویکردی آموزشی و درسی دارد. در عین حال این کتاب، علاوه بر اینکه می‌تواند به عنوان منبع درسی در دانشگاه‌ها به کار گرفته شود، قابل بهره‌برداری در فضای نیز پژوهشی است.

امید است جامعه علمی کشور با مراجعه به این کتاب و بهره‌برداری از آن، ایده‌ها و مسیرهای نو و سازنده‌ای را پیش روی خود بیابد و با پژوهش‌های مترکم خود، کمکی باشد در رفع خلأها و نیازهای علمی کشور.

عربستان است.

طرح دادرسی داخلی طبق حقوق بین الملل به این معنا نیست که الا و بلا تمام مراحل رسیدگی در آن کشور طی شود، اگر آن دادگاه‌های آن کشور این درخواست را نپذیرند، و امکان طرح دعوا وجود نداشته باشد، مثل اینکه عربستان به هیچ وجه ویزا ندهد، خوب امکان تحقق این شرط از بین می‌رود، یا نه؛ آن دادگاه‌ها و محاکم پرونده را ثبت کنند و دادرسی خیلی نامقبول و غیر منطقی را در پیش بگیرند، در این شرایط آن شرط از بین می‌رود، تازه نوبت می‌رسد به اینکه هم دولت بتواند از آن حادثه حمایت سیاسی به عمل بیاورد. منتهی حمایت سیاسی به عمل آوردن در عرصه بین المللی، بیشتر جایی موضوعیت دارد که یک محکمه بین المللی وجود داشته باشد یا عربستان به تشکیل یک محکمه داور رضایت بدهد، در آن صورت دولت می‌تواند تقاضای تشکیل داور را بکند. این یک مقدار دور از ذهن نشان می‌دهد. چرا که محکمه قضایی چه مدنی و چه حقوقی و کیفری وجود ندارد، به لحاظ کیفری آری سی‌سی، صلاحیت ورود ندارد چرا که عربستان عضو دیوان بین المللی کیفری نیست در این وضعیت اگر باز عربستان صلاحیت دیوان را قبول کند، اجبارش را نپذیرفته، ما هم نپذیرفته‌ایم، حتی برای اقامه دعوی حقوقی دیوان بین المللی دادگستری هم صلاحیت ورود ندارند. حمایت دیپلماتیک که می‌گویند، حمایت دیپلماتیک از اتباع، حمایت دیپلماتیک فقط از دیپلمات‌ها نیست که، این یک اصطلاح است که دولت می‌تواند از اتباع خودش حمایت به عمل آورد. منظور از دیپلمات‌ها فقط نیست.

چون محکمه مربوطه وجود ندارد این جز در مقام مذاکره بخواهد مطرح شود، خیلی نتایج خاصی برای طرفین مترتب نخواهد بود. پس می‌ماند اینکه اگر دادگاه‌های عربستان بتوانند به عنوان قوه قضائیه آن کشور، بر این قصور مأموران یا مسئولیت مدنی که متوجه دولت است ایفای نقشی داشته باشند.

در اینجا می‌رسیم به محاکم دیگری که صلاحیت دارند و آن محکمه دادگاه‌های کشور متبوع قربانیان این حادثه، مثلاً در مورد ایران، محاکم ایران. ایران از جهت اینکه این افراد ایرانی هستند و آنجا آسیب دیده‌اند، در اعمال صلاحیت شخصی، صلاحیت ورود به این پرونده را دارند، مشکلی که در برابر دادگاه‌های ایران قد علم می‌کند، مسئولیت دولت عربستان است. محاکم دولتی دیگر علیه دولت دیگر نمی‌تواند اقامه دعوا کرده و پرونده‌ای را رسیدگی کنند، چرا که دولت‌ها از مصونیت برخوردار هستند و مصونیت هم طبق کنوانسیون مصونیت دولت‌های ۲۰۰۴ که ما هم عضو هستیم، تمام اعمال حاکمیت دولت‌ها را پوشش می‌دهد، یعنی دولت‌ها در مقام اعمال حاکمیتی که مدیریت حج، از جمله اعمال حاکمیتی دولت عربستان است، ذیل این چتر مصونیت قرار می‌گیرد بنابراین دادگاه‌های ما با مانع مهم مصونیت قرار داد ببندد.

مواجه می‌شوند.

حتی در مورد مسئولیت مأموران و متولیان امر از باب مسئولیت فردی هم که بخواهیم تحلیل کنیم قضیه را، باز به نظر می‌رسد چون این افراد، افراد دولتی هستند و در مقام اجرای وظیفه‌ی نمایندگی قصوری را مرتکب شده‌اند، لذا باز هم با مشکل مصونیت مواجه می‌شوند.

پس در مورد دعوا علیه خود دولت عربستان کاملاً مصونیت اینجا وجود دارد و مانع ورود دادگاه‌های ما به پرونده علیه دولت عربستان می‌شود. اما در مورد مأموران عربستان، باید بیشتر بررسی شود، به نظر می‌رسد که آن‌ها هم متولیان بالادستی شان، از مصونیت برخوردار هستند.

### سوال: در مورد تفاهم نامه‌های ردوبدل شده بین سازمان حج و عربستان نظر تان چیست؟

دکتر حبیب زاده: علی‌الظاهر هر سال یک‌بار قطعنامه امضا می‌شود، یک معاهده دو جانبه مودتی بین ایران و عربستان به سال ۱۳۰۸ وجود دارد که به موجب آن عربستان اسایش و امنیت را متعهد شده است، پس یک نقض تعهدی به موجب آن هم می‌شود علیه عربستان طرح کرد.

ما اگر بخواهیم با توجه به بحث تفاهم نامه و... که فرمودید کلاً پیشگیری کنیم از اینکه در آینده اتفاقی این گونه بیفتد، چکار کنیم که بتوانیم مکانیزم حل و فصل اختلافات با عربستان داشته باشیم؟ مثلاً این معاهده مودت را به جریان انداخته، یک مکانیزمی برایش ایجاد کرد.

دکتر حبیب زاده: با توجه به وضعیت سیاسی‌ای که الان هست، عربستان اصلاً انجام نمی‌دهد. سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی اقدام شود - جدا از مدیریت مشترک بین المللی - بیاید کمک کند که عربستان زیر بار یک موافقت‌نامه با همه کشورهای برود و آنجا تعهداتی را در قبال حج - تعهدات مشخصی را، همین تعهداتی که گفتیم - به آن تصریح شود در آنجا، و غیر از صلاحیت دادگاه عربستان، دادگاه داور، بین المللی، به هر حال یکجا تمهید شود، این کار را که می‌شود انجام داد، از مدیریت حج می‌توان عدول کرد که عربستان نمی‌دهد.

ممکن است در جایی بتوان اعتراضی به عربستان کرد اعتراض‌های سطحی - مانند اعتراضات بعد از اعتراض ایران برای اینکه به مردمشان یک حرفی بزنند - و الا برای تصمیم‌گیری جدی مثلاً در سازمان همکاری اسلامی اگر موضوع مطرح شود، می‌توانم پیش‌بینی کنم که یک بحث جدی بعد است که شما کشور دیگری پیدا کنید به غیر از عراق و سوریه و... که بیایند علیه عربستان در مورد مدیریت حج ورود کنند و شمارا همراهی کنند. بهترین راه همین است که در یک سازمان کنفرانس اسلامی مکان مقدس مسلمان‌ها، تمهیدات شورایی برای آن در نظر گرفته شود که حداقل عربستان را متعهد کند که یک قرار داد ببندد.



مصاحبه اختصاصی با دکتر رهپیک: به مسائل حقوقی برجرام امنیتی نگاه شده است

# علنی شدن نامه رهبری برای اعتبار بخشیدن به نظارت مردمی بر برجام بود

اشاره: هر چه از عمر پربرکت انقلاب اسلامی می گذرد، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران خودش را بیشتر در معرض امتحان و تجربه قرار می دهد. قانون اساسی حاصل خرد جمعی حقوق دانان و فقهای ابتدای انقلاب بود و طبیعی است که پس از نزدیک به ۲۶ سال از اصلاح قانون اساسی، نقاط ضعف و ابهام جدید هویدا شود. از جمله این موضوعات، نهاد شورای عالی امنیت ملی است. هر چند که در قانون اساسی، یک اصل مستقل به این نهاد تخصیص داده شده است، اما به نظر می رسد که قوانین پایین دستی تر کم تری به آن اختصاص داده شده است. کلی بودن و ابهام موجود در این اصل و همچنین اتفاقاتی هم که در سال های اخیر اتفاق افتاده در سال های اخیر این ابهام را بیشتر کرده است. شاید بررسی حقوقی نامه رهبری در خصوص برجرام بهانه خوبی برای پرداختن به این موضوع باشد. با توجه به اقدامات چندساله دولت برای توافق با ۶ کشور غربی در خصوص مسئله هسته ای ایران، قانون مجلس در همین رابطه و تصمیم شورای عالی امنیت ملی، نامه رهبری جایگاه و پژه ای را با خود به همراه دارد. از همین رو، بررسی حقوقی این نامه در خدمت جناب آقای دکتر رهپیک، عضو حقوقدان شورای نگهبان و ریاست محترم پژوهشگاه شورای نگهبان مورد پرسش قرار گرفت.

## مصوبات شورای عالی امنیت ملی از لحاظ اعتبار حقوقی در چه حدی است و نسبت آن با قانون اساسی و قوانین عادی چگونه است؟

دکتر رهپیک: همان طور که گفتید، برخلاف بعضی از کشورها که رشته ای به نام حقوق امنیت ملی دارند که به بررسی قواعد حقوقی مرتبط با مسائل امنیتی اعم از حقوق اساسی، قوانین عادی و حتی سایر قوانین و قواعد می پردازد، بحث نهاد شورای عالی امنیت ملی در ایران بسیار کلی است و کم تر به آن پرداخته شده است. ما در کشور خودمان کم تر به این مسائل پرداختیم.

همان طور که مسلم است، در قانون اساسی مصوبات و تصمیمات شورای عالی امنیت ملی در چهارچوب وظایف و اختیاراتی که از اصل ۱۷۶ تعیین شده، در صورتی که به تأیید مقام معظم رهبری برسد، قابل اجرا و به تعبیری لازم الاجرا می شود و اعتبار این تصمیم در نهایت به تأیید رهبری است. علت این امر هم این است که بنا بر قانون اساسی و مبانی نظام اسلامی مسائل مهم در سطح کلان در حوزه اختیارات و تصمیمات رهبری قرار می گیرند؛ بنابراین از این جهت مصوبات و تصمیمات شورای عالی امنیت ملی از جهت اعتبار و در طبقه بندی قوانین و تصمیمات، دارای اعتبار بالایی است. به همین دلیل در تجربیات و رویه ای که داشته ایم، در مواردی که شورای عالی امنیت ملی ورود می کند و تصمیم می گیرد، نهادهای دیگر مثل مجلس به دو جهت وارد نمی شوند: اولاً چون تصمیمات شورای عالی امنیت ملی در موضوع خاصی است، حاکم بر قواعد عمومی می شود. ثانیاً به اعتبار این که این تصمیم مورد تأیید رهبری قرار گرفته و طبق اصول متعدد قانون اساسی، قوای دیگر زیر نظر رهبری هستند، بنابراین امکان این که قوای تصمیمی مخالف یا معارض با این تصمیم بگیرد، وجود ندارد؛ بنابراین دیگر قوا در آن ورود نمی کنند.

به واقع نظر نهاد ثالث، متفاوت با تصمیم رهبری خواهد گرفت که امکان آن وجود ندارد، یا همسو با اوست که معنی ندارد دوباره بخواهد همان را تأیید بکند. البته می شود فروزی را مطرح کرد که مجلس تصمیم بگیرد که در مقام بیان و شرح نظر شورای عالی امنیت ملی باشد؛ بنابراین تصمیماتی که در شورای عالی امنیت ملی گرفته می شود، غالباً ویژگی کلی بودن قانون گذاری را ندارد و اغلب تصمیم موردی (در مورد) است؛ اما تصمیمات مجلس، تصمیمات نوعی و کلی است. ولی نهادی مثل شورای عالی امنیت ملی در Case و موضوع تصمیم می گیرد، به جز مواردی که از اصل ۱۷۶ قانون اساسی برداشته می شود که ممکن سیاست ها یا تدابیر کلی اتخاذ کند که جنبه عمومی دارند؛ مانند همین برجرام که در مورد یک Case خاص بررسی شده است؛ بنابراین با توجه به توضیحاتی که عرض کردم، از لحاظ اعتبار، در چه اعتبار تصمیمات شورای عالی امنیت ملی با توجه به تأیید رهبری از اعتبار بالایی برخوردار است و از لحاظ طبقه بندی





تصمیمات، از درجات بالایی برخوردار است.

### بنابر این آیا تصمیم شورای عالی امنیت ملی می تواند قانون اساسی را نقض کند؟

دکتر ره‌پیک: فرض اول بر این است که همان طور که مقام معظم رهبری در مورد سیاست‌های کلی نظام اشاره کرد، باید تمام این تصمیمات در چارچوب قانون اساسی باشند. حالا بر اساس فرض دوم، ممکن است در مورد خاص، تشخیص رهبری به حکم حکومتی باشد که البته آن هم از اختیارات رهبری در قانون اساسی استفاده شده است. چون این اختیار وجود دارد که در شرایط خاص، تصمیم بگیرد. به هر حال، آن هم در چارچوب قانون اساسی است که مورد خاص محسوب می شود. ولی فرض صحیح این است که اصل ۱۷۶ مقرر کرده که شورای عالی امنیت ملی برای دفع تهدیدها و مسائل امنیتی-دفاعی تصمیم بگیرد. اگر این تصمیم با تأیید مقام معظم رهبری باشد، در هر حال در چارچوب قانون اساسی است.

### وارد موضوع اصلی یعنی برجام می شویم. اولاً آیا تا به حال این سابقه وجود داشته که مصوبه شورای عالی امنیت ملی مورد تأیید قطعی رهبری نباشد؟ یعنی چیزی شبیه به این نامه که برخی از آن به تأیید مشروط تعبیر کرده اند. نظر شما در مورد تعبیر «تأیید مشروط» چیست؟

دکتر ره‌پیک: این که سابقه‌ای داشته یا نه من بررسی نکردم. ولی می شود حدس زد که در مواردی، تصمیمات شورای عالی امنیت ملی توسط رهبری مقید شده باشد. بعضی از مسائل را هم می توان حدس زد؛ ولی اطلاع دقیق ندارم. به هر حال، با توجه به متن نامه و تأییدی که مقام معظم رهبری داشتند، با قید رعایت موارد ۹ گانه مجلس، موارد ۱۰ گانه شورای عالی امنیت ملی به اضافه بعضی از موارد دیگر که در متن نامه آمده است، تأیید کردند؛ بنابر این هم می شود از تأیید مشروط یا مقید تعبیر کرد.

اما می توان تعبیر دقیق تری کرد. اصولاً تا وقتی که رهبری مصوبه شورا را تأیید نکرده، الزام و اعتبار هم ندارد. وقتی این نامه این قیود را زد، با اصل متن برجام متفاوت خواهد شد؛ یعنی تا وقتی که رهبری تأیید نکرده، چه با قید چه بدون قید، چه شرایط را بنویسد چه ننویسد، این مصوبه لازم الاجرا نیست و اعتبار ندارد. حالا اگر رهبری، ذیل آن مصوبه شورا، ۱۰ بند قید بزند، مجموع این ها مصوبه نهایی شورای عالی امنیت ملی است. چون وقتی که اعضا در شورای عالی امنیت ملی بدون نظر رهبری متنی را تصویب کنند، این که مصوبه نخواهد شد. پس حالا تسامحاً می شود گفت که چون خود ایشان اشاره به «مصوبه» دارند (ایشان عباراتی در متن نامه دارند: مصوبه جلسه ۶۳۴ شورای عالی امنیت ملی با رعایت موارد یاد شده تأیید می شود)، اگر آن را به تعبیر ایشان مصوبه قلمداد کنیم، آن مصوبه برای تأیید به این موارد مقید شده است یا به تعبیر دیگر، از نظر حقوقی چون این مصوبه بدون تأیید رهبری تصویب نمی شود، اگر قیودی به آن اضافه شد، این قیود هم جزو این مصوبه است.

پس ما یک مصوبه داریم که آن چیزی است که شورای عالی امنیت ملی گفته، به اضافه چند قید که رهبری به آن اضافه کرده است. همه آن ها مجموعاً مصوبه شورای عالی امنیت ملی می شود.

### ضمانت اجرایی که برای برجام از طرف رهبری، شورای عالی و مجلس قرار داده شده، چه ساز و کار نظارتی هستند؟

دکتر ره‌پیک: در داخل خود برجام و مصوبه شورای عالی امنیت ملی و قانون مجلس پیش بینی شده که تعهدات، متقابل است. از طرفی، مصوبه شورای عالی امنیت ملی هیئتی پیش بینی کرده که پیگیری و رصد کند. ساز و کار این ضمانت اجرا این گونه است که این هیئت، یک هیئت قانونی معتبر است که اجرای تعهدات طرف مقابل را بررسی می کند. در واقع این هیئت تشخیص می دهد که آیا تعهدات برجام اجرا شد یا نشد؟ البته ممکن است این هیئت پیشنهاد هم بکند که در مقابل این عدم انجام تعهد چه اقدامی باید صورت بگیرد؛ اگر چه

تصمیم نهایی برای اقدام، علی القاعده با این هیئت نیست. طبیعتاً هم تصمیم گیری با نهاد های ذی ربط است. در رأس آن ها شورای عالی امنیت ملی تصمیم گیری می کند.

ضمانت اجرای کلی این است که اگر طرف مقابل تعهداتش را اجرا نکرد، این طرف هم تعهدات خود را اجرا نکند. این ضمانت کلی است؛ ولی به صورت جزئی در هر مورد پیش بینی شده است که چه اقدامی انجام بشود. این هیئت رصد می کند؛ اما سایر دستگاه ها هم اعم از دولت و وزارت خارجه و مجلس وظایفی دارند. مجلس قانونی دارد که در آن، کمیسیون امنیت ملی را به عنوان ناظر موظف کرده است تا گزارش بدهند و از این طریق هم نظارت پایشی صورت بگیرد.

### فرمودید که هیئت مذکور در نامه شان تصمیم گیری ندارد و طبعاً تصمیم گیری با شورای عالی امنیت ملی است. با توجه به این که ریاست شورای عالی امنیت ملی با خود رئیس جمهور است و تجربه ای که در مورد تصویب مصوبه شورای عالی امنیت ملی داشتیم که علیرغم قیود مجلس شورا، باز رهبری مجبور شدند که قیود جدیدی بر برجام بزنند و آن را بر خلاف معمول، رسانه ای کنند، آیا نهاد شورای عالی امنیت ملی نهاد مناسبی برای تصمیم گیری در مورد برجام می باشد یا خیر؟ یا می توان ساز و کار تکمیلی هم به آن اضافه کرد.

دکتر ره‌پیک: یک وقت شما میگویند که چه فروضی برای نظارت دقیق می توان مطرح کرد، ممکن است فروض مختلفی پیش بینی شود. ولی آنچه الآن اتفاق افتاده، این است که مقام معظم رهبری این طور تشخیص دادند که یک هیئتی از طرف شورای عالی امنیت ملی تشکیل بشود و البته شورای عالی امنیت ملی، دولت نیست چون اشخاصی که در اینجا شرکت می کنند، درست است که تعداد بیشتر آن ها دولتی هستند، ولی از نهاد های دیگر اعم از نیرو های مسلح حضور دارند. به ویژه این که هر تصمیمی که این نهاد بخواهد بگیرد، این تصمیم فقط با تأیید مقام معظم رهبری، معتبر است و این سطح دستگاه را خیلی بالا می برد. به عبارتی، ما بالاتر از این نهاد نمی توانیم داشته باشیم. لذا الآن که ایشان مرجعی را تعیین کرده اند و گفته اند که برای نظارت تعیین بشود، بایستی تلاش بشود که این مرجع به شکل مناسبی کار بکند. علاوه بر این که این مرجع فقط به دولت و صحن شورا نمی رود و مقام معظم رهبری نیز پیگیری می کنند، این مانع بر این نیست که مجلس نظارت کند. آن ها قانون گذاشتند که نهادهای دیگر حتی مردمی نظارت بکنند. چون یک موضوعی است که در سطح افکار عمومی مطرح شده و موضوع مخفی و پنهانی نیست. لذا یک انتظاری وجود دارد که طبق آنچه تصویب شده پیش بروند که امیدواریم این طور باشد.

### هیئت نظارت تشکیل شده است؟ این تشکیل رسانه ای شد؟

دکتر ره‌پیک: بله تشکیل شده است؛ و یکی دو جلسه هم داشته است. اصل تشکیل را دبیر شورای امنیت ملی گفت که تشکیل شده است و یکی دو جلسه هم برگزار شده است.

### اعضای آن را هم اعلام کرده اند؟

دکتر ره‌پیک: اعضایش را نگفته اند شاید مصلحت نبوده است.

### آیا مجلس هم می تواند به نظارت ورود پیدا کند؟

دکتر ره‌پیک: بالاخره قانون است و کمیسیون امنیت ملی بر اساس مصوبه ای که به تأیید شورای نگهبان هم رسیده، اختیاراتی پیدا کرده و وظایفی دارد که بایستی بررسی کنند و اخیراً (دیروز هم) برای بازدید نظمن و فردو و جاهای دیگر رفتند. باز این هم مانع از این نیست که سایر نمایندگان، وظایف خود را در قالب های عام نظارت بر دولت انجام بدهند.

### اسناد بین المللی و مقاله نامه ها را باید بر اساس حکم ماده ۹ قانون مدنی، در حکم قانون داخلی بدانیم

### یا این که طبق عناوینی که مجلس در مورد مقاله نامه ها مصوب می کند، معمولاً جزء قانون اجازه به دولت برای الحاق به مقاله نامه ها باید محسوب کرد؟ یعنی آیا تأیید مجلس به منزله اعتبار دادن قانونی است؟ چون بعضی ها اشکال می کنند که این، صرفاً اجازه به دولت است و استدلالی که می کنند این است که هیچ کدام از استدلالات محاکم ما به اسناد بین المللی ارجاع نمی شوند.

دکتر ره‌پیک: آنچه ولو به عنوان اجازه، وارد مجلس شود و تصویب شود، قانون است. حالا حدود اختیاراتی که برای دولت پیش بینی شده است، متفاوت است. ولی اگر چیزی در مجلس تصویب شد یا کل یک کنوانسیون، مقاله نامه یا این که به دولت اجازه ای دادند که ملحق بشود که علی القاعده آن هم اصولی دارد، آن قانون است؛ الآن رویه این است که در شورای نگهبان مقاله نامه باید ضمیمه بشود؛ یعنی اعتقاد این است که این مقاله نامه یا قبلاً تصویب شده است یا نشده؛ اگر نشده وقتی به دولت اجازه داده می شود که برود و ملحق بشود. هم مجلس و هم شورای نگهبان باید آن ضمیمه را تأیید کنند. نمی شود همین طور گفت که دولت مجاز است که یک کاری انجام دهد. اول باید مشخص شود کار چیست که دولت مجاز است برود آن کار را انجام دهد. لذا در هر حال اگر در مجلس تصویب شود در حکم قانون است.

اما در مورد برجام اگر سؤال می کنید آن حرف دیگری است. چون برجام که تصویب نشده است. اصل برجام در مجلس تصویب نشده است. در شورای نگهبان هم این متن تأیید نشده است.

### در مورد برجام، تکلیف چیست؟ یعنی حکم شورای عالی امنیت ملی کافی است که برجام را در حکم قانون بدانند؟

دکتر ره‌پیک: خوب مجموعه نظام این طور تصمیم گرفته است که برجام همان طور که عرض کردم، به عنوان یک case، به عنوان یک موضوع مورد بررسی واقع شود و قانون گذاری روی آن صورت نگیرد. البته راجع به آن قانون گذرانند؛ اما خود برجام را قانون نکرده اند. این را مثل یک case در سطح امنیتی در شورای عالی امنیت ملی بررسی کرده اند و به نحوی بر خورد با این case را در آنجا پیش بینی کرده اند و قواعدی گذاشته اند.

### این تدبیر نظام، چه آثاری دارد؟ تفاوتش با دیگر اسنادی که مجلس تصویب می شود، چیست؟

دکتر ره‌پیک: به هر حال آن آثاری که قانون دارد، در برجام ندارد. چون متن برجام در هیچ مرجع قانون گذاری بررسی نشده است، دولت به معنای عام در حدود مصوبات مرجع امنیتی آن، جایی که الزاماتی برای اجرای برجام دارد، ارجاع می کند. مثل این می ماند که فرض کنید که الآن شورای عالی امنیت ملی صرف نظر از برجام، مثلاً در مورد همکاری دو کشور در حوزه سیاسی امنیتی یک مصوبه خاص بگذرانند. مثلاً بگویند شما نسبت به سوریه این اقدامات را انجام بدهید. این دیگر قانون نیست. تصمیمی است که در نظام گرفته شده است. بالاخره دولت هم به معنای عام ملزم به رعایت آن تصمیم است. چون خودش تصمیم گرفته است؛ البته در چارچوبی که قرار گذاشته اند؛ یعنی تصمیم گرفته که اگر مثلاً دولت ترکیه این اقدامات را انجام داد، شما هم در مرز این اقدامات را انجام بدهید. کاملاً یک بحث امنیتی است. این طبیعتاً قانون نیست.

یک تصمیم مردی و سیاسی امنیتی در یک مورد خاص است؛ و طبیعتاً تصمیمات می تواند هم معتبر و هم الزام آور در چارچوب خودش باشد. چرا که فقط قوانین، الزام آور نیستند. لذا الآن برجام به این شکل در آمده است. البته بعضی ها این نظر را داشتند که تعهداتی که در برجام هست، این یک معاهده است. پس باید برود تصویب بشود. ولی به هر دلیلی که طبیعتاً مصالح کشور در آن دلایل پنهان بوده، این روند به اینجا منتهی شده که برجام به عنوان یک تصمیم امنیتی-سیاسی مورد توجه قرار گیرد.

### می شود این مورد را ذیل اختیارات ولی فقیه دانست.



**بدین معنا که تصمیم‌موردی امنیتی است که بر اساس مصلحت نظام طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، به عنوان مصلحت و حکم و فرمان حکومتی صادر شده است و وارد نظام حقوقی ما شده است؟**

دکتر ره‌پیک: فرمان حکومتی به عنوان یک امر خاص شاید نباشد. چون فرمان حکومتی به این معنا که یک سیستم، قواعدی دارد و خارج از این‌ها مشکلی پیش بیاید و در کنار این‌ها، از اختیارات خاص استفاده شود، وجود ندارد.

**مگر این روال غیر عادی نیست؟ چون از صحبت‌های**

این بود که این معاهده است، یک توصیف دیگر این هست که این معاهده نیست، یا اگر معاهده است چون یک Case امنیتی است، بنابراین مرجع امنیتی اولویت دارد. می‌شود در مجلس هم بررسی کرد، اما شورا عالی امنیت ملی اولویت دارد. موارد متعددی داریم که مثلاً مجلس راجع به یک موضوعی قانونی گذرانده و هم‌زمان این موضوع دارای جهاتی بوده است که شورای عالی امنیت ملی هم آن را بررسی کرده است. ثانیاً آن شرایط اضطراری که در آنجا گفته یک شرایط خاص است. همه جای دنیا هم همین‌طور است. یک نهادی مثل



**شما این برداشت شد که این روال عادی نیست. چون باید ابتدا در مجلس بررسی می‌شد.**

دکتر ره‌پیک: نه. عرض کردم که بعضی این نظر را داشتند که چون برجام یک معاهده است، باید در مجلس تصویب شود. ولی ما از نظر نهادهای قانونی، چند روال متفاوت داشتیم؛ یعنی می‌توانستیم آن را یک معاهده تفسیر کنیم و قانون‌گذاری کنیم. یک روال دیگر که آن هم روال عادی است، آن بود که این موضوع به عنوان یک Case امنیتی تلقی بشود و در مرجع امنیتی تصمیم‌گیری بشود. این هم روال عادی است.

اگر چه مجلس هم ورود کرده و چند قانون درباره برجام گذرانده است، ولی خود برجام را تصویب نکرده است. ما یک کار به اصطلاح خارج از چارچوب به عنوان یک کار ویژه خاص ظاهر انجام ندادیم؛ یعنی تلقی من این نیست که یک کار ویژه انجام دادیم. می‌توانستیم این مسیر را برویم یا آن مسیر را؛ شما می‌بینید که وقتی به شورای عالی امنیت ملی ارجاع داده شده، از چارچوب اصل ۱۷۶ خروج نکردیم. آنجا بررسی شده، نظرانی داده شده، یک مصوبه آمده و نهایتاً رهبری هم این مصوبه را تأیید کرده‌اند.

**اگر ببینیم که برجام یک سند حقوقی است؛**

**یعنی طبق تفسیر شورای نگهبان ذیل اصول مربوط به مقاله‌نامه‌ها، اگر ببینیم که ایران در برجام تعهد کرده، هر تعهد بین‌المللی حتماً باید به تصویب مجلس برسد.**

**منتها الآن به تعبیر شما تصمیم نظام بر این بوده است**

**که به مجلس و شورا نگهبان نرود؛ پس شاید روال**

**غیر عادی باشد. اگر ببینیم که بخشی از تصمیمات**

**شورای عالی امنیت ملی در خصوص شرایط اضطراری**

**طبق اصل ۱۷۹ است، نمی‌توان آن امر غیر عادی را**

**این‌گونه توجیه نمود؟**

دکتر ره‌پیک: اولاً گاهی اوقات در یک سیستم حقوقی، موضوعی را ۲ یا ۳ نهاد می‌توانند رسیدگی کنند. بستگی به این دارد که چه توصیفی از آن بشود و البته در همه سیستم‌ها مصالح سیستم در نظر گرفته می‌شود. خوب بعضی توصیف‌شان

اینجا بیاید پس به نظر من این تصمیم غیر عادی است.

**مجلس قوانین عام تصویب می‌کند و شورای نگهبان آن را تأیید می‌کند، ولی تصمیمات شورای عالی امنیت ملی معمولاً تصمیمات امنیتی است. سؤال اینجاست که چون تأیید رهبری مکمل تصمیم شورا است، می‌توان ساز و کار نظارتی را برای آن قائل بشویم و خود تصمیم رهبری تضمینی است برای آن؟ یا اینکه می‌شود به مصوبات شورای عالی امنیت ملی هم نظارت داشت؟**

دکتر ره‌پیک: برخی نهادها در کشور هستند که نهاد برتر هستند و نظارت به این معنا که یک نهادی بر آن‌ها نظارت کند، وجود ندارد؛ در قانون اساسی نهادهای نظارتی مختلفی ذکر گردیده است. طبیعتاً جایی که رهبری تصمیماتی می‌گیرد، خبرگان نظارت عام بر مقام رهبری دارد؛ اما این که شورای یا رهبری به‌مانند مجلس هر تصمیمی بگیرد، یک نهادی مثل شورای نگهبان برای آن تعیین شده که تک‌تک تصمیمات را بررسی کند، نداریم. شورای عالی امنیت ملی این‌گونه است. نهادی که کنار آن باشد و تک‌تک تصمیمات آن را بررسی کند، نداریم. ولی نظارت مردم هست، سایر نظارت‌ها هم وجود دارد که انجام می‌گیرد.

**در مورد علنی بودن یا نبودن تصمیمات شورا مقرر خاصی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که عموم تصمیمات غیر علنی است و بنا نیست که منتشر شود. ولی نامه تأیید مقام معظم رهبری منجر به رسانه‌ای شدن آن شد. اولاً خود این موضوع چرا رسانه‌ای شد؟ و این که در مصوبات شورا اصل بر علنی بودن است یا غیر علنی بودن؟**

دکتر ره‌پیک: در کشور نهاد‌های مختلفی داریم که تصمیم‌گیری می‌کنند. اصل بر علنی بودن که نیست. هر نهادی در سیستم خود، کم‌پوزیاد، تصمیم می‌گیرد. در جایی که قانون عادی یا قانون اساسی داریم و گفته است که علنی بشود، خوب می‌شود. اگر تعیین تکلیفی هم نباشد، الزامی هم نیست که دستگاه این کار را انجام بدهد. در شورای امنیت ملی هم که روشن است. چون در آنجا نوع تصمیمات، تصمیماتی است که به مسائل پنهان و خاصی ارتباط دارد، آنجا روشن است که اصل بر این نیست که اعلام بشود و اگر در مواردی هم مصلحت دانستند که اعلام کنند اختیار با آن نهاد است.

برجام هم مسئله‌ای بود که افکار عمومی با آن درگیر شد و در چند مورد هم مقام معظم رهبری اشاره کردند که من خطوط قرمز را علنی می‌گویم و مخفی نیست. شاید دلیل این بود که می‌خواستند نظارت مردمی با توجه به اهمیت موضوع جریان داشته باشد. حمایت مردمی و نهاد‌های مردمی در میدان باشد تا بر این موضوعات نظارت کند.

به نظر من اعلام آن تصمیم از این جهت است که معلوم شود که سطح آن در مورد این موضوع خاص، یک امر اطلاعاتی و امنیتی ویژه خاص نیست که راجع به جاسوسی و یا پرونده خاص باشد. مردم با آن درگیر شده‌اند و چه‌بسا این اعلام عمومی، کار کردهای بین‌المللی هم داشته باشد یعنی موضع مردم، دولت و نظام کنار هم قرار گرفته و همه می‌دانند که چه کار باید بکنند. لذا از ابتدا هم ایشان این مسئله را با مردم طرح کردند. در افکار عمومی طرح کردند و شاید یک پالسی بود برای دنیا و طرف‌های ما که شیوه تصمیم‌گیری‌هایمان را نشان دهیم. خود این هم نشان می‌دهد که این تصمیم پشتوانه ملی دارد؛ بنابراین در این مورد خاص به نظر من این دلایل باعث این شده است که اعلام عمومی بشود.

شورای امنیت است که کارویژه‌های متفاوتی دارد. مثلاً فرض کنید برای ۵ سال دیگر طراحی امنیتی و دفاعی می‌کند. اضطراری که در کار نیست. ولی اگر وقتی یک حالت اضطراری مثل بهداشت در جایی پیش آمد، چون موضوع اصلی امنیتی نیست، نهاد تخصصی و طبقه مدیریت دارد. اگر به امر امنیت دخالت پیدا کند، شورا به عنوان نهاد تخصصی وارد می‌شود.

**و قانونی را نقض کرده است؟**

دکتر ره‌پیک: ممکن است نقض نباشد. یعنی به آن موضوع هم پرداخته‌اند؛ یعنی نشان می‌دهد که این موضوع ظرفیت این را داشته است که هم تصمیم امنیتی و هم قانون‌گذاری راجع به آن بشود. مثلاً در مورد مرز هم قانون و هم تصمیمات امنیتی درباره مرز داریم. حالا سوالات حقوقی پیش می‌آید: اگر یک‌زمانی این‌ها باهم تعارض پیدا کردند، آنجا چه کار باید کرد؟ آنجا را باید یک‌طور درست کرد. مثلاً مقرر کرد که اگر مجلس ورود کرد، دیگر آن ورود نکند.

اما گاهی اوقات موضوعات به صورتی است که چند نهاد صلاحیت دارند که از نظر ماهیت موضوع به آن رسیدگی کنند. این امر بستگی به توصیف دارد. نظام معین می‌کند که یک معاهده اولویت دارد که اول به مجلس برود یا این که می‌گوید که مثلاً برجام، شکل معاهده دارد، ولی چون نیاز به تصمیمات سیاسی دارد، اول باید شورای امنیت ملی تصمیم بگیرد. بالاخره این سیستم تصمیم می‌گیرد که با توجه به شرایط، ما این را به عنوان تصمیم و یک کار غیر عادی تلقی کنیم. حالا در مورد برجام، مصلحت این بود که به متن ورود نشود و تأیید قانونی نشود و هم‌زمان شورا به متن ورود کند و تصمیم امنیتی بگیرد.

ممکن است گفته شود که اگر شرایط، شرایط دیگری می‌شد یا بشود ما غیر از این تصمیمی که گرفتیم، یک اقدام قانونی دیگری هم می‌توانیم انجام دهیم. مانعی ندارد. ولی تا به حال گفتیم که تا اینجا کفایت می‌کند؛ یعنی تا اینجا تصمیم گرفتیم که از یک نهاد قانونی و یک تصمیم قانونی استفاده کنیم. حالا بعدش چه اتفاقی بیفتد نمی‌دانیم. حالا نظام تصمیم گرفته است که تا

گزارش نشست بررسی راهکارهای حقوقی پیگیری فاجعه منا در دانشگاه تهران

## دکتر کدخدایی: نحوه رسیدگی به فاجعه منا نیاز به تعیین مراجع حقوقی دارد

### دکتر اسماعیلی: مخفی کردن مستندات فاجعه منا قابل پیگیری است

### دکتر شریعت باقری: لزوم برگزاری دادگاه برای بررسی فاجعه منا

### دکتر زمانی: صرف مجازات متخلفین مسئولیت بین المللی عربستان را منتفی نمی کند

### دکتر حسینی: منش فاجعه منا محتمل است ناشی از تعمد بوده باشد

دو گانه تأکید داشت و بیان داشت که نباید در خصوص این فاجعه موضع منفعلانه گرفت و اقدام به تحریم حج نمود، می توان جهت محکومیت عربستان به اصول کلی پذیرفته شده استناد نمود و فارغ از علت فاجعه منا توابع و کارشکنی ها و اقدامات عربستان اهمیت داشته و باید پیگیری شود.

#### نقض تعهدات بین المللی و حقوق بشری توسط عربستان

دکتر کاظم غریب آبادی، معاون امور بین الملل سستاد حقوق بشر

قوه قضائیه: فاجعه منا از دو منظر حقوق بین الملل و حقوق بشر بین المللی قابل بررسی است و عربستان در هر دو حوزه تعهدات خود را نقض کرده است ریا، در حوزه حقوق بشر تعهدات عربستان نظیر حفظ حرمت جنازه انسان، خودداری از هر گونه رفتار تحقیر آمیز، مجازات غیر انسانی و شکنجه، حق حیات، دسترسی به مراقبت های پزشکی و آب آشامیدنی و کرامت انسانی مورد تأکید است و بر اساس ماده دوم اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب ۱۹۹۰ حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست و بر دولت است حمایت از این امر، همچنین ماده هفتم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ نیز اشعار می دارد که هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار تحقیر آمیز و مجازات غیر انسانی و وحشیانه قرار گیرد، حق بر حیات، حق بر دسترسی به مراقبت های پزشکی و آب آشامیدنی و حفظ حرمت و حیثیت انسانی نیز از جمله حقوقی است که نقض آن ها تخطی از قواعد و اصول حقوق بشر را به همراه داشته است. اسناد موجود و اظهارات شاهدان عینی حاکی از آن است که نه تنها اقدامات لازم برای پیشگیری حادثه به عمل نیامده بود، بلکه حتی اقداماتی برای کاهش خسارات و آسیب های این فاجعه نیز صورت نگرفته است. به طوری که شاهدان عینی از عدم رسیدگی به مجروحین حادثه خبر می دهند، اگر کمک رسانی لازم به مجروحین حادثه صورت می گرفت احتمالاً شاهد این وسعت از قربانیان نبودیم، شدت آسیب ها، خسارات و صدمات نشان دهنده کوتاهی دولت عربستان در رسیدگی به مجروحین حادثه است، وقتی این فاجعه روی داد، دولت عربستان باید بلافاصله به کمک رسانی به مجروحین می پرداخت؛ اما حاضران و شاهدان صحنه تصریح دارند که دولت عربستان در وظیفه انسانی و حتی قانونی خود کوتاهی کرده است و بسیاری از افراد مجروح و نیازمند به کمک در اثر گرما، فشار و سایر صدمات جان خود را از دست داده اند. متأسفانه بر اساس تصاویر موجود و گفته های شاهدان عینی، بر خورد مأموران سعودی با جنازه ها مایه تأسف است؛ در صورتی که مطابق شرع مبین اسلام باید حرمت جنازه مسلمان رعایت شود.

دولت عربستان باید اقدامات لازم در رسیدگی به این مسئله را انجام می داد تا پیکرهای مطهر حاجیان هر چه سریع تر به کشورشان انتقال داده شوند. این که برخی کشورها نسبت به دفن حاجیان قربانی در عربستان رضایت داشتند مسئله دیگری است، اما در این مورد جمهوری اسلامی خواهان برگشت تمامی پیکرهای جان باختگان بود و از این نظر عربستان مسئولیت داشت تا هر چه سریع تر نسبت به این کار اقدام کند، اما متأسفانه روزهای اولیه همکاری سریع و مسئولانه ای در این زمینه صورت نگرفت.

کشوری مثل عربستان که میزبانی حجاج را در کنگره عظیم حج بر عهده دارد،



در نشست حقوقی فاجعه منا که به ریاست عباسعلی کدخدایی استناد حقوق دانشگاه تهران برگزار شد، اساتیدی از جمله حسینی مشاور عربی - آفریقای وزیر امور خارجه و سفیر سابق ایران در عربستان، توکل حبیب زاده استاد حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، کاظم غریب آبادی معاون بین الملل سستاد حقوق بشر، حجت الاسلام علیزاده رئیس پژوهشکده سازمان حج و زیارت و بعثه مقام معظم رهبری، شریعت باقری رئیس دانشگاه علوم قضایی، مؤمنی راد استاد حقوق بین الملل دانشگاه تهران، قاسم زمانی استاد حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی و محسن

اسماعیلی استناد حقوق دانشگاه تهران و عضو حقوقدان شورای نگهبان به بیان مطالبی در خصوص فاجعه منا و پیگیری های حقوقی آن پرداختند.

#### نحوه رسیدگی به فاجعه منا نیاز به تعیین مراجع حقوقی دارد

دکتر کدخدایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران: تعیین مراجع صلاحیت دار برای پیگیری حقوقی این فاجعه نیز باید مورد توجه قرار گیرد، فاجعه منا از بعد مسئولیت مقامات عربستان و هم نحوه رسیدگی نیاز به تعیین مراجع حقوقی دارد، فاجعه منا هم از بعد حقوق بین الملل هم از ابعاد حقوق داخلی شرایط بررسی دارد. این فاجعه عید را به عزای مردم تبدیل کرد، وجود افراد شاخص در زمینه های علمی و پژوهشی در بین جان باختگان نیز بر اندوه این فاجعه می افزاید. دکتر قربان نیاستاد حقوق این دانشگاه در بین جان باختگان است که در همین جا یاد این استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران را گرامی می داریم. در پایان یاد سردار همدانی سردار مقاومت که پیروز مندانه در نبرد حق علیه باطل جنگید را گرامی می دارم.

#### مخفی کردن مستندات فاجعه منا قابل پیگیری است

دکتر محسن اسماعیلی، عضو حقوقدان شورای نگهبان: اتفاقاتی که در فاجعه منا رخ داد حادثه ای کم نظیر در تاریخ بشر است، ما چیزی جز اجرای فقه اهل سنت در خصوص فاجعه منا را نمی خواهیم و رژیم آل سعود باید بر طبق فقه حاکم بر حقوق خود این فاجعه را رسیدگی کند. ممانعت از حق دسترسی به اطلاعات در خصوص وقایع فاجعه منا و مستندسازی این اطلاعات مصداق جلوگیری از کشف حقیقت است. فاجعه منا نباید به سطح درگیری های سیاسی بین ایران و عربستان تقلیل داده شود چرا که این موضوع خواسته مسئولان رژیم آل سعود است تا به جای پیگیری حقوقی، ابعاد فاجعه را به مباحث سیاسی انتقال دهند. این فاجعه میان چندین کشور مسلمان رخ داده است و کشورهای زیادی قربانی این فاجعه شده اند بنابراین نباید اجازه دهیم مسائل فرعی اصل فاجعه را به دست فراموشی بسپارد. حوادث ناچیز در جهان با ابعاد گسترده مواجه می شود اما در این حادثه با توجه به اینکه پای مسلمانان و ایرانیان در میان است مسببان حادثه سعی در به فراموشی سپردن آن دارند. تعطیلی حج را یک واکنش انفعالی است بنابراین نباید به سبب بی کفایتی آل سعود حج را تعطیل کنیم. مخفی کردن مستندات فاجعه منا توسط رژیم آل سعود قابل پیگیری است چرا که ما شاهد این بودیم که زائر را به دلیل ایرانی بودن از روی تخت بلند کرده اند بنابراین اتفاقاتی که پس از فاجعه منا رخ داد حادثه ای کم نظیر در تاریخ بشر است. دولت سعودی حتی اجازه دفن جان باختگان را به کشورهای متبوعه نمی داد بنابراین باید گفت تبعات بعد از فاجعه منا از خود فاجعه کمتر نیست. حقیقت یابی ابتدایی ترین حقوق جهان اسلام در این فاجعه است اما آل سعود تمام مدارک و دوربین های مرتبط با این فاجعه را جمع کرده است. طبق حقوق عربستان می دانیم که فقه بر حقوق آن ها حاکمیت دارد چیزی جز رسیدگی فقه اهل سنت به فاجعه منا را نمی خواهیم چرا که مسئولان سعودی حداقل طبق فقه حاکم بر حقوق خود این فاجعه را رسیدگی کنند.

وی بر کاستی های موجود در اجرای حقوق بین الملل و اتخاذ سیاست و استانداردهای





باید نسبت به ارائه تمامی خدمات به حجاج اقدام کند و تدابیری را اتخاذ نماید تا افرادی که برای انجام فریضه حج عازم اماکن مقدسه می‌شوند، در صحت و سلامت باشند.

ماده ۳ عهدنامه مودت میان ایران و عربستان ناظر بر این موضوع است که مقرر می‌دارد: عربستان متعهد می‌گردد نسبت به حجاج ایرانی از هر حیث مثل سایر حجاجی که به بیت‌الله الحرام می‌روند، معامله و رفتار نموده و اجازه ندهد که نسبت به حجاج ایرانی در ادای مناسک حج و فریض دینی آن‌ها هیچ‌گونه مشکلی ایجاد شود و نیز تعهد می‌نماید که وسایل امنیت و آسایش و اطمینان آن‌ها را فراهم نماید. از این رو، دولت عربستان نسبت به حفظ جان، سلامت و ایمنی زائرین مسئول بوده و وظیفه تأمین حداکثری آن را داشته‌است.

و در مورد مسئولیت عربستان و نقض تعهدات آن تحت کنوانسیون ۱۹۶۳ وین ناظر بر روابط کنسولی این نکته وجود دارد که برابر ماده ۳۶ کنوانسیون، مأموران کنسولی دولت فرستنده و اتباع این دولت در قلمرو دولت پذیرنده حق دسترسی و برقراری ارتباط با یکدیگر را دارند.

وی تصریح کرد: همچنین طبق این ماده هرگونه توقیف، زندانی یا بازداشت اتباع دولت فرستنده باید بدون تأخیر و بنا بر تقاضای ذی‌نفع به اطلاع پست کنسولی دولت فرستنده برسد. ماده ۳۷ کنوانسیون نیز تصریح می‌کند هرگاه دولت پذیرنده اطلاعاتی را در رابطه با فووت اتباع دولت فرستنده در دست داشته باشد، باید مراتب را بدون تأخیر به اطلاع پست کنسولی دولت فرستنده برساند. شواهد مبین آن است که دولت عربستان همواره تعداد دقیق قربانیان فاجعه منارا کتمان کرده‌است و در شناسایی قربانیان و مجروحین نیز کارشکنی کرده و یا همکاری نداشته‌است از طرف دیگر، هنوز تکلیف تعداد قابل توجهی از مفقودین نیز مشخص نشده‌است.

دولت‌های عضو کنوانسیون در خصوص تفسیر یا اجرای مفاد آن اختلافی داشته باشند، در صورت پذیرش پروتکل اختیاری کنوانسیون می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) مراجعه نمایند و البته طرفین می‌توانند اختلاف خود را به یک محکمه داری نیز ارجاع نمایند. در این رابطه، جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۵ به این پروتکل ملحق شد، ولی عربستان سعودی به آن نپیوسته‌است. از این رو، امکان ارجاع به دیوان در چارچوب کنوانسیون ۱۹۶۳ وین وجود ندارد.

همچنین از توسل به دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) نیز به‌عنوان یکی از راهکارهای حقوقی پیگیری موضوع یادشده‌است و صرفاً چهار دسته جنایت نسل‌کشی، جنایت جنگی، تجاوز و جنایت علیه بشریت در زمره صلاحیت این دیوان قرار دارند و البته باید توجه نیز

داشت که ایران و عربستان عضو این دیوان نیستند. سه پیشنهاد را برای پیگیری فاجعه منا مطرح می‌کنم: که یکی از این‌ها رسیدگی قضایی به این وضعیت در محاکم ملی عربستان و محاکم ملی ایران است.

در این رابط کنسولگری کشورمان در جده می‌تواند از سوی خانواده‌های قربانی و صدمه‌دیده موضوع را در محاکم ملی عربستان پیگیری نماید. از طرف دیگر، محاکم ملی ایران نیز صالح به رسیدگی به این وضعیت هستند. برابر ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، تابعیت ایرانی قربانیان جرم مثل تابعیت ایرانی مرتکب جرم می‌تواند موجب صلاحیت یافتن محاکم ایران در رسیدگی به جرائم ارتکابی باشد. همچنین برابر ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز دادستان کل کشور موظف است در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذی‌صلاح داخلی، خارجی و بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید. در این چارچوب است که شعبه‌ای خاص در دادسرای امور جنایی تهران برای ثبت شکایت، گزارش و مستندات مربوط به فاجعه منا تشکیل شده‌است.

همچنین به‌عنوان پیشنهاد دوم تشکیل کمیسیون مستقل و بی‌طرف حقیقت‌یاب را پیشنهاد دیگر برای پیگیری فاجعه منا میدانم که این موضوع نیاز به جدیت هیئت حاکمه عربستان، رایزنی با سازمان ملل و هماهنگی با کشورهای قربانی دارد.

سومین پیشنهاد پیگیری موضوع از طریق شورای حقوق بشر سازمان ملل و رویه‌های ویژه موضوعی است.

در پایان با اشاره به وسعت فاجعه منا نکته قابل تأمل این است که قریب ۵۰۰۰ نفر جان خود را در این حادثه از دست داده‌اند، در حالی که در برخی تجاوزات به کشورهای تعداد خسارات و آمار کشته‌شدگان از حادثه منا کم‌تر است. از این نظر، حادثه منا فاجعه عظیمی است که دولت عربستان باید در قبال آن پاسخگو باشد و علل بروز حادثه را بررسی و با مقصرین و مسببان این فاجعه چه مأمورین و چه دستگاه‌های دولتی خود برخورد لازم و جدی داشته باشد.

### لزم برگزاری دادگاه برای بررسی فاجعه منا

دکتر محمدجواد شریعت‌باقری، رئیس دانشگاه علوم قضایی و اداری قوه قضائیه، باید برای بررسی این فاجعه دادگاه برگزار شود، زمانی که این حادثه روی داده‌است می‌توان سه علت برای آن متصور بود که به ترتیب از دحام زائران بدون مقصر، قصور و سهل‌انگاری و عمد است. چنانچه پای کسی در اثر تصادف در خیابان بشکند برای اینکه مشخص شود این تصادف عمدی بوده‌است یا خیر، باید دادگاه تشکیل شود و در این موضوع نیز قطعاً باید با توجه به ابعاد ماجرا و

حجم آن دادگاه تشکیل شود.

در نظامات حقوقی پیش‌بینی شده‌است که اگر کسی در بخشی از بدن دچار مصدومیت شده و یا فوت کند دیه به چه شکل پرداخت می‌شود و یکی از احکام فقهی ما نیز این است که اگر کسی در ازدحام کشته شود دیه بر عهده بیت‌المال کشور محل وقوع حادثه است بنابراین اولین کشوری که باید خواستار تشکیل دادگاه باشد عربستان است که باید دادگاهی علنی ایجاد کرده و شکات شکایت خود را مطرح کنند و اگر هم کسی ادعای عمدی بودن حادثه را داشته باشد این موضوع را مطرح کند ولی تاکنون این اقدام صورت نگرفته‌است و اگر نیز چنین اتفاقی نیفتند افکار عمومی با توجه به جانباختن انسان‌ها به موضوع حساس است. اینکه شخصی مانند وزیر بهداشت دولت عربستان اعلام کند که بی‌نظمی حجاج و هوای گرم باعث این رویداد است و فردی دیگر این فاجعه را ناشی از قضا و قدر الهی بداند پذیرفته‌شدنی نیست. اگر دولت عربستان توانایی برگزاری دادگاه در موضوع فاجعه منا را ندارد می‌تواند از سازمان همکاری اسلامی و یا سازمان ملل برای این کار کمک بگیرد و دادگاهی بی‌طرف و مختلط تشکیل شود.

ایران باید تلاش کند تا نظام عربستان را نسبت به اتفاق پاسخگو کند که این نیازمند تلاش نظام حقوقی است تا صرف‌نظر از پیگیری سیاسی رسیدگی دادگاهی نیز صورت بگیرد، بنابراین دولت عربستان مطابق قواعد حقوقی داخلی و بین‌المللی مکلف است دادگاه علنی برای رسیدگی به فاجعه منا تشکیل دهد و اگر نمی‌تواند از کشورهای دیگر کمک بگیرد و دادگاه مختلط تشکیل دهد و یا نهایتاً یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به شکایات و ادعاهای مطرح‌شده تشکیل دهد و دادگاه علنی باشد و خبرنگاران نیز از کشورهای مختلف بتوانند حضور پیدا کنند.

### فاجعه منا از نگاه شرع مذموم و قابل پیگیری است

حجت‌الاسلام علیزاده، رئیس پژوهشکده حج و زیارت: فاجعه منا از نگاه شرع مذموم و قابل پیگیری است. کسانی که از راه دور فاجعه منا را پیگیری می‌کردند احساس افرادی را که از نزدیک شاهد حادثه بودند را درک نمی‌کنند.

من در هنگام وقوع فاجعه منا در عربستان بودم و به جرأت می‌گویم کاروانی نبود که در هنگام ورود به آنجا صدای گریه و شیون از آن نیاید چراکه زمانی که فردی در جنگ یا کارزار کشته می‌شود افراد آمادگی آن را دارند اما کسی که بالباس احرام از تشنگی و گرما جان می‌دهد قابل پذیرش نیست. در اینجا باید به موضع امنیت در مکه و خانه خدا پرداخت چراکه بر اساس روایات تنها جایی که خداوند امنیت آنجا را تأمین کرده‌است حرم کعبه و مکه است.

امنیت راه‌دو نوع تکوینی و تشریعی است و بر اساس امنیت تکوینی



کسی که به کعبه تعرض کند نتیجه‌ای جز هلاکت را در پی نخواهد داشت اما در امنیت تشریعی خداوند این امنیت را وضع کرده و افراد باید این امنیت را محترم بشمارند. حتی اگر موجودی از وحوش و درندگان وارد حرم شود کسی حق تعرض به آن را ندارد تا اینکه از آنجا خارج شود یا خطری برای افراد ایجاد کند.

اتفاق ممکن است در هر جایی روی دهد ولی گاهی اتفاق به سبب سهل انگاری روی می‌دهد و ۳۰۰ دور بین در آنجا این سهل انگاری را که باعث نقض امنیت حرم شده است را اثبات کرده است؛ بنابراین این فاجعه از نگاه شرع مذموم و قابل پیگیری است

### وقوع فاجعه انسانی امسال قابل پیش‌بینی و قابل اجتناب بوده است

دکتر حبیب زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع): با توجه به سابقه وقوع حوادث و سوانح در جریان رمی جمرات و سایر مراحل انجام مناسک، وقوع فاجعه انسانی امسال قابل پیش‌بینی و قابل اجتناب بوده است و بنابراین از مصادیق فورس ماژور تلقی نمی‌گردد، لذا دولت عربستان تعهد داشت تمامی تدابیر لازم را برای پیشگیری از وقوع حادثه اتخاذ کند، از منظر حقوق بین‌الملل قربانیان چنین سوانح و حوادث انسانی از حق بر دریافت کمک انسان دوستانه برخوردارند و حق بر امدادسانی یک حق پذیرفته شده در معاهدات بین‌المللی و قواعد عرفی پذیرفته شده است دولت عربستان مسئولیت اولیه امدادسانی در مرحله پس از وقوع فاجعه را بر عهده داشته و اگر به دلیل گستره و عمق فاجعه امکان امدادسانی در زمان کوتاهی را نداشت ملزم بود از کشورهای سازمان‌های بین‌المللی درخواست کمک کند و تعهد عربستان در عهدنامه مودت ناظر به نتیجه نیست و ناظر به تعهد به رفتار است و باید تمامی امکانات جهت فراه حال حجاج را تأمین نماید کشورهای دیگر و سازمان‌های ذی‌ربط حق و حتی تکلیف داشتند که کمک‌های بشر دوستانه را ارائه نمایند.

### صرف مجازات متخلفین توسط عربستان مسئولیت بین‌المللی عربستان را منتفی نمی‌کند

دکتر زمانی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی: جان باختن هزار نفر در فاجعه منا که حدود یک درصد از حجاج ایرانی را نیز در بر می‌گرفت نمی‌تواند قبل از روشن شدن ابعاد موضوعی قضیه مورد حکم و قضاوت قرار گیرد. تمرکز بر مسئولیت دولت عربستان نباید به بهای فراموشی مسئولیت دولت ایران در پیشگیری از این واقعه از رهگذر آموزش حجاج به حفاظت از خویششان در زمان ازدحام و... صورت پذیرد و با توجه به مصونیت دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی نمی‌توان در دادگاه داخلی نسبت به همه کشورهای اقدام به طرح دعوی و رسیدگی نمود مقوله صلاحیت دادگاه‌ها نیز نمی‌تواند امری تحمیلی باشد و نیاز به رضایت عربستان دارد و صرف مجازات متخلفین توسط

عربستان مسئولیت بین‌المللی عربستان را منتفی نمی‌کند و باید از طریق جبران خسارت، عذرخواهی و تضمین عدم تکرار حادثه تکالیف بخشی از این مسئولیت را جبران کند گرچه شاید طرح ایده مسئولیت مشترک دولت‌های عربستان و ایران در قبال کشته شدن حجاج ایرانی و زخمی شدن تعداد قابل توجهی از آن‌ها دور از ذهن نباشد، همچنین در مورد طرح مدیریت بین‌المللی حج باید متذکر شد که این می‌تواند شمشیر دولبه باشد و ممکن است مدیریت بین‌المللی اماکن مقدسه داخلی نیز متقابلاً طرح شود و یاد مورد کمیته حقیقت‌یاب ممکن است تشکیل این کمیته ایران را در زمینه عدم آموزش صحیح به حجاج جهت مقابله با شرایط خاص محکوم کند.

### ما در گذشته هم شاهد نقض حقوق دیپلمات‌ها توسط عربستان بوده‌ایم

دکتر مؤمنی راد، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران: نباید تولیت مکه را با سایر اماکن مقدسه یکی دانست سقایت و بسیاری از امور از وظایف متولیان حج بوده است (در پاسخ به بیان دکتر زمانی) همچنین علاوه بر عهدنامه ۱۳۰۸ ما عهدنامه‌های مشترک دیگری از قبیل عهدنامه ۱۳۴۶ یا تفاهم‌نامه‌های هرساله سازمان حج و هلال‌احمر را نیز داریم که قابلیت استناد دارد و از این منظر به خوبی می‌توان مسئولیت عربستان را محرز دانست، اجرای حقوق بین‌الملل متأسفانه امروز دستخوش قدرت و ثروت شده است و الا ما شاهد تشکیل دادگاه ویژه رفیق حریری با فشارهای عربستان هستیم از یک سو سکوت جوامع بین‌الملل در قبال فاجعه منا که در این مورد هم در صورت خواست کشورها شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ای باید تشکیل یک دادگاه بین‌المللی یا کمیته حقیقت‌یاب را خواستار شود. ما در گذشته هم شاهد نقض حقوق دیپلمات‌ها توسط عربستان بوده‌ایم و در صورت اغماض تاریخ نشان داده است که این قبیل حوادث مجدداً تکرار خواهد شد. به عنوان راهکاری دیگر پیشنهاد بنده تقاضای رأی مشورتی از ICC است که گرچه هیچ‌یک از کشورهای عربستان و ایران عضو آن نیستند اما می‌توان تقاضای رأی مشورتی از آن داشت.

### منشا فاجعه منا محتمل است ناشی از تعدد بوده باشد

دکتر حسینی، سفیر سابق ایران در عربستان و مشاور عربی آفریقایی وزارت امور خارجه: اوضاع و احوال داخلی عربستان بسیار متشنج است و جدال بر سر انتقال قدرت بالا گرفته است و تأثیر گذاری این اختلافات در برگزاری مراسم حج کاملاً هویدا است که حتی در برخی موارد وقوع ای حادثه را در درون حاکمیت به یکی دیگر منتسب می‌کنند، در این مورد منشأ فاجعه منا محتمل است ناشی از تعدد بوده باشد و کاملاً قابل پیش‌بینی اما وزارت امور خارجه هم در این مورد کاملاً آمادگی خود را نشان داد و از زمان حدوث فاجعه اقدامات بسیاری انجام داد از قبیل:

تشکیل ستاد ویژه جهت جلوگیری از افزایش عمق فاجعه، ۴ بار احضار جدی کاردار عربستان، اقدام جهت تقویت نیروهای امدادی مستقر و کارشناسی‌های عربستان، تصمیمی بر اعزام هیئت عالی‌رتبه علی‌رغم کارشناسی‌های عربستان، اعمال رایزنی و فشارهای سیاسی توسط دکتر ظریف

### بیانیه پایانی نشست حقوقی منا در ۴ محور بشرح ذیل صادر شد:

بعد فقهی رسیدگی به فاجعه منا: بر اساس کرامت ذاتی بشر که از حقوق اولیه تمامی انسان‌ها و به واسطه آیه شریفه «و لقد کررنا بنی آدم» که مورد شناسایی دین اسلام است دولت عربستان فارغ از تمامی معاهدات و عهدنامه‌های بین‌المللی جهت نقض این اصل بنیادین مسئول شناخته می‌شود.

مسئولیت بین‌المللی دولت عربستان در فاجعه منا: از حیث مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در صورت اثبات عمدی بودن حادثه منا دولت عربستان بر اساس طرح مواد مصونیت بین‌المللی ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در قبال نقض تعهدات بین‌المللی خود در حفظ امنیت جانی کلیه زائران مسئول است.

اقامه دعوا علیه دولت عربستان جهت فاجعه منا: با توجه به تعهدات دولت عربستان طبق عهدنامه مودت ۱۳۰۸ ایران و عربستان این دولت نسبت به حفظ جان زائران بیت‌الله الحرام مسئولیت بین‌المللی دارد که از طریق مراجع بین‌المللی به ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری قابل پیگرد قانونی است.

از حیث حقوق بین‌الملل دولت جمهوری اسلامی باید ابتدا اقدام به طرح شکایت داخلی در عربستان در راستای محکومیت مجرمین و جبران خسارت قربانیان حادثه منا کند و در صورت به نتیجه نرسیدن در مجازات و جبران خسارت، سپس در مراجع بین‌المللی اقدام به طرح دعوا کند. لزوم جبران خسارت مادی و معنوی فاجعه منا توسط دولت عربستان: عربستان مسئول حفظ جان اتباع دیگر کشورهایی است که با رعایت شرایط قانونی نظیر گرفتن روادید وارد آن کشور شده‌اند بنابراین دولت عربستان موظف بوده است کلیه حقوق زائرین را رعایت کند و در صورت نقض هر کدام از این حقوق دولت عربستان مسئول جبران خسارت مادی و معنوی فاجعه منا بوده و جمهوری اسلامی ایران همچنان خواهان دریافت غرامت شهدای منا از دولت عربستان است همچنین جمهوری اسلامی ایران معتقد است دولت عربستان باید خسارت معنوی این شهدا را نیز جبران کند.

در پایان از سازمان (شورای حقوق بشر، سازمان همکاری اسلامی) درخواست می‌شود که ضمن نقش آفرینی مؤثر تر در این رابطه اقدام به تأسیس کمیته حقیقت‌یاب کرده و تبیینی واقعی از این حادثه و مجروحان آن ارائه کند.



## معرفی کتاب ادب قضا در اسلام

## آسیب شناسی رفتار قضایی در اسلام

اسلام دارای نظامی است به نام نظام قضایی، که ارکان و چارچوب و ویژگی هایش آن را از سایر نظام های قضایی متمایز می سازد؛ در این فصل ابتدا مفهوم نظام، قضا و ماهیت نظام قضایی اسلام مشخص می شود و در ادامه فصل عدالت و اقسام عدالت و استقلال قاضی مورد بررسی قرار می گیرد.

## فصل چهارم: آسیب شناسی رفتارهای قضایی

موانعی در مسیر تکامل قاضی و صدور احکام قضایی هست که او را از پیشبرد کار بازمی دارد و در آداب قضا و رفتار ایشان تأثیر بسزایی دارند که در این فصل به شناسایی این عوامل راهکارها و در نهایت به آسیب شناسی رفتارهای قضایی می پردازد و مهم ترین آفات را بررسی می نماید.

## فصل پنجم: سیمای قاضی در اسلام

جایگاه قاضی در اسلام بسیار رفیع و مقامش منبع و سیمای او بسیار موجه و ملیح است. نقش نظام قضا را به کوه تشبیه کرده اند، زیرا همان گونه که کوه ماهه آرامش زمین است، نظام قضایی در هر جامعه ای آسایش وار و برای مردم پشتوانه ای امین است. در این فصل نویسنده به صلابت و سیما ظاهری و باطنی و توصیه های اخلاقی به قضات پرداخته است.

## فصل ششم: آداب قاضی

از رکن مهم نظام قضایی اسلام، هویت و شخصیت قاضی است که حاکم و مجری قوانین آن به شمار می آید. وجود تأثیر گذار او در تقویت و بالندگی و شخصیت منفی او در تضعیف دستگاه قضایی بسیار مؤثر است. بدین ترتیب اگر صفت قضات به صفات و آداب نیک آراسته باشند، آنچه بر اثر فقدان اوصاف کمالی، انحرافی در حفظ آداب محمود پدید آید، قطعاً به اعتبار آن ضربه ای می زند که جبران آن مشکل است.

در این فصل آداب قاضی به دو دسته تقسیم شده است یک آداب مورد نهدی (آدابی که قاضی باید از انجام این اعمال اجتناب کند) و دو آداب مورد امر (آدابی که قاضی باید در انجام این امور اهتمام ورزد).

در نهایت نویسنده فصل آخر کتاب را با ابیات به پایان می برد: هفت دوزخ چیست؟ اخلاق بدت  
هشت جنت هست اعمال خودت  
حشر تو بر صورت اعمال توست  
هر چه دیدی نیک و بد احوال توست  
جمله اخلاق و اوصاف ای پسر  
هر زمان گردد مصور در صور  
گاه نارت می نماید گاه نور  
گاه دوزخ، گاه جنت است و حور  
جوی خمر است و جوی شیر و جوی آب  
جمله اوصاف تو آمد در حساب  
آنچه گفتم هست از عین یقین  
نی به استدلال و تقلید است این



ادب قضا در اسلام

کتاب ادب قضا در اسلام نوشته آیت الله جوادی آملی دام ظلّه به تحقیق و تنظیم حجت الاسلام والمسلمین مصطفی خلیلی که مرکز نشر اسراء این اثر را به چاپ رسانده است. کتاب ادب قضا در اسلام نوشته آیت الله جوادی آملی دام ظلّه به تحقیق و تنظیم حجت الاسلام والمسلمین مصطفی خلیلی است که مرکز نشر اسراء این اثر را به چاپ رسانده است. این کتاب یک مقدمه و شش فصل دارد که در مقدمه به تاریخچه ادب و اخلاق و پیشینه بحث ادب قاضی و ضرورت آن می پردازد. در فصل نخست، مطالبی در زمینه ماهیت و چیستی آداب و اخلاق، تمایز این دو واژه از یکدیگر و از واژه های مترادف و دیدگاه های درباره اخلاق بیان می گردد.

در فصل دوم، از نظام اخلاقی اسلام و غنای آن نسبت به برخی دیگر از نظام های اخلاقی بحث می شود. فصل سوم، کتاب به بیان نظام قضایی اسلام و ماهیت آن و شخصیت و جایگاه قاضی می پردازد. در فصل چهارم به آسیب شناسی رفتارهای قضایی اشاره و از برخی رفتارها بحث می شود که قضات را تهدید می کنند. در فصل پنجم، نکات مهمی درباره سیمای حقیقی قاضی در اسلام و نمایانند چهره واقعی او بیان می گردد. در فصل پایانی، به آداب قاضی پرداخته می شود که به اجمال برخی از آداب منهی و مأمور می گردد.

## مقدمه:

مقدمه کتاب پس از توضیحاتی کلی درباره موضوع شامل موارد زیر می باشد:

۱. تاریخچه بحث ادب: نویسنده برای فهم بیشتر مطالب ابتدا به واژه شناسی ادب پرداخته است و برای تحقق این امر دو بخش مجزا را به وجود آورده است که در قسمت اول آن چگونگی پیدایش این لغت را شناسانده و در قسمت دوم گسترش این لغت را مورد بررسی قرار داده اند.

## • پیدایی واژه ادب

## • نضج واژه ادب

۲. ادب در تطور تاریخ: در این بخش از کتاب سیر تکاملی ادب در سده های مختلف بحث می شود.

۳. تاریخچه اخلاق: در این قسمت ابتدا فن اخلاق تعریف شده است و در ادامه به سبب های تاریخی این علم پرداخته و در سده های گوناگون به صورت جداگانه بیان شده است.

۴. پیشینه بحث ادب قاضی: در این بخش به معرفی کتاب های تألیف شده در این موضوع پرداخته است.

۵. در پایان نیز ضرورت بحث را بیان کرده است.

## فصل یکم: ماهیت و چیستی اخلاق

در مباحث علمی برای تفهیم دقیق موضوع آن موضوع را از لحاظ لغت و اصطلاح مشخص می کنند تا ابهامی در موضوع نباشد؛ در این فصل به مشخص کردن معنای لغت اخلاق از دیدگاه های مختلف می پردازند و سپس به تمایز

مفهوم اخلاق با آداب، تعلیم، تربیت می پردازد.

در قسمت بعدی این فصل به دیدگاه های گوناگون عارفان و فلاسفه و وحی درباره اخلاق پرداخته می شود. و در انتها فصل نیز آداب قاضی بیان می شود.

## فصل دوم: نظام اخلاقی اسلام

در این فصل، رویکرد به موضوع بحث، بر این پایه است که اخلاق در اسلام جزء مبنایی و ارکان دین به شمار آمده و دارای نظام خاصی است. هر چند بررسی نظام اخلاقی شاید بیرون از قلمرو بحث آداب قاضی و اخلاق قضات به شمار آید، ولیکن جهت ارائه الگوی مناسب که بتواند برای گروه ها و اقشار گوناگون خصوصاً قضات جامعه اسلامی، ملاک و معیار قرار گیرد و در تقای ارزش های اخلاقی این قشر سودمند باشد در رضایت مندی جامعه - که باظرافت خاصی به رفتار آنان توجه دارند - تأثیر خود را بر جای گذارد، ضرورت بحث از نظام اخلاقی را ایجاب می کند.

که این نظام اخلاقی دارای چهار بخش می باشد:

## ۱. اخلاق فردی

## ۲. اخلاق خانوادگی

## ۳. اخلاق اجتماعی

## ۴. اخلاق الهی (دینی)

## فصل سوم: نظام قضایی اسلام

بیشتر جوامع پیشرفته به ویژه کشورهای غربی برای حفظ امنیت، جلوگیری از بی نظمی و حل نزاع ها و دعاوی اجتماعی، قوانین و مقرراتی را به نام نظام قضایی تدوین و سعی بلیغ کرده اند تا آن نظام را به دیگر کشورها گسترش دهند که تا اندازه بسیار موفق بوده اند؛ چنان که می توان گفت نظام قضایی بسیاری از کشورهای مسلمان متأثر از آن هاست.

# زن و خانواده





# ماهیت حقوق زن و بی‌عدالتی جنسیتی

## ■ ساره بیات

بی‌عدالتی جنسیتی یکی از واژه‌هایی است که در چند سال اخیر بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی بر این باورند که در اسلام و کشور ایران اسلامی بی‌عدالتی جنسیتی فراوانی به چشم می‌خورد و بایستی با این بی‌عدالتی مقابله نمود.

قائلین به این دیدگاه بر این باورند که زن به دلیل عدم خودباوری و نظام مردسالارانه‌ای که در کشور حاکم است و همچنین وجود قوانینی که مسئولیت تأمین هزینه زندگی را به عهده مردان گذاشته و بدین طریق، دامنه فرصت‌های کاری را برای زنان کاهش داده است و همچنین وجود قوانین که مسئولیت پرورش فرزند و بچه‌داری را بر عهده زن گذاشته است، آن‌ها نمی‌توانند همپای مردان در اجتماع و فعالیت‌های حضور یابند و این ظلم بزرگ و بی‌عدالتی به جنس زن می‌باشد. در این راستا می‌بایست زنان را به مشارکت اقتصادی در کشور تشویق و مردان را به قبول مشارکت اقتصادی زنان و بچه‌داری واداشت و برای این امر بایستی آموزش رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها وجود داشته باشد.

بنا به دیدگاه ایشان در حوزه سیاست از تعداد نمایندگان گزینشی زن مجلس و حضور زنان در کابینه به روشنی می‌توان تشخیص داد که جامعه مردسالار ایران، پذیرای زنان در حوزه سیاست نیست. حتی زنان نمی‌توانند نامزد ریاست جمهوری شوند. گویا حوزه سیاست ویژه مردان است و بس. در حوزه اقتصاد، حضور زنان بسیار کم‌رنگ است، زیرا فعالیت‌های آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و خانوادگی همواره بدون پرداخت مزد مانده است.

فمینیست‌ها بر این باورند که در کلیه ساحت‌های اجتماعی، زنان فرودست قلمداد شده‌اند و باید از این فرودستی رها گردند.

آن‌ان مدعی‌اند که قانون اساسی و قانون مدنی کشور باید بازنگری شده و با نگاه حقوق بشری و عدالت جنسیتی نوشته شوند. باید مردان و زنان در برابران حقوق مساوی بر خوردار باشند و به زن و مرد به چشم یک انسان نگریده شده، نه برده و برده‌دار.

این افراد معتقدند کشورهایی که توانسته‌اند بسترهایی فراهم نمایند تا زنان در عرصه‌های مختلف حضور پررنگ‌تری داشته باشند، از توسعه بیشتری برخوردار خواهند بود. بنابراین مشارکت زنان تابعی متغیر از عوامل و موانع متعدد در ساختارهای قانونی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. ارتقای سطح دو متغیر حضور زنان و مشارکت فعال و پویای آن‌ها میسر نمی‌شود، مگر با پذیرش الگوهای جدید مشارکت و حذف الگوی های سنتی و بسا تعدیل و تلفیق نقش‌های گذشته با نقش‌های جدید. تاکنون روند تدریجی حضور زنان در جامعه، کند و غیر حمایتی بوده است.

بنابراین این دسته از افراد اعتقاد به تشابه حقوق زن و مرد دارند و معتقدند همان حقوق و مزایایی را که یک مرد دارد، زن نیز بایستی دارا باشد و از این حیث نباید هیچ تفاوتی میان مرد و زن وجود داشته باشد. این گروه بر این باورند که بایستی عوامل به وجود آورنده این تبعیض را از بین برد و قوانین و مقررات را به سمت تشابه حقوق زن و مرد پیش برد.

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری وجود دارد که نظر دین مبین اسلام می‌باشد، بنا به این دیدگاه بر طبق قوانین اسلام نه تنها بی‌عدالتی جنسیتی در قوانین اسلامی حاکم نمی‌باشد بلکه همه چیز بر مبنای عدالت است.

باید دانست که همیشه عدالت در تشابه نیست بلکه گاهی عدالت در تفاوت محقق می‌شود. تبعیض به معنی

برتری بدون جهت، همیشه مورد تنفر بوده و می‌باشد در مقابل، عدالت مقدس و مطلوب است. گاهی تفاوت به معنی تبعیض گرفته می‌شود و به همین جهت تفاوت نیز مانند تبعیض مذموم می‌گردد اما باید دانست که همیشه عدالت در تشابه نیست بلکه گاهی عدالت در تفاوت محقق می‌شود.

در کنوانسیون رفع تبعیض از زنان در سال ۱۹۷۹ م واژه تبعیض معنای وسیعی دارد و هدف از آن برقراری تساوی و تشابه بین زن و مرد در تمام جهات، بدون در نظر گرفتن جنسیت می‌باشد.

اگرچه تهیه‌کنندگان این کنوانسیون به‌زعم خود در جهت احقاق حقوق زن تلاش کرده‌اند اما از یک نکته اساسی غفلت نموده‌اند و آن فلسفه آفرینش زن و مرد است؛ زیرا خداوندی که خالق انسان است از آفرینش زن و مرد با این تفاوت‌ها اهداف خاصی داشته است؛ در نتیجه نمی‌تواند بیان‌کننده واقعی حقوق زن باشد.

تفاوت در جسم و روح زن و مرد به معنی برتری یکی و کم‌ارزش بودن دیگری نیست. در واقع همین تفاوت‌هاست که باعث دوام و قوام خانواده می‌شود. اگر تفاوت در جسم و روح زن و مرد را بپذیریم که یقیناً قابل انکار نیست به تبع آن باید تفاوت در حقوق نیز پذیرفته شود. و این تفاوت در حقوق هرگز تبعیض نیست و به هیچ‌یک از زن و مرد بی‌عدالتی نشده است. «زیرا عدالت به معنای این است که به هر کس حق خودش داده شود و خدا که هیچ کس را بر او حقی نیست، به هر انسانی به تناسب وظیفه‌ای که به حکم آفرینش بر دوشش نهاده، ویژگی‌ها و خصوصیات را بخشیده است. عدالت به معنی مساوات بین مردم نیست؛ به گونه‌ای که همه هم‌شکل باشند. چنین چیزی چه‌بسا ضد عدالت است، زیرا آسیب جدی به زندگی و تکامل انسان ها وارد می‌کند».

بنابراین نظام حقوقی اسلام بر پایه اراده حکیمانه شارع شکل گرفته است؛ بنابراین برای یافتن احکام، باید به گزاره‌های مبین اراده تشریحی توجه نمود؛ زیرا؛ حکمت شارع اقتضای کندوی در وضع قواعد به وضعیت تکوینی انسان‌ها توجه کند و با توجه به

این امور، احکام را مقرر نماید. چه بسا اگر با

دقت به قوانین اسلام و تفاوت‌های حقوقی زن و مرد نگریده شده، این تفاوت‌ها نشان دهنده تبعیض نابجا قلمداد گردد و از این رو ظلم تلقی شود. با یک نگاه اجمالی می‌توان دریافت بسیاری از تکالیف زنان در بردارنده تسهیل برای زنان است و با مبروری بر آن‌ها می‌توان دریافت برخی از این قواعد به‌ظاهر متفاوت و محدودکننده، از نوع مصونیت و از سنخ حق قلمداد می‌گردد. البته چه‌بسا برخی از قواعد حقوقی، موضوع مصلحت باشد؛ اما با عواطف و احساسات درونی انسان هماهنگ نباشد؛ از این رو زنان با توجه به عواطف خود، آن قواعد را به زیان خود بیندارند؛ اما با تحلیل عقلانی به این نتیجه برسند که این قواعد دارای مصلحت است.

همچنین ممکن است برخی از احکام و قواعد، در ذات خود متضمن تسهیل و کاهش مسئولیت باشند؛ ولی در حوزه روابط اجتماعی با امتیازاتی مقرون گردد؛ به گونه‌ای که سلب آن این احساس را به وجود آورد که حقی سلب شده است؛ برای مثال، قضاوت دارای مسئولیت بسیار سنگینی است و روایات بسیاری بر این امر دلالت می‌کند، به‌طوری که حتی در صدر اسلام، بسیاری از بزرگان فقه از پذیرش این بار سنگین سرباز می‌زدند؛ به همین سبب اگر از کسی در حوزه قضاوت سلب مسئولیت گردد؛ در مرحله اول از این امر مصونیت یافته است. با این حال از آنجا که اشتغال به قضاوت، متضمن قدرت، دستگیری به بیت‌المال و بهره‌مندی از رفاه و آسایش در زندگی مادی است، محروم نمودن زنان از آن به معنای سلب حق جلوه می‌کند.

امر مهم دیگری که پیروان نظریه تشابه حقوق به آن اشکال می‌گیرند نقش مادری زن است و معتقدند ایفای این نقش زن را با محدودیت‌های بسیاری روبرو می‌سازد در حالی که مادر مسئولیت‌های پرورشی ویژه‌ای به عهده دارد که مرد از آن محروم است و هر که مسئولیتش بیشتر باشد، در صورت عمل به آن، توجهش به خدا بیشتر و در نتیجه موفق تر است. صاحبان مسئولیت‌های بیشتر، چنانچه به وظایف خود با دین تکریم بنگرند به خدا نزدیک‌ترند؛ هر چند فاقد منصب و مقام دنیوی باشند، زیرا مقام‌های دنیایی برای همیشه پایدار نیست، چون مقام حقیقی نیستند؛

بنابراین نباید در حوزه اسلامی به سر برد، ولی عینک غرب به چشم داشت؛ بلکه انسان باید در برج بلندی بایستد و گذشته دور و آینده نامحدود را بنگرد؛ آنگاه درمی‌یابد که در این مسیر نامحدود، زن اگر موفق تر نباشد، کمتر نیست.

به‌طور کلی می‌توان اذعان نمود آنچه اکنون در کشور ما میان طرفداران حقوق اسلامی از یک طرف و طرفداران پیروی از سیستم‌های غربی از طرف دیگر مطرح است مسئله تشابه حقوق زن و مرد است نه تساوی حقوق آن‌ها. کلمه «تساوی حقوق» یک مارک تقلبی است که مقلدان غرب بر روی این ره آورد غربی چسبانیده‌اند.

اما لازم و ضروری است که به وضع زن امروز رسیدگی کامل بشود و حقوق فراوانی که اسلام به زن اعطا کرده و در طول تاریخ متروک‌شده به‌اواز پس داده شود، نه اینکه با تقلید و تبعیت کورکورانه از روش مردم غرب نام‌زبیبی بر روی یک فرضیه غلط گذاشته شود. ادعای ما این است که عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابه‌ای قرار داده است، هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید.

بنابراین در ابتدا لازم است زنان جامعه اسلامی نسبت به نقش مادری و همسری و ارزش و جایگاه آن در اسلام متقاعد گردند. بدین صورت که چرایی و ارزش این گونه مسئولیت‌ها و تفاوت تکالیف آنان با مردان و در اولویت قرار گرفتن این تکالیف در نظرشان به‌درستی تبیین گردد. سپس با توجه به اینکه زنان از حضور در جامعه و بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و ... که مخالف موازین شرعی نمی‌باشد و به وظایف مهم مادری و همسری آنان لطمه جدی وارد نمی‌نماید، منع نشده‌اند بایستی در بخش‌های دیگر نیز زمینه‌های مناسب برای حضور فعالانه و مطابق موازین شرع آنان فراهم گردد.

زیرا در دین اسلام نظام حقوقی زن تنها به حقوق خانوادگی محدود نمی‌شود، بلکه حقوق اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زن را نیز در بر می‌گیرد و این دورا باید در کنار حقوق فردی او در نظر گرفت. بنابراین سخن گفتن از دیدگاه اسلام نسبت به شخصیت زن اگر بدون توجه به همه جنبه‌های فوق در کنار یکدیگر و در نسبت با یکدیگر باشد، ایده‌ای ناقص و به‌دور از واقع است. کسانی که دیدگاه اسلام نسبت به زنان را تبعیض آمیز یا مردسالارانه پنداشتند، دقیقاً دچار همین خطای علمی شده‌اند که در کنار احکام حقوقی به جنبه‌های توصیفی و ارزشی زن در اسلام بی‌توجه مانده‌اند و حتی در حوزه حقوق نیز تنها به گوشه‌ای از احکام جزایی یا مالی چشم دوخته‌اند و مجموعه حقوق اسلامی زنان را در یک نظام هماهنگ مورد توجه قرار نداده‌اند.

بنابراین در بخش قوانین، دولت می‌تواند با در اختیار گذاشتن وام‌های کم‌بهره به همراه مشاوره‌های مداوم برای راه‌اندازی کسب‌وکار برای زنان سرپرست خانوار، ایجاد تسهیلاتی چون مهدهای کودک در کنار محل‌های کار و ایجاد مراکز کسب مهارت در راستای ایجاد کارآفرینی و کاهش ساعات کار برای زنان و ... فضا را برای حضور زنان در جامعه بدون هیچ‌معدوریتی آماده نماید و این خود بانوان هستند که با اولویت‌هایی که برایشان تبیین شده است و با توجه به ضرورت‌های زندگی شان در برخی موارد از این امکانات استفاده نموده ولی هیچ‌گاه وظیفه اصلی و نظام روحی و جسمی خود را در این راستا فراموش نکرده و آن را وادار به انجام کارهای مخالف با اصل تکوینش نمی‌نمایند. و این امر چیزی جز عدالت جنسیتی برای بانوان در عرصه اجتماع نخواهد بود.





# امکان سنجی مقررات گذاری در حوزه جمعیت

## فائزه آخوندی

خانواده نهادی مقدس در نظام اسلامی تلقی می گردد و دارای اهمیت بنیادین در جمعیت و رشد و تعالی جامعه است. زندگی در اجتماع بدون وجود خانواده متصور نمی باشد و همچنین کانون حفظ سنن ملی و اخلاقی و مرکز رشد عواطف و احساسات است. بدون شک توجه و پرداختن به این رکن از اجتماع، منجر به افزایش جمعیت می گردد.

یکی از عرصه هایی که در این سال ها دستخوش تغییر و تحولات بسیاری گردیده، فرزند آوری و روند رشد جمعیت است. باروری در جمعیت شناسی مفهوم مهمی قلمداد می شود. اهمیت باروری برای جمعیت شناسان تا آنجاست که آن را جزء وقایع چهارگانه حیاتی برمی شمارند و از آنجا که بر افزایش یا کاهش جمعیت به طور مستقیم تأثیر گذار است، به عنوان مهم ترین عامل حرکت زمانی جمعیت شناخته می شود.

تائیم قرن گذشته، فرزند آوری در جهان شاکله طبیعی داشت و به طور متوسط، هر خانواده از میانگین پنج الی شش فرزند برخوردار بود که در گذار به سوی مدرنیته، علل و عوامل فردی، فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاست های بین المللی، این رویه را تغییر داد و روند معکوس و شتاب زده ای به خود گرفته است؛ به گونه ای که امروزه کاهش فرزند آوری در بسیاری کشورها، یک بحران برای دهه های آتی قلمداد می گردد. ایران نیز از این روند بی بهره نمانده است به طوری که در سال ۱۳۷۳ ایران، به دلیل کاهش ۵۰ درصدی نرخ باروری کل طی کمتر از یک دهه، جایزه جمعیت دریافت کرد.

برای ریشه یابی کاهش فرزند آوری در گام نخست باید عوامل گوناگون و مؤثر در این خصوص را شناسایی نماییم و آن ها را مورد بررسی قرار دهیم. بدون تردید جنبه حمایتی از بانوان باردار و نوزادان (حتی دوران قبل از تولد) تا حدودی نادیده انگاشته شده است. اگر خانمی امکان باروری دارد و از لحاظ مادی و معنوی تأمین نشود و نهادی خود را در قبال او متعهد نداند، مسلماً رغبتی برای پذیرش تعهد بیشتر به جر نقش همسری نخواهد داشت و به یک فرزند اکتفا خواهد نمود. برای برون رفت از این معضل، دولت باید به یاری این گروه از بانوان بیاید. یاری دولت و نهادهای دولتی می تواند به اشکال گوناگونی صورت گیرد. از جمله آن ها عبارتست از: تأسیس و اختصاص شورایی عالی برای مبحث جمعیت به عنوان یک نهاد رسمی و تخصصی در این حوزه، تدوین و وضع قوانین حمایتی از جمعیت و تولید نسل، (به عنوان مثال: پوشش بیمه ای زنان باردار و بیمه جنین و سپس نوزاد متولد شده و ...)، حمایت از مقوله ازدواج به هنگام برای دارا بودن نسل بیشتر، ترویج بارداری معتدل و معقول، در نظر گرفتن مشوق های مؤثر برای زوجین بارور

در خصوص تولید مثل و ...

برخی از این موارد در طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده، پیش بینی گردیده بود و به خاطر داشتن ضعف های متعدد تاکنون تبدیل به قانون نگردیده است. البته در آبان ماه سال جاری دوباره طرح مزبور در مجلس مطرح گردیده است و نمایندگان منتخب ملت به کلیات آن رأی داده اند. در حال حاضر طرح را به کمیسیون فرهنگی مجلس فرستاده شده است تا مورد بازبینی مجدد قرار گیرد. هر چند انتقاداتی نیز به این طرح وارد است. بسیاری از جنبه های جمعیت قابلیت مقررات گذاری را دارا نمی باشد؛ بلکه بالعکس با ایجاد مسؤولیت برای دولت، شاهد بازدهی منفی در این خصوص خواهیم بود. در حال حاضر که تأکید بر کوچک شدن دولت یا به عبارت دیگر دولت حداقلی است، انتظار می رود که نقش نهادهای اجتماعی و مردم نهاد در این خصوص پر رنگ تر گردد. البته دولت می تواند به صورت غیر مستقیم بر برنامه ها و عملکرد هر یک از آن ها نظارت داشته باشد. علاوه بر این، بار مالی افزایش جمعیت به طور مستقیم به دولت تحمیل نمی گردد؛ بلکه افزایش جمعیت به نهادهای متشکل از خود مردم واگذار می گردد. با این جهت گیری ایرادی که بر برخی مواد طرح فوق الذکر وارد است (با تأکید بر اصل ۷۵ قانون اساسی) نیز بر طرف می گردد.

شاید بتوان گفت در حوزه جمعیت نیازمند باز تعریف نهاد خانواده و وظایف و تکالیف هر یک از آنها باشیم و این مهم بدون یاری تمام اعضای جامعه امکان پذیر نمی باشد.

به علاوه به نظر می رسد صرف افزایش کمی جمعیت مدنظر مقنن نیست؛ بلکه علاوه بر بعد فرزند آوری، پرداختن به بعد فرزند پروری نیز بسیار ضروری است. در اینجا مقنن می تواند حمایت های معنوی بیشماری را برای مادر پیش بینی نماید. همچنین در شرایطی که کشورمان به دلیل رویکردهای سیاسی و باورهای مذهبی، گفتمان نوینی در عرصه بین الملل دارد و با مخالفت اساسی دشمنان نظام اسلامی مواجه است، منطق حکم می کند که خطرات ناشی از تحدید جمعیت جدی انگاشته شود و آسیب شناسی و برنامه ریزی در این حوزه صورت گیرد هر چند همانطور که ذکر شد صرف رشد جمعیت مدنظر نیست؛ بلکه جمعیتی باعث افزایش امنیت می گردد که فرهیخته، متدین، متخصص و وظیفه شناس باشد. بنابراین کیفیت افزایش جمعیت نیز مد نظر است.

در بندهای چهارده گانه سیاست های کلی جمعیت نیز که به عنوان سند جامعه رشد جمعیت شناخته می گردد به کزات، دو مقوله کمی و کیفی جمعیت در کنار یکدیگر مورد تصریح قرار گرفته اند به گونه ای که این دو مکمل یکدیگر محسوب می گردند.





# مصاحبه اختصاصی با آقای دکتر محمودیان مدیر گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران پرسی کلیات طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده

مصاحبه از  
فائزه آخوندی و  
سمیرا قاسمی

گردیده است. یکسری ایرادات به آن وارد بوده که اکنون نیز مطرح است. چه مقدار از آن ایراداتی که در طرح قبلی مطرح بود، در طرح جدید اصلاح شده است؟  
- نفس طرح مزبور خوب است، همه این واقعیت را پذیرفته‌اند که باروری کشور پایین‌تر از حد استاندارد است، یعنی به‌طور متوسط هر خانواده نمی‌تواند دارای دو فرزند باشد که به لحاظ جمعیتی باید این دو فرزند را داشته باشد. نهایتاً باید برای آن سیاست‌گذاری شود. کلیات طرح مزبور تصویب شده و جزئیاتش برای بررسی به کمیسیون فرهنگی مجلس ارسال گردیده است. بیشتر مشوق‌ها بر ایمان مهم است تا تنبیه‌ها. باید افراد را تشویق نماییم. مثلاً گفته شود اگر این کار را انجام ندهی، شغل شما با مخاطره مواجه می‌شود؛ چه دلیل دارد، فردی را که اصلانمی‌تواند به لحاظ فیزیولوژی بچه‌دار شود، از نان خوردن بیندازد؟ این درست است؟!

یکی از مشکلاتی که وجود دارد مخصوصاً در زنان، تحصیلات و شغل مهم شده است و شما نمی‌توانید این حق را از کسی بگیرید. تحصیلات را که همه دارند، شغل هم بعضی دارند و برخی ندارند، اما حق قانونی‌شان است.

ما معتقدیم باید کاری انجام داد که تحصیل و شغل و همه باهم هماهنگ باشند؛ یعنی فرد هم تحصیل کرده باشد و هم به شغل دسترسی داشته و هم چنین دارای فرزند باشد و مهمتر آنکه این سیاست‌ها، اجباری نیز نباشد.

- در طرح به بحث انتقال ژن نخبه که بسیار بحث‌برانگیز بوده؛ اشاره شده است. سایر اقشار و انکس‌هایی نشان داده و این را نقد کرده بودند و عده‌ای معتقدند برخی مواد مطرح شده در طرح مردمدارانه است، همچون مسئله اشتغال که در طرح اولویت شغلی اول برای مردان متأهل، بعد مجرد و سپس برای زنان در نظر گرفته شده است... دیدگاه شما در این خصوص چه می‌باشد؟

- این مسلماً خلاف قانون اساسی است، یعنی حق طبیعی افراد از آن‌ها گرفته می‌شود. خانمی باید منتظر باشد، شاید با این وضعیت اصلاً نوبتش نرسید. بعضی می‌گویند بیکاری در کشور بالاست، پس اول مردها سرکار بروند، زن‌ها منتظر بمانند که مردها تمام شوند... اصل این مسئله و بیانش به

اشاره: جناب آقای دکتر حسین محمودیان دانشیار و مدیر گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران هستند. ایشان مسئولیت طرح‌های تحقیقاتی مختلفی را در حوزه افزایش جمعیت داشته‌اند که از جمله آنها می‌توان به مواردی همچون «کاهش باروری و تغییر در موقعیت زنان در ایران، ۱۳۸۴»، «بررسی عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر سلامت کودکان زیر ۵ سال در ایران، ۱۳۸۶»، «بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌های کشور در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵» و «بررسی ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی سالمندان: گذشته، حال و آینده» تصریح نمود. هم‌چنین ایشان کتب متعددی را در حوزه جمعیت تألیف و ترجمه نموده‌اند. بنابراین بر آن شدیم که مصاحبه کوتاهی را با ایشان پیرامون قانون‌گذاری در حیطه افزایش جمعیت و کلیات طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده صورت دهیم.

عرض سلام و خسته نباشید خدمت استاد محترم: جناب آقای دکتر محمودیان در خصوص جمعیت و مقررات‌گذاری این حوزه بحث‌های زیادی وجود دارد، برخی مخالفتها نیز با این رویکرد هست. به نظر شما ضرورت قانون‌گذاری در حوزه افزایش جمعیت چیست؟

- لفظ قانون‌گذاری که ما در بحث جامعه‌شناسی می‌گوییم، بیشتر سیاست‌گذاری است و در این حیطه لازم و ضروری تلقی می‌گردد. هر کشوری می‌تواند سیاست‌گذاری جمعیتی داشته باشد، هم به لحاظ افزایش یا کاهش جمعیت و هم از جنبه مهاجرت و... تمام دنیا چنین قوانینی را دارند، ایران هم می‌تواند این قوانین را داشته باشد؛ بنابراین بحثی روی داشتن قانون در این حوزه نداریم. اینکه چه قانونی ما را به نتیجه بهتر هدایت می‌کند، مورد بحث است؛ قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کاری دولتی است و باید انجام شود. در برنامه ششم توسعه بحث جمعیت مورد تصریح قرار گرفته است. شورایی در آنجا وجود دارد که معتقد است، جمعیت پایه و اساس تمام مبانی قانونی (از جمله اشتغال، مسکن، امنیت و...) است. جمعیت قوانین مخصوص به خودش را دارد که سیاست‌های کلی آن را مقام معظم رهبری ابلاغ کردند و جزئیات آن را در مجلس تبدیل به آیین‌نامه می‌نمایند تا اجرا گردد.

- طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده، مدتی مسکوت بوده است و اکنون دوباره مطرح





## گامی در اجرای اصل ۸ قانون اساسی

# قانون حمایت از آمران به معروف؛ طرحی نو در اجرای حقوق اساسی مردم

منکر

- تعیین الگوهای رفتاری

- زمینه‌سازی جهت مشارکت همه‌جانبه آحاد مردم و دستگاه‌های اداری و رسانه‌های عمومی در امور مربوط به فریضه امر به معروف و نهی از منکر

- تدوین راهبردهای آموزشی برای سطوح مختلف جامعه - آموزش و پژوهش و تحقیق در زمینه امر به معروف و نهی از منکر و ترویج گسترش فرهنگ آن بر شمرده شده است.

در ماده ۱۲۴ این قانون آمده که باید دستورالعمل اجرایی توسط ستاد حداکثر ظرف مدت سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون تصویب و ابلاغ شود.

معاون فرهنگی قوه قضاییه حجت‌الاسلام والمسلمین هادی صادقی در این‌باره می‌گوید: «نماینده قوه قضاییه در ستاد امر به معروف و نهی از منکر بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته در قانون، در حال تدوین دستورالعمل اجرایی این قانون است و پیش‌نویس دستورالعمل اجرایی شوراهای امر به معروف و نهی از منکر در تمام دستگاه‌ها پیش‌بینی شده است که پس از تصویب همه دستگاه‌ها ملزم به اجرای این شوراها هستند.»

باید بیان شود در این قانون برای عدم تعرض به حریم خصوصی افراد در ماده ۱۵ آمده در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص گردید و نیز در ماده ۳ بیان شده است که امر به معروف و نهی از منکر ناظر به رفتاری است که علنی بوده و بدون تجسس مشخص باشند.

طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر تیرماه سال ۹۳ از سوی هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد و کلیات آن در ۱۶ مهر همان سال در صحن بهارستان به تصویب رسید. پس از تصویب کلیات این طرح، بررسی جزئیات آن در صحن مجلس کلید خورد و سپس ایرادات شورای نگهبان به این طرح از سوی وکلای ملت رفع شد. شورای نگهبان نیز در تاریخ ۱۲ اردیبهشت‌ماه سال جاری این طرح مهم را تأیید کرد؛ و رئیس مجلس شورای اسلامی در متن ابلاغیه به رئیس‌جمهور بیان داشت: «در اجرای اصل یک‌صد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر که با عنوان طرح دوفوریتی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۳ تأیید شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می‌گردد.» در این قانون که مشتمل بر بیست و چهار ماده و نوزده تبصره است ستادی در نظر گرفته شده است که متشکل از ۶ وزیر، ۲ نماینده مجلس، یک نماینده از قوه قضاییه، رئیس سازمان صداوسیما، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، فرمانده نیروی انتظامی، رئیس سازمان بسیج، دبیر ستاد ائمه جمعه، دو نفر مجتهد، یک نفر مجتهده است و از جمله وظایف آن‌ها:

- تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اساسی در زمینه ترویج و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و پیشنهاد آن به مبادی ذی‌ربط

- آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی علل ترک معروف و ارتکاب

این صورت صحیح نیست.

در مورد ماده ۵ طرح مزبور لازم به ذکر است، نخبه هم که باشد باید تعهدی داشته باشد. اگر شما از تمام افراد تعهد می‌خواهید به جمعیت، چنانچه تعهد نداشته باشد؟ مگر فرزند آوری جلوی نخبه‌گری را می‌گیرد؟ مگر از دواج جلوی نخبه بودن را سد می‌نماید؟ این‌ها همه باید باهم منطبق باشند. از دواج هم مانند فرزند به خانواده و رشد جمعیت یاری می‌رساند.

ژن نخبه هم در چند دهه پیش در اروپا مطرح شد و مورد استقبال چندانی واقع نگردید. از جمله آلمانی‌ها نیز به دنبال تحقق آن بودند.

بنابراین در متن طرح به این شکل نباید مطرح گردد. باید بگویید کیفیت جمعیت را باید افزایش بدهیم. بیماری نداشته باشند، ژنشان سالم باشد. هدف توجه به ژن نیز مطرح شده و گفته‌اند به خاطر این بوده که کیفیت جمعیت خوب شود و انسان‌ها سالم و خوب باشند؛ نه اینکه مستقیماً بگویید فلان ژن خوب است.

**- در طرح مزبور شورای عالی جمعیت پیش‌بینی گردیده است. برخی مخالف تشکیل آن و غالباً بر این نظر هستند که می‌بایست مقوله جمعیت را به سازمان‌های مردم‌نهاد واگذار نماییم که متولی آن خود مردم باشند. به نظر شما این مسئله صحیح است؟ به عبارت دیگر بیان می‌داشتند اگر در اختیار مردم قرار بگیرد به شکل بهتری مدیریت می‌شود و مردم زمانی که خودشان مشارکت کنند، به ضرورت‌های آن بی‌نیازند و بهتر می‌توانند اثر داشته باشند.**

- خیر، چنین نیست. آن‌ها هم می‌توانند مشارکت داشته باشند؛ اما سیستم دولتی هست. تعامل بین این دو باید باشد، خود سیستم دولتی نیز باید بررسی و مطالعات داشته باشد، از سازمان‌های مردم‌نهاد نیز می‌توانند مشارکت نمایند. به عنوان مثال؛ سازمان‌های مزبور جنبه‌هایی را می‌بینند که شاید به نظر شما نیاید. به هر حال نهایتاً سیاست‌گذاری را باید دولت انجام دهد. تشکل‌های مردم‌نهاد که نمی‌توانند سیاست‌گذاری را انجام دهد؛ منتهی مطلوب است که دولت از آن‌ها کمک بگیرد، زیرا آن‌ها هم بخشی از بدنه جامعه هستند.

**- آقای دکتر بحثی را در مورد مشوق‌ها مطرح فرمودید. ایرادی که در وضعیت فعلی وارد هست این است که بسیاری از مشوق‌ها، دارای بار مالی برای دولت است، دولت نمی‌تواند خیلی از هزینه‌ها را تأمین کند. دیدگاه شما در این خصوص چه هست؟**

- مشوق‌ها دارای هزینه است و دولت نیز نمی‌تواند از وظایف خود شانه خالی نماید؛ زیرا کار با چالش‌های متعدد مواجه می‌شود. به عنوان مثال در مورد مرخصی‌های زایمان، شیردهی و ... باید دولت امنیت شغلی بانوان را تضمین نماید. بله تأمین بودجه آن سخت است. کشورهای اروپایی کلیه این هزینه‌ها را می‌پردازند. اگر بخواهید آن را بپردازید و حمایت رسمی کم باشد هم جواب نمی‌دهد. حمایت غیررسمی هم زیاد نمی‌شود روی آن حساب نمود. الان افرادی هستند که دور از هم زندگی می‌کنند. دولت ایران به نظر می‌رسد نمی‌تواند از پس این مبالغ و هزینه‌ها بر بیاید و نهایتاً مشکل باقی خواهد ماند. اکنون باید جامعه به گونه‌ای تشویق شوند که نهادهای غیررسمی در حوزه افزایش جمعیت افزایش یابند و یاری بیشتری نمایند.

یکی از مشکلاتی که در باروری وجود دارد آقایان مشارکتشان در چه‌داری بسیار اندک است. اگر این مسئله تقویت شود باز یک مقدار به افزایش جمعیت کمک می‌کند، مخصوصاً در سال‌های اولیه زندگی، مثلاً اگر خانم شاغل باشد و بچه هم به دنیا بیاورد، در سال اول باید شب‌بیدار باشد و ... به عبارت دیگر مشاغلی باید با برخی شرایط خاص و مقطعی برای مردانی که پدر می‌شوند، تعریف گردد. هم دولت می‌تواند مرخصی‌ها را بیشتر نمایند و به علاوه بخش‌های خصوصی باید توجه شوند که این خانمی که به مرخصی رفته و برگشته، به شغلش حتماً برسد، تأمین باشد و حقوقش کاهش پیدا نکند.

در این قانون نکته مهم آن است که اجبار نباید مستقیماً باشد و اشخاص نباید احساس الزامی برای افزایش جمعیت وجود دارد. بلکه لزوم آن باید به صورت نامحسوس و لطیف منتقل گردد. بسیار سپاسگزارم بابت وقتی که برای این مصاحبه گذاشتید.



# تحلیل قوانین حقوقی در بحران خانواده ایرانی

انحراف زوجه، عدم تمکین، فساد اخلاقی زوج، بیکاری و آزار بدنی از مهم‌ترین دلایل طلاق هستند. در کنار تمامی علل و عوامل اجتماعی و فرهنگی که موجب بروز طلاق می‌گردند باید به عامل قانونی نیز توجه نمود. برای دریافت این نکته که مشکلات قانونی در بروز و افزایش تعداد طلاق‌های توافقی چه می‌باشد باید نظری اجمالی به موضوع طلاق در قانون بپردازیم و اینکه به‌طور کل طلاق در قوانین ما به چه صورت انجام می‌پذیرد.

طبق قوانین موضوعه و معمول فعلی علی‌الاصول اختیار طلاق در دست مرد است، یعنی مرد هر وقت بخواهد می‌تواند اقدام به طلاق دادن زن خود بنماید یعنی ملزم نیست جهت خاصی را برای تصمیم خود نسبت به طلاق دادن ذکر کند ولی این محدودیت برای مرد وجود دارد که اگر بخواهد طلاق دهد حتماً باید به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه به امید رسیدن به سازش و منصرف کردن مرد از طلاق موضوع را به داوری ارجاع می‌نماید و طبعاً برای مدتی مانع اجرای تصمیم او می‌شود؛ زن نیز با شرایطی مثلاً داشتن وکالت از جانب زوج و یا شرایط مقرر در قانون همانند عسر و حرج می‌تواند طلاق خود را از دادگاه تقاضا کند. طلاق بدین سبک سالیانی در دادگاه‌های ایران اجرامی گردید که خود این موضوع موجب طولانی شدن روند دادرسی می‌گردید و انجام طلاق گاه تا ۶ سال به طول می‌انجامید. در طول این مدت مرد غالباً از دواج مجدد می‌نمود و زن ساهاتنها یا خانواده اش زندگی می‌نمود تا نتیجه مهم‌ترین وجه زندگی اش مشخص گردد.

وضعیت فرزندان این خانواده نیز غیر قابل توصیف بود. در بسیاری موارد در خواست طلاق همراه با مشاجره، تنش، شکستن حرمت‌ها و حتی وقوع زدو خورد همراه می‌شد که علاوه بر آسیب روحی زوجین، فرزندان و خانواده‌های طرفین نیز از این آسیب‌ها دور نبودند. به منظور برون رفت از این مشکلات و پیشگیری از اطلاع دادرسی طلاق تحت عنوان طلاق توافقی وارد در نظام حقوقی گردید. به عنایت به مطالب بالا می‌توان دریافت که پیش‌بینی مقررات مربوط به طلاق توافقی توسط قانون‌گذار، جهت استفاده

مدنی و از مواد ۱۱۳۳ تا ۱۱۴۹ گنجانده شده است؛ بر اساس ماده ۱۱۳۳ مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه، طلاق همسرش را تقاضا کند. همچنین زن نیز با رعایت شرایطی که در همین بخش ذکر شده است می‌تواند از دادگاه خانواده تقاضای طلاق کند. خلاصه کلام اینکه در قوانین مربوط به طلاق همه‌جا صحبت از رعایت مجموعه‌ای از شرایط و ضوابط است تا به محض بروز کوچک‌ترین اختلافی میان زن و شوهر، جدایی آنان از یکدیگر به آسانی میسر نگردد.

در قانون مدنی و سایر قوانین مرتبط با حقوق خانواده، ماده‌ای بصراحت درباره طلاق از نوع توافقی نیامده اما حقوق دانان این مسئله را این گونه تعریف کرده‌اند که طلاق توافقی، نوعی از طلاق است که در آن، زوجین در تمامی زمینه‌های مربوط به زندگی مشترک از جمله نفقه، جهیزیه و در صورت داشتن فرزند مشترک، حضانت فرزند به توافق می‌رسند و در نتیجه دادخواست صدور گواهی عدم سازش را به دادگاه تسلیم می‌کنند (شوکران طلاق، قسمت دوم از مجله پیام زن، دی، ۱۳۸۲، شماره ۱۴۲) مار سال ۱۳۹۱ می‌گوید که در ایران، روزانه ۳۸۱ زوج از یکدیگر جدا می‌شوند. هم‌چنین بر اساس آمار سازمان ثبت احوال، تهران رکورددار طلاق در کشور است و روزانه ۹۰ زوج در تهران از یکدیگر جدا می‌شوند.

اما پرسش اینجاست که چرا توافق زوجین برای طلاق توافقی آن‌هم با شتاب و فراگیر آن قدر زیاد شده است و چه چیزی آن‌ها را به این نقطه می‌رساند که برای زودتر جدا شدن از همدیگر در مورد زندگی، سرمایه‌ها و از آن مهم‌تر بر فرزندان خود باهم به راحتی معامله و توافق می‌کنند؟

دلایل متعددی برای افزایش طلاق توافقی وجود دارد؛ نداشتن توافق و اخلاق، تنفر و کراهت، اختلافات خانوادگی، عقیم بودن و نازایی زن، ندادن نفقه، اختلاف سن، زندانی بودن زوج، سوء اخلاق و رفتار زوجین، بیکاری زوج، داشتن زن‌های دیگر، اعتیاد،

## ■ مژگان عزیزی

در جامعه امروز ما، هرچقدر روابط اجتماعی افراد گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شود برخی پدیده‌ها نیز بیشتر چهره خود را نشان می‌دهد. برخی از این پدیده‌ها یا به‌تازگی متولد می‌شوند یا از قبل وجود داشته اما در کشاکش این مناسبات شلوغ و به‌هم‌پیچیده بیشتر از قبل فرصت خودنمایی پیدا می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که گاهی اوقات تحمل آن برای جامعه تقریباً غیرممکن یا حداقل افزایش آن برای مردم مانند یک زنگ خطر محسوب می‌شود.

یکی از این پدیده‌های تأمل‌برانگیز که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت طلاق است. رشد بی‌رویه این پدیده در جامعه امروز ما کم‌کم به تلنگری جدی برای مردم، مسئولان و کارشناسان اجتماعی و صاحب‌نظران حقوق خانواده تبدیل می‌شود.

البته شاید این روزها دیگر صحبت از افزایش آمار طلاق در رسانه‌ها چندان موضوع جدیدی نباشد اما آنچه این تلنگر را جدی و نگران‌کننده‌تر می‌کند این است که وقوع طلاق میان زوجها به‌ویژه جوان‌ترها با میل و اراده دو طرف یا به‌اصطلاح حقوقی به صورت -طلاق توافقی- انجام می‌شود.

طلاق توافقی همان نقطه تأمل‌برانگیز ماجراست و این علامت پرسش را مقابل چشمان هر انسان هوشیار و عاقلی قرار می‌دهد که چرا در کشوری با این غنای فرهنگی، از هم گسستن پیوند مشترک میان آدم‌ها آن‌هم توسط خودشان، مانند خرید و فروش یک کالا به این راحتی و به‌صورت عادی و توافقی شکل می‌گیرد و روزبه‌روز نیز بیشتر می‌شود.

طلاق توافقی در دنیای حقوق چیست و چه تفاوتی با اصل طلاق دارد که این‌طور بعضی‌ها مشتری پر و پا قرص آن می‌شوند؟ در قانون مدنی کشورمان طلاق (صرف نظر از انواع و اقسام آن) به عنوان یکی از اسباب انحلال عقد نکاح و پایان زندگی مشترک اعلام شده است.

مقررات اختصاصی مربوط به طلاق نیز در کتاب هفتم قانون

# نقش قانون در طلاق توافقی

در برخی از کشورها برای هر چه کمتر نمودن این اقدام راه‌هایی اتخاذ گردیده است برای مثال در قوانین استرالیا نیز در صورت ارائه درخواست طلاق مشترک و توافقی، زوجین تنها باید ثابت کنند که به مدت ۱۲ ماه و یک روز جدا از هم بوده‌اند و در صورتی که دادگاه دعوی آن‌ها را بپذیرد، مشکلی در راه طلاق به وجود نمی‌آید، اما در صورتی که یکی از زوجین درخواست طلاق یک‌طرفه را به دادگاه ارائه کند، باید همراه آن، اظهارنامه همراه سوگند نیز به دادگاه تحویل دهد. همچنین اظهارنامه همراه سوگند از طرف شخص سومی نیز در این رابطه باید به دادگاه داده شود که نشان دهد زوجین در مدت ۱۲ ماه و یک روز، جدا از یکدیگر زندگی کرده‌اند. در مواردی که یکی از زوجین مخالف طلاق باشد، پس از تصویب قانون حق طلاق بدون ارائه دلیل محکمه‌پسند، مخالفت یکی از زوجین با طلاق همسر خود، تقریباً غیرممکن شده است و طرف مخالف طلاق، تنها در شرایطی می‌تواند مانع صدور حکم شود که ثابت کند مدت ۱۲ ماه و یک روز از جدایی وی و همسرش نگذشته است یا صلاحیت دادگاه را در بررسی پرونده طلاق، با موفقیت زیر سؤال ببرد. در کشور نروژ نیز اگر زوجین روابط زناشویی خود را قطع نکرده باشند تقریباً طلاق منتفی است؛ اما اگر ۳ سال به صورت جدا زندگی کنند انجام طلاق از طریق اداری امکان‌پذیر است. در قوانین مالزی نیز بیان شده است که برای درخواست طلاق باید دست کم دو سال از تاریخ ازدواج رسمی زوجین گذشته باشد. البته یک قاضی می‌تواند پرونده طلاق را پیش از پایان دوره دو ساله پس از ازدواج مورد بررسی قرار دهد، اما برای این منظور باید یک مورد استثنایی یا مشکل در دسرساز جدی برای فرد درخواست‌کننده طلاق وجود داشته باشد. با عنایت به مطالب بالا می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که یکی از راه‌های مهم کاهش طلاق در جامعه اصلاح قوانین توافقی و دشوار نمودن این قوانین با لحاظ افرادی که واقعا در عسر و حرج واقعی قرار دارند.

چنین مکان‌هایی به تعداد افراد مراجعه‌کننده بیشتر باشد زعم آن می‌رود که مشاوران نیز بدون آنکه سری از روی کاغذ بلند کنند و صرفاً به دلیل ازدیاد کار حکم عدم سازش آن‌ها را با یکدیگر امضا کنند؛ بنابراین همان‌گونه که مشخص می‌گردد در کنار تمام عوامل فرهنگی و اقتصادی که دلیلی برای افزایش تقاضای طلاق می‌باشد مهم‌ترین عامل، عامل قانونی می‌باشد که زوجینی را که به دادگاه کشانده است بدون هیچ مانعی آن‌ها را سریع به مرادشان حاصل می‌نمایند. بنابراین ایجاد موانعی اندک برای صدور حکم طلاق برای تشخیص کسانی که به واقع خواستار این منفورترین حلال خدا هستند و کسانی که به خاطر ناراحتی دو روزه به این امر اقدام نموده‌اند مهم می‌باشد. به واقع در کشورهایی که قوانین آنان نیز به سهولت قوانین کشور ما می‌باشد میزان طلاق فراوان است. برای مثال آمار طلاق در کانادا ۴۴ درصد در سال بوده است؛ یعنی بیش از یک مورد از هر سه ازدواج در سال، به طلاق می‌انجامد. آمار طلاق در کانادا طی سال‌های اخیر به آرامی کاهش پیدا کرده است و انتظار می‌رود این روند در آینده هم ادامه داشته باشد. به‌طور کلی در کانادا برای انجام طلاق، یا زوجین به توافقی برای شرایط انجام آن پیش از دادگاه می‌رسند، یا اینکه دادگاه در خصوص مواردی که طرفین روی آن توافق ندارند، تصمیم می‌گیرد. توافق برای جدایی، توافقی است که به موجب آن طرفین در مورد حقوق قانونی و شرایط طلاق خود، به نتیجه مشترکی می‌رسند. این توافق پس تایید از سوی دادگاه، لازم‌الاجرا می‌شود. البته دستیابی به توافق در پرونده‌ای که با عدم توافق طرفین به دادگاه کشیده شده باشد، نیز از نظر قانونی ممکن خواهد بود. سپس هر یک از طرفین با توجه به وضعیت مالی طرف مقابل، چیزی شبیه گزارشی از وضعیت مالی آماده می‌کند. سپس از آن تلاش برای دستیابی به توافق مالی آغاز می‌شود. برای انجام پروسه رسمی دادگاه، ابتدا باید درخواست طلاق و اعلامیه‌ای از وضعیت مالی خانواده تنظیم شود. این درخواست می‌تواند شامل مواردی چون حضانت فرزند، حمایت از فرزند، نفقه و تقسیم اموال باشد.

در مواردی بود که ادامه زندگی مشترک به مصلحت هیچ‌یک از طرفین و یا فرزندان نبود و تنها جهت جلوگیری از مشکلات در قانون پیش‌بینی شده بود. نکته‌ای که در این میان خودنمایی می‌کند سواستفاده‌های بیجایی است که از این موضوع و هدف اولیه طلاق توافقی به عمل آمده است. هدف از طلاق توافقی برای کسانی است که به واقع به آخر خط رسیده‌اند و آن‌ها با تشخیص و کاوش قضات دادگستری از عدم توافق آن‌ها با ارجاع به داوری و یا مشاوره و... می‌باشد. اما آنچه که امروز به چشم می‌خورد دعوایی ناشی از عدم آموزش مهارت‌های زندگی و انتقام‌هایی کودکانه می‌باشد که گذر برخی از افراد را به راه‌روهای دادگاه‌ها باز کرده است و برخی از قضات دادگاه‌ها به دلیل مشغله کاری حکم طلاق دو روزه را صادر کرده‌اند و یا بعضاً بدون آنکه کوچکترین تلاشی برای اصلاح ذات‌البین انجام دهند بیان می‌کنند که بروید از هم جدا شوید بدون آنکه به رفتار و گفتار طرفین دقت کند و مشاهده گردد که آیا این افراد دیگر قادر به زندگی نیستند و یا به خاطر مسائل جزئی دیگر پا در این عرصه گذاشته‌اند. در واقع سهولت طلاق توافقی که برای رهایی از قوانین سخت و طولانی طلاق‌های عادی بود به بحرانی قرار گرفت. این بحران تا به حدی دامن گرفته است که تبلیغات و کلا دال بر طلاق توافقی در ۵ ساعت و یا یک روز می‌باشد. به واقع سهولت قوانین توافقی و عدم موانع قانونی در این راه یکی از دلایل افزایش طلاق توافقی می‌باشد. بسیاری از افراد هستند که بعد از وقوع طلاق بیان میکنند که هرگز گمان نمی‌کردند در مدت یک روز طلاقشان راستانده باشند و تنها قصدشان ترساندن طرف مقابل بوده است. در قانون حمایت از خانواده که به واقع باید آن را قانون حمایت از طلاق نامید ارجاع زوجین به مشاوره پیش از طلاق پیش‌بینی شده است که خود این امر را می‌توان مانعی در راستای انصراف زوجین دانست. اما مسئله‌ای که در این میان خودنمایی می‌کند این است که کم و کیف این مکان و افرادی که در آن به کار گزیده می‌شوند چه می‌باشند و اگر تعداد



مصاحبه با سرکار خانم روح افزا مدیر دفتر طرح و برنامه و تدوین سیاست شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده؛

## توافقی بر جدایی نگاهی بر علل قانونی افزایش طلاق‌های توافقی

اشاره: دکتر فرشته روح افزا استاد دانشگاه که دوره دکتری خود را در دانشگاه منچستر انگلستان گذرانده است، پژوهشگر و محقق فرهیخته در حوزه زنان و خانواده بوده که دارای مقالات، مصاحبه‌ها و پژوهش‌های متعددی در حوزه زنان و خانواده است و هم‌اکنون مدیر بیت دفتر طرح و برنامه و تدوین سیاست شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده را بر عهده دارد.

یکی از مهم‌ترین دلایل پیش‌بینی طلاق توافقی در قوانین ایران مراحل طولانی طلاق در دادگاه‌ها و بروز تنش‌ها و اختلافاتی بود که در زمان دادخواست طلاق به وجود می‌آمد. در بسیاری موارد در خواست طلاق همراه با مشاجره، تنش، شکستن حرمت‌ها و حتی وقوع زدوخورد همراه می‌شد که علاوه بر آسیب روحی زوجین، فرزندان و خانواده‌های طرفین نیز از این آسیب‌ها دور نبودند؛ بنابراین پیش‌بینی مقررات مربوط به طلاق توافقی توسط قانون‌گذار، نه به معنای تسهیل و صدور جواز طلاق‌های بی‌پایه و اساس و بدون دلیل موجه، بلکه جهت استفاده در مواردی بود که ادامه زندگی مشترک به مصلحت هیچ‌یک از طرفین و یا فرزندان نبود و تنها جهت جلوگیری از مشکلات در قانون پیش‌بینی شد، اما در سال‌های اخیر روند رشد این گونه طلاق‌ها به مرز بحران رسیده است و از سوی دیگر مقام معظم رهبری به برخی مشکلات دادگاه‌های خانواده از جمله «طلاق توافقی» اشاره کردند و افزودند: قضات محترم با کمک بزرگان خانواده‌ها، این گونه مسائل را تقلیل دهند. این موضوع سبب شده تا با انجام مصاحبه‌ای با سرکار خانم روح افزا مدیر دفتر طرح و برنامه و تدوین سیاست فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده در جهت دانش‌افزایی نسبت به این معضل حرکت کنیم.

**به عنوان سؤال ابتدایی لطف کنید بفرمایید آیا طلاق توافقی در قانون و شرع دارای سابقه می‌باشد یا خیر؟ برخی بر این باور هستند که همان طلاق خلع است، برخی معتقدند همان طلاق مبارات است.**

**نظر شما در این باره چیست؟**

از نظر بنده طلاق توافقی با طلاق خلع و مبارات متفاوت می‌باشد؛ بدان دلیل که مراحل قانونی طلاق خلع و مبارات با طلاق توافقی کاملاً متفاوت است. فی الواقع دلیل ایجاد طلاق تحت عنوان طلاق توافقی مربوط به بحرانی می‌شود که در خصوص طلاق وجود داشت. در چندین سال قبل افراد ۸-۹ سال در نوبت طلاق قرار می‌گرفتند و مراحل قانونی طلاق بسیار طولانی بود و آقا یا خانم فرصت ازدواج بعدی شان را از دست می‌دادند، یا بچه‌ها در فضای تنش‌زا رشد می‌کردند. در این بازه زمانی ۸-۹ سال نیز معمولاً از هم جدا زندگی می‌کردند. در واقع برای اینکه این مشکل حل شود طلاق تحت عنوان طلاق توافقی به وجود آمد و بدین صورت است که افراد از حق و حقوق خود گناه می‌گذرند و به‌طور کلی به یک توافقی می‌رسند و همین امر موجب می‌شود که مراحل قانونی خیلی سریع‌تر انجام شود، برای همین نمی‌توان گفت خلاف قانون است، یا موضوعی است که در آن قانون پیش‌بینی نشده است؛ اما باید به راستی اذعان داشت که در طلاق توافقی قانون به درستی اجرا نمی‌شود.

**منظور جنابعالی از این بحث که قوانین در طلاق توافقی**

**به درستی انجام نمی‌گیرد چیست؟**

منظور این است که در خصوص این طلاق

داوری به‌صورت صحیح انجام نمی‌گیرد

و اکثر داوران اعلام می‌کنند که این

طلاق توافقی است و خودشان خواستار

چنین چیزی هستند. هم چنین مشاوره

به درستی انجام نمی‌شود. مراحل مختلفی

که باید در طلاق طی شود را طی نمی‌کنند. به

همین دلیل یک صبح تا بعدازظهر کار طلاق توافقی

تمام می‌شود. تسریع در انجام طلاق دارای مضراتی

برای طرفین می‌باشد. در بسیاری از موارد خود شاهد این

موضوع بوده‌ام که صبح زوجین به هر دلیل از یکدیگر عصبانی

شده‌اند و قصد طلاق نموده‌اند. در دادگاه که حاضر می‌شوند، به‌ظاهر که می‌رسد ته‌دوری است،

نه قاضی به این‌ها چیزی می‌گوید، این‌ها هم عصبانی هستند، و به‌راحتی طلاق صادر می‌شود در صورتی که فردی آن روز از این

عمل خود بسیار پشیمان می‌شوند. باید در این خصوص بیان کنم این قسمت از طلاق توافقی که تمام مراحل طلاق طی نمی‌شود

نه قانونی است نه شرعی.

**یکی از مشکلاتی که در خصوص طلاق توافقی وجود دارد تسهیل آن توسط قوانین است برای مثال مراحل**

**طلاق توافقی در کشور ما با ارائه یک درخواست ساده توسط خود فرد یا وکیل وی به دفتر خدمات الکترونیک**

**قضایی می‌باشد و سپس ارائه برخی از مدارک بعد از حدود ۷ الی ۱۴ روز گواهی عدم سازش صادر می‌شود و در**

**تمام این مراحل با ارائه وکالت‌نامه می‌توان حکم طلاق را ستاند بدون اینکه نیازی باشد زوجین به حضور هم**

**رسیده و رودررو گردند گواهی عدم سازش صادر می‌گردد)، آیا با دشوار تر نمودن این مراحل و قوانین می‌توان**

■ مصاحبه از  
فائزه آخوندی و  
سمیرا قاسمی

### گامی در جهت پیشگیری از این معضل برداشت؟

آنچه از نظر این جنب بیشترین مشکل را در بحث طلاق توافقی ایجاد نموده است، نه در خصوص نقص قوانین بلکه در نقص اجرای آن است. در بحث طلاق، زن و مرد در مسائل مالی و نگهداری و بچه و... قبلاً یک توافقاتی انجام داده‌اند، به نتایج هم رسیده‌اند، این اصلاً منعی و مشکلی ندارد، منتهی آنچه که در این خصوص مشکل آفرین است نحوه اجرای مشاوره و داوری می‌باشد، فردی در دادگاه به‌عنوان داور نشست است و بر گه شمارا سریع امضا می‌کند و بدون اندک تلاشی سریع اظهار نظر می‌کند که شما توافق ندارید. در یک آزمایشی که ما انجام دادیم دو نفر را به صورت صوری با هماهنگی قبلی قوه قضاییه به دادگاه فرستادیم. این دو نفر صبح ساعت ۸ یا ۸ و نیم وارد دادگاه شدند و ساعت یک حکم طلاق آنان سریعاً صادر گردید. در برخی موارد مشاهده کرده‌ایم که یک نفر رفته است دادگاه تا فردی به حرف او گوش دهد و طرف مقابلش را نصیحت کند و تنها می‌خواستند فردی باشد تا پدرمیانی کند اما طلاق صادر شده است. یک آقای می‌گوید می‌خواستم روی خانم را کم کنم، یکی گفته من فکر نمی‌کردم به این زودی طلاق بگیریم، لاج کرده بودم، فردایش پشیمان شدم و... از این دست موارد بسیار زیاد است. این مسئله خیلی اهمیت دارد که طلاق توافقی مراحلش به درستی انجام شود. الان اکثر طلاق‌های ما توافقی است. آمار طلاق بسیار بالا می‌باشد. در بسیاری از موارد طرفین می‌خواهند به‌سوی یکدیگر بازگردند اما بسترش فراهم نمی‌باشد. در یک مورد از طلاق‌ها خود مرد اقرار می‌نماید که حقوق من نزدیک ۵ میلیون تومان می‌باشد و تنها ۷۰۰ تومان می‌توانم به همسرم و دو فرزندم بدهم. در این خصوص قاضی هست که باید مداخله کند و این میزان را بیشتر کند و به زن اخطار دهند که ۷۰۰ تومان نمی‌توانی نه خرج خودت را بدهی و نه فرزندان را! اما متأسفانه بیان می‌کنند که زن موافق می‌باشد و بنابراین در این خصوص منعی وجود ندارد. در همان مورد صوری که قبلاً عرض کردم، این خانم بیان می‌نمود که هنگامی که حکم طلاق را گرفتیم به مسئول ثبت عرضه داشتیم و این مسئول بیان داشت که تنها تا یک ساعت دیگر محضر هابز هستند و سریع خودت را به محضر برای گرفتن طلاق برسان. ملاحظه می‌کنید که به‌جای راهنمایی آنان به مودت، تشویق به طلاق نمدار بازتری دارد.

علاوه بر بحث اجرای قوانین خود قوانین نیز چنانچه اشاره نمودید دارای مشکلاتی می‌باشد که باید رفع گردد مثلاً پولی از این افراد برای طلاق بستانند. در حال حاضر مبلغی که از افراد برای طلاق دریافت می‌شود یک هزارم خرجی که برای ازدواج می‌کنند نمی‌باشد و خود این موضوع می‌تواند مانعی کوچک برای پیشگیری از سیل طلاق‌ها باشد. برای مثال هزینه باطل کردن تمبر را در نظر بگیرد چیزی در حدود ۲۰ یا ۳۰ هزار تومان می‌باشد. داوری نیز مجانی می‌باشد و هزینه‌ای در بر ندارد. البته نکته‌ای که باید در اینجا بیان کنیم فقدان آیین دادرسی در امور خانواده می‌باشد. شما هنگامی که کیفتان به سرعت می‌رود ابتدا باید به پلیس مراجعه کنید و سپس پس از طی مراحل قانونی به دادسرا ارسال می‌شود و سپس به دادگاه و خود دارای مراحل تجدیدنظر و اعاده دادرسی و ماده ۱۸ می‌باشد و به‌طور کلی روند آن بسیار طولانی است. چگونه است هنگامی که مالی از انسان دزدیده می‌شود و به سرعت جایگزین می‌شود این همه مراحل گذاشته‌ایم اما برای انحلال خانواده‌ها هیچ آیین دادرسی پیش‌بینی نشده است. چطور برای یک خانواده باید این طور رفتار کنیم؟

چطور در اموال مردم، احساس تکلیف می‌کنیم، در عرض و آبرو و عاطفه و بنیان زندگی یک خانواده، خیلی راحت داریم می‌گیریم؟ مشکل دیگری که در زمینه قوانین باید به آن اشاره کنیم، این است که ما قوانینی در خصوص پیشگیری از طلاق نداریم. مثلاً خانواده‌ای که یک‌بار به دادگاه یا کلا تری مراجعه کرده است باید مورد حمایت قرار گیرد. در واقع منظورمان ایجاد نهادهایی برای مداخله در بحران می‌باشد خانواده‌ای که معتاد دارند باید مشاوره خاص شوند، خانواده‌ای که شرایط بحران دارند مثلاً بیمار اسکیزوفرنی دارند، باید حتماً مشاوره شوند، چون بیمار اسکیزوفرنی خودبالشخص به پزشک مراجعه نمی‌کند، باید حتماً نظارتی بر اینان وجود داشته باشد.

باید مدلی که در قوانین اجرا می‌شود مدل کاملی باشد. متأسفانه ما قسمتی از قوانین را از غرب گرفته‌ایم قسمتی را از اسلام و یک منبع را به‌طور کامل اجرا نکرده‌ایم. مانند کاریکاتوری اجرا کرده‌ایم که سر را بسیار بزرگ کشیده

است و دست و پاها را بسیار کوچک. حتی در کشورهای غربی ابتدائاً مشکلی که برای خانواده‌ها ایجاد می‌شود باید به مددکاری مراجعه کنند و سپس به کلا تری و دادگاه مراجعه می‌کنند. در اسلام هم ابتدا بحث داوری بیان می‌شود و سپس بحث طلاق مطرح می‌شود. این در حالی است که اجرای طلاق در حال حاضر بدین صورت نمی‌باشد و سریعاً خانواده‌ها به دادگاه مراجعه می‌کنند و خود این امر موجب بی‌حرمتی نسبت به یکدیگر و شکاف بیشتر می‌گردد حتی اگر زوجین بخواهند به‌سوی یکدیگر بازگردند به دلیل شکاف ایجاد شده این امر تقریباً غیرممکن می‌باشد.

البته باید بیان کنیم که در کنار قانون باید به بحث فرهنگ در این زمینه نیز اشاره کرد. تمامی مشکلات با قانون حل نمی‌گردد. برای مثال می‌توان فیلمی از بچه‌های طلاق به نمایش گذاشت. فیلمی از کانون اصلاح و تربیت و تعداد بزه‌کاری که فرزندان طلاق بوده‌اند به نمایش گذاشت. در بسیاری از موارد می‌توانیم به دخالت دادن خانواده‌های طرفین از وقوع طلاق جلوگیری کنیم. در یک مورد فردی از آشنایان قصد گرفتن طلاق خود را داشت. فردی را از قبل مشخص کردیم که بعد از خروج آن فرد از خانه‌اش به صورت ساختگی با موتور خود را به ماشین این فرد بزند و مانع رفتن وی به دادگاه شود. این فرد پس از انجام این کار و ساعتی معطلی نقشه‌اش پیش تعیین شده ما را برای وی بیان داشت و با نصف روز مشاوره این فرد را از انجام طلاق منع کرد و راه‌حلی را به وی ارائه کرد. در صورتی که اگر این فرد به دادگاه می‌رفت به احتمال زیاد حکم طلاق وی صادر شده بود.

باعنایت به تمام مطالب بیان شده باید بیان کنیم که مجموع عوامل با یکدیگر موجب می‌شود که طلاق توافقی آن چنان که باید وجود داشته باشد، وجود ندارد.

**یکی دیگر از مشکلات در زمینه طلاق توافقی، سوءاستفاده برخی و کلا از قوانین می‌باشد از جمله تبلیغات ایشان مبنی بر طلاق توافقی در ۱۵ دقیقه و بدون حضور زوجین (که رئیس اتحادیه به سراسری و کلا دادگستری این چنین تبلیغات و کلا را مصداق کلاهبرداری دانسته است) و نیز سوءاستفاده از حق تجدیدنظر که و کلا حق تجدیدنظر را سلب می‌کنند و خود موجب افزایش آمار طلاق در این زمینه می‌شود. به نظر حضرت عالی راهکارهای مقابله با این معضل چیست و آیا برای جلوگیری از آن اقدامی شده است؟**

بحثی که فرمودید بسیار بحث درست و به جایی می‌باشد البته در ابتدا لازم به ذکر است اینکه بیان می‌کنند طلاق در یک روز سخن نادرستی نیست. چرا که فردی که وکیل است و با محیط دادگاه و بعضاً عوامل اجرایی دادگاه آشنایی کافی را دارد، بسیار سریع می‌تواند این مراحل را طی کند. در واقع در طلاق هر یک از زوجین می‌توانند با ارائه و کالت تمامی مراحل را به آنان سپارند. در این صورت از زمان قهر زوجین از یکدیگر تا وقوع طلاق دیگر این دو فرد هیچ تماسی با یکدیگر ندارند و این خود مضلی در این خصوص می‌باشد. باید قوانین در این قسمت اصلاح شود و راهکارهایی برای تماس بیشتر زوجین با یکدیگر و ردوبدل کردن صحبت‌هایشان با یکدیگر به وجود آید. این که طرفین نه دادگاه را ببینند نه یکدیگر را نه قاضی را صحیح نمی‌باشد.

بستر این فساد باید بسته شود، وکیل نباید حق داشته باشد که وارد خصوصی ترین مرحله زندگی افراد و طلاق توافقی شود و تنها باید در بحث مالی وارد شوند باید برای این‌ها موانع قانونی قرار داده شود. این بحث وکیل که گفتید کاملاً درست است و خود طلاق توافقی این بستر را درست کرده است.

**در لایحه جدید قانون حمایت از خانواده بحث مشاوره‌ها برای پیشگیری از طلاق مطرح شده است اما برخی این مشاوره‌ها را صوری دانسته‌اند و یا اینکه بعضاً از مشاوراتی استفاده می‌شود که بعضاً دارای زندگی مشترک نیستند و یا بسیار کم تجربه هستند، نظر جناب عالی در این خصوص چه می‌باشد و راهبرد قانون در ارتقای کیفیت این نهادها چه می‌باشد؟ هم چنین با تماس با برخی و کلا متوجه شدیم نیازی به شرکت در جلسه‌های مشاوره نمی‌بینند و بیان می‌دارند ما به جای زوجین در جلسات مشاوره شرکت می‌کنیم، آیا این امر صحت دارد و شرکت در جلسات مشاوره بدون هر گونه مدارک شناسایی می‌باشد؟**

در این خصوص که بیان فرمودید شرکت در جلسات به جای یکدیگر، باید بیان کنیم که گاهی چنین مسائلی اتفاق می‌افتد به خصوص در مواردی که فرد و کیلی باشد که با این نهادها مشاوره آشنایی دارد رایج می‌باشد. در خصوص افراد مشاور نیز باید بیان کنیم که برخی از این افراد مشاوران حرفه‌ای هستند اما بیشتر این افراد از تجربه کافی برخوردار نیستند. بارها و بارها دیده‌ام مشاورانی که مشاوره خوب نمی‌دهند و مبنایشان بر این است که برو حقوقت را بگیر، مهریه و نفقات را بگیر، این را بگیر و آن را بگیر. مشاوره‌ها باید به درستی به افراد بیان کنند که در صورت طلاق چه مشکلاتی برای فرزندت اتفاق می‌افتد و یا خودت وابستگی عاطفی‌ات را از دست می‌دهی. اگر تنها می‌خواهی حقوقت را بدست آوری راه بدست آوردن حقوقت این موارد نمی‌باشد. در بسیاری از این مشاوره‌ها شاهد این قضیه بوده‌ایم که بیان می‌کنند یکی از طرفین برون گرامی باشد و دیگری درون گرامی باشد و در نتیجه چندان سنسختی با یکدیگر ندارند و بهتر است از یکدیگر جدا زندگی کنید. در صورتی که هدف اولیه و اصلی از نهادهای مشاوره چنین نمی‌باشد. بسیاری از مطالبی که در این نهادهای مشاوره بیان می‌شود در واقع بستری برای یک دعوی جدید می‌باشد.

این مراکز مشاوره باید کانون‌های مهارت‌های زندگی باشند، نه مشاوره دادن برای طلاق. در این مراکز مشاوره و در دادگاه‌ها باید جدولی تهیه گردد که مشکلات جسمی، روحی، مالی را قبل از طلاق و بعد از طلاق با یکدیگر مورد مقایسه قرار دهد. در واقع در هر کاری بخصوص در موضوع طلاق توافقی افراط‌ها و تفریط‌های زیادی را شاهد بوده‌ایم. شاهد مثال این موضوع بحث مهریه‌ها می‌باشد. مگر ما با مطرح کردن قانون مهریه، مشکل زندگی‌مان را حل کردیم؟ مشکل را اضافه کردیم یا کم کردیم؟ خانم‌ها به مهریه‌هایشان رسیدند و آقایان در زندان‌ها رفتند، خیلی از زندگی‌ها هم پاشید، خیلی از ازدواج‌ها شکل نگرفت، الان ازدواج‌ها می‌خواهد شکل بگیرد، دو نفر می‌خواهند ازدواج کنند، مهم‌ترین بحث‌ها بحث مهریه و کشمکش‌هایش است، می‌توان الزام‌های قانونی را به گونه‌ای بنیان نهاد که هیچ آسیبی به بنیان خانواده‌ها نرسد. برای مثال مردی که می‌خواهد خانه بخرد ابتدا مقداری و در صدی از مهریه‌اش را بدهد و بعد اجازه خرید خانه داشته باشد.

**در نهایت نظر حضرت عالی در خصوص ارائه برخی از راهکارها از کشورهای دیگر برای دشوار شدن مراحل طلاق چه می‌باشد؟ راهکارهایی همانند اجباری شدن اخذ مالیات به دلیل جبران خسارت اجتماعی از بابت بی‌مسئولیتی زوجین توسط خودشان، لزوم ۶ ماه فاصله از میان دادخواست طلاق تا انجام طلاق، حداقل گذشت ۲ سال از تشکیل زندگی، اجباری شدن آموزش و مشاوره‌های متعدد پیش از ازدواج همانند آموزش‌های رانندگی.**

از دیدگاه این جنب قوانین اسلام در این خصوص بسیار کامل‌تر از غرب است لذا پیاده‌سازی قوانین اسلام در این زمینه بیشتر از هر امر دیگری می‌تواند در این خصوص کارساز باشد. در اسلام می‌گوید اگر طلاق گرفت، برو در خانه‌ات با خانمت زندگی کن، به خانم می‌گوید آراسته باش، به خودت برس، مثل قبل نباش، یعنی طرف مقابلت را به طنز می‌آراستی خودت متوجه ساز. فرهنگ غنی اسلام در این خصوص دارای روایات بسیار خوشایندی است. برای طلاق بنده هم با این نظر که چند سالی از زندگی مشترک گذشته باشد موافق هستم. نظر اسلام هم چنین می‌باشد و به همین دلیل است که بیان می‌کنند طلاق باید دارای مبنای اصلی باشد و حتماً دارای دلیل باشد. مثلاً طرف محجور است، بیماری دارد، اعتیاد دارد، بله، یک دلیل حساسی باید داشته باشد. این‌ها را ما نداریم.

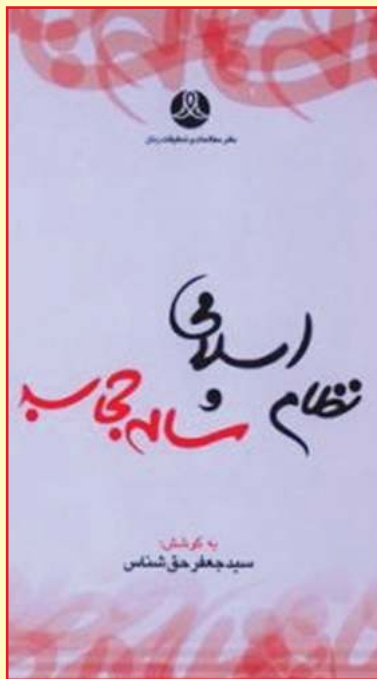
در واقع باید این موضوع را در نظر داشته باشیم که دیگر کشورها نیز در این خصوص دارای مشکلات خود می‌باشند و برای مشکلات خودشان است که برنامه‌ریزی می‌کنند. اسلام می‌گوید زن در زمان عده باید در خانه شوهرش بماند و از شوهر نفقه دریافت کند. مسلماً اگر همین بیان اسلام در زمینه طلاق‌های توافقی اجرا شود، بسیاری از مشکلات این باب حل می‌گردد. در حالی که هم‌اکنون زن و مرد جدای از یکدیگر زندگی می‌کنند و خود این امر منجر به دور شدن آنان از یکدیگر و فساد بیشتر می‌شود. ما باید حتماً بستر اتصال این‌ها را ایجاد کنیم. هم چنین باید اذعان داشت که از میان تمام راه‌هایی که بیان فرمودید حضور زن و شوهر در زمان عده در یک منزل مشترک بهترین راه‌حل است، چرا که در کشورهای دیگر با راه‌حلی‌هایی که بیان شد، چندان آمار طلاق کاهش نیافته است.



معرفی کتاب نظام اسلامی و مسئله حجاب به کوشش سید جعفر حق‌شناس

# تحلیلی بر پوشش زنان در عرصه قانون و حکومت

هرچه بیشتر در جامعه ما رواج یابد. بخش چهارم کتاب گفتگویی است با دکتر عماد افروغ. وی در این گفتگو به توضیح طرح ساماندهی مد و لباس، اهداف سیاست‌ها و بایسته‌های آن می‌پردازد. مباحثی که وی تحت عنوان حق فرهنگی مردم و وظیفه دولت، انقلاب فرهنگی، تفاوت بین مدرنیسم اسلامی و نو شدگی اسلامی و نفي نگاه کمیت‌گرا در مقوله فرهنگ، بیان می‌کند؛ قابل تأمل است. او اصل حجاب را ضرورتی تاریخی و دینی می‌داند که حاکمیت موظف به برنامهریزی در مورد آن است. افروغ در پاسخ به این انتقاد که طرح ساماندهی مد و لباس با پذیرش تبرج و خودنمایی، مدل‌های متنوعی در قالب مدل‌های بومی و سنتی ارائه می‌دهد و مسئله تبرج به قوت خود باقی خواهد بود؛ از تبرج پوشیده در برابر تبرج ناپوشیده دفاع می‌کند و نگاه حداقلی نسبت به حجاب را در کنار کارهای اخلاقی و تربیتی راه‌حل مناسبی می‌داند. مطلب بعدی کتاب، نقدی است بر مقاله «جک استراو»، عضو پارلمان بریتانیا در مورد مسئله حجاب در اسلام که در سال ۲۰۰۶ نگاشته شده است. این نقد را مجلس سلطان القلم، عضو مؤسسه بررسی رسانه‌های لاجنا ایمپاه امریکا نگاشته و خانم مریم رفیعی آن را به فارسی ترجمه کرده است. منتقد کوشیده است با اثبات نادرستی مفروضات اولیه بحث حجاب در تفکر غرب مدرن، به بیان ریشه‌های عمیق حجاب بپردازد. مجلس سلطان علیرغم «تونی بلر» و «جک استراو» که حجاب را عامل کاهنده همبستگی در نظر می‌گیرند؛ نشان می‌دهد که پوشش هیچ ارتباطی با همبستگی ندارد. چنانکه در فرانسه و ترکیه با اجرای قانون ممنوعیت حجاب همبستگی افزایش پیدا نکرد و حتی گاه عاملی برای ازهم‌گسیختگی و نابسامانی جامعه نیز گشت. گوش فرادان به ندای حجاب، نوشته «تیسسن. ف. روبی» با ترجمه خانم نسرين مصباحی آخرین مقاله کتاب است. خانم روبی با استفاده از روش نمونه‌گیری، تلقی زنان مسلمان مهاجر در کانادا را از حجاب نشان می‌دهد. وی نیز به بحث ریشه‌شناسی بحث حجاب می‌پردازد. از ویژگی‌های این مقاله این است که صرفاً نتیجه تحقیقات را برای خواننده توضیح نمی‌دهد بلکه صحبت‌های افراد شرکت‌کننده در بحث را در متن می‌آورد و به خواننده اجازه می‌دهد تا خود نیز با آنها همراهی کرده و به نتیجه برسد.



به دنبال این هستند که آیا دولت اسلامی تکلیفی در بر خورد با بدحجابی دارد؛ در حالی که بحث حق بر خورد دولت اسلامی از طرف جامعه در مقابله با بدحجابی موضوعی است که مغفول مانده و جای کار دارد. بررسی جامعه‌شناختی بدحجابی در ایران عنوان مقاله ایست که به کوشش سید احمد فشارکی ارائه شده است. وی تبیینی ساختارگرایانه از وضعیت حجاب در ایران ارائه نموده است. او با در نظر گرفتن پدیده بدحجابی نوین به عنوان کجروی، انحراف اجتماعی و جرم در مکاتب مختلف جامعه‌شناسی به ارائه مدلی تبیینی و بررسی مسئله بر اساس مدل منتخب می‌پردازد. نویسنده از جمله سازوکارهای مؤثر در بحث حجاب را جذابیت و اعتبار بیشتر مجموعه‌های داخلی و خارجی ناهمسو با حجاب می‌داند که موجب گردیده تا رفتار و نگرش منفی به حجاب، بیش از نگرش مثبت به آن مورد همانندسازی و درونی سازی قرار گیرد و بدحجابی

در سده اخیر با تولد و رشد ادبیات روشنفکری در ایران، موضوع حجاب به یکی از محورهای اصلی مباحثه، به‌ویژه میان طرفداران نگرش اجتهادی و تجددگرایان تبدیل شده است.

کتاب نظام اسلامی و مسئله حجاب مجموعه مقالات و گفتگوهایی است که به کوشش سید جعفر حق‌شناس، بهار سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است.

اولین بخش کتاب مقاله‌ای با عنوان نظام اسلامی و مسئله پوشش زنان اثری از حجت‌الاسلام محمدرضا زیبایی نژاد است. در این مقاله نویسنده ابتدا مختصات پوشش زنان در عصر جدید را متأثر از عواملی چون حاکمیت ساختارهای فرهنگی - اجتماعی مدرنیته، گسترش و پیچیدگی ارتباطات در عصر حاضر، گره خوردن پوشش با منافع نظام سرمايه‌داری، سیاسی شدن موضوع حجاب و پیوند میان الگوی پوشش، الگوی ارتباط و شخصیت می‌داند و سپس به چرایی حجاب، مبانی مشروعیت در مداخله دولت، تحلیل وضعیت پوشش در جامعه، دولت و پوشش بانوان و چالش‌ها می‌پردازد. از نقاط قوت این مقاله پاسخ‌های محکم و نه سطحی به شبهات رایج در مورد دخالت حاکمیت در این عرصه است.

تحلیل وضعیت پوشش در سه دهه اخیر و تعیین شاخص‌هایی که باعث تغییر روند گرایش به آنچه نویسنده آن را بد پوشی می‌نامد؛ از دیگر مطالب شایان ذکر است؛ اما متأسفانه نویسنده پیرامون آثار حجاب و هرزه‌نگاری در جامعه به بحث نپرداخته است. بخش پایانی مقاله با عنوان بایسته‌ها قسمتی است که مقاله را به نقدی سازنده بدل می‌سازد؛ چراکه در این قسمت طرح جامع حجاب و عفاف ارائه می‌شود.

مقاله دوم این کتاب یعنی پوشش زنان در عرصه قانون و حکومت، کاری از خانم زهره ربیبیان است. وی کوشیده است از رهگذر این مقاله، پاسخ‌هایی فقهی و قانونی برای سؤالاتی از این دست بیاید؛ در چه زمینه‌هایی دولت حق دخالت و وضع قوانین و مقررات را دارد؟ آیا دولت اسلامی مکلف به دخالت و مقابله با بدحجابی است؟ حکومت تا چه حد می‌تواند آزادی‌های فردی را محدود نماید؟ به‌طور کلی رابطه فقه و حقوق و فلسفه آن در نظام اسلامی با محوریت بحث حجاب امری است که نویسنده در پی تبیین آن است.

آنچه قابل انتقاد است؛ این است که نویسندگان همواره

نقد و بررسی کتاب «حق طلاق زوجه با توجه به طلاق واجب» محمدعلی معیر محمدی

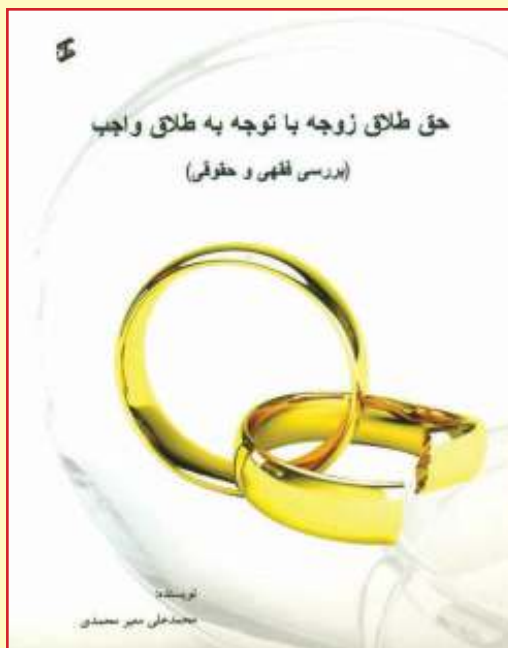
# طلاق واجب بهانهای برای برابری زن و مرد در طلاق

عسر و حرج فرد بر خوردکننده با آن بسیار مهم است. در نهایت نویسنده در مجموع چنین نتیجه گیری می کند که تقسیم بندی طلاق به احکام خمسسه که در قوانین مورد فراموشی قرار گرفته است می تواند بسیاری از مشکلات حقوقی را حل نماید. هم چنین وجود طلاق واجب از ناحیه شارع مقدس موجب رفع نگرانی زنان در تنها ماندن در رویایی با مشکلات زندگی مشترک می گردد و آنان را از حمایت اسلامی برای زندگی بر مبنای حق و عدالت برخوردار می کند. رابعاً موضوع طلاق واجب امری است که می تواند برای وضع قوانین جدید بر اساس آنچه نیازهای جامعه کنونی نیز بر آن مبتنی می باشد را به بار آورد.

با مطالعه این کتاب به این یافته دست یافتیم که در نویسنده این کتاب با این قصد که زنان و مردان در طلاق هیچ تفاوت حکمی با یکدیگر ندارند وارد مباحث شده و با اتمام کتاب نیز چنین نتیجه گیری می نماید که هیچ تفاوتی بین زنان و مردان در طلاق وجود ندارد و آنگونه که برخی از منتقدین از قوانین اسلام بیان داشته اند نمی باشد و زنان

در طلاق نیز با مردان برابر می باشند و نحوه استدلال نویسنده چنین می باشد که ما باید طلاق واجب را که در فقه بیان شده است در قانون زنده کنیم تا زنان با استفاده از این قانون طلاق واجب مورد سواستفاده طلاق بی قید و شرط مردان قرار نگیرند و با استناد به برخی از روایات که بعضاً روایات معتبر دیگری در تناقض با آنان وجود دارد، چنین استناد می کند که طلاق قضایی یا طلاق در عسر و حرج و طلاق خلع نیز از جمله طلاق های واجب همانند طلاق ایلاء وظهار می باشد و بنابراین زوجه در این موارد می تواند خود راساً اقدام به طلاق نماید. نویسنده در خصوص طلاق قضایی با استناد به آیاتی (آیه ۲۳۱ و ۲۲۹ سوره بقره، آیه ۲ سوره طلاق و...) که صریحاً در خصوص طلاق دوم و سوم می باشد و با توسعه این آیات طلاق قضایی را در حکم طلاق واجب قلمداد می کند تا تنها بدین نتیجه دست یابد که طلاق قضایی طلاق واجب می باشد و در نتیجه زن و مرد در طلاق با هم برابر هستند. هم چنین نویسنده در خصوص طلاق خلع بیان می کند که این طلاق که با بذل مهریه از جانب زن می باشد واجب است و در هر صورت با بذل مهریه از جانب زن، مرد موظف به طلاق است و اگر طلاق ندهد حاکم از جانب وی طلاق می دهد؛ این در حالی است که در منابع فقهی به لزوم رضایت زوج از بذل مهریه زوجه استناد شده است.

در نهایت باید چنین نتیجه گیری نمود که تنها در جهت ادعای برقراری تساوی حقوق زن و مرد نباید دست به استنباطهایی خلاف زد و نظرات بسیار مشهور را در این زمینه نادیده گرفت و به باد انتقاد سپرد؛ چراکه تساوی حقوق به معنای تساوی در تمامی موقعیت ها نمی باشد و البته به معنای تساوی با توجه به ظرفیت ها، ویژگی های درونی و سایر خصایص می باشد.



نویسنده کتاب با ایراد این مطلب که در اسلام با توجه به روایتی از رسول خدا حق طلاق را به دست مرد داده اند و استنباط برخی از فقها از این مورد این است که مرد هر زمانی و تحت هر شرایطی می تواند اقدام به طلاق دادن همسر خود کند و زن به طور کلی از این حق خود محروم است بحث را آغاز می نماید و در ادامه بیان می کند که در مواردی نیز زن با بذل مهریه یا نفقه خود مرد را مجبور به طلاق می کند که نویسنده از این طلاق تحت عنوان طلاق واجب که بر عهده مرد می باشد یاد می کند. وی بیان می کند که هر موردی در عالم خارج حکمی از احکام فقهی روی آن می رود (مباح، حرام، مستحب، مکروه، حلال) طلاق نیز به همین صورت است یعنی احکام خمسسه تکلیفی بر روی آن می رود یعنی در واقع می توان برای آن قسم واجب و حرام و... را متصور بود و در واقع شرایطی پیش آید که طلاق در آن واجب است؛ یعنی باینکه مرد طلاق را در دست دارد ولی در واقع مجبور است که طلاق بدهد و اگر این کار را نکند حاکم او را مجبور می سازد. این موضوع یکی از موضوعات

چالش برانگیز در جامعه و در قانون می باشد و هم چنین مواردی از این قسم در خصوص بحث طلاق وجود دارد که نویسنده بر خود لازم دانسته است تا با کنکاش در آن ها با توجه به مبنای فقهی آن به پاسخ با این چالش ها بر آید. نویسنده در این کتاب در ابتدا به تاریخچه طلاق در ادیان و در مکاتب دیگر پرداخته است و سپس به بررسی برخی از لغات در حوزه طلاق پرداخته است که پایه و مبنای طلاق می باشد.

در فصل دوم نویسنده طلاق را از دو منظر فقهی و حقوقی بررسی می کند و اولاً بیان می کند که آنچه از تقسیمات حقوقی طلاق برمی آید این است که تماماً نشأت گرفته از فقه جعفری می باشد اما قانون گذار ما تقسیم بندی طلاق به احکام خمسسه تکلیفی را مدنظر خود قرار نداده است و بقیه تقسیم بندی ها را که طلاق را به رجعی و بائن منقسم می داند با ذکر موارد آن، بیان می کند. ثانیاً نویسنده چنین نتیجه گیری می نماید که تمامی تقسیم بندی های دیگر که از طلاق انجام می گیرد بر مبنای تقسیم بندی اولیه از طلاق یعنی احکام خمسسه می باشد. ثانیاً نویسنده بیان می دارد که طلاق های قضایی یا به عبارتی طلاق هایی که به دستور حاکم انجام می گیرد و به تعبیر دیگر طلاق های واجب زیرمجموعه طلاق بائن قرار می گیرد و این نوع طلاق ها طبق قاعده اولیه رجعی نمی باشد.

در فصل سوم نویسنده به بررسی تحلیلی فتاوی فقهای امامیه در طلاق واجب و به تبع آن در حقوق موضوعه ایران پرداخته است و به این نتیجه می رسد که طلاق قضایی اولاً جز طلاق های واجب قرار می گیرد ثانیاً مهم ترین مصداق عسر و حرج است که نسبت به هر فردی می تواند متفاوت باشد ممکن است داشتن مسکن شخصی برای یک فرد مصداق عسر و حرج باشد ولی برای دیگری نباشد بنابراین نوع



## چالش‌های قانونی؛ پیش رو لباس ایرانی بررسی حقوقی قانون ساماندهی مد و لباس

نمایشگاه‌های مد و لباس.

اگرچه قانون ساماندهی مد و لباس مصوب ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی، تلاش کرده با محور قرار دادن موضوع مد و تطبیق آن با فرهنگ اسلامی - ایرانی، گامی نو در راستای تحقق گفتمان حجاب در جمهوری اسلامی ایران و عملیاتی ساختن منویات مقام معظم رهبری در این زمینه بردارد، با این وجود، بررسی گزارش عملکرد کارگروه مد و لباس در مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد این قانون به لحاظ محتوایی و همچنین در فرایند اجرا با چالش‌هایی روبرو بوده است.

بی‌توجهی قانون به مد به عنوان یک صنعت و بی‌توجهی آن به زیرساخت‌های مورد نیاز تولید پوشاک، عدم ضمانت اجرایی قانون ساماندهی مد و لباس، فقدان بودجه کافی برای پیشبرد اهداف کارگروه از مهم‌ترین چالش‌های تقنینی پیش رو و عدم توجه طراحان به مد به عنوان یک صنعت، عدم تمایل تولیدکننده به استفاده از ظرفیت طراحان لباس در تولید، ضعف در نساجی و طراحی پارچه در کشور، فقدان زیرساخت‌های لازم برای فروش آثار مورد تأیید کارگروه ساماندهی مد و لباس، عدم نظارت کافی از سوی نهادهای ناظر به ویژه اتحادیه پوشاک بر فعالیت تولیدکنندگان، ضعف در اطلاع‌رسانی و تبلیغات در آثار طراحی شده، حجم گسترده واردات رسمی و غیررسمی پوشاک و ملحقات وابسته از مهم‌ترین چالش‌های اجرایی این حوزه به شمار می‌آید.

لازمه رفع موانع تقنینی و اجرایی مذکور، اصلاح قانون ساماندهی مد و لباس و توجه به زیرساخت‌های اقتصادی آن از طریق تقویت صنعت نساجی و جایگاه وزارت صنعت، معدن و تجارت در قانون، تقویت صنعت نساجی داخلی از طریق اعطای معافیت‌های مالیاتی در ازای نوسازی تکنولوژی، ارائه تسهیلات به واحدهای تولیدی و طراحان مد و لباس با اولویت طراحی که اقدام به ثبت مشخصات خود در بانک جامع طراحان کرده‌اند و با کارگروه ساماندهی مد و لباس همکاری می‌کنند و تولیدکنندگانی که از ظرفیت طراحان مورد تأیید کارگروه در تولیدی خود بهره جسته و اقدام به تولید انبوه طرح‌های مورد تأیید کرده‌اند، تمرکز نظارت بر واحدهای تولید عمده به جای واحدهای صنفی خرده‌فروشی پوشاک، کاهش تعرفه مواد اولیه، پارچه و ملحقات وابسته پوشاک که امکان تولید آن‌ها در داخل کشور وجود ندارد، تأسیس و راه‌اندازی فروشگاه‌های عرضه پوشاک اسلامی - ایرانی برای حمایت از طراحان لباس و تولیدکنندگان فعال در این عرصه در سراسر کشور و اعطای برخی از معافیت‌های مالیاتی به عرضه‌کنندگان محصولات در این فروشگاه‌ها، طراحی نظام سایندهی استاندارد پوشاک متناسب با تیپولوژی اندام زنان و مردان ایرانی می‌باشد.

پس از انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین مسائلی که همواره در کشور ما مورد توجه قرار گرفته، مسئله حجاب و عفاف است که همیشه بحث‌ها و چالش‌های زیادی پیرامون آن وجود داشته است. یکی از چالش‌های مسئله حجاب و عفاف به مدهایی برمی‌گشت که هر روز در شهر پدیدار می‌شدند. این مدها عمدتاً از بازارهای خارجی و کشورهای نظیر ترکیه به ایران راه می‌یافتند و از آنجایی که غالب آن‌ها برخلاف معیارهای ایرانی و اسلامی ارزیابی می‌شدند، از سوی مسئولان و متصدیان امر و همچنین خانواده‌ها و زنانی که تمایل داشتند با حجاب مناسب در جامعه حضور یابند، مورد انتقاد قرار می‌گرفتند.

همین دغدغه‌ها و همچنین سخنان رهبر انقلاب در سال ۸۳ درباره لزوم استفاده از لباس ملی که توجه به این مسئله را وظیفه مسئولان دانستند، سبب شد مجلس شورای اسلامی تدوین قانون لباس ملی و پوشش اسلامی را در دستور کار خود قرار دهد که نتیجه آن تصویب قانون ساماندهی مد و لباس در سال ۱۳۸۵ در مجلس شورای اسلامی بود.

در ماده ۱ این قانون یازده ماده‌ای آمده است: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف می‌شود کارگروهی متشکل از یک نفر نماینده تام‌الاختیار از هر یک از وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، بازرگانی و صنایع و معادن و سازمان‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و ۳ نفر از نمایندگان صنوف و یک نفر نماینده از کمیسیون فرهنگی مجلس به عنوان ناظر تشکیل دهد. مصوبات این کارگروه پس از امضا و ابلاغ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی قابل اجراست.»

بر اساس این ماده قانونی، کارگروه ساماندهی مد و لباس در وزارت ارشاد تشکیل شد و موجودیت یافت. برخی از اقداماتی که تاکنون توسط این کارگروه در جهت تثبیت قانون در حوزه ترویج مد و لباس ایرانی و اسلامی انجام گرفته است، عبارت‌اند از: تأسیس بنیاد مد و لباس ایرانی و اسلامی، طراحی نشان شیما یا شناسنامه‌دار کردن لباس‌ها که نشان می‌دهد در لباس مذکور تمام استانداردهای لازم رعایت شده و این لباس کاملاً ایرانی است، راه‌اندازی کمیسیون صدور مجوزها، راه‌اندازی کمیسیون صدور مجوز ژورنال، راه‌اندازی کمیسیون رسانه و تبلیغ با محوریت صداوسیما، ساماندهی فعالیت‌های طراحان و تولیدکنندگان و هویت‌بخشی به دست‌اندرکاران، بیمه هنرمندان طراح، تشکیل شورای ارزشیابی درجه هنری طراحان، صدور کارت صلاحیت طراحان و مدل‌ها، راه‌اندازی شوراهای راهبردی، راه‌اندازی کارگروه‌های استانی، انعقاد تفاهم‌نامه همکاری با صندوق مهر امام رضا (ع) برای اعطای وام به هنرمندان، طراحان و تولیدکنندگان و برگزاری جشنواره‌ها و







مصاحبه اختصاصی با دکتر قدرت الله رحمانی  
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

# ولایت فقیه موظف است سلامت انتخابات را تضمین کند

■ مصاحبه از  
یحیی اکبری

که باید در چهار چوب موازین باشد، بلکه خود قانون اساسی هم مشمول این است؛ یعنی خود قانون اساسی به دست خودش، خودش را دارد نمی کند؛ یعنی می گوید هر کجا من مغایر با موازین بودم، باطل هستم.

این را به ذهن آدم می آورد که کانه می خواستند اصولی را تنظیم کنند که احتمال داشته خلاف قانون اساسی باشد یا قانونی که تفسیرهایی از آن بشود که خلاف قانون اسلام است. این ها - که ما به آن ها می گوئیم اسلام گرایان سنتی و اقلیتی بودند در کنار ملیون و البته اکثریت قاطع با عناصر حضرت امام بود - با توجه به هدف اولیه که انکار قانون اساسی در نظام اسلامی بود از این طریق وارد شدند که با تزیق اصولی به قانون اساسی، آن را بی اعتبار کنند و با آن نگرشی که دارند بگویند قانون اساسی قران و سنت است بنابراین بر اساس پیش بینی شان که در اقلیت هستند و قدرت اینکه بتوانند قانون اساسی را سامان بدهند را ندارند چنین پیشنهادی می دهند. وقتی به مشروطیت نگاه می کنیم این رگه و تفکر را نیز می بینیم؛ بنابراین اعضای که منتسب به این جریان فکری اسلامی هستند دائماً این را تکرار می کنند. لذا پیشنهاد دهنده اصلی اصل چهار که خود آقای آیت باشد می گوید اصلاً خلاف قانون اساسی است که ما داریم اصل قانون اساسی را تعطیل می کنیم و این پیشنهاد و بند عملاً قانون اساسی را از حیز انتفاع ساقط می کند.

به نظر ما پیشنهادی که مرحوم آقامر ترضی حائری یزدی مطرح می کند - به این مضمون که این اصل بر اطلاق و عموم حاکم است - با سیاق موضوعی که این تفکر در مجلس خبرگان و قبلاً گرفته اند بدل از آن پیشنهاد اصلی است که اصلاً ما احتیاج به قانون اساسی نداریم و چون آن محقق نمی شود به وسیله ای این بند می خواهند این کار را بکنند، و گرنه شما چگونه می خواهید این را تفسیر کنید؟ بگویید مثلاً هر جا هر اصلی از قانون اساسی اطلاق و عمومش، هر زمان، در مغایرت با دین قرار گرفت، باطل است، از اول چرا این کار را می کنید؟ مثلاً از اول بیا باید بگویید که ما فقط یک چهار چوب برای نهادهای سیاسی پیشنهاد می کنیم و برای قوانین ماهوی، قوانین اسلام حاکم است. قانون گذاری هم بشود به طور عادی در مجلس، شورای نگهبان هم باشد... دیگر قانون اساسی

آیت به عنوان یکی از اعضای فراکسیون جمهوری اسلامی در کمیسیون های تخصصی مجلس خبرگان مطرح می کنند. مقصود از این پیشنهاد هم جلوگیری از مفصل شدن اصول قانون اساسی و کمک به رعایت ایجاز و کوتاه نویسی است. در اغلب اصول وقتی احکام موضوعات بیان می شد، آخر آن تکرار می شد که با رعایت موازین اسلامی باید چنین باشد یا مثلاً قانون مربوط به فلان موضوع با رعایت موازین اسلامی توسط مجلس... چون این زیاد در اصول پیشنهادی قانون اساسی تکرار شده بود، لازم بود در همان ابتدا، یک حکم کلی داده شود که دیگر بعد از آن در سایر اصول بی نیاز باشند و این عبارت تکرار نشود. در واقع یک پیشنهاد شکلی بوده و جهت گیری قانون اساسی هم به این شکل بیان شده است و از نظر ماهوی معنایش تصریح و تأکید بر اینکه در جمهوری اسلامی که جمهوری محض نیست، باید تمام قوانین اسلامی باشد.

اما جالب است باینکه این اصل تصویب می شود و منحرف هم می شود، در بیست و چند اصل از اصول قانون اساسی توجه به موازین شرعی مدام تکرار می شود. مثل اصل ۱۶۸ که می گوید کیفیت تشکیل هیئت منصفه توسط قانون طبق موازین اسلامی نوشته می شود؛ بنابراین پیشنهاد آقای آیت رسالت خودش را نمی تواند انجام بدهد و از تفصیل جلوگیری کند. اما در مراحل بعدی به این سطر یک ذیلی اضافه می شود که عملاً سرنوشت اصل ۴ را به معنای اولیه و مفهوم اولیه تغییر می دهد و به عبارتی باید گفت سرنوشت قانون اساسی را تغییر می دهد.

ذیل دوم می گوید: این اصل بر اطلاق و عموم تمام اصول قانون اساسی حاکم است، در حقیقت این پیشنهاد در تضاد با پیشنهاد صدر است. صدر اصل ۴ برای اسلامی بودن قوانین پیشنهاد شده است، اما به نظر ما - این ذیلی که می آید می خواهد لزوم قانون اساسی را نفی کند. در کشوری که قرار است اسلامی باشد، مقررات و موازین اسلامی باشد ما چیزی به نام قانون اساسی نیاز نداریم، منتی چون این تفکر نمی توانسته است جلوی تصویب اصل قانون اساسی را بگیرد، یک بند و ذیلی را اضافه می کند به صدر اصل چهار که عملاً همان کار کرد نفی قانون اساسی را داشته باشد؛ یعنی ایها الناس این فقط منظور قوانین پایین تر از قانون اساسی نیست

دکتر قدرت الله رحمانی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) است وی روزی در کارزار دفاع مقدس مشغول به جهاد بوده و ویلچری از آن جا به غنیمت برده و امروز در صحنه جهاد علمی مشغول به خدمت است. وی را به نگاه تاریخی در اندیشه حقوق عمومی می شناسیم. استاد قرار مصاحبه را به دلیل کثرت کار در محل جلسه هفتگی جمعی از جانبازان دفاع مقدس قرار دادند در این مصاحبه دکتر رحمانی از فضای حاکم در تصویب اصل ۴ قانون اساسی گفتند و جریان اسلام گرای سنتی که عامل اصلی تصویب این اصل بوده است و به شکلی ریشه ای رابطه این اصل با دیگر اصول خصوصاً اصل ولایت فقیه را بیان کردند در انتهای مصاحبه که جانبازان عزیز جهت برگزاری جلسه می رسیدند مصاحبه را با بررسی نظرات استصوابی و با به قول دکتر نظارت مؤثر به پایان بردیم و لحظات آخر را به احوالپرسی با مردانی پرداختیم که همه نشانی از دفاع مقدس به همراه داشتند.

**در پیش نویس قانون اساسی اصل ۴ محدود به یک بند است؛ بعد این یک بند تبدیل به سه بند می شود؛ و به عبارتی اصل ۴ در قانون اساسی پررنگ می شود. لطفاً در مورد پیشینه اصل ۴ بفرمایید و آیا فضای حاکم بر خبرگان قانون اساسی عامل این تغییرات بوده؟**

در باره پیشینه اصل ۴ باید گفت: همان طور که اشاره کردید در حد یک جمله ای است که صدر اصل چهار فعلی را تشکیل می دهد. این پیشینه که عرض می کنیم در خود مجلس خبرگان مطرح شده است. پیش از تشکیل مجلس خبرگان، اساساً در پیش نویسی که تقدیم مجلس خبرگان شد، راجع به مضامین اصل چهار هیچ مطلبی وجود ندارد. تنها چیزی که هست تکرار مفاهیم مندرج در قانون اساسی مشروطیت مبنی بر نظارت یک مرجع شرعی بر قوانین مصوب مجلس است. این معادل آن چیزی که ماتحت عنوان اصل طراز در قانون اساسی مشروطه می شناسیم. در همین حد در پیش نویس هم پیش بینی شده است.

اینکه کلیه مقررات در تمام سطوح و سلسله مراتب باید در چهار چوب موازین اسلامی باشد، پیشنهادی است که مرحوم

مسلم شرع است. برای اینکه اصل ۱۶۵ می گوید جرائم خلاف عفت، خلاف نظم عمومی و امنیت... باید غیر علنی باشد. خوب جرائم سیاسی چه خصوصی است دارد که حتی آن ها که خلاف عفت و خلاف امنیت است باید علنی باشد، معلوم است که این خلاف شرع است. موارد متعددی از دعاوی مطرح شده در دادگاه مطبوعات دیده ایم که حتی نماینده دادستان به خاطر حضور جمعیت خجالت می کشد کیفرخواست را بخواند و صریحاً می گوید بعضی هایش را نمی توانم بخوانم.

حتی در خود مجموع مذاکرات هم در همان موقع اصل اول و دوم و سوم تصویب شده بود، یک نفر از اسلام گرایان سنتی یک مثال می آورد و می گوید: اگر این اصل که بر اطلاق و عموم حاکم است برای اینکه ماهمین دبروز تصویب کردیم نظام جمهوری اسلامی مبتنی است بر نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی، سلطه گری و سلطه پذیری، عموم این حرف خلاف اسلام است. مثلاً سلطه شوهر را بر زن که نفی نمی کنیم.

اما در عمل شما ۲۷ سال نگاه کنید هیچ موردی نبوده که شورای نگهبان اطلاعات یا عموماً اصل را خلاف اسلام اعلام کند.

#### مورد توجه خود شورای نگهبان نبوده؟

نه نیازی نبوده که شما بپایید و اعلام کنید. برای اینکه هر جا مطلبی بوده که می توانست خلاف قانون اساسی باشد با حکم حکومتی حل شد. مثلاً در اصل ۴۴ است. در عمل چی؟ در عمل وقتی ما با مشکلی برخورد می کنیم که یک اطلاق یا عمومی مشکلی برای ما ایجاد کرده بدون اینکه شورای نگهبان بگوید: مثلاً صدر اصل ۴۴ خلاف موازین است، سیاست های کلی اصل ۴۴ توسط مجمع تشخیص تهیه، توسط رهبری ابلاغ شد و در چهار چوب آن قانونش نوشته شد و دارد اجرا می شود. (کار نداریم خوب اجرا می شود یا بد) ولی همین که اعلام شود همه ی صنایع مادر باید در اختیار دولت باشد و نمی تواند به هیچ شکلی و در هیچ سطحی به بخش خصوصی واگذار شود، معلوم است خلاف موازین اسلامی است.

#### اصلاً چرا باید چنین اصلی در قانون اساسی بیاید که بعداً موجب اختلال شود؟

شما وقتی به تاریخ مراجعه می کنید می بینید که اصل ۴۴ دقیقاً پیشنهاد حزب توده است؛ یعنی اقتصاد قانون اساسی، فصل چهارم قانون اساسی تحت تأثیر جریان و تفکر سوسیالیستی در ایران است که حزب توده در اینجا نماینده اش بود و به نظر من پیشنهاد مشروع راجع به کیفیت تنظیم نظام اقتصادی ایران، تحت تأثیر بیانیه های حزب توده است. معلوم است در همچنین قانون اساسی، بعدها با مواردی مواجه می شوید که خلاف موازین باشد.

#### سؤال دارم که منصرف از بحث در مورد اصل

۴ قانون اساسی است. آقای دکتر آنچه از مشروح مذاکرات به دست می آید مثل اینکه اندیشه و مبانی

منسجمی برای طرح شورای نگهبان به عنوان ناظر انتخابات وجود ندارد. اساساً چرا باید مرجعی که

قرار است حافظ قانون اساسی باشد به عنوان ناظر انتخابات شود؟

شورای نگهبان دو شأن دارد. یک شأن تقنینی نسبت به قوانین و دیگری هم شأن نظارت بر اجرای قوانین از جمله نحوه ی انتقال قدرت سیاسی و دست به دست شدن قدرت که چگونه باید باشد.

بله مراجع دیگری می توانند نظارت بر انتخابات انجام دهند و این نافی اصل ۴ نیست. نظارت این است که در

واجد اوصافی که در شرع مقدس برای ریاست جامعه اسلامی پیش بینی شده است، عملاً دارای اختیاراتی است که اصل چهار را هم می تواند پوشش دهد. به همین دلیل است که شما در عمل - در تمام این سی و چند سال - موردی را پیدا نمی کنید که شورای نگهبان اطلاق یا عموم اصلی از اصول قانون اساسی را مغایر با اسلام اعلام کرده باشد، هر جا ما به بن بست بر خورد کردیم که ناشی از قانون اساسی بوده مثلاً همین اطلاق که ما در اصل ۴۴ راجع به سه بخش اقتصاد داریم و می بینید که به صراحت قانون اساسی، تمام صنایع مادر و مهم، متعلق به بخش دولتی است. این قاعده آمره است و قابل تغییر نیست، اما این عموم در اصل ۴۴ را چطور حل می کنیم؟ با ابلاغ سیاست های کلی توسط رهبری و بعد تبدیلش به قانون می کنیم و بدون اینکه به متن قانون دست بزنیم و یا اینکه شورای نگهبان بگوید اصل ۴۴ مغایر با موازین اسلامی است، با استفاده از حکم حکومتی رهبری و مداخله رهبری... اینجا شاید بگوییم حکم حکومتی به آن معنا هم نیست، اما در خیلی از موارد دیگر ما با حکم حکومتی موارد را حل کردیم، یعنی پیش از اینکه کار برسد به تعارض با قانون اساسی، با حکم حکومتی مسائل حل شده است و حکم حکومتی هم در اختیار رهبری است.

بنابراین اصل ۵ وارد بر اصل ۴ می شود. در حقیقت اصل ۴ در گفتمانی از قانون اساسی مطرح شده که قرار نبوده اصل ۵ باشد. اگر این فرآکسیون از قبل طراحی برای خود قانون اساسی می داشتند و اصل ۵ را می آوردند، شاید اصل ۴ فقط در حد همان جنبه ی اعلامی صدرش می آمد.

#### بر اساس این گفتمان نقش ولی فقیه چه می شود؟

اینجا جمهوری اسلامی با قوانین اسلامی است. حالا ضمانت اجرایش چیست؟ دیگر ضمانت اجرا لازم نیست، در نظامی که ولی فقیه است، ضمانت اجرا یعنی ولی فقیه. اساساً ولایت فقیه ضمانت اجرای موازین اسلامی است، هم در خود حکومت و هم در موازینی که در آن جامعه باید ذیل حکومت اجرا شود؛ بنابراین به نظر می رسد که با وارد شدن اصل ۵ به قانون اساسی، ما نیازی به دو ذیل اصل ۴ نداشتیم. اساساً پیشنهاد ذیل اصل ۴ توسط اسلام گرایان سنتی با این هدف آمده بود که قانون اساسی سقفش همین است و چیز بالاتری نداریم. بعد که ولایت فقیه وارد قانون اساسی می شود، این نظم به هم می ریزد و باید بگوییم یکی از نتایجی هم که مرحوم آقای حائری مجلس را ترک کردند چون دیدند این سمت و سویی که دارد می رود از این به بعد، این نیست که می خواهد. من دیدم بعضی ها گفته اند به خاطر مخالفت با ولایت فقیه و برادرشان هم در خاطر ایشان گفتند... این نیست، خودشان در آخرین نطقشان در مجلس می گوید که ما ولایت فقیه را قبول داریم، ولی منظور از ولایت فقیه همان احکام است که در بند ۴ آورده بودند.

#### می توان گفت رسالت خودشان را تمام شده می دانستند؟

بله وظیفه خودشان را تمام شده می دانستند. می گفتند با اصل ۴ ما کار خودمان را کردیم، اما با آمدن ولایت فقیه عملاً یک جور تعارض بین این دو صلاحیت ایجاد می شود. که به نفع ولایت فقیه این تعارض در عمل حل می شود. حالا با توجه به این مسائل آیا ما اصلی از قانون اساسی داریم که عموم و اطلاق آن با موازین اسلامی سازگار نباشد؟

اطلاق اصل ۱۶۸ که باید جرائم سیاسی در محکمه ی علنی رسیدگی شود، این اطلاق جرائم سیاسی خلاف

برای چیست؟

اصل ۴ با این کیفیت تصویب می شود، دقیقاً در مغایرت بلکه با صراحت می شود گفت در ضدیت با فلسفه ی اصلی اصل ۴ که می خواست بگوید قوانین در چهار چوب موازین باشد، مدام این را در اصول مختلف تکرار نکنید. بعد خود پیشنهاد دهندگان این اصل کانه پشیمان می شوند که اگر قرار است این اصل آن طور شود که آقای حائری یزدی دارد می گوید، اصلاً نباشد بهتر است؛ زیرا اساس قانون اساسی و حاکمیت قانون از بین می رود.

#### رابطه این اصل با دیگر اصول قانون اساسی مخصوصاً اصل ۵ (ولایت فقیه) به چه شکل است؟

این جریان در حقیقت اصل چهار را به مثابه اصل برتر برای نظام جمهوری اسلامی تعیین می کند، می گوید این اصل، اصل مافوق است، فصل الخطاب نظام حقوقی و سیاسی اصل چهار است. چون در پس زمینه ی ذهن این تفکر، چیزی به نام اصل ولایت فقیه وجود ندارد، معتقد به ولایت فقیه هستند اما در ساختار پیش بینی ای برای آن ندارند، یعنی فکر می کنند اگر ولایت فقیه ی هم وجود داشته باشد، شکل بیرونی و مادی اش معلوم نیست، یک نفر است؟ چند نفرند؟ مجموع اهل مراجع هستند؟ چه کسانی هستند؟ تصویری برای این موضوع نیست. می گویند الان امام است، فردا معلوم نیست چگونه باشد. می گویند ما باید همین موازین اسلامی را اینجا تثبیت کنیم حالا مرجعش چه کسی باشد، علماً و مراجع باشد، کسی باشد که شما به آن فقیه می گوید.

این در چه فضایی دارد مطرح می شود؟ در فضایی مطرح می شود که اولاً می خواهد اساس قانون اساسی را بزند و بعد هم فضایی که در چهار چوب ترسیم نهادهای سیاسی آن، در رأسش رئیس جمهور و مسلمان ایرانی الاصل است. به لحاظ ساختار نهادهای سیاسی نظام کاملاً فرانسوی است، یعنی آرایش حکومت، نظام نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی است که رئیس جمهور در رأس آن است، هنوز صحبتی از ولایت فقیه نیست. به فاصله چند روز بعد از تصویب اصل چهار آیت الله طالقانی از دنیا می رود و مجلس چند روز تعطیل می شود، بعد از تشکیل مجلس اصل ولایت فقیه - اصل ۵ - مطرح می شود. این اصل ساختار کل نظام حقوق اساسی ایران را تحت تأثیر قرار می دهد. یک عنوان و نهادی است که جوهره ی قانون اساسی را هم به لحاظ ساختار نهادهای سیاسی و آرایش حکومت تغییر می دهد و از آن مدل نیمه ریاستی فرانسوی درش می آورد و هم به لحاظ ماهیت احکام در آن تغییر ایجاد می کند؛ یعنی هر دو شق اسلامیت نظام، چون وقتی می گوئیم جمهوری اسلامی، به تعبیر امام، جمهوریت آن مثل تمام جمهوری ها است و اسلامی هم یعنی دو شرط: ۱ - قوانین و مقررات باید منطبق با شریعت اسلام باشد، ۲ - زمامدار این جمهوری باید ویژگی های خاصی داشته باشد که اسلام گفته است. هر دو با آمدن اصل ولایت فقیه تحت تأثیر قرار می گیرد، یعنی پیش نویس را کلاً به هم می ریزد.

اولاً قوانین و مقررات را از حالت تقید به اصل چهار فراتر می برد و درست است که در آن اصل گفته می شود: فقهای شورای نگهبان مجری این اصل هستند، اما با وجود ولی فقیه می شد همان موقع هم پیش بینی کرد در آینده اجرای قوانین اسلامی - ضمانت اجرای موازین اسلامی و حاکمیت موازین اسلامی بر قوانین - توسط ولی فقیه خواهد بود و نه لزوماً شورای نگهبان. برای اینکه شما می پذیرید در رأس حکومت و جمهوری اسلامی نه رئیس جمهور مسلمان ایرانی الاصل، بلکه یک ولی فقیه



و هیچ‌کس در این مسئله تشکیکی نمی‌کرده، شائبه‌ای هم در امام نبوده است، می‌گویند که قانون‌خبرگان را بنویسند و به تأیید امام برسد.

بعد که خبرگان تشکیل شد، دیگر در اختیار خود خبرگان باشد، دیگر کسی نتواند برای آن‌ها تعیین تکلیف کند، حتی در تفسیر اصول قانون اساسی - باینکه تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است - زیرا تفسیر اصول مربوط به خبرگان و رهبری، تعیین رهبری و نظارت بر رهبری، موت و عزل و استعفا؛ این‌ها تفسیرش به خود خبرگان واگذار شده است؛ و این خبرگان هستند که اصول مربوط به خودشان را تفسیر می‌کنند نه شورای نگهبان.

پس منطق تعیین شورای نگهبان به‌عنوان ناظر بر انتخابات برمی‌گردد به منطق نظارت عمومی رهبری و سلامت استمرار نظام جمهوری اسلامی.

**جناب دکتر با این استدلال که بگوییم شورای نگهبان بازوی رهبری است و رهبری موظف است که اصل ۶ قانون اساسی را تضمین کند فکر می‌کنم دیگر موضوع مسئله نوع نظارت شورای نگهبان که استصوابی باشد یا اطلاعی رفع می‌شود، درست است؟**

من خیلی به این تقسیم‌بندی اعتقادی ندارم، اینکه ما از حوزه‌ی فقه خصوصی راجع به وقف مسائلی در مورد نظارت گرفته باشیم بعد بیاوریم اینجا به نظر صحیح نیست، من با مفهوم کار دارم. مفهوم نظارت به این معنایی که اسم آن را استصوابی گذاشته‌اند - که البته معتقدم درست است چون نظارت غیر استصوابی اینجا معنا ندارد - من اسمش را می‌گذارم: نظارت مؤثر. قواعد حقوقی هم همین را می‌گوید. قوانین حقوقی اولاً باید متعدد باشد، بین این‌ها سلسله‌مراتب برقرار باشد و بعد نظارت شود. نظارت هم باید مؤثر باشد و ضمانت اجرا داشته باشد. استصوابی و استصوابی را بگذارید کنار. نظارت باید مؤثر باشد. مؤثر بودن به این است که ضمانت اجرا داشته باشد.

**من به تفکیک استصوابی و اطلاعی اعتقادی ندارم، ما باید مفهوم‌سازی مجدد کنیم و با این مفهوم‌سازی یا جعل اصطلاح، مفاهیمی به کار ببریم که وافی مقصود ما باشد. نظارت بر انتخابات، مثل دیگر نظارت‌ها است، نظارت سازمان بازرسی چه نظارتی است؟**

پس نظارت باید مؤثر باشد. نظارت سازمان بازرسی مؤثر است. نظارت‌های دیگر مؤثر است. مؤثر یعنی چی؟ یعنی ضمانت اجرا دارد. اگر از آن حوزه قانون تخطی شود، ناظر می‌تواند با استفاده از ابزارهای قانونی جلیوش را بگیرد. حالا این ابزارها می‌تواند ابطال آن عمل حقوقی، ابطال یک سند یا... باشد.

اینجا هم اگر نظارت شورای نگهبان به‌عنوان حافظ جمهوری‌ت نظام و قانون اساسی، نظارت مؤثر، کارآمد و واجد ضمانت اجرا نباشد، اصلاً فایده‌ای ندارد. پس بنابراین از این تقسیم‌بندی استصوابی و استصوابی عبور کنید. ما می‌گوییم مرجع نظارت بر انتخابات هر کسی که می‌خواهد باشد، شورای نگهبان یا غیر نگهبان، اگر نظارتش مؤثر و واجد ضمانت اجرا نباشد، اصلاً آن نظارت، اسمش نظارت نیست. اطلاعی و استصوابی موضوع وقف است، در حوزه عمومی، نظارت جز استصوابی به این معنا که من گفتم یعنی همان مؤثر بودن و واجد ضمانت اجرا بودن هیچ معنایی ندارد.

ابزارهای رهبری هستند برای اعمال ولایت، اعمال ولایت در چهار چوب رعایت حق مردم در انتخابات تجلی پیدا می‌کند و انتقال قدرت را در قوای مختلف مثلاً در مجلس و ریاست جمهوری صورت می‌دهد و رهبری این کار را از طریق شورای نگهبان طبق قانون اساسی انجام می‌دهد.

در سایر حوزه‌ها نهاد پیش‌بینی شده مثلاً سازمان بازرسی و... اما اینجا چون بحث اصل جمهوری‌ت نظام است، رهبری به‌واسطه نهاد مستقیم زیر نظر خودش که شورای نگهبان است این کار را می‌کند. این طور می‌توانیم مطلب را توضیح دهیم.

**آیا این مطلب از مذاکرات خبرگان قانون اساسی قابل برداشت است؟**

این تفسیر، تفسیر متنی است. یک مقدار تفسیر منطقی است. اگر بخواهیم به آنجا مراجعه کنیم دچار تناقض می‌شویم. تاریخ حقوق اساسی ما، به ما نشان می‌دهد که ما قانون اساسی چند پارچه را تحویل دادیم و به همین خاطر تفسیر این قانون الان مشکل شده است. تمام قوانین اساسی دنیا یکپارچه است، یک فکر است، محصول یک پیروزی سیاسی است.

این قانون اساسی هم محصول یک پیروزی است و به‌طور کلی تفکر امام و اطرافیان امام که تبلورش در حزب جمهوری اسلامی بوده، در مجلس خبرگان قانون اساسی آمدند، اما شمارگه‌های از پیروزی‌های فرعی هم در قانون اساسی می‌بینید. مثل اصل ۴ یا ۴۴ یا سایر اصول دیگر که تعارض‌هایی در قانون اساسی به وجود آوردند، محصول پیروزی‌های فرعی است؛ اما پیروزی اصلی با جریان کلی خط امام است که ولایت‌فقیه را حاکم کرده است. همین که اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی آمد، سایر اصول را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما این تحت تأثیر قرار دادن به این معنا نیست که یکپارچگی هم حفظ می‌شود، بالاخره ما دچار تعارض در تفسیر هستیم.

پس ما در حقیقت نظارت شورای نگهبان را در فرایند انتخابات می‌توانیم به اصل ولایت‌فقیه برگردانیم. بگوییم ولایت‌فقیه موظف است سلامت انتخابات را که مردم می‌خواهند سرنوشت خودشان را رقم بزنند، تضمین کند و جمهوری‌ت نظام را از این طریق حفظ کند. به همین خاطر است که می‌گوییم نظارت بر مجلس خبرگان، ضرورتاً با شورای نگهبان نخواهد بود. بقیه‌اش ضرورتاً با شورای نگهبان است. قانون را هم تفسیر کردیم. ریاست جمهوری، مجلس و شورای نگهبان.

**این مسئله را در انتخابات خبرگان رهبری چگونه تحلیل می‌کنید که دچار دور نشویم؟**

ولی نظارت در انتخابات خبرگان رهبری که مربوط به تعیین رهبر و نظارت رهبری است، لازم نیست با شورای نگهبان باشد، نه اینکه نمی‌شود، در حال حاضر نظارتش با شورای نگهبان است، ولی می‌تواند با شورای نگهبان هم نباشد. انتخابات خبرگان را چون حاکم بر رهبری است استثنا می‌کنیم، چون رهبر بر انتخابات مربوط به خودش به‌طور غیرمستقیم نمی‌تواند نظارت کند.

فقط در آن انتخاب اول، رهبر و بنیان‌گذار که امام است یک مداخله کند تا این نهاد شکل بگیرد، چون در خلأ چاره‌ای جز این نیست، در همان بحث دوری که شما می‌گویید، به لحاظ حقوقی ما این دور را یک‌بار می‌پذیریم، برای اینکه رفع مشکل کنیم. اشکال دورهم پیش نمی‌آید، چرا؟ برای اینکه امام اولین بنیان‌گذار بوده که مقبولیت عمومی دارد

تمام مراحل انتخابات از جمله ثبت نام، احراز شرایط و خود انتخابات و اعلام نتایج نظارت صورت پذیرد. یک کار اجرایی است و قاعداً یک مرجعی باید این امر را اعمال کند منطقی که می‌گوید شورای نگهبان، این منطق، ریشه در نظارت بر قانون دارد.

می‌گوید چون مرجع اصلی نظارت بر اسلامی بودن ماهیت قوانین، شورای نگهبان است منطقی‌ترین مرجع برای نظارت بر درست اجراء شدن قوانین هم خود این شورا است. ما سؤال می‌کنیم، اگر منطقی این است، شورای نگهبان باید ناظر اجرای قوانین در تمام حوزه‌ها باشد، یعنی باید جایگزین سایر نهادهایی که به‌گونه‌ای نظارت می‌کنند بر اجرای بخشی از قوانین باشد مثل سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری و سایر نهادهایی که به‌نوعی با عملکردهای خودشان نظارت مستقیم یا غیرمستقیم بر قوانین در سطوح مختلف دارند.

این سؤال را نمی‌توانیم درست جواب بدهیم؛ یعنی به استناد اینکه شورای نگهبان ناظر شرعی قوانین است ما نظارت بر فرایند انتخابات و قدرت سیاسی را نیز به او بدهیم؛ پس در دیگر حوزه‌ها هم باید همین باشد و نظارت را به شورای نگهبان بدهیم. به نظر من این جواب، جواب کافی‌ای نیست.

**نمی‌توانیم ارتباطی مابین این دو برقرار کنیم؟**

نمی‌توانیم ارتباط برقرار کنیم. چون این اگر از باب صلاحیت عمومی شورای نگهبان در نظارت بر اجرای قانون باشد، قانون که خودش گفته این موازین اسلامی است، می‌خواهیم ببینیم در عمل هم درست اجرا می‌شود یا نه خوب در حوزه‌های دیگر هم باید این صادق باشد، چرا این طور نیست؟ در حوزه‌های دیگر اجرای قانون، نظار دیگری دارد، فقط در انتخابات شورای نگهبان را می‌بینیم. از یک جهت می‌توان نظارت توسط شورای نگهبان را اثبات کرد. فرایند اجرای اصل ۶ قانون اساسی - که می‌گوید اداره‌ی کشور باید دقیقاً به‌انکای آراء عمومی باشد - باید توسط چه کسی نظارت شود؟ توسط رهبری جامعه باید نظارت شود که در دست اجرا شود. در جمهوری اسلامی، جمهوری‌ت این نظام اسلامی منوط به برگزاری انتخابات و همه‌پرسی در چهار چوب قانون است. نهادهای صلاحیت دارد که سلامت این انتخابات را به لحاظ اسلامیت تأیید کند که منتصب به رهبری باشد، یعنی به نیابت از رهبری این کار را بکند. وقتی ما نظارت بر انتخابات را به شورای نگهبان می‌دهیم، در واقع داریم می‌گوییم رهبری دارد نظارت می‌کند، کما اینکه وقتی می‌گوییم سیاست‌های کلی را به مجمع می‌دهیم، نیابت از رهبری است؛ اینجا هم نظارت بر انتخابات توسط شورای نگهبان به نیابت از رهبری دارد انجام می‌شود به‌عنوان ولی فقیه و ولی امر جامعه باید در صیانت از آراء مردم که حق الناس است نظارت کند، این نظارت از طریق سازوکار قانونی که برایش مشخص شده، توسط شورای نگهبان است، شورای نگهبان بازوی شرعی رهبری است. رهبری بازوهای مختلف دارد، مثلاً بازوی رسانه دارد؛ صداوسیما، بازوی حفظ امنیت دارد؛ شورای امنیت، بازوی نظارت بر قانون؛ از طریق شورای نگهبان.

از یک منظر دیگر: رهبری از طریق شورای نگهبان اسلامی بودن قوانین را اعمال می‌کند و اگر بخواهد مصلحت یا احکام حکومتی را در جایی غلبه دهد، از طریق مجمع این کار را می‌کند؛ بنابراین در یک نگاه نهادهای سیاسی

# ضرورت ایتنای قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی

## ■ تنقیح کننده: محسن ابوالحسنی

در قسمتی از اصل ۹۱ قانون اساسی آمده است:

«به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایایی به نام شورای نگهبان ... تشکیل می‌شود...»

پیش‌بینی مسئله «نظارت بر قانون گذاری» در حقوق ایران، موضوع جدیدی نیست، بلکه می‌توان گفت که از نظر قدمت، هم‌زاد تدوین اولین قانون اساسی و تولد نهاد قانون گذاری در ایران است. اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه در راستای اطمینان از شرعی بودن کلیه مصوبات مجلس شورای ملی چنین مقرر کرده بود: «مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله‌فرجه و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام‌الله‌برکات وجودهم بوده و هست؛ لهدا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار، هیئتی که کم‌تر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند، به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسلام، بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند؛ پنج نفر از آن‌ها را یا بیش‌تر به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده، به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده، هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب، مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل‌الله‌فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.»

بدین ترتیب می‌توان گفت اصل مزبور در قانون اساسی مشروطه که در ادبیات حقوقی و سیاسی به اصل «طرز» معروف است، جلوه‌های ناقص از شکل تکامل یافته «نهاد شورای نگهبان» بوده است. حال با مقدمه مذکور این سؤال پیش می‌آید که اساساً چه ضرورتی برای شرعی بودن قوانین در جامعه اسلامی وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال خدمت حضرت آیت‌الله کبیری از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و مجلس خبرگان و عضو اسبق حقوقدان شورای نگهبان رسیدیم و با ایشان طرح بحث نمودیم. در ادامه تفصیل فرمایشات ایشان که توسط جناب آقای محسن ابوالحسنی به صورت منتهج در آمده است خواهد آمد:

یکی از مبانی اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران که در اصل چهارم قانون اساسی به آن اشاره و تأکید شده است، لزوم ایتنای قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی است که به موجب آن کلیه قوانین و مقررات در کشور باید بر اساس موازین اسلامی باشند. درباره فهم و درک درست از این حکم صریح و مبانی قانون اساسی، می‌بایست چند مسئله را مورد بررسی قرار داد. ابتدا باید موازین اسلامی که معیار مشروعیت عمل به قوانین به حساب آمده‌اند، شناخته شود تا منظور از ایتنای قوانین بر آن‌ها مشخص گردد و پس از آن به این سؤال که «چرا قوانین و مقررات بایستی بر اساس موازین اسلامی باشند؟» بر اساس مبانی فقهی پاسخ داده شود تا ضرورت این موضوع آشکار گردد. علاوه بر این می‌بایست منظور قانون گذار از عبارت «بر اساس موازین اسلامی» بودن مشخص گردد و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا باید قوانین الزاماً مطابق با موازین اسلامی باشند یا صرف عدم مغایرت قوانین با موازین اسلامی کافی به مقصود خواهد بود؟ لذا در مباحث آتی به تفکیک به این سؤالات و نکات پرداخته خواهد شد.

### مفهوم موازین اسلامی

در اصل چهارم قانون اساسی بیان شده است که کلیه قوانین و مقررات می‌بایست بر اساس «موازین اسلامی» باشد. مشابه این عبارت غیر از اصل چهارم، در مقدمه قانون اساسی و پانزده اصل دیگر ذکر شده است.

واژه «موازین»، جمع کلمه «میزان» است که در فرهنگ‌های لغت به اندازه، مقدار و مقیاس تعریف شده است و منظور از آن در این اصل، شاخص و معیار فقهی است. این واژه یک اصطلاح خاص فقهی نیست بلکه قانون گذاران اساسی از معنای لغوی این واژه برای نمایش مفهوم مورد نظر خود استفاده کرده‌اند. با این نگاه موازین اسلامی یعنی معیارها و شاخصه‌هایی که انطباق با شرع یا خلاف شرع بودن یک مسئله را مشخص می‌کند.

علم فقه به‌عنوان متکفل دستیابی به احکام فرعی شریعت از روی منابع، تنها مسیر ممکن برای کشف شریعت در احکام جزئی است که بشر در زندگی با آن‌ها روبروست و در نتیجه عبارت موازین اسلامی مقرر در این اصل، نمی‌تواند جز در احکام و موازین فقهی متعین گردد. اقدام قانون اساسی در سپردن این کار به شش تن از فقها از میان مجموع اسلام شناسان، خود قرینه دیگری بر این نکته است که مراد قانون گذار از موازین اسلامی، همان احکام فقهی بوده است.

### محدوده موازین اسلامی

موازین فقهی شامل کلیه احکام و گزاره‌های الزامی کلی و جزئی فقهی شده و لذا احکام جزئی یا فرعی شرعی و همچنین قواعد فقهی را در بر خواهد گرفت. چراکه در حقیقت قواعد فقه نیز نوعی





شمار می‌رود.

### قاعده وجوب اقامه شرع الله

یکی دیگر از ادله‌ای که به وسیله آن لزوم تطبیق تمامی مقررات جامعه اسلامی با موازین اسلامی استخراج می‌شود، قاعده وجوب اقامه شرع الله است. این قاعده بدین معناست که یکی از واجباتی که بر ذمه دولت اسلامی و عموم امت اسلامی است، این است که شریعت اسلامی را به صورت کامل اقامه کنند. در آیات متعددی در قرآن کریم عمل به شریعت به عنوان یک واجب حتمی برای مسلمانان بیان شده است و به طرق مختلف از تخلف از آن نهی شده است.

در بعضی از آیات شریفه علاوه بر این که حکم به تبعیت از احکام شرع شده است، بر تبعیت کامل و بدون تبعیض شریعت به صورت خاص تأکید شده است. در آیات دیگری از قرآن نیز با ذکر این مفهوم، به یکپارچگی احکام الهی حکم شده است و ایمان و عمل به بعضی از آن‌ها و عدم تبعیت از بعضی دیگر را نفی کرده است. یعنی دین به عنوان مجموعه‌ای واحد دانسته شده است که امکان گزینش میان دستورات آن وجود ندارد و بایستی تمامی اوامر آن را به صورت کامل اجرا کرد و قطعاً یکی از راه‌های اجرای کامل اوامر الهی که در قالب موازین اسلامی صورت یافته‌اند، اسلامی بودن کلیه قوانین و مقرراتی است که در جامعه از سوی حاکمان برای اداره جامعه اسلامی وضع می‌گردد.

از مجموع آیاتی که در این باره بیان شده، این گونه حاصل می‌شود که آنچه تحت عنوان شریعت برای سعادت دنیا و آخرت مردم، به پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و ایشان و ائمه اطهار (ع) وظیفه تبیین آن را برای مردم به عهده داشته‌اند، مجموعه‌ای از قواعد و مسائل است که به صورت یکپارچه در کنار هم قرار گرفته‌اند و نیل به سعادت جز از طریق عمل به همه آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود.

### لزوم «انطباق» یا «عدم مغایرت» قوانین و

#### مقررات با موازین اسلامی

از دیگر موضوعاتی که پیرامون بحث نظارت شورای نگهبان بر قوانین و مقررات محل بحث و اختلاف نظر بوده است، پاسخ به این سؤال است که قانون یا مقرراتی که توسط مجلس یا هر نهاد صالح دیگر تصویب می‌شود، می‌بایست منطبق با یکی از احکام اسلامی باشد - که در این صورت تمام مصوبات مجلس شورای اسلامی باید دارای یک نص خاص یا عام شرعی باشند - و یا این که نیازی به انطباق و استناد نیست و فقط اگر امر مورد تصویب، مخالف موازین اسلامی نباشد، کفایت می‌کند و هدف قانون‌گذار اساسی حاصل خواهد شد؟ در این باره دو دیدگاه مختلف وجود دارد؛ که در ادامه، استدلالات این دو نظریه بیان شده و پس از آن، میان آن دو جمع‌بندی خواهیم نمود.

### نظریه کفایت عدم مغایرت مقررات با موازین

#### اسلامی

گروهی از اندیشمندان معتقدند منظور اصل چهارم قانون اساسی، به قراین گوناگون لزوم «عدم مغایرت» مصوبات با شرع مقدس و احکام اسلامی است. به اعتقاد ایشان، مقصود قانون‌گذار از بیان این حکم، جهت سلبی انطباق بوده است و نه منطوق اصل چهارم؛ زیرا که معنی ایجابی آن مستلزم وجود احکام شرعی مطرح در مورد

به حل این مشکل خواهند بود.

### ادله لزوم تطبیق قوانین و مقررات با موازین

#### اسلامی

اصلی‌ترین موضوع اصل چهارم قانون اساسی، تکلیف به لزوم تدوین کلیه قوانین و مقررات در حوزه‌های گوناگون بر اساس موازین اسلامی است. چرا چنین تکلیفی در قانون اساسی وضع شده است؟ آیا اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی ضرورت انطباق کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلامی را در پی دارد و یا اینکه تطابق اصول کلی سیاست‌های کشور با موازین اسلامی کفایت می‌کند؟

تکلیفی که قانون‌گذار اساسی در اصل چهارم وضع کرده است، معلول پذیرش پیش فرضی است که این اصل بر پایه آن بنا شده است. نقطه مرکزی مفهوم این پیش فرض بحث «جامعیت دین» است. بدین معنا که دین اسلام، دین جامعی است که دارای ساختاری نظام‌مند است و نظامات مختلف از بخش‌های آن به شمار می‌روند. از جمله این قلمروها و نظامات، نظام حقوقی اسلام است که به صورت کامل و جامع از سوی شارع مقدس تعیین شده است. جامعیت شریعت اسلامی این گونه ایجاب می‌کند که انسان می‌تواند پاسخ و راه حل همه نیازهای زندگی خود را از طریق شریعت و در چارچوب آن به احسن وجه بیابد. پیش فرض دانستن چنین جامعیتی درباره دین، در قانون اساسی اقتضا دارد که هیچ قانون و مقرره‌ای در این نظام برخلاف شرع مقدس و موازین اسلامی تدوین و تصویب نگردد.

برای اثبات لزوم تطبیق قوانین و مقررات با موازین اسلامی ادله مختلفی را می‌توان از آیات و روایات برداشت کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد:

#### توحید در تشریح

یکی از اقسام توحید، توحید در تشریح است؛ بدان معنا که حق تشریح و قانون‌گذاری تنها از آن خداوند است؛ زیرا که تشریح از مصادیق تدبیر و حکومت است که خداوند با آن امر انسان و جامعه بشری را تدبیر کرده است و بر اموال و نفوس بشر حاکم است و تدبیر و حکومت هم منحصر در ذات باری تعالی است. آن چنان که پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم به صراحت مکلف به تبعیت از شریعت شده‌اند و از تبعیت از غیر نهی گشته‌اند و حتی حکم به غیر از آنچه خداوند نازل کرده است از مصادیق فسق دانسته شده است.

لذا هیچ قانونی غیر از آنچه خداوند تشریح کرده است نافذ نیست مگر آن که مطابق با شریعت باشد. در نتیجه آنچه توسط علما و نمایندگان مجلس و سایر مقامات حکومتی تهیه و تدوین می‌شود در واقع قانون نیستند و برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری طبق شریعت الهی به شمار می‌روند که آن‌ها نیز بایستی در چارچوب شرع و بر اساس شریعت الهی تقنین شده از سوی خداوند، عمل شود تا مصداق ظلم و فسق و کفری نگردد که در قرآن نسبت به کسانی نسبت داده شده است که به غیر شریعت نازل شده از سوی خداوند عمل می‌کنند. چراکه قانون‌گذاری در صورتی که برخاسته از شرع الهی نباشد، به منزله تشریح جدیدی است که در مقابل توحید تشریحی خداوند قرار می‌گیرد و مصداق شرک خواهد گرفت. پس توحید در تشریح و تقنین مهم‌ترین دلیل لزوم تطبیق قوانین و مقررات با موازین اسلامی به

مسائل فقهی کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و می‌توان بیان نمود که قواعد فقهی نیز بخشی از احکام به شمار می‌روند با این تفاوت که بر مبنای آن‌ها، فتاوی متعددی از فقیه صادر می‌گردد، در حالی که احکام و مسائل فقه مباحثی هستند که در باب قوانین و مقرراتی که پروردگار در مورد جزئیات اعمال و رفتار بندگان وضع کرده، مطرح می‌شوند.

### انواع موازین اسلامی (فقهی)

موازین اسلامی یا احکام جزئی و کلی فقهی از منظری دیگر به احکام اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. حکم اولیه حکمی بر افعال و ذوات است که در حالت عادی و به لحاظ عنوان نخستین آن‌ها بار می‌شود، مانند حکم وجوب نماز صبح و حرمت شرب مسکرات. و حکم ثانوی حکمی است که بر موضوعی به دلیل وجود شرایط خاص و استثنایی یا عارض شدن شرایطی خاص بار می‌گردد؛ از جمله احکامی که ناشی از وجود ضرورت، عسر و حرج، نذر و قسم، حفظ نظام و امثال آن بر فرد، تکلیف می‌شود. حکم حکومتی نیز به عنوان یکی از احکام اولیه شرع مقررات خاصی است که حاکم اسلامی در جهت اجرای احکام شریعت اسلامی و به منظور برقراری نظم در نظام مبتنی بر حاکمیت شریعت وضع می‌نماید.

نکته مهم که می‌بایست در اینجا مورد بررسی قرار گیرد این است که شمول موازین اسلامی مذکور در اصل چهارم قانون اساسی، احکام ثانویه و احکام حکومتی را هم در برمی‌گیرد یا خیر؟

رویه فعلی فقهای شورای نگهبان بر این است که صرفاً بر اساس احکام اولیه نظر داده و قوانین و مقررات را با معیار احکام اولیه بررسی می‌کنند و مصلحت را در تصمیم‌گیری‌های خود دخیل نکرده و بدین عنوان احکام ثانویه مبنای تصمیمات ایشان واقع نمی‌شود. البته در مواردی که در موضوعی حکم حکومتی از سوی رهبر صادر شده باشد، شورای نگهبان همواره این حکم را مدنظر قرار داده و بر اساس آن اعلام نظر می‌نمایند.

مهم‌ترین استدلال ایشان این است که مطابق اصل نود و ششم قانون اساسی، تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است. نه اینکه به تشخیص مصلحت و تعیین تکلیف خود موضوع بپردازند. تشخیص مصلحت در قانون‌گذاری به عهده مجلس است و اگر جایی مصوبه مجلس خلاف احکام اولیه شرعی باشد و اقتضای حکم ثانویه را داشته باشد، در این حالت باید خود ولی فقیه نظر بدهد و حکم حکومتی را جاری سازد و یا با استفاده از شیوه‌های دیگری، مصلحت بر حکم اولیه متقدم گردد. اما نظر متفاوتی با نظر و رویه فوق وجود دارد که به صواب نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. بند یک اصل نودویک قانون اساسی، اوصاف «عادل» و «آگاه به مقتضیات زمان» مسائل روز» را برای فقهای منصوب از جانب رهبری در شورای نگهبان بیان می‌کند. قانون‌گذار اساسی با ذکر این قیود در صدد است تا فقهایی به این سمت منصوب شوند که برای تشخیص موضوعات جدید و مسائل مستحدثه، امکان اجتهاد از منابع فقه را داشته باشند و بتوانند درباره آن‌ها تصمیم بگیرند.

چنانچه این تفسیر مورد عمل قرار گیرد، در آن صورت دیگر نیازی به فعالیت مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود نخواهد داشت و فقهای شورای نگهبان رأساً قادر



مصاحبه با دکتر عالی پناه عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی:

# قوه قضاییه

## معلول است

### نه علت!

مصاحبه از محمد عدومی زاده

در حکومت اسلامی، دستگاه قضایی حکم پایه و زیرساخت در تامین امنیت فعالیت سایر ارکان و قوا و احقاق حقوق آحاد مردم را دارد که با تحقق عدالت قضایی و اجتماعی در عرصه های مختلف جامعه محقق می گردد. همچنین بدون شناخت وضعیت موجود نمی توان نقشه پیشرفت و توسعه را به درستی ترسیم نمود زیرا پیشرفت فقط در حرکت رو به جلو ممکن می گردد. از این رو خدمت جناب آقای دکتر علیرضا عالی پناه عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و رئیس سابق مرکز جذب قضات قوه قضاییه رسیدیم و وضعیت موجود قوه قضاییه و کل جامعه حقوقی را مورد بررسی قرار دادیم. در زیر گفتگوی نشریه حقوقدان با جناب آقای دکتر عالی پناه را ملاحظه می فرمایید:

**یکی از ارکان مهم کارآمدی نظام حقوقی یک کشور، قوه قضاییه است. قوه ای که به اعتقاد بسیاری، نسبت به قوای دیگر، عقب ماندگی بیشتری دارد و علیرغم عملکرد قوه در سال اخیر که بی سابقه بود، باز هم گویی وضعیت قوه قضاییه با وضعیت مطلوب، فاصله بسیار دارد. به نظر حضرت عالی که هم در دانشگاه حضور دارید و هم سابقه فعالیت مدیریتی و اجرایی در قوه داشتید، ریشه وضعیت نابسامان قوه قضاییه چیست؟**

نامطلوب بودن وضعیت قوه قضاییه تابعی است از علل مختلف که این علل تماماً در اختیار قوه قضائیه نیست تا مسئولیت آن متوجه قوه قضائیه باشد. از یکسو جامعه ما جامعه حقوقی نیست. من نمی گویم که جامعه ما در وضعیت پیشامدرنی به سر می برد؛ اما باید بپذیریم که جامعه ما هنوز به استانداردهای یک جامعه حقوقی نرسیده است.

#### منظور شما از جامعه حقوقی چیست؟

جامعه حقوقی یعنی جامعه ای که همه روابط آن محکوم قواعد قطعی، عینی و معلوم باشد و مردم در برابر دولت نیز از این قواعد تبعیت نمایند که متأسفانه از هر دو سوی مردم و دولت مشکل وجود دارد. در واقع، از یک طرف به دانش حقوق برمی گردد و از یک طرف به فرهنگ حقوقی مربوط می شود؛ یعنی این وضعیت نابسامان و آشفته ای که می بینیم، یکی معلول مخدوش بودن فرهنگ حقوقی است و دیگر این که ما نمی توانیم قواعد را به درستی وضع کنیم، اجرا کنیم و دیگر آن که اراده سیاسی لازم برای این کار وجود نداشته است.

برای ریشه یابی این علل مجبوریم که وضعیت تاریخی حقوق را در ایران بررسی کنیم. ایرانیان در تمام ادوار پس از اسلام، یک سامان حقوقی برای جامعه شان داشتند که این سامان حقوقی هم پذیرش جمعی داشت و هم کارآمد بود. اگر کارآمد نبود، حتماً از به هم ریختگی ها گزارش هایی به ما می رسید. با گذر زمان و عبور جامعه ایران از قرون هفدهم و هجدهم و نوزدهم و پس از حمله افغان ها و خصوصاً در دوران قاجار، نظام حقوقی ایران ناکارآمد شد. مقاله پروفیسور امین در همین مورد سال ها پیش منتشر شد که چه مقدار نظام حقوقی ایران در آن زمان ناکارآمد بود.

در این زمان عده ای به فکر افتادند که چاره کار این است که نظم حاکم بر ممالک اروپایی را به کشور وارد کنیم و تعدادی افراد برجسته به مأموریت دولت به فرنگ فرستاده شدند. کسانی امثال مستشارالدوله تلاش هایی کردند و رساله «یک کلمه» حاصل این تلاش ها بود. مضمون این رساله که سال ها پیش از مشروطه نگاشته شده بود، این بود که تنها راه چاره «یک کلمه» و آن هم قانون بود که در داخل به شدت به او تاخته شد. در انقلاب





قانون از قبل ولی فقیه مأذون هستند. بعد گفته شد که مگر می شود ولی فقیه اذن بدهد که از فتوای غیر خود او تبعیت کنند. این سؤال، در آن زمان شاید به عنوان اولین مسئله حقوقی من پس از دانشگاه بود که درگیر آن شده بودم. پس از فحش بسیار، در همان سال ها مقاله آیت الله یزدی را مطالعه کردم. این سؤال را آیت الله یزدی در مقاله ای پاسخ می دهند که کل قوانین موضوعه در جمهوری اسلامی، حکم حکومتی هستند و از باب حکم حکومتی، قضات تطبیق دهنده موارد خارجی و این احکام هستند؛ یعنی قاضی «مطبق» شد که حکم حکومتی ولایت فقیه را اجرا کند و میدانیم که حکم حکومتی ولی فقیه بر خود فتوای شرعی او هم پیشی می گیرد. به واقع، این تحلیل، غایت الجهد آن دوران فقها در توجیه نظام حقوقی ما بود. با وجود این مباحثات و استدلالات، حتی نگاه جامعه مذهبی کشور نیز به قانون این گونه نیست؛ یعنی وقتی باید پذیرفت که بر اساس حکم حکومتی، مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شود، قاضی می تواند حکم کند و مالیات اخذ کند؛ اما جامعه مذهبی این را به سختی می پذیرد. دیگر شهروندان هم که طبیعی است که این برداشت را قابل قبول نمی دانند. پس نشان می دهد که فرهنگ حقوقی شکل نگرفته است.

### در حال حاضر، چه چشم اندازی برای شکل گیری جامعه حقوقی در دوران حاضر داریم؟

حال، در چنین وضعیت فرهنگ حقوقی می خواهیم قوانینی را بر کشور تحمیل کنیم. اینجا دیگر پذیرشی وجود ندارد و باید بر مبنای زور عمل کرد و طبیعی است که هر چه زور بیشتر باشد، قوانین هم بیشتر اجرا می شود. نکته دوم در مورد اراده سیاسی به عنوان رکن سوم جامعه حقوقی، غیر از فرهنگ حقوق و دانش حقوق است. تا جایی که ما شاهد سیاست گذاری سیاستمداران هستیم، هنوز چنین درکی به وجود نیامده است که باید قوانین مورد پذیرش قرار گیرد. به نوعی به اعمال زور قانع هستند.

سمت تأسیس عدالت خانه پیش رفتند و در این کشاکش اصل ۱۶۷ نوشته شد.

### اصل ۱۶۷ چه تأثیری در جامعه حقوقی داشت؟

ممکن است، تعجب برانگیز شود؛ اما اصل ۱۶۷ به معنای جدا کردن جمهوری اسلامی از سابقه فقهی آن در زمینه قضا بود. چون در این اصل تنها در صورت وجود سکوت و اجمال و ابهام در قوانین مدون، قاضی می تواند به فتاوی و منابع رجوع کند و این در صورتی است که سکوت قانون گذار به ندرت احراز می شود. در آیین دادرسی مدنی نیز تیر خلاص زده می شود و اضافه می کند که اگر نظر اجتهادی یک قاضی در موردی با قوانین در تضاد بود، می بایست پرونده را به فرد دیگری ارجاع داد؛ یعنی نظام حقوقی ایران از سال ۵۷، در مجلس خبرگان قانون اساسی و در عدم حضور غیر سکولارها این گونه مقرر شد که قاضی به قانون مدون رجوع کند و نه بر اساس آرای فقهی خود. میدانید که ابتدای انقلاب هم دادگاه های شرع داشتیم و تشتت فراوانی ایجاد شده بود. از سال ۶۱ سعی کردند که این بساط را جمع کنند. در قانون سال ۱۳۶۱ می گوید که قاضی در نظام حقوقی ایران، مجتهد است.

مسئله این بود که قاضی مجتهد چه فایده ای دارد. جایی فایده مند است که قانون ساکت باشد و بخواهد اجتهاد کند که خب سکوت هم به راحتی ممکن نمی شود و با قواعد حقوقی قابل رفع است. در قوانین هم سکوت چندانی وجود ندارد. یک مورد را خودم مدنظر داشتیم که همان هم به واسطه قانون مجازات جدید، از بین رفت. آن هم به ارث رسیدن دیه مقتول به قاتل در قتل غیر عمد بود که قانون مدنی و مجازات سکوت دارند. نهایتاً قانون جدید مجازات نظر مشهور را آورده است. منظور این که قاضی مجتهد فایده ای ندارد.

مسئله بعدی این بود که گفتند لازم نیست مجتهد باشد و ما قاضی مأذون قرار می دهیم. بحث شد که مأذون برای چه کاری و از قبل چه کسی هستند. گفته شد برای اجرای

مشروطه نیز خواسته اصلی مردم ایران مشروطه نبود؛ بلکه طبق نقل های تاریخی خواسته اصلی، تأسیس عدالت خانه بود. عدالت خانه یعنی همان قوه قضائیه و از سال ۱۲۸۵ تا تشکیل عدلیه نوین به دست میرزا علی اکبر خان داور بیشتر از بیست سال به طول انجامید.

در آن زمان اراده سیاسی برای پایه گذاری نظام حقوقی در ایران وجود داشت. دانش حقوق هم اگر وجود نداشت، از طریق اعزام بهترین افراد کشور که به سنت های حقوقی ایران آشنایی داشتند، به ممالک فرنگ و اقتباس بهترین قانون ها از آن ممالک به دست آمد و عدلیه نوین پایه گذاری شد؛ اما فرهنگ حقوق ایجاد نشد و مردم ایران در مقابل استقرار چنین نظامی از خود مقاومت نشان دادند.

این مقاومت تا دهه چهل و پنجاه هجری ادامه داشت. پس از آن طبقه متوسط در شهرهای بزرگ به سمت پذیرش این نظم حقوق جدید پیش می رفتند تا این که اراده سیاسی نیز به این سمت حرکت می کرد که قواعد حقوقی در همه جا به صورت مساوی به کار نرود و این امر به علاوه اقداماتی که نظام پهلوی در مورد دست کاری در برخی قوانین مانند قوانین خانواده انجام داد، در بی اعتمادی مردم به عدلیه تأثیر داشت. پس فرهنگ حقوقی ایجاد نشد و برخی رفتارهای دولت موجب شد که اگر کسی هم از قوانین تبعیت می کرد، پشیمان شود.

پس از وقوع انقلاب پنجاه و هفت، پاره ای از انقلابیون نسبت به عدلیه سابق نگاه مثبت داشتند. عده ای دیگر عدلیه نظام سابق را از ارکان عدم مشروعیت آن می دانستند. به این معنا که قضاوت حق فقها است و رضاخان عدلیه نوین را برای مقابله با علما ایجاد کرده است تا منصب قضاوت را از فقیهان بگیرد. از سوی دیگر گفته می شد، پیش از مشروطه علما بر منصب قضاوت بودند و با توجه به این که جامعه ایران در آن زمان قواعد عینی و قطعی و معلومی نیاز داشت (به این معنا که دو قاضی در دو منطقه، مثلاً آرای متفاوتی نداشته باشند) و قضاوت علما این امر را محقق نمی کرد، مردم به

تکرار می‌شود؛ هیچ سازوکاری هم برای توجیه قاضی وجود ندارد. میگویند که دادگاه عالی آن را می‌شکند و باید پذیرفته شود. وقتی می‌بینی این کار ناهنجار انجام می‌گیرد، می‌بینی که نقض سیستماتیک انجام می‌شود. اگر چه امروز دنیا این موضوع را حل کرده است و حکومت دادگاه عالی بر دادگاه تالی پذیرفته است؛ اما این حکومت متکی بر عظمت دادگاه عالی است و این عظمت به وسیله همراهی استدلال صحیح و رأی دادگاه عالی ایجاد می‌شود؛ نه حکومت ارباب و برده. این استدلال را هر قاضی می‌پذیرد.

مورد بعد نقض سیستماتیک استقلال قاضی، مربوط به ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است که حقیقتاً استقلال قضایی را مخدوش می‌کند. گاهی یک حکم تا مرحله آخر می‌رود و ۱۸ قاضی حکم می‌دهند؛ به نگاهی غیر شرعی تشخیص داد می‌شود و رئیس قوه، آن را برمی‌گرداند. درست است که ماده قانونی داریم. ولی نقض سیستماتیک قاضی است.

برخی رفتارهای سیاسی مثل مصاحبه آقای اسدالله عسگر اولادی در اتاق بازرگانی که گفت ما قضیه هلمت هوفر را با میکونوس حل کردیم یا قضیه پرونده فساد اقتصادی آقازاده‌ها هم این فرهنگ حقوقی پیشرفت نمی‌کند. مردم هم در مورد یک مفسد اقتصادی آقازاده، اول میگویند که او را محاکمه نمی‌کنند، چون از خودشان است. وقتی دستگیر می‌شود، میگویند محاکمه نمی‌شود و صوری است. وقتی حکم او صادر می‌شود، حامی آن‌ها می‌شوند یا میگویند حسابرسی سیاسی است. این یعنی این که مردم قوه قضاییه را یک قوه تمام‌عیار نمی‌دانند. در نتیجه می‌توان گفت که قوه قضاییه نیز چندان در اصلاح سیستم قضایی مانع نقش ندارد.

من وضعیت امروز حقوقی کشور را با وضعیت بهداشت صدسال پیش مقایسه می‌کنم که عده‌ای با وقت بسیار، با تخصص بالا و رفاه بالا، زندگی خود را هر کردند و ۱۵ سال در یک ده و شهر خوابیدند، زندگی کردند، آموزش دادند تا وضعیت بهداشت امروزه در ایران در یک وضعیت بسیار پیشرفته به سر می‌برد.

اراده سیاسی هم به گونه‌ای بود که با یک سیاست کنترل جمعیت، رشد ۴ درصدی جمعیت به یک درصد رسید که احساس خطر شد. چون به مردم تعلیم دادند و سواد آن‌ها را در حوزه بارداری بالا بردند.

ما در وضعیت آموزش حقوق، در هیچ مقطع تحصیلی این آموزش را نداریم. ما می‌خواهیم یک آدم ۴۰ ساله را با حقوق آشنا کنیم. در حالی که در کشورهای غربی و در حال توسعه، از سنین ابتدایی شروع می‌کنند. تعلیمات اجتماعی در یک دولت پیشرفته، یعنی تعلیمات حقوق. در حالی که در این درس، حرف از دوست داشتن پدر و مادر یا حفظ نظم بود. این‌ها مهارت زندگی است. تعلیمات اجتماعی یعنی وقتی که از خانه خارج شدی، دیگر قاعده حاکم است. باید قواعد راهنمایی و رانندگی را رعایت کرد، اتومبیل را جلوی اتومبیل دیگری نباید نگه داشت، وقتی کسی شما را زد، نباید او را بزنی. این‌ها مهم است.

پس به نظر بنده راه حل اصلاح سیستم حقوقی ما، کار کردن بر روی فرهنگ حقوقی از طریق آموزش و نهادینه کردن این فرهنگ است و از سویی حرکت به سمت پدیدار شدن اراده سیاسی در مسئولان سیاسی کشور تا نظام تقنینی و قضایی کشور به موازات فرهنگ حقوقی حل گردد.

## هستیم؟ این چه معنای دارد؟

این گونه که باشد، دانش حقوقی هم رو به افول می‌رود. دانشگاهیان باید آه افسوس بکشند یا باید دور زدن‌های قانونی را یاد بگیرند و تعلیم دهند. اگر بگوییم که این سه پایه نظام حقوقی ایران، از هم پاشیده است، سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

فارغ از بحث‌هایی که تا اینجا داشتیم، در یک جامعه، مردم روابط اجتماعی خودشان را اعم از عقد قرارداد و ... دارند. در اختلافات بین مردم، یک شهروند در مرحله اول، دستش به نظام دادرسی دولت می‌رسد. وقتی به در بسته می‌خورد، خودش هم مجبور می‌شود نقض قانون کند و یا به تعبیری وارد دادرسی خصوصی می‌شود و این آمار هم روز به روز افزایش پیدا می‌کند. در این شرایط، شاید اولین انگشت اتهام، رو به قاضی است. به نظر می‌رسد که تشریفات حکم توسط قاضی بسیار ساده است و اگر قاضی صالح باشد و حکم صحیح دهد، شاید بار زیادی از مشکلات قوه قضاییه و نظام قضایی و قانونی حل می‌شود.

نگاه من این نیست. این قوه قضاییه و قاضی معلول آن سیستم تقنینی ماست و سیستم تقنینی ما نیز معلول اراده سیاسی است و هر سه این‌ها در یک رابطه دیالکتیک با فرهنگ حقوقی کشور شکل گرفته‌اند. در این وضعیت دیگر قاضی دیگر تنها عامل نیست؛ یعنی ناقص قاعده، می‌داند که قانون قطعی، عینی و معلوم نداریم، یا اگر داریم، آن قدر منافذ اجرایی وجود دارد که می‌توانیم به راحتی آن را دور بزنیم. قاضی این را چه کند؟ مخصوصاً در امور کیفری، دلایل مختلفی دارند که حکم به مجازات بدهند و می‌دانند که نقض هنجار است؛ اما مستمسک قانونی ندارند. وقتی چنین وضعیتی در یک فرایند میلیونی که اتفاق بیفتد، وضعیت اسفناکی را با خود خواهد داشت.

نمی‌خواهم سلب مسئولیت از قوه قضاییه کنم و مثل سوشالیست‌ها وضعیتی را تصور کنم که هیچ کس مسئول نیست. ولی قضات از همین سیستم آموزش عالی بیرون آمده‌اند. ما در جذب قضات از ۱۱۰ هزار متقاضی قضات آزمون گرفتیم که تنها شش هزار نفر صلاحیت علمی و تنها دو هزار نفر از این تعداد، صلاحیت جذب در قوه قضاییه را داشتند و این در حالی است که آزمون‌های جذب قضات سخت‌گیرانه نبوده است. این یعنی سیستم آموزشی، نیروی مطلوب را برای قضاوت تربیت نمی‌کند. حتی نمی‌دانیم پس از سال‌ها، این قضات به وضعیت مطلوب گذشته باقی می‌مانند یا خیر. علی‌فساد قضات هم قصد قاضی یا فاسدالطبع بودنشان طبعاً نیست. بلکه سیستم آن‌ها را فاسد می‌کند. در مرحله بعد هم قضات در یک سیستم تقنینی و تشکیلاتی معیوب وارد می‌شوند.

در حوزه تقنین نیز قوانین با مربوط به مصالح امروز نیستند و یا مردم نسبت به تأمین مصالح آنان توجه نیستند و حتی قاضی نیز بعضاً نسبت به قانون توجه نیست و به این‌ها اضافه کنید سیستم معیوب اداری قوه قضاییه را که در آن استقلال قاضی به نحو سیستماتیک نقض می‌شود. به عنوان مثال، در دادرسی دادستان، حرف اول و آخر را می‌زنند. دادپارها از اول قرار نبود کاره‌ای باشند. باز پرس هم هیچ اختیاری ندارد. اتفاقاً آیین دادرسی کیفری جدید به باز پرس در مقابل دادستان استقلال داد که صدای همه درآمد.

نقض سیستماتیک قاضی به قدری زیاد است که حرف از استقلال او شوخی است. قاضی رأی می‌دهد و در تجدیدنظر شکسته می‌شود؛ این اتفاق به دفعات به نفع به‌عزم قاضی

نظام حقوقی ایران به این جمع‌بندی نرسیده است که با چه اهرم‌هایی باید قوانینی وضع کند که پذیرش عمومی داشته باشد. این احتیاج به سیاست‌گذاری دارد.

۱۵ سال پیش، کسی کمربندی ایمنی نمی‌بست؛ اما آن موقع اتفاقی افتاد که امروز همه کمربند ایمنی را با پذیرش می‌بندند. می‌دانند که اگر بسته نشود، یا دچار جریمه می‌شوند یا عاقبت مرگ دارد. حتی یکی از دوستان خوب ما که توسط پلیس جریمه شده بود، با پلیس استدلال می‌کرد: «شما چه حقی دارید که برای حفظ زندگی من جریمه می‌کنید. می‌خواهم بمیرم.» این یعنی که چنین فردی کوچک‌ترین درکی از مسائل اجتماعی ندارد. نمی‌داند که این اتفاق چه هزینه‌های مادی و اجتماعی برای جامعه دارد. برای تشکیل جامعه حقوقی، باید این راه به مردم فهماند.

## چرا این فرهنگ حقوقی شکل نمی‌گیرد؟

تلقی سکولارها این است که ایران مشتتی قوانین حاکم در کشور را بدون آن که بدانند چه فایده‌ای دارد، در ایران حکم فرما کنند. چون چرا هم ندارد. این درک سکولارها بدون لعاب است؛ یعنی حقوق همین است. حاصل علم بشری است و ما این را اجرا می‌کنیم. کاری به آمار و شرایط بومی هم ندارند.

تلقی مذهبیین هم این است که منتظر دولت موعود هستند و معتقدند که در این مدت هم همین کارها را باید انجام داد. کمتر عالم دینی و رجل سیاسی می‌شناسیم که مردم و حداقل مسلمانان را توجیه کنند که قوانین اجتماعی اسلام، خیالی و تفتن نیست. قوانین اسلامی برای اداره زندگی امروز جامعه است. غیر از شهید مطهری که در این حوزه کار کردند، فکر می‌کنم تلاش دیگران به اندازه نصف تلاش شهید مطهری نبوده است.

دیگران غیر از مذهبیین و سکولارها هم که عموماً از این بازی بیرون هستند. این که مذهبیین و سکولارها را ذکر کردیم، برای این بود که حداقل می‌دانند چه خبر است و متوجه فهم اجتماعی هستند.

با این توصیف، فاتحه فرهنگ حقوقی خوانده شده است. اراده سیاسی برای این موضوع هم وجود ندارد. همین بی‌توجهی می‌تواند سبب شود که دانش حقوق نیز به خمول برود. چرا که دانش حقوق هم تابعی از اراده سیاسی و فرهنگ حقوقی است؛ یعنی اراده سیاسی است که اندیشمندان و فقهای را به فرانسه می‌فرستد و فرهنگ مصرف‌کننده را معنا می‌کند.

وضعیت این گونه است که وقتی بر حقوق کارگر دست می‌گذاریم، کارفرما ناراضی می‌شود و برعکس. در حالی که نمی‌دانند که گشایش در کار کارگر، به معنای گشایش در کل کار و کارفرماست. چنین پذیرش‌ی در جامعه وجود ندارد.

**برای فهم تأثیر اراده سیاسی بر فرهنگ حقوقی، مثالی بز نم. عده‌ای از قوه قضاییه به زاین رفته بودند. پرسیده بودند که چیزی شبیه ماده ۱۰۰ شهر داری‌ها دارند یا خیر. وقتی شرح دادیم، تعجب کرده بودند که وقتی قاعده گذاشتید، یعنی چه که باید پولش را بدهید و کار غیر قانونی کنید. معلوم است که کسی که این ماده را نوشته است، درکی از نظام حقوقی نداشته است. وقتی راه در رو وجود داشته باشد، مردم دیگر اعتماد نمی‌کنند. وقتی طرح ترافیک گذاشته می‌شود و به ازای ۳۰ هزار تومان اجازه نقض آن را می‌دهی، یعنی ما گیر ۳۰ هزار تومان پول**



## گزیده پاسخ آیت الله صدر درباره قانون اساسی ایران نگاهی فقهی به پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

■ ترجمه حمزه امینی

این نوشتار حاوی پاسخ نامه‌ای است که گروهی از علمای مسلمان لبنان به آیت‌الله العظمی شهید سید محمدباقر صدر (قدس سره) نوشتند. در این نوشته، پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره) مطرح نمودند، از منظر فقهی توضیح داده می‌شود.

ایشان ابتدا در نامه خود با ذکر توصیفات انقلاب اسلامی به نقش رهبری تحت عنوان «مرجعیت رشیده» تأکید می‌کنند و در ادامه اندیشه‌های بنیادین در پیش نویس قانون اساسی را توضیح می‌دهند. سپس روش‌های اعمال حاکمیت از سوی مردم و همچنین شرایط و ویژگی‌های شخصی که مسؤلیت مرجعیت را قبول می‌کند را ذکر می‌کنند. در پایان شهید صدر تعدادی از اهداف جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور را بیان می‌کنند و نظریه کوتاه فقهی خود در این نامه را تنها به‌عنوان پیشنهادی که قابل بررسی و اجراست معرفی می‌نمایند.

بی‌گمان باید شهید محمدباقر صدر را یکی از قله‌های فرازمنده اندیشه بیداری اسلامی در عصر حاضر دانست. اندیشمندی که در عمر نسبتاً کوتاه خود با جامعیتی کم‌نظیر و با بیانی شیوا و نثری روان و زبان آشنا با اندیشه‌های معاصر ابعاد کمتر شناخته و یا حتی ناشناخته اسلام را تبیین کرد و معارف عمیق آن را که در طی سالیان در دام جهل و جمود و یادرنه استبداد و استعمار گرفتار آمده بودند در یک نظام فکری زیبا، منسجم و هماهنگ به نسلی که تشنه آگاهی و عمل بود عرضه کرد و جان را به پای این رسالت سترگ نهاد. نوشتاری که پیش رو دارد ترجمه نامه‌ای است که شهید سید محمدباقر صدر در پاسخ به سؤال تعدادی از علمای لبنان و در توضیح و تبیین اندیشه فقهی خود نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نگاشته است.

متأسفانه در میان ما، افکار ایشان به‌ویژه در حوزه سیاست کمتر مورد توجه قرار گرفته و همین کم‌توجهی، گرایش‌های اصیل سیاسی جامعه ما را از یکی از مهم‌ترین منابع تئوریک خود جدا کرده است. عدم اهتمام همه‌جانبه به آثار ایشان در فلسفه سیاسی مشکلات دیگری را هم فراهم آورده تا آنجا که به اشتباه برخی اندیشمندان، نسبت به آراء ایشان منجر شده است. به‌عنوان مثال می‌توان به مسئله حدود و اختیارات حاکم اسلامی و یا مسئله «منطقه الفراغ» و روند قانون‌گذاری در این گستره اشاره کرد. هرچند که اهمیت بررسی جامع‌الاطراف، پیرامون اندیشه سیاسی ایشان بر جای خود باقی است، اما توجه دقیق به محتوای این نامه که لب‌اندیشه سیاسی ایشان را به صورتی مختصر و در یک ساختار هماهنگ نمایان می‌سازد و تمامی عناصر این اندیشه را در کنار هم می‌نهد، بسی حائز اهمیت و درخور توجه است.



صالح جهاد کرده بودند.

ملت مسلمان ایران نیز از این جهت که بیشترین همبستگی را با مرجعیت دینی و مبانی دینی و مذهبی آن دارد، توانست پایگاه بزرگ این مقاومت قهرمانانه و پایداری در راه دولت انبیا و ائمه و راست گویان را تشکیل دهد. این پایگاه رو به رشد به فضل رهبری حکیمانانه مرجعیت شایسته‌ای که امام خمینی (دام‌ظله) تجسم بخشید و با درگیری درازمدت با طواغیت کفر و مقاومت شجاعانه در برابر فرعون ایران، به اوج بینش مکتبی و سیاسی خود رسید تا این که توانست به فرعون ایران و تمامی قوای استعمار کافر، بزرگ‌ترین شکست را وارد سازد.

طبیعی بود که بیش از پیش به ایمان ملت مسلمان ایران نسبت به رسالت تاریخی عظیمی که دارد، افزوده شود و درک آنان نسبت به این که اسلام دارای جایگاهی عظیم است، افزایش یابد؛ زیرا این ملت به باری اسلام و قدرت مرجعیتی که اسلام بنا نهاد و به رهبری امام خمینی توانست سنگین‌ترین قیود را بشکند و آن زنجیرهای هولناک را نابود سازد. بنابراین اسلام دیگر فقط یک رسالت ساده نبود، بلکه نجات‌دهنده و تنها نیروی عرصه بود که توانست پیروزی را برای این ملت بزرگ به ارمغان آورد.

بنابراین طرح مرجعیت جمهوری اسلامی ایران شعار، هدف، حقیقت و تعبیری زنده از ضمیر امت بود و مبارزه را به نتیجه طبیعی خود رساند و تضمینی برای استمرار این ملت در راه نصرتی که اسلام برای آن ترسیم نموده بود، به شمار می‌رفت.

ملت بزرگ ایران با حمل این چراغ و انجام مسئولیت خود در تجسم بخشی به این تفکر و برپایی جمهوری اسلامی ایران مانند ملتی نیست که تنها به فکر خود باشد و فقط بکوشد تا خود را بسازد؛ بلکه عالم اسلامی و تمام جهان را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ آن هم در لحظاتی دشوار از تاریخ انسانیت که همه امت‌های جهان اسلام به دنبال رهایی از هیمنه انسان اروپایی و غربی و تمدن استعماری آن هستند و همه ملت‌های جهان احساس نیاز به رسالتی می‌کنند که مانع بهره‌کشی انسان از انسان شود.

و بر این اساس ملت مسلمان ایران در این لحظات تاریخی آکنده از معانی قهرمانی و جهاد و سرشار از احساسات پیروزی و عزم بر تغییر، نقش تاریخی خود را ایفا می‌کند و برای اولین بار در تاریخ معاصر اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی را وضع می‌کند و برای تجسم بخشی به آن در تجربه‌ای باشکوه و پیشرو مصمم است. و همان طور که این ملت بزرگ، وجدان جهان را تکان داد و معیارهای مادی آن را با ارزش‌هایی که در مرحله مبارزه تجلی داده بود، لرزاند؛ وجدان انسانیت گمراه و وجدان میلیون‌ها انسان مستضعف را نیز تکان خواهد داد و جهان را به نوری جدید که همان نور اسلام است منور خواهد نمود. جهانی که انسان غربی و مزدوران روشن فکرش، آن را تاریک نموده و تمام وسایل خود را از اشغال نظامی گرفته تا تخریب فرهنگی و تحریف اعتقادی به کار گرفته‌اند تا عالم اسلامی را از این نور دور کنند، بلکه بتوانند سیطره بر جهان اسلام را برای خودشان تضمین کرده و آن را وادار به تبعیت از خود نمایند.

اسلام که استعمار آن را در تنگنای نظامی و سیاسی قرار داده بود، تا جهان اسلام را به رنگ دلخواه خود در آورد، در ایران از این تنگنا خارج شد. برای همین، زلزله‌ای بر

این نوشتار حاوی بخشی از پاسخ به نامه‌ای است که گروهی از علمای مسلمان لبنان به آیت‌الله‌العظمی شهید سید محمدباقر صدر (قدس سره) نوشتند. در این نوشته، پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (قدس سره) مطرح نمودند، از منظر فقهی توضیح داده می‌شود.

اما بعد، اهتمام مسئولان شما را نسبت به نظریه مبارکی که آیت‌الله‌العظمی امام خمینی مطرح نمود و دل‌های همه مسلمانان را احیا و جان‌های آنان را نورانی کرد، ارج می‌نهمیم. در ادامه تلاش می‌کنیم تا در این زمینه به اختصار با شما سخن بگویم و اندیشه‌هایی را در سطح مفاهیم و پیش فرض‌های قابل اجرای اسلامی مطرح سازیم. با تأکید بر این که این امام مجاهد که این پرچم را برافراشت و توانست آن را به پیروزی برساند، دارای سخنانی والا و موضعی منحصر به فرد است و همه ما اطمینان خاطر داریم که پیروزی بزرگ ایشان در تجسم بخشی و اجرای این نظریات، چیزی از ارزش جهاد عظیم ایشان در نابودی طغوت و رهایی بخشیدن ایران از تاریکی‌های طغیان و سرکشی نخواهد کاست.

بدون تردید، دولت پدیده‌های اجتماعی و اصیل در زندگی انسان است. این پدیده به دست پیامبران الهی و رسالت‌های آسمانی به شکل درست خود وجود آمده است و نقش صحیح خود را در هدایت و رهبری جامعه انسانی ایفا کرده است. پیامبران الهی این مهم را از طریق برپایی نظام اجتماعی بر اساس حق و عدالت و باهدف حفظ وحدت بشر و پیشرفت آن در مسیر درست خود انجام داده‌اند.

پیامبران الهی هر یک به شکلی نقش خود را در برپایی دولت صالح ادامه دادند و تعداد زیادی از آنان مانند حضرت داوود، سلیمان و... نیز عهده‌دار اشراف مستقیم بر دولت شدند و بر خی پیامبران مانند حضرت موسی (ع) تمام حیات خود را صرف تلاش در این راه نمودند. و سرانجام خاتم الانبیا (ص) توانست تلاش‌های پیامبران پیش از خود را با برپایی صالح‌ترین و پاک‌ترین دولت در تاریخ، به سرانجام برساند که حقیقتاً نقطه عطف عظیمی در تاریخ بشر به وجود آورد و مبانی دولت صالح را به‌طور کامل و شایسته تجلی بخشید. و علی‌رغم اینکه این دولت بعد از وفات پیامبر اعظم بیشتر اوقات به دست افرادی افتاد که با اهداف حقیقی و رسالت بزرگ خود همخوانی نداشتند، اما امامتی که امتداد روحی و اعتقادی نبوت و میراث دار رسالت آسمانی بود، در اصلاح مسیر این دولت و برگرداندن آن به راه درست نبوت، نقش خود را به‌طور مستمر ایفا نمود و ائمه اطهار (علیهم السلام) در این مسیر فداکاری‌های زیادی نمودند که اوج آن، شهادت حضرت سیدالشهدا اباعبدالله الحسین به همراه اهل بیت و یاران پرگزده‌اش در روز عاشورا بود.

این امامت در عصر غیبت در مرجعیت امتداد یافت؛ همان طوری که امامت خود امتداد نبوت بود. و مرجعیت در این رسالت عظیم باری سنگین به دوش کشید و در طول تاریخ به اشکال مختلفی در این راه عمل نمود.

و همواره جهان تشیع به همراه همه صالحان و مستضعفان این امت، دولت‌های باطل را نپذیرفت و اصرار بر تعلق دولت انبیا و ائمه به دولت حق و عدالت داشت که برای تحقق آن همه نیکان بشر و انسان‌های

سر ستمکاران و الگویی برتر در پایه‌گذاری ملتی مجاهد و فداکار بود و شمشیری در مقابل گردن کشان و منافع استعمار و پایگاهی برای تجدید بنای امت به شمار می‌رفت. امام خمینی برای رهاسازی اسلام تنها به قدرت برتر خود و قهرمانی ملت ایران تکیه نکرد بلکه به جنایتی که برای در تنگنا قرار دادن اسلام و جلوگیری از ظرفیت‌های بالا و سازنده آن و دور ساختن آن از مسیر بنای تمدنی برای امت می‌شد، نیز استناد نمود. و این نور جدید که ملت ایران توانست به جهان عرضه کند، به‌زودی بر نظام‌هایی که اسام اسلام را به‌دروغ یدک می‌کشند نیز چیره خواهد شد.

در ادامه با توجه به وضعیت معنوی ملت ایران در پرتو آموزه‌های اسلام، بخشی از اندیشه‌های بنیادینی را که در مقدمه پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است، عرضه می‌کنیم.

ملت بزرگ ایران به اسلام به‌عنوان شریعتی که باید زندگی بر اساس آن برپا شود؛ و به مرجعیت مجاهد به‌عنوان زعامت حکیمانهای که این ملت را در سخت‌ترین شرایط مبارزه رهبری نمود تا این که طغوت را در هم شکست و پیروزی را محقق ساخت؛ و به انسان ایرانی و کرامت و حسق او در آزادی و برابری و مشارکت در ساختن جامعه، ایمان دارد. و بر پایه این ایمان امور زیر مقرر می‌شود:

۱- خداوند متعال منبع حقیقی تمامی حاکمیت‌هاست. و این حقیقت بزرگ، بیان‌گر بزرگ‌ترین انقلابی است که پیامبران الهی آغاز نموده و در پیکار خود برای آزادی انسان از بندگی انسان به کار بستند.

این حقیقت نشان می‌دهد که انسان آزاد است و هیچ انسان، طبقه یا مجموعه بشری، بر انسان سیادت و سروری ندارد بلکه سیادت تنها از آن خداست و بدین گونه به همه انواع سلطه و اشکال بهره‌کشی و سیطره انسان بر انسان پایان می‌دهد.

این حاکمیتی که از آن خداوند متعال است و پیامبران تحت شعار (لا اله الا الله) به آن دعوت نموده‌اند، با حق الهی که گردن کشان و پادشاهان و جباران در طول قرن‌ها برای سیطره بر دیگران، از آن سوءاستفاده کرده‌اند، اساساً متفاوت است. چراکه آنان حاکمیت را اساساً برای خدا قرار دادند تا در واقع آن را برای خود احتکار نمایند و خود را جانشینان خداوند بر روی زمین بدانند.

اما پیامبران و کسانی که در کاروان آزادی به رهبری پیامبران و جانشینان امین آنان حرکت می‌کردند به این حاکمیت الهی ایمان آوردند و خود و انسانیت را از الوهیت انسان به همه اشکالش در گذر تاریخ آزاد ساختند؛ زیرا آنان به این حقیقت، مدلول واقعی آن را که در شریعت و حیاتی برایش وضع شده و تعیین و تجسم یافته اعطا نمودند. بنابراین دیگر امکان سوءاستفاده سلطه فرد یا گروه یا طبقه خاصی تحت عنوان سلطه الهی وجود نداشت. و تا زمانی که خداوند متعال منبع حاکمیت‌هاست و شریعت، بیان وضع شده و تعیین یافته از جانب خداوند متعال است، طبیعی است راهی را معین سازد که این حاکمیت‌ها از طریق شریعت اسلامی اعمال شود.

۲- شریعت اسلامی منبع قانون‌گذاری است بدین معنا که منبعی است که قانون اساسی از آن استمداد می‌جوید و در پرتو آن، قوانین در جمهوری اسلامی به‌تجوزیر وضع می‌شود:



# درآمدی بر مفهوم «عدالت اقتصادی» و شاخص‌های آن



■ سیدمحمد کاظم رجایی / سیدمه‌دی معلّمی

بحث تفاوت فاحش درآمدی در میان افراد جامعه یکی از مباحث اساسی در زمینه عدالت است. این پرسش مطرح است که: آیا در اسلام، تفاوت فاحش طبقات درآمدی پذیرفته شده است؟ آیا جمع مال و ثروت از نظر آموزه‌های اسلامی محدودیت دارد یا نامحدود است؟ آیا در جامعه اسلامی، در حالی که عده‌ای از کمترین امکانات محروم‌اند، فرد اجازه دارد ثروت‌های هنگفت جمع کند؟ برخی معتقدند: تنها در مصرف است که محدودیت، یعنی حدّ اسراف، وجود دارد؛ پس اگر جمع‌آوری ثروت از راه صحیح و شرعی صورت گیرد (و واجبات مالی، یعنی خمس و زکات، پرداخت شود) انباشت ثروت فراوان ایرادی ندارد، هر چند در همان حال افرادی از کمبود امکانات رنج ببرند. اما برخی دیگر معتقدند: تحقق پدیده شکاف طبقات درآمد و ثروت در جامعه اسلامی امکان‌پذیر نیست. تأکید می‌شود که شکاف فاحش بین طبقات و دهک‌های درآمدی منظور است، نه مطلق تفاوت. استدلال این است که «لیقوم الناس بالقسط» و «عدم تداول ثروت بین اغنیاء» اصل اساسی در توزیع و رفع فقر است. قرآن با احترام به مالکیت خصوصی، و به رسمیت شناختن آن، از تداول ثروت بین اغنیاء ممانعت کرده است. آیه شریفه «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» اجازه نمی‌دهد که عده محدودی، حتی به واسطه قدرت و ابتکار خود، از ثروت نجومی برخوردار گردند و عده زیادی محروم بمانند. در بسیاری از متون اقتصاد اسلامی، یکی از ارکان تحقق عدالت اقتصادی را توازن و عدم فاصله فاحش بین طبقات مختلف جامعه دانسته‌اند.

شهید صدر توازن اجتماعی را هم‌سنگی و تعادل افراد جامعه در سطح زندگی و نه در سطح درآمد می‌داند. معنای هم‌سنگی در سطح زندگی این است که افراد جامعه به اندازه‌های مال و سرمایه در اختیار داشته باشند که بتوانند از امکانات معمول زندگی به‌طور یکسان برخوردار شوند. البته، تفاوت درجه زندگی ممکن است؛ ولی تضاد کلی، آن چنان که در جوامع سرمایه‌داری مشاهده می‌شود، وجود نخواهد داشت. شهید صدر، برای اثبات معیار توازن در عدالت اقتصادی از نظر اسلام، دو دلیل می‌آورد: (۱) او با تمسک به تعلیل آیه شریفه «فیء»: «کی لایکون ذلّة بین الاغنیاء منکم» (حشر: ۷)، هدف از تعیین فیء را دست به دست نشدن ثروت جامعه در میان ثروتمندان می‌داند. بر این اساس، دولت وظیفه دارد با استفاده از ابزارهای مناسب از بروز وضعیت نامتوازن توزیع ثروت در طبقات مختلف جامعه پیشگیری کند. دلیل دوم شهید صدر، بر پایه روش کشف اصول (زیربنا) از راه بررسی احکام و قوانین (روبنا) است. شهید صدر بر این باور است که از طبیعت احکام شرعی (مانند: ممنوعیت کنز و ربا، مقررات مربوط به ارث، اعطای حق قانون‌گذاری به دولت، و مخالفت با بهره‌برداری از ثروت‌های خام و طبیعی به شیوه نظام سرمایه‌داری)، می‌توان به خوبی این قاعده کلی را استخراج

اولاً احکام ثابت شریعت که دارای وضوح فقهی مطلق هستند، به میزان ارتباطشان با زندگی اجتماعی جزء ثابتی از قانون اساسی هستند؛ خواه در سند قانون اساسی بدان تصریح شود یا نشود.

ثانیاً هر گونه موضعی از شریعت که نسبت به آن نظرات اجتهادی متعددی وجود دارد، به لحاظ قانون اساسی در گستره جایگزین‌های متعدد اجتهاد مشروع به شمار می‌رود و انتخاب هر یک از این جایگزین‌ها به عنوان راه حل معین، موقوف به قوه مقننه است که امت در پر تو مصلحت عمومی به آن مبادرت می‌ورزد.

ثالثاً در حالات نبود موضعی قاطع از جانب شریعت - چه تحریم و چه ایجاب - قوه مقننه که نماینده امت است حق دارد قوانینی که صلاح می‌داند وضع کند مشروط بر این که با قانون اساسی در تعارض نباشد. زمینه‌های این قوانین منطقه الفراغ نامیده می‌شود. این منطقه شامل همه حالاتی می‌شود که شریعت در آن به مکلف اختیار اتخاذ موضع داده است. بنابراین قوه مقننه حق دارد بر طبق مصالح عمومی موضع معینی را بر مکلف تحمیل کند. البته به شرط آن که با قانون اساسی در تعارض نباشد. ۳- قوه مقننه و قوه مجریه اقدامات خود را به امت مستند می‌سازد. امت به روشی که قانون اساسی تعیین می‌کند صاحب حق در اعمال این دو قوه است و این حق، همان حق استخلاف و سرپرستی است که از منبع حاکمیت حقیقی یعنی خداوند متعال نشأت می‌گیرد. و به این صورت امت در جایگاه رفیعی قرار می‌گیرد و حاکمیت را در اوج احساس مسئولیت خود اعمال می‌کند زیرا واقف است که به عنوان خلیفه خدا در زمین تصرف می‌کند. بنابراین حتی امت نیز صاحب سلطنت نیست بلکه در برابر خداوند متعال نسبت به در اختیار داشتن امانت الهی و ادای آن مسئول است.

امت این مراقبت را به روش‌های زیر محقق می‌سازد:

اولاً: انتخاب رئیس قوه مجریه بعد از آن که کاندیداتوری او از مراجع قانونی انجام شود با امت است و پس از آن رئیس جمهور منتخب، خود، عهده‌دار تشکیل اعضای کابینه دولتش می‌شود.

ثانیاً؛ با انتخاب مستقیم امت، مجلسی از اهل حل و عقد تشکیل می‌شود. این مجلس به وظایف زیر اقدام می‌کند:

نخست، تأیید صلاحیت اعضای کابینه دولت که رئیس قوه مجریه تشکیل می‌دهد، به منظور کمک به او در اعمال سلطه

دوم، تعیین یکی از جایگزین‌های اجتهادهای مشروع

سوم، پر کردن منطقه الفراغ با وضع قوانین مناسب

چهارم اشرف بر سیر اجرای قانون اساسی و قوانین عادی و نظارت بر قوه مجریه و توضیح خواستن از آن

۴- مرجعیت حکیمانه بیانگر شرعی اسلام و مرجع دینی نایب عام امام از ناحیه شرعی است و بر این اساس امور زیر را عهده‌دار می‌شود:

نخست، مرجع دینی مثلّ اعلاّی دولت و فرمانده کل قواست.

دوم، مرجع دینی حکم ریاست جمهوری اشخاصی را که در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسیده‌اند برای اعطای هر چه بیشتر قدسیت و مشروعیت، تنفیذ می‌کند.

سوم، مرجعیت باید موضع قانونی شریعت اسلامی را تعیین کند.

چهارم، مرجعیت نسبت به قوانینی که مجلس اهل حل و عقد (مجلس شورای اسلامی) برای پر کردن منطقه الفراغ وضع می‌کند، از جهت مطابقت با قانون اساسی، تصمیم‌گیری می‌کند.

پنجم، تشکیل دیوان عالی رسیدگی به هر گونه مخالفت احتمالی در موارد قبلی.

ششم، تشکیل دیوان عدالت در همه شهرها به منظور بررسی شکایات و اقدام متناسب با آن.

هفتم، ایجاد مجلسی مرکب از روحانیون فرهیخته و علمای فاضل حوزه علمیه و تعدادی از دانشمندان، خطیبان، مؤلفان و متفکران اسلامی فاضل به گونه‌ای که کمتر از ده نفر مجتهد نباشد. آنگاه مرجعیت اقدامات خود را از طریق این مجلس اعمال کند.

مرجعیت حقیقتی اجتماعی و موضوعی در امت است و بر اساس موازین عمومی شرع عمل می‌کند و به عنوان نمونه عملی، در رهبر انقلاب اسلامی ایران تجلی یافته که نزدیک به بیست سال ملت ایران را رهبری نمود و تمام امت پشت سر او حرکت کرد تا پیروزی را محقق نمود.

## فتوای معیار در انطباق قوانین با شرع یا موازین اسلامی



### حسن امجدیان

یکی از سؤالات مهم در کنترل قوانین از جهت تطابق با هماهنگی بر شرع این سؤال است که با چه معیاری شورای نگهبان در این خصوص اقدام می کند و به عبارت دیگر، فتوای معیار در قانون گذاری کدام فتواست؟ نظر اکثر فقهای شورای نگهبان؟ نظر فقیه اعلیٰ؟ نظر ولی فقیه؟ نظر مشهور فقهی؟ نظری که بهتر می تواند مصالح جامعه را تأمین کند؟

پیرامون «فتوای معیار در قانون گذاری» تحقیق های مفصل و در نهایت دیدگاه های متفاوتی عنوان گردیده است. اما پیرامون فتوای معیار فقهای شورای نگهبان دو دیدگاه عمده وجود دارد که در ادامه به بررسی و تحلیل آن ها و نیز ارزیابی رویه شورا می پردازیم.

سؤالی که ذیل اصل نود و ششم قانون اساسی مطرح می گردد بدین قرار است:

معیار شرعی یا غیر شرعی بودن مصوبات مجلس چیست؟ به بیان دیگر معیار تأیید یا رد مصوبات مجلس چیست. شورای نگهبان مصوبات مجلس را طبق کدامین فتوا بررسی می کند؟ آیا باید فتوای خود فقهای شورای نگهبان مطلق نظر قرار گیرد؟ یا باید به فتوای ولی فقیه (حاکم جامعه) عمل شود؟ اگر ولی فقیه نسبت به موضوع خاصی اقدام به صدور فتوا نموده باشند تکلیف چیست؟ آیا ملاک فتوای مراجع تقلید است؟ یا باید به قول مشهور فقها مراجعه کرد؟

در پاسخ به سؤالات فوق به ارزیابی دیدگاه های موجود در این زمینه می پردازیم. در مجموع دو دیدگاه عمده پیرامون فتوای معیار در تشخیص عدم مغایرت مصوبات با احکام اسلام وجود دارد که قائلین نخست معتقد به تضییق و گروه دوم قائل به توسعه معیار فتوای فقهای شورای نگهبان در اصل نود و ششم می باشند.

### دیدگاه معیار بودن فتوای فقهای شورای نگهبان

#### (دیدگاه مضیق)

طبق قانون اساسی در مسائل قضایی قاضی می تواند به کتب و آرای معتبر فقهی رجوع کند، ولی پیرامون شورای نگهبان چنین تدبیری پیش بینی نشده است. با توجه به برداشتی که از قانون اساسی صورت پذیرفته چنین تصور گردیده است که: «فقهای

کرد که در نظام اقتصادی اسلام، توازن اجتماعی ضرورت دارد» (سید محمد باقر صدر، اقتصاددان)

بر اساس آموزه های اسلامی، اموالی که در اختیار انسان ها قرار دارد متعلق به خداوند متعال است. اموال، نعمت هایی هستند که خداوند به انسان ها ارزانی داشته است. از طرفی، پروردگار امکانات را برای همه قرار داده و روزی تمام بندگان را تضمین کرده است. این پرسش مطرح است که تا چه حد می توان در مواهب الهی تصرف کرد؟ آیا درست است که ۱ درصد از افراد جامعه ۹۹ درصد امکانات کسره زمین را تصاحب کنند و ۹۹ درصد از افراد جامعه ۱ درصد امکانات را در اختیار داشته باشند؟! به نظر می رسد، هر فطرت سالمی بدون نیاز به اذله و برهان می تواند اوج بی عدالتی را در این نوع توزیع دریابد.

آیاتی از قرآن درباره تعدادی ثروتمند نازل شده است. آیها یا صراحت در ثروت آنان دارد و یا لحن و سیاق آن ها به گونه ای است که ثروتمند بودن آنان را می رساند. به نظر می رسد، در این آیات، ثروت با حکومت، اقتدار سیاسی، و شکر نعمت (انجام وظایف مالی) همراه است. به عبارت دیگر، ثروت شخصی نیست؛ امکانات انبوه برای اداره کشور است. در عین حال، شیوه کاری آنان به گونه ای بوده که وقتی به ذوالقرنین پیشنهاد سدسازی برای جلوگیری از فساد یا جوج و مأجوج را می دهند، می گوید: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذاشته، بهتر است از آنچه شما پیشنهاد می کنید». و بدون گرفتن هزینه، آن سازه عظیم را احداث می کند و منطقی که ارائه می کند این است که هذا رحمة من ربی این از رحمت پروردگار من است. همین منطق «همذا من فضل ربی لیلیونی أأشکرکم افکر برای حضرت سلیمان ذکر شده است. اگر فردی که دارای امکانات فراوان شخصی است با این منطق در جامعه ظاهر شود، درست مانند حضرت خدیجه سلام الله علیها و بعضی ثروتمندان عصر نبی اگر مصلی الله علیه و آله، به سرعت ثروتش تعدیل می شود. اموال خدیجه سلام الله علیها و دیگرانی که به نبی گرامی اسلام گرویدند در راه و وظایف شرعی، یعنی نشر معارف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از کیان اسلام و کمک به مسلمین، به سرعت سیر نزولی می یابد.

در مجموع می توان گفت ابتدای عدالت اقتصادی در اسلام نه ملاک تساوی کمونیستی و نه مبنای فرد محور لیبرالیستی است بلکه ملاک اصلی بستر سازی رشد و تعالی همگانی خصوصاً جامعه اسلامی با محترم شمردن مالکیت خصوصی است.

شورای نگهبان می بایست مجتهد باشند. از این تعبیر برخی چنین استنباط کرده اند که ایشان باید نظر اجتهادی خود را ابراز کنند. نظر غالب در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز چنین بوده است که با توجه به مجتهد بودن فقهای شورای نگهبان، معیار فتوای خود آن ها می باشد.

شایان ذکر است که نظر تفسیری شورای نگهبان نیز مؤید دیدگاه فوق می باشد. حسب سؤالی که توسط نماینده مجلس شورای اسلامی به عمل آمده است، شورای نگهبان در نهایت این گونه پاسخ داده است که اعضای شورا باید طبق نظر فتوایی خویش عمل نمایند.

### دیدگاه معیار بودن آراء معتبر فقهی (دیدگاه موسع)

برخی دیگر از فقها معتقدند: با توجه به این که در قانون اساسی تعبیر «موازین اسلامی» بکار رفته است نه «احکام اسلامی» بنابراین آنچه اهمیت دارد این است که شورا هماهنگی یا عدم هماهنگی مصوبات را با مبانی اسلامی مورد بررسی قرار دهد. طبق این دیدگاه، فقهای شورای نگهبان می توانند طبق نظر و اجتهاد خود عمل نموده یا به فتوای مشهور مراجعه نمایند و حتی این امکان برای آن ها وجود دارد که طبق فتوای ولی فقیه و یا هر مرجع دیگری به تشخیص عدم مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی بپردازند.

### رویه شورای نگهبان

رویه ای که شورا تاکنون در قبال قوانین و مقررات اعمال نموده گویای این واقعیت است که محدود و منحصر در دیدگاه های مطرح فوق باقی نمانده است. به عنوان مثال به برخی رویه های شورای نگهبان که در قبال مصوبات مجلس اتخاذ نموده می پردازیم:

### قانون جدید سهم الارث زوجه (مواد ۹۴۸-۹۴۶ قانون مدنی)

رئیس جمهور قانون سهم الارث زنان را که شامل اصلاح موادی از قانون مدنی بوده است و در مجلس شورای اسلامی تصویب شده بود، بدون ارائه نظر از سوی شورای نگهبان در مهلت مقرر، به منظور اجرا ابلاغ نموده است. طرح اصلاح موادی از قانون مدنی در خصوص سهم الارث زنان از همسران متوفی خود اگرچه از جانب شورای نگهبان عودت داده شده بود اما

ادامه در صفحه ۷۴



# آسیب شناسی نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران چالش‌های عمومی نظام قانون گذاری ایران

علی بگدلی

آسیب شناسی نظام تقنین در ایران بازتابی دارد که در موارد زیر قابل مشاهده است و در واقع این موارد گزاره‌هایی هستند که ادعای ما را ثابت می‌کنند. این گزاره‌ها موضوعاتی تازه و نو نیستند و سالیان طولانی است که بر این موارد تأکید می‌شود و نزد حقوقدانان و البته خود نمایندگان محترم و همچنین قوه مجریه و دستگاه‌های اجرایی و قوه قضائیه کاملاً شناخته شده است.

## ۱- چالش‌های عمومی نظام قانون گذاری ایران

۱- وضع قوانین متعدد (افزایش حجم قانون گذاری) به وضوح باید بر این نکته تأکید نمود که کار آیی مجلس در کیفیت تقنین است نه کمیت آن ولی هم مجلس و هم دولت به مشکل تولید قوانین و مقررات مبتلا شده‌اند. افزایش حجم قوانین را به راحتی می‌توان با مراجعه به مجموعه قوانین سالیانه منتشره رؤیت نمود که همه ساله بر حجم فیزیکی آن افزوده می‌شود.

## ۲- اصلاحات مکرر قوانین و استفسار به ها

این اصلاحات نشان دهنده عدم دقت در حین وضع قوانین است. این موضوع خصوصاً زمانی حساسیت بیشتری می‌یابد که در برخی موارد فاصله تصویب تا اصلاح قانون به چند ماه هم نمی‌رسد.

## ۳- کاهش چشمگیر قوانین جامع

نظام تقنین ما به طور جدی به دنبال تصویب قوانین جزئی و موردی است تا قانون جامع و البته این جزئی نگری باعث می‌شود تا قانون در بخشی اصلاح شود و البته بعضاً این اصلاح در بخش دیگری خود ایجاد مشکل کند. فقدان هماهنگی بین این اصلاحات و ایجاد مشکلات اجرایی تبعات این نوع نگاه به موضوع تقنین است. ضمن اینکه معمولاً این اصلاحات جزئی بدون هماهنگی قبلی با دستگاه‌های اجرایی صورت می‌گیرد یعنی ای بسا این اصلاح مشکل یک دستگاه را مرتفع ولی برای دستگاه دیگر ایجاد اشکال نماید.

## ۴- تعارض در نظام تقنین

تعدد قوانین مصوب بدون در نظر گرفتن نظام جامع و منظومه‌ای که این موضوع در داخل آن قرار می‌گیرد سبب می‌شود که مصوبات متعدد خود چالش جدی عدم هماهنگی مصوبات را باعث می‌شود و وجود قوانین متعارض به طور جدی دستگاه‌های مجری قانون را دچار

مشکل خواهد کرد.

## ۵- فقدان ضمانت اجرای مناسب برای قوانین

بسیاری از مصوبات مجلس دارای سازو کار اجرایی مشخص و یا ضمانت اجرا نمی‌باشد و به همین دلیل بسیاری از احکام قانونی را می‌توان نام برد که علیرغم تصویب مجلس امکان اجرا نیافته است. عدم اجرای قوانین باعث می‌شود که هدف تقنین عملاً تأمین نشود.

## ۶- به روز نبودن قوانین

بسیاری از قوانین ما مطابق شرایط روز و نیازهای امروز اجتماعی به روز نشده است. به روز نبودن قوانین عملاً باعث فقدان کارایی و عدم ثمر بخشی قوانین خواهد شد. این موضوع حتی در موارد ساده‌ای چون جرائم نقدی مندرج در قوانین هم قابل مشاهده است. مواردی چون جرائم ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ ریالی تخلف از قوانین که امروزه فقط اسباب تمسخر قوانین را نزد عموم فراهم می‌سازد.

## ۷- مشکلات اجرایی قوانین

تغییر شرایط اجرایی کشور، تغییر سازمان‌ها و ساختارهای اداری و اصلاح فرآیندها و تعارض قوانین و فقدان دستورالعمل‌های اجرایی و یا عدم تصویب آئین‌نامه‌های اجرایی قوانین و ... سبب می‌شود که در برخی از موارد عملاً مصوبات مجلس و قوانین موجود کشور امکان اجرایی نیابد و این موضوع یعنی فقدان اثربخشی و کارآمدی قوانین.

## چالش‌های فرآیندی قانون گذاری ایران

الف: چالش‌های تقنینی مجلس در نظام قانون گذاری ایران  
۱- غلبه طرح‌ها بر لوایح:

بر اساس آمار اعلام از بدو مجلس نهم تا زمان تهیه گزارش ۴۴۴ طرح و لایحه به مجلس واصل شده که از این تعداد ۳۰۵ مورد طرح نمایندگان و ۱۳۹ مورد لایحه است و تعداد مصوبات مجلس ۹۸ مورد است که از این تعداد ۵۶ مورد طرح و ۴۲ مورد لایحه است و همچنین ۷۶ قانون مصوب به دولت ابلاغ شده که ۴۱ مورد آن طرح و ۳۵ مورد لایحه است.

اگرچه بر اساس اصل ۷۴ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی از طریق لایحه و طرح قانونی و همچنین بر اساس اصل ۱۰۲ قانون اساسی از طریق طرح‌های شورای عالی استان‌ها قانون گذاری می‌نماید ولی بدون تردید اصل در نظام قانون گذاری اقدام بر اساس

لایحه است.

این موضوع بدین دلیل است که دولت نیازهای عمومی کشور را با اتکای بر اطلاعات واصله از دستگاه‌های اجرایی و همچنین مبتنی بر مطالعات کارشناسی بر اساس اطلاعات موجود در دولت بهتر از نمایندگان تشخیص می‌دهد. این موضوع خصوصاً زمانی اهمیت می‌یابد که قانون گذاری مبتنی بر نفع و مصالح عمومی باشد نه منطقه‌گرایی و بخشی نگری که اطلاعات و نهاد‌های موجود در دولت خود می‌تواند دست‌یابی به نفع عمومی را بهتر تضمین نماید. لذا تقدیم ۳۰۵ طرح از سوی نمایندگان در مقابل ۱۲۴ لایحه حسن

محسوب نمی‌شود بلکه این بیانگر وجود مشکل در نظام قانون گذاری است. باید بر این نکته تأکید نمائیم که موفقیت مجلس در گروی تصویب به موقع قوانین مورد نیاز و اثر گذار در رفع مشکلات کشور است. صرف تصویب قانون نمی‌تواند گزارش عملکرد مجلس باشد و وضع قانون و حجم آن هر چه بیشتر باشد نکته مثبتی در عملکرد مجلس نخواهد بود. قانون گذاری مبتنی بر طرح فاقد جامع‌نگری و کار کارشناسی قابل اتکاء و توجه به نفع عمومی فارغ از منافع منطقه‌ای و بخشی است. کارشناسان دولت و دستگاه‌های اجرایی با اتکای بر تجارب اجرایی و اطلاعات کمی و کیفی قطعاً نظرات متقن تری را در مقابل بتوان کارشناسی مجلس در اختیار دارند.

سابقه تقنین در سالیان اخیر و خصوصاً در سال‌های ریاست جمهوری سابق که استفاده از بخش عمده‌ای از بدنه کارشناسی دولت در حوزه تقنین با چالش روبرو گردید و مجلس فقط اتکای بر بدنه کارشناسی خود داشت نشان داد که عدم توجه به بدنه کارشناسی دولت یعنی از دست دادن تجاربی موفق که ارزش آن‌ها در حوزه تقنین برای درک بهتر مشکلات اجرایی خصوصاً حتی در اجرای قوانین توان بهتری را برای تصمیم‌گیری در اختیار دولت قرار می‌دهد و بر این اساس تقدیم طرح باید حالتی استثنایی در تقنین باشد و نه اصل و آن هم به نحوی که تعداد طرح‌ها قریب ۲ برابر لوایح دولت باشد.

این موضوع زمانی چالش جدی تری را ایجاد می‌کند که در ایام یکی از مشکلات در پیشنهادات نمایندگان توجه به منافع بخشی و منطقه‌ای است که سبب خواهد شد قوانین مصوب مجلس جامع‌نگری نداشته و نفع عمومی در معنای کلی‌اش را تأمین نکند. مجلس باید تقنین مبتنی بر طرح را جز در موارد خاص و ضروری که وضع قانونی را ایجاب نماید از دستور خارج کند و تقنین مبتنی بر لایحه اصل باشد. قانون گذاری مبتنی بر لایحه می‌تواند نظام تقنین را بر جای خود بنشاند و حشو و زوائد را از این نظام بزداید. این اصل

می تواند نظام تقنین را از فرقه شدن غیر متعارف برهاند و تقنین را به عنوان ابزار حکومت و فرمانی برای اداره جامعه در جای خود به ابزاری کارآمد تبدیل کند.

## ۲- مشکل ناشی از فوریت در تصویب قانون:

موضوع تقنین جز در موارد استثنایی که برای رفع مشکلی در کشور قانونی وضع شود با فوریت سازگاری ندارد. رسیدگی فوری در مجلس امکان بررسی دقیق را سلب خواهد کرد و منجر به عدم توجه جدی به ابعاد مختلف قانون گذاری خواهد شد. بر اساس آمار ارائه شده نشان دهنده آن است که قریب ۲۰ درصد از طرح ها و لوایح به صورت فوریته رسیدگی می شود. البته توجه به این آمار مبین این است که:

اولاً- بیشتر فوریت ها در طرح هاست یعنی ۸۱ مورد که حدود ۵۶ درصد از تعداد طرح هاست و این بدین معنی است که نمایندگان هم با تقدیم طرح و هم تصویب فوریت آن مجلس را با مشکل جدی روبرو می سازند.

ثانیاً- آمار طرح ها و لوایح فوریته در دوره پنجم ۲۰ مورد، ششم ۴۴ مورد، هفتم ۵۹ مورد و در دوره نهم تاکنون ۸۸ مورد است که نشان دهنده رویکرد نمایندگان در رسیدگی فوریته است. اگر چه باید اذعان نمود که تحلیل دلایل فوریت باید بر اساس شرایط کشور و مشکلات ناشی از آن صورت گیرد ولی به دلیل عدم دسترسی به این اطلاعات با اتکال بر همین آمار خام باید گفت این مشکل در تقنین باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. مجلس و کمیسیون های تخصصی و نمایندگان باید فرصت کافی برای بررسی و تصویب قوانین در اختیار داشته باشند. این موضوع خصوصاً در نظام قانون گذاری که بیشترین ورودی آن مبتنی بر طرح های نمایندگان است اهمیت بیشتری می یابد. جالب این است که دولت که بیشترین اطلاع را نسبت به مسائل کشور دارد و باید برای فوریت رسیدگی از مجلس درخواست کند تعداد لوایح فوریته فقط ۷ مورد است که نشان دهنده سهم بسیار پائین رسیدگی فوریته در لوایح دولت است.

## ۳- لزوم رسیدگی تخصصی به طرح ها و لوایح:

موفقیت تقنین به نحو عمده ای در گروهی انجام دقیق رسیدگی های تخصصی در مجلس است و بخش عمده ای از این رسیدگی از طریق بررسی طرح ها و لوایح در کمیسیون های تخصصی مجلس صورت می پذیرد. اگر به این موضوع مهم توجه کنیم که بخش عمده ای از قانون گذاری در کشور و البته در حوزه موضوعات بین رشته ای است نگاه لزوم همکاری دستگاه های مختلف دولتی و اجرایی و کمیسیون های تخصصی مجلس بهتر آشکار می شود. بر اساس آمار ارائه شده ۴۴۴ طرح و لایحه به ۱۳۰۶ مورد کمیسیون فرعی توزیع شده است یعنی تقریباً هر طرح و لایحه به طور متوسط بین حدود ۳ کمیسیون توزیع شده است. با توجه به تعدد طرح ها و لوایح و موضوعات متنوع در دستور کار مجلس احتمالاً توزیع طرح ها و لوایح بین کمیسیون های تخصصی باید به نحو مناسب تری صورت پذیرد.

از سوی دیگر جلسات صحن علنی مجلس ۱۹۷ جلسه با حدود ۸۰۵ ساعت ذکر شده است که البته بخشی از این ساعات در این دوره به رأی اعتماد به دولت جدید باز می گردد که باید از تقنین خارج شود و نگاه اگر این جلسات به ۹۸ مصوبه مجلس و حدود ۶۹ طرح و لایحه رد شده یا از دستور خارج شده توزیع شود نشان دهنده آن است که باید برنامه ریزی برای موضوع تقنین به نحو دقیق تری صورت گیرد.

تعداد جلسات کمیسیون های مجلس نیز ۱۷۳۲ جلسه و حدود ۴۰۲۹ ساعت بوده است که اگر به ۱۳۰۶ طرح و لایحه ارجاعی توجه کنیم یعنی برای هر طرح و لایحه ارجاعی به طور متوسط حدود ۱/۳ جلسه و قریب ۳ ساعت اختصاص می یابد که به نظر می رسد این تعداد جلسه برای کمیسیونها رقم قابل توجهی نیست و دقت در امر تقنین اقتضای فرآیند مناسب تر و دقیق تر در کمیسیون های تخصصی است.

نکته دیگر رسیدگی بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی تصویب توسط کمیسیون های تخصصی مجلس است که با تصویب مجلس شورای اسلامی به عنوان قانون آزمایشی اجرا خواهد شد. بر اساس اصل ۸۵ رسیدگی در کمیسیونهای تخصصی باید به موارد ضروری اختصاص یابد. متأسفانه روند رسیدگی به طرح ها و لوایح بر اساس اصل ۸۵ نیز چون فرآیند رسیدگی فوریته در مجلس رو به رشد است و در طی ادوار مختلف مجلس افزایش یافته و در مجلس نهم نیز تاکنون ۴ مورد بر اساس این اصل صورت گرفته که احتمالاً این تعداد تا پایان دوره افزایش خواهد یافت. این تعداد بیش از مجلس پنجم و ششم و معادل کل مجلس هفتم است. برای کسانی که به فرآیند رسیدگی داخل کمیسیون ها آشنایی کامل دارند چالش های ناشی از رسیدگی بر اساس اصل ۸۵ به خوبی روشن است و به نظر می رسد مجلس باید برای این موضوع چاره ای بیندیشد و این اصل را به همان موارد ضروری اختصاص دهد. خوشبختانه رویکرد شورای نگهبان در عدم پذیرش استناد به این اصل در مصوبات مجلس در خصوص قانون امور گمرکی و تجارت بشارتی بود که شاید با مذاقه شورای نگهبان این فرآیند به موارد فقط ضروری اختصاص یابد تا امکان رسیدگی دقیق تر به قوانین مصوب در فرآیند عادی رسیدگی در مجلس فراهم شود.

موضوع دیگر حجم طرح ها و لوایح در دستور کمیسیون های تخصصی است. توجه به آمار طرح ها و لوایح باقی مانده نظیر:

- کمیسیون اجتماعی ۳۳ طرح و ۹ لایحه

- برنامه و بودجه ۲۷ طرح و ۲ لایحه

- شوراها ۱۲ طرح

- قضائی و حقوقی ۲۱ طرح و ۱۵ لایحه

- فرهنگ ۱۰ طرح و ۲ لایحه

- کشاورزی ۱۴ طرح و ۲ لایحه

نشان دهنده حجم بالای دستوراتی است که در نوبت رسیدگی قرار دارد و اگر فرض کنیم که تقنین می تواند راهی برای بهبود شرایط و رفع مشکلات باشد آنگاه لزوم برنامه ریزی برای تسریع در این فرآیندها به خوبی آشکار می شود.

## ۴- افزایش پیشنهادات نمایندگان مجلس:

اگر چه نمایندگان محترم در حین رسیدگی به طرح ها و لوایح و البته طبق ضوابط آئین نامه داخلی مجلس مجازند تا پیشنهادات خود را طرح کنند ولی افزایش رو افزون پیشنهادات و البته در مواردی رأی آوردن آن ها و متعاقب آن اصلاح طرح ها و لوایح بعضاً می تواند به ناهماهنگی داخلی مصوبات و یا بعضاً نقض غرض نمایندگان پیشنهاد دهنده طرح یا دولت در مقام ارائه کننده لایحه بیانجامد. تعداد پیشنهادات نمایندگان در این دوره تاکنون ۸۹۰۰ مورد بوده که فقط ۵۳۴۵ مورد آن به لایحه بودجه اختصاص دارد که با حذف سهم بودجه یعنی برای هر طرح و لایحه به طور متوسط ۸ پیشنهاد از سوی نمایندگان ارائه شده است.

در این باره باید توجه نمود که علیرغم افزایش قریب ۱۳ درصدی پیشنهادات در لایحه بودجه تعداد جلسات کمیسیونهای تخصصی از ۱۰۴ به ۹۶ و ساعات رسیدگی کمیسیون های تخصصی از ۴۵۸

ساعت به ۲۳۶/۵ ساعت تقلیل یافته است. این موضوع بدین معنی است که علیرغم افزایش پیشنهادات سهم کمیسیون های تخصصی در فرآیند رسیدگی به لایحه بودجه کاهش یافته است. بسیار بدیهی است که لازم است این پیشنهادات حداقل در زمان مناسب در کمیسیون های تخصصی بررسی و اعلام نظر شود والا کمیسیون تلفیق به تنهایی نمی تواند بار این رسیدگی سنگین را مورد پذیرش قرار دهد. در ضمن افزایش پیشنهادات بودجه ای می تواند به افزایش سهم های بخشی و منطقه ای در قانون بودجه منتهی شود که البته به لحاظ کارشناسی به هیچ وجه قابل دفاع نمی باشد.

البته بر اساس آمار منتشره سالانه حدود ۲۰۸ حکم قانونی جدید و تکراری در لوایح بودجه ۹۰، ۹۱ و ۹۲ وجود داشته که مؤید این است که مجلس برای سازو کار رسیدگی به لایحه بودجه باید تدبیر دیگری بیندیشد.

## ۵- فقدان سازو کار بررسی انطباق مصوبات با اسناد بالادستی:

در این گزارش اگر چه نکته مثبتی وجود دارد که در معاونت قوانین، سازو کاری برای بررسی عدم مغایرت با قانون اساسی و سیاست های کلی نظام و سند چشم انداز و قانون برنامه وجود دارد ولی به لحاظ اینکه آمار و اطلاعات مشخصی در این باره ارائه نشده نمی تواند مورد قضاوت قرار گیرد. در هر حال اگر چه بر طبق قانون اساسی سازو کار کنترل عدم مغایرت مصوبات با قانون اساسی شورای نگهبان قرار داده شده و در خصوص سیاست های کلی نظام هم بر اساس آئین نامه نظارتی و تفویض اختیار رهبری به مجمع تشخیص مصلحت نظام، این مجمع اقدام و به شورای نگهبان اعلام می کند ولی نهایتاً سازو کار جدی برای نظارت بر مصوبات مجلس در این خصوص وجود ندارد و نظام تقنینی کشور برای کنترل هم گرابی در راستای تحقق اسناد بالادستی چاره ای جدی بیندیشد.

البته در کنار این موضوع مهم، کار با اهمیت تنقیح قوانین و مقررات نباید فراموش شود که با وضع قانونی در این باره مجلس شورای اسلامی دارای وظیفه خطیری در این حوزه گردیده است و هر روزی که بر این سابقه بیش از صدساله قانون گذاری در کشور افزوده شود بر دشواری کار افزوده می شود و البته این کار آن قدر مهم و خطیر است که الزاماً بر اساس تجارب سایر کشورهای موفق در این حوزه چون فرانسه باید در یابیم که از موانع و خطا می تواند فقط در دشواری کار بیافزاید. تلاش معاونت قوانین در این حوزه درخور تقدیر است و البته بر اساس اطلاعات ارائه شده، قضاوت چندان مشخصی در این باره نمی توان داشت و احتمالاً باید فعلاً صبر نمود تا نتایج مشخص تری در این باره حاصل شود.

## ۶- لزوم دقت و کنترل در سازو کار ابلاغ مصوبات:

خروجی کار مجلس در قالب مصوبات و قوانین ابلاغی، نمود می یابد. علی الاصول مجلس باید برای اعمال دقت در نگارش مصوبات و ابلاغ عین مصوبات مجلس به دولت سازو کار مناسب خود را داشته باشد. وجود هر گونه غلط و مغایرتی در ابلاغ مصوبه خود موجب بروز مشکل خواهد شد. اصلاح بعدی متن مصوبات نیز کار ساده ای نیست و باید دقیقاً همان فرآیند وضع قوانین را طی کند. بر اساس گزارش معاونت قوانین مجلس در این دوره ۱۶۶ فقره قوانین مصوب مجلس که در دوره هفتم و هشتم و نهم مجلس ابلاغ شده است مورد مقابله قرار گرفته و از این تعداد ۱۳۷ فقره دارای ایراد ذکر شده است! بدیهی است که این موضوع یعنی وجود اشکال در قوانین ابلاغ شده و منتشره نمی تواند مورد قبول باشد و اگر این اشکالات ناشی از



انتشار قوانین در روزنامه رسمی و یا در نحوه ابلاغ مصوبات مجلس باشد باید برای آن تدبیری جدی اندیشید. این ایرادات خواه اشکال جزئی در تایپ و مقابله متن مصوبات باشد یا سایر موارد می تواند اعتماد مردم و مجریان را به قوانین مصوب مجلس سلب کند. قطعاً متون قانونی دارای آن چنان ارزش و اعتباری هستند که به هیچ عنوان وجود اشکال در آن ها قابل قبول نخواهد بود و این وظیفه مجلس است تا برای کنترل ابلاغ مصوبات خود ساز و کار جدی ببیند.

### چالش های تقنینی شورای نگهبان در نظام قانون گذاری ایران

الف: ابهامات تفسیری

یکی از مهم ترین چالش های تقنینی مرتبط با شوروی نگهبان در فرایند قانون گذاری ایران چهارچوب و منطق واحد تفسیری اعضا این شورا از اصول قانون اساسی می باشد که از آن جمله این ایرادات را قرار ذیل می باشد.

- ۱- ابهام در تفسیر
- ۲- عدم انسجام لازم و وحدت رویه معین
- ۳- اتکا بیش از حد تفسیر به نظر اجتهادی فقها نه نظریه مشهور

### ب: مصلحت سنجی تقنینی

یکی دیگر از این چالش ها مصلحت سنجی است که در حاقه واقع صورت می گیرد و یا حتی در مواردی نادیده گرفتن رعایت مصلحت شرعی به عنوان یک قاعده فقهی و ارجاع بیش از حدی قوانین به مجمع تشخیص مصلحت نظام، حال آنکه در باب مصالح نظام باید تصمیم بگیرد نه مصالح خرد و روزمره موجود

### ج: اطلاع تقنینی

به نظر می رسد در نظر گرفتن راهکاری برای اعمال نظر پیشینی شورای نگهبان در جایگاه مشورت دهی و نه نظارت می تواند تا حدود بسیاری از روند پیچیده شدن و زمان بر شدن تائید قوانینی مصوب مجلس بکاهد

### چالش های تقنینی مجمع تشخیص مصلحت نظام در فرآیند قانون گذاری ایران

- ۱- فقدان منظومه قانونی معیارهای تشخیص مصلحت میان نظرات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان
- ۲- عدم نگارش تدوین و تنقیح مصالح و تائید یا رد هر یک از قوانین ارجاعی مجلس جهت حفظ وحدت رویه در اعمال مصلحت عمومی

### چالش های تقنینی سایر مراجع تقنینی در نظام قانون گذاری ایران:

بی شک در سایر مراجع تقنینی نظام قانون گذاری ایران (از جمله شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی و...) نیز چالش هایی وجود دارد که عمدتاً مربوط به تشکیک در صلاحیت و میزان دخالت هر کدام از این مراجع در عرصه قانون گذاری است تا چالش های مستقیم قانون گذاری و فرآیند تقنین، امیدمان بر آن است تا با اصلاح چالش های شناسایی شده عمومی و مختص فرآیند قانون گذاری در آینده ای نه چندان دور بتوانیم نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان الگوی برتر تقنینی به جهانیان بشناسانیم.

### ادامه از صفحه ۷۱

در نهایت نمایندگان مجلس شورای اسلامی پس از بررسی و اصلاح، آن را به تصویب نهایی رساندند. هر چند این اقدام نمایندگان مورد اعتراض برخی از فقها نیز قرار گرفت، اما در نهایت ریاست مجلس در پاسخ این گونه بیان داشتند که: «شورای محترم نگهبان در مورد موضوع ارث زن از زمین از محضر مبارک مقام معظم رهبری استفتاء نموده و مجلس شورای اسلامی عین فتوای معظم له را به صورت قانون تصویب کرده است.»

نکته قابل توجه در مورد این اصلاحیه آن است که رئیس جمهور، در نهایت مصوبه مجلس را بدون نظر شورای نگهبان ابلاغ نمود. علت این مسئله در ترتیب پیش بینی شده در قانون اساسی است. همان طور که می دانیم، مطابق اصل ۹۴ قانون اساسی، «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست»؛ و مطابق اصل ۹۵ همین قانون، «در مواردی که شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهار نظر نهایی کافی نداند، می تواند از مجلس شورای اسلامی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود». از اصول فوق نکته ذیل استنباط می شود: «شورای نگهبان ملزم نیست پیرامون مصوبات مجلس اظهار نظر نماید. مگر این که مصوبه مجلس را مغایر شرع یا قانون اساسی تشخیص دهد که در این صورت باید جهت تجدیدنظر به مجلس عودت دهد. به عبارت دیگر، مصوبات مجلس برای قانون شدن نیازی به تأیید حتمی شورای نگهبان ندارد. ولی اظهار نظر شورای نگهبان مبنی بر مغایرت مصوبه مجلس با شرع یا قانون اساسی، مانع قانون شدن آن خواهد بود.»

در مورد اصلاحیه مواد ۹۴۸-۹۴۶ قانون مدنی، نظریه ای از سوی شورای نگهبان صادر نشد. شاید به این دلیل که شورای نگهبان در این مورد نتوانست به جمع بندی برسد و نظری را اعلام نماید یا این که از نظر شورای نگهبان، این مصوبه مغایر شرع بوده است ولی با توجه به پیش زمینه های آن، اعلام نظر خود را به صلاح ندانست. به هر حال، پس از اتمام مهلت قانونی، مصوبه به ترتیبی که بیان شد، اعتبار قانونی پیدا کرده و رئیس جمهور آن را ابلاغ نموده است. در حقیقت موضع شورا در قبال اصلاحیه فوق و استناد نمایندگان و ریاست مجلس به فتوای مقام معظم رهبری می تواند آغازگر ایجاد یک رویه، قابل استناد و استدلال برای صاحب نظران حقوقی باشد.

### نظر شورا در مورد لایحه متمم قانون بودجه سال ۱۳۶۱ مورخ ۹/۱/۶۱

لایحه متمم قانون بودجه سال ۶۱ پس از تصویب در مجلس شورای اسلامی برای اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال گردیده است. شورای نگهبان در نظریه مرحله اول خویش یکی از تبصره های این ماده واحده را به علت حرمت ربا رد نموده و به منظور اصلاح به مجلس شورای اسلامی بازگردانده است. متعاقب

اصلاح ایراد شورای نگهبان از جانب مجلس شورای اسلامی در نهایت آن شورا به این نحو اظهار نظر نهایی نموده است: «با توجه به فتوای حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه چون بر حسب تحقیقاتی که انجام شده سرمایه بانک مرکزی ملک دولت است، استقراض دولت از بانک مرکزی قرض ربوی محسوب نمی شود. ماده واحده مذکور به موجب نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان مغایر با موازین شرع و قانون اساسی نمی باشد.»

همان گونه که در اظهار نظر شورا آشکار می باشد، پس از اینکه شورا در ابتدای امر، ماده واحده را خلاف شرع دانسته است سرانجام پس از اصلاح در مجلس، اعضای شورا با استناد به فتوای حضرت امام ره و البته نظر اکثریت اعضا آن را مغایر موازین شرع ندانسته اند. در این نظر شورا نیز حسب اینکه به فتوای ولی فقیه استناد گردیده است، این اقدام شورا زمینه ساز رویه جدید می باشد. در جمع بندی به تبیین بیشتر آن خواهیم پرداخت.

### جمع بندی و نظر مختار

از آنجا که ولی فقیه بر همه شئون حکومت از جمله تقنین دارای ولایت می باشد و حسب اینکه عدم مغایرت مصوبات با موازین اسلامی از شئون ولایت ولی فقیه بشمار می آید، حقیقت امر این است که صلاحیت اولیه تشخیص عدم مغایرت مصوبات با موازین اسلامی با حاکم جامعه اسلامی است؛ اما حسب این که قانون اساسی چگونه عملی شئون حاکمیت را تشریح نموده و در نهایت به امضای ولی فقیه نیز رسیده است؛ در اصول چهارم و نود و ششم این تشخیص را به فقهای شورای نگهبان واگذار نموده و مقرر داشته که فقها به انطباق قوانین با موازین اسلامی مبادرت ورزند. در واقع این تعیین تکلیف برای شورا نوعی اعطاء صلاحیت (صلاحیت ثانویه) از سوی مقام رهبری برای فقهای شورای نگهبان به شمار می آید که آن ها را موظف نموده طبق نظر خودشان عمل نمایند. مضافاً اینکه مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی و نیز نظر تفسیری خود شورای نگهبان مؤید آن می باشد.

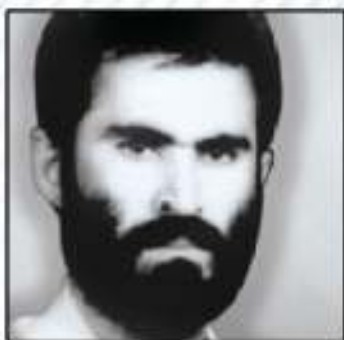
بدین ترتیب، در غیر از شرایط فوق، دو حالت متصور است:

۱. در صورتی که عنصر «ولایت» در موضوعی دخالت کند، شورا به نظر ولی فقیه (حاکم جامعه اسلامی) عمل نموده است.
۲. همچنین در صورت دخالت عنصر مصلحت، شورا به تصمیم نهایی که از جانب مجمع تشخیص مصلحت صادر می گردد، عمل می نماید. نکته حائز اهمیتی که وجود دارد این است که شورای نگهبان در قانون اساسی موظف به تشخیص عدم مخالفت قطعی گردیده است. لذا در صورت دخالت عنصر «مصلحت» یا «ولایت»، صلاحیت شورای نگهبان منجر به خروج موضوعی می گردد. با توجه به اینکه در شرایط فعلی وظیفه شورای نگهبان تشخیص موضوع و مصلحت نیست بنابراین تشخیص امر به مرجع صلاحیت دار که همان حاکم جامعه اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت می باشد، واگذار گردیده است.

# شهری پنجاه و پنج سال ۹۳-۹۴

## سازمان بین‌حقوق دانان

شهید یوسف مرتضی



دادستان شهرستان آستارا  
محل شهادت: آستارا  
زمان شهادت: ۱۳۶۰/۶/۱

شهید پرویز قلعه‌نو



دادستان شهرستان زابل  
محل شهادت: زابل  
زمان شهادت: ۱۳۹۲/۸/۱۵



### از خود گذشتگی راز بزرگ پیروزی درهمه میدانهاست

و تسلیاتی از خود گذشته و فنا کردند که ملتقای خود را به لوح شکوه و عظمت مبرسانند...  
شهیدان عزیز ما و خانواده‌های صبور و بزرگواری آنان که برای خدا از نفس‌ترین دانشمندی معلم  
مادری چشم پوشیدند در صلوات مقدم چنین انسانهایی طرز دارند

۱۳۹۷/۰۷/۰۶  
سجده



محتوای  
مجموعه  
مجموعه  
مجموعه

مجله ارسال آثار  
پیاپی ام  
دی ماه  
۱۳۹۴



زمان برگزاری  
نیمه دوم  
بهمن ماه  
۱۳۹۴

محتوای  
مجموعه  
مجموعه  
مجموعه

# برنامه

## سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه

بر اساس سیاست‌های ابلاغی  
مقام معظم رهبری در برنامه ششم

۵- آموزش حقوقی و قضایی  
۱- راهکارهای حقوقی توسعه اقتصادی و اجتماعی  
۲- تأثیرات حقوقی بر تحول در سیاست‌های قضایی  
۳- عدالت‌های قضایی و قضایی

۶- آموزش حقوقی و قضایی  
۱- آسیب‌شناسی حقوقی  
۲- مرزهای بین‌المللی حقوقی  
۳- حقوقی بین‌المللی و حقوقی دیگر

۷- آموزش قضایی  
۱- سازوکارهای حقوقی  
۲- اجرای قوانین قضایی  
۳- نظارت بر اجرای حقوقی

۱- آموزش قضایی  
۱- سازوکارهای حقوقی  
۲- اصلاحات حقوقی و قضایی  
۳- راهکارهای حقوقی و قضایی

۲- آموزش قضایی  
۱- سازوکارهای حقوقی  
۲- اصلاحات حقوقی و قضایی  
۳- راهکارهای حقوقی و قضایی

۳- آموزش قضایی و قضایی  
۱- سازوکارهای حقوقی  
۲- اصلاحات حقوقی و قضایی  
۳- راهکارهای حقوقی و قضایی

۸- آموزش قضایی و قضایی  
۱- سازوکارهای حقوقی  
۲- اصلاحات حقوقی و قضایی  
۳- راهکارهای حقوقی و قضایی

جهت اطلاع  
از تفصیلات  
موضوعات  
به وب سایت  
همایش مراجعه  
فرمایید

۴- آموزش قضایی  
۱- سازوکارهای حقوقی  
۲- اصلاحات حقوقی و قضایی  
۳- راهکارهای حقوقی و قضایی

[barname6.ir](http://barname6.ir)



دیرخانه: میدان هفت تیر،  
خیابان کریم خان زند،  
جنبان خردمند جنوبی  
پیش کوچه جمال سازمان  
پستخوابه حقوق دانان  
تلفن: ۰۲۱۸۸۳۱۷۵۸

